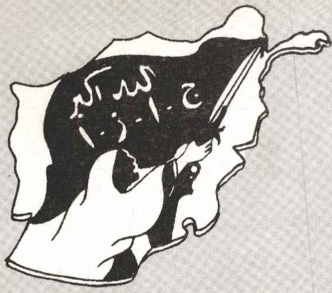


پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۷ جون ۱۹۹۴- جوزا، سرطان ۱۳۷۳

په اسلام آباد کی د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت له تظاهراتو څخه یو گزارش

صفحه۹



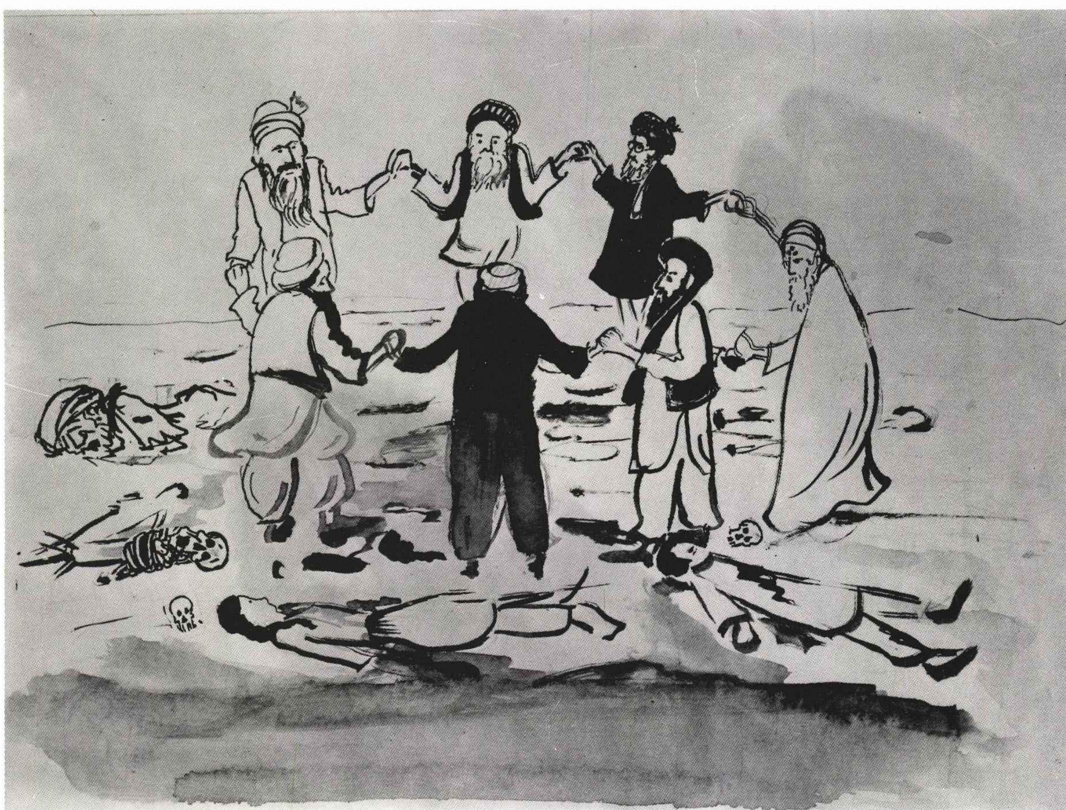


"تاریخ" نویسی با چشمان بسته و وجدان خفته

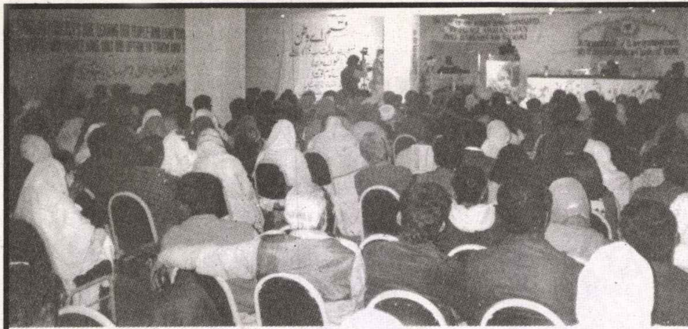
صفحه ۱۱

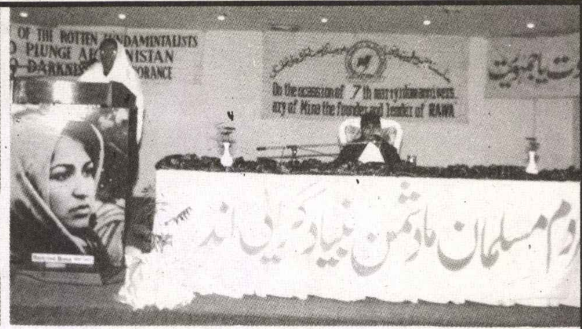






اتن جهادی ، ارسالی فوزیه از کابل





برای نخستین بار حرفهایی خلاف جزیان وبدون تعفن ازاهل سیاست،مطبوعات و فرهنگ پاکستان درباره مسئله افغانستان صفحه ۵۱ ـ ۶۰

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۷ جون ۱۹۹۴ـ جوزا، سرطان ۱۳۷۳

درین شماره:

مطالب — صفحه

آدرس مکاتباتی: RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

جز قیام یکپارچه‌ی مردم ما،

نه ملل متحد و نه هیچ مرجع دیگر

طومار میهنفروشان "جهادی" را از افغانستان برچیده نمیتواند!

بار دیگر هیاهویی بسیار براه افتید. خبر از آن بود که محمود میستری نماینده خاص سرمنشی ملل متحد به اسلام آباد و کابل و غیره شهر های "ذیدخل" سر خواهد زد تا راه حلی برای کشوری بیابد که زیر ساطور خاینان بنیادگرا شقه شقه شده است. او آمد و دیدار های متعددی داشت. مردم مجروح ما که در دام بلایی سیاه گیر کرده طبیعتاً نمیتوانست به تلاشهای آقای میستری نیز چشم ندوزند. میهنفروشان بنیادگرا که قبل براین به هرگونه میانجیگری ملل متحد چنگ و دندان نشان میدادند، اینبار این بیشرمترین بیشرمان گویی از خیانتها و تبهکاریهای خود ذره‌ای احساس خجلت کرده باشند، زیاد ساز بی ننگی خود را سر ندادند و مترصد فرصت باقی ماندند.

ولی آقای میستری که گویا از اول اعلام کرد خواستار اعزام نیروی حافظ صلح در افغانستان نیست، هرگز نخواهد توانست خوکان خونخوار چوکی پرست و عقده مند بنیادگرا را آنقدر رام سازد که از قتل و بی ناموسی و رهزنی و ویرانگری دست کشیده اسلحه خود را به زمین گذاشته و مثل انسانهای عادی و سالم به نجات وطن و مردم دربدرش بیندیشند. چون طرح محمود میستری حذف و طرد بدون چون و چرای جنایتکاران اخوانی را در بر ندارد، گرهی از تیره بختی مردم اسیر ما گشوده نخواهد شد. کنترول تفنگداران هار بنیادگرا بدون وجود نیروی ای مسلح و مؤثر ممکن نیست. باند های میهنفروش "جهادی" تا دندان مسلح، با همدستی متحدان خاین خلقی و پرچمی شان، هرگونه پلان به اصطلاح انتقال صلح آمیز قدرت، دایر شدن لویه جرگه یا انجام انتخابات را خونبارانه برهم خواهند زد.

بنیادگرایان فاشیست حیات و ممات و بقای حاکمیت ماوارء ارتجاعی و منحوس خود را فقط در گرو جاسوسی برای کشورهای دیگر، ارتکاب خیانت و ستمگری هرچه بیشتر بر توده ها نمی بینند. بهمین علت این میهنفروشان از کوچکترین حرکتی که موجب پرچو گردیدن ولو مؤقتی ماشین تبهکاری و رذالت آنان گردد، بلافاصله و با تمام نیرو به مخالفت بر می خیزند. وقتی نماینده ملل متحد در جریان دید و بازدیدهایش بنیادگرایان را "داره های مسلح مقامپرست" خواند، از شرکت جمیع افغانها و منجمله زنان در تعیین سرنوشت افغانستان سخن گفت و از همه مهمتر وقتی مجدداً سر و صدای آمدن ظاهرشاه راه افتید، باند های میهنفروش بسیاری از پدرکشیها و تضاد های خونین و روبه تزاید خود را کنار گذارده و متشنجانه در تکاپو افتاده "هیأتهای صلح و آشتی" جور کردند تا پیش از آنکه اقدامات آقای میستری به نتایجی هرچند کوچك به نفع مردم برسد، بتوانند با آرایشی دیگر در برابر ملل متحد و مردم ما با لبان پرخنده اتن "صلح" و "جهادی" را اجرا کنند. تلاشهای نماینده ملل متحد یا نظایر آن هرقدر حامل نکاتی بیشتر و جدی تر بسود مردم باشد و در مقابل دست "رییس جمهور"، "صدراعظم" و همدستان شان را از لجن پاشی بر سرنوشت کشور محدود سازد، بهمان میزان دم میهنفروشان زیر گرفته شده و دیوانه تر از هر زمان دیگر به تخریب راه حلهایی خواهند پرداخت که آنان را در معادله منظور نکرده باشد. این جاسوسان خیانتکار، خود را مشتی تفنگدار بیسواد، بدنام و خلموك نه بلکه اصلی ترین حقداران قدرت سیاسی میدانند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند از خواب "امارت" با حرمسرا و دیگر مشتقاتش بگذرند. این خاینان ساطور بدست هیچگاه به بودای نیك صفت بدل نخواهند شد. نه وساطت ملل متحد تا زمانیکه فاقد نیروی اجرایی مؤثر باشد و بر سر خاینان "جهادی" چلیپا نکشیده و نه پادرمیانی دولت پاکستان تا زمانیکه ناف گلبدین و برادرانش را از ناف آی اس آی و جماعت اسلامی نبریده، برای مردم سوگوار و از پشت خنجر خورده‌ی ما بهاء نخواهد داشت. از ایران و عربستان بگذریم که هرگونه ادعای خیرخواهی آنها در رابطه با افغانستان جز مزدور پروری و توطئه چینی های ابلیسانه معنی دیگری ندارد.

مردم ما تنها به نیروی مقتدر خود و پیشاهنگان آزادیخواه و دموکراسی طلب انقلابی خود اتکاء ورزیده و آرزوی شانرا مبنی بر مجازات بنیادگرایان پرنکبت و خیانتکار تحقق پذیر میدانند و بس. □

آیا باند گلبدین، بخش آدمکشی اش را به "نوجوانان" احاله کرده است؟

The Nation JUNE 1, 1994

Afghan women being threatened by fanatics

From Our Correspondent

PESHAWAR – The war affected civilians, particularly educated and civilised Afghan women from Kabul, who are already facing various socio-economic crisis, have been further pushed to an uncertain si... ...en they were ... ...rgan...

serve what they called Islamic Par... and not to came outside their h... otherwise they would ha... dire consequences. The involvem...

بر اساس گزارش برخی مطبوعات پاکستان، گروهی مخفی بنام "سازمان نوجوانان مسلمان" با پخش شبنامه هایی به زنان افغان مقیم پشاور اخطار داده که پرده اسلامی را مراعات کرده و از خانه های شان بیرون نشوند که در غیر آن نتایج وخیمی خواهد داشت!

همزمان روزنامه ها از پیدا شدن نعش سه زن افغان (مادری ۵۵ ساله با دو دختر جوانش) خبر دادند که باید کار همین گروه جنایتکار باشد. درعینحال روزنامه ها تأیید کردند که پلیس منطقه برای حل قضیه و دستگیری جنایتکاران رغبتی نشان نمیدهد.

چه سازمانی با نام بالا وجود داشته باشد یا نداشته باشد مهم نیست. مهم اینست که این نوع جنایتهای نامردانه و بی ناموسانه کار میهنفروشان و در رأس آنان باند خاین گلبدین است که از ظهور دارهء "جوانان مسلمان" تا ایجاد "حزب اسلامی افغانستان" شغلش تیزاب پاشی بر زنان، اختطاف و ترور روشنفکران بوده است. پس از تجاوز به کابل و سایر ولایات فعالیت تیم های تروریستی گلبدین در پشاور ازبین نرفته است. اگر تا دیروز زیر نام "جوانان مسلمان" در راه خدمت به ارتجاع و امپریالیزم کمر بسته بود، امروز زیر نام "حزب اسلامی" و حتی "دولت اسلامی افغانستان" پاچه گیر هر فرد و ارزشی است که به آزادی، دموکراسی و زن ارتباط گیرد. اما علم کردن نام و نشان "نوجوانان مسلمان" برای آنست که وانمود سازد چون جوانان و سالمندان این باند خاین اکنون مشغول "اداره امور مملکت مفتوحه" میباشند بناً وظیفه ترور و تبلیغ جهادی در پشاور را عده‌ای از "نوجوانان" به ابتکار خود متقبل شده اند. همچنین با این حیله ناشیانه باند میهنفروش میخواهد رد پا گم کرده و طوری قیافه بگیرد که گویا بعد از نیل به "صدارت" از پیشه ترور و آدم ربایی دست کشیده است!

ولی این باند برای ادامه فعالیتهای تروریستی اش ضرورت به ایجاد "سازمان جوانان مسلمان" ندارد. چند "نوجوان" بدفعل، پرعقده و سرخوردهء تربیت شده در مدارس دینی ــ که مردم ما خوب میدانند در آنها بر نوجوانان و جوانان چه میگذرد ــ کجا از عهده انجام عملیات تروریستی ــ ولو هم هدف صرفاً زنان باشد ــ برآمده میتوانند؟

خوکان فاشیست، حالا با نشان وطن بر شرمگاه شان بر اجساد زن و مرد و کودك بر خاك ویران و نمناك از خون، عریان در برابر مردم ایستاده اند. از خیانت، تبهکاری، بی ناموسی و میهنفروشی چیزی باقی نمانده است که این جاسوسان به سیاهترین وجه ممکن مرتکب نشده باشند.

پس "نوجوانان" این جلادان بیمار چه میخواهند و به کدام حق؟ آیا این "نوجوانان" مدرسه‌ای با کشتن و اخطار دادن به زنان مهاجر ما قصد دارند عریانی و رسوایی بی نظیر پدران و سرداره های میهنفروش شان را در چار آسیاب و کابل و غیره جاها اندکی بپوشانند؟

شنیدیم که قاتلان پست، به آن مادر ناکام و دو دخترش نسبت "فحشاً" داده اند! گیریم چنین باشد. مردم ما بازهم همگی یکصدا فریاد میکشند که سگ فواحش هم بر میهنفروشان جهادی شرف دارد. و از جانب دیگر مگر مبنای فحشاً چیزیست که مشتی بدفعل نوکر بیگانگان میخواهند یا میتوانند جلو آنرا بگیرند؟

ما با احساس دردی فراوان از کشته شدن آن سه هموطن بی پناه و نجیب ما، از کلیه هموطنان و بخصوص جوانان باشرافت، میهندوست و دشمن وطنفروشان "جهادی" میخواهیم تا از هر طریق ممکن این بی ناموسکان "نوجوان" و یا مسببین دیگر این قتلها و اخطار نامه های رذیلانهء را شناسایی و بطرزی شایسته مجازات نمایند. دفاع از زنان مهاجر در پاکستان در مقابل دژخیمان بنیادگرا، اثبات حداقل نجابت، غیرت، غرور و روحیه آزادیخواهانهء جوانان و سایر هموطنان ماست. □

خبرها و گزارشها از کابل و سایر شهرهای گرفتار چنگال خاینان بنیادگرا

رقص مرده

یکی از شاهدان عینی که تازه از محبس حزب وحشت (وحدت) رها شده چشمدید خود را چنین بیان داشت: ناگهان از طرف مسئولین محبس همه محبوسین فراخوانده شدند. بعد از مقدمات (لت و کوب، زشت گویی و فحش دادن) اعلان کردند که علاقمندند رقص مرده را ببینند. سکوت عمیق در میان زندانیان حاکم شد و در فکر آینده خود بودیم. درین اثناء شخصی را از وسط زندانیان بیرون کشیدند که احتمالاً پنجشیری بود. سر او را در انظار محبوسین بریدند. گردن بریده را در روغن داغ فرو نموده و جمجمه اش را در میدان رها ساختند که تقریباً ۱۵ دقیقه بالا و پایین می پرید و جان میداد.

از دیدن این صحنه وحشتناک همه گیج شده و سرنوشت خود را نیز چنین حدس میزدیم.

سنگسار

در زمان تجاوز روسها در افغانستان، در ولسوالی سروبی دختری با یك نفر نامزد شده بود. پیش از اینکه عروسی صورت گیرد، نامزد دختر را حزب گلبدین جذب نموده بود که بعد از مدت زیادی ناپدید شد و خبر کشته شدن موصوف به فامیلش رسید. فامیل مذکور مراسم فاتحه گیری او را برگذار کردند و در ضمن به دختر اجازه ازدواج با کسی دیگر را دادند. پیش ازینکه متجاوزان "جهادی" قدرت را به چنگ آرند، آن دختر با یك نفر دیگر ازدواج میکند. وقتیکه "جهادی" های جنایت پیشه قدرت را غصب کردند، نامزد دختر نیز به ولسوالی آمد. خانواده وی خبر کشته شدن و مراسم فاتحه را برایش دادند و نیز گفتند به نامزدت اجازه ازدواج را داده ایم. ولی این جانور پلید جریانی را که برایش گفته بودند قبول نکرده و بتاریخ ۳ جوزا ۱۳۷۱ ساعت یك بعد از ظهر آن زن حامله بیگناه را در کنار دریای سروبی بوسیله همکاران خاین و جانی خود سنگسار نمود.

فراتر از ماتم و مرگ

در هفته دوم سگ جنگی جاری، در اثر اصابت یك راکت در یکی از بلاك های مکروریان یك زن کشته می شود. چون باران مرمی و راکت شدت میابد، اعضای فامیل نمی توانند جسد زن را بیرون کنند. جسد برای ۳ روز در خانه می ماند که متعفن گردیده و فاسد می شود. در روز سوم شوهر زن از خانه بیرون شده با صدای بلند فریاد می زند که از برای خدا همرایم کمك کنید تا جسد را از خانه بیرون کنم. شش نفر از همسایه ها حاضر به کمك میشوند تا در زیر خانه بلاك قبری برای دفن لاشه‌ی زنش بکنند. اما شوهر و شش تن دیگر مشغول دفن کردن زن بودند که راکت دیگری درست در زیر خانه‌ی مذکور اصابت کرده هر هفت نفر را پارچه پارچه نموده به هوا پراند.

از ملیشه ها

در روزهایی که جنگ بین "دولت" و گلبدین و شرکاء جریان داشت، یك نفر از اهالی کابل که اعضای فامیلش قبلاً خانه را

←



بنیادگرایان خاین در تنعم بسر میبرند ولی مردم ستم دیده‌ی ما قحطی میکشند

زنان اولین قربانیان آسمان خاینان "جهادی" بوده اند، بر آنانست که اولین خنجرهای کاری در قلب دشمن باشند!

ترک نموده مهاجر شده بودند، از خانه مواظبت میکرد. وقتی جنگ شدت می یابد مرد از خانه فرار نموده میخواهد به فامیل خود بپیوندد در بین راه شهر کهنه افراد دوستم او را دستگیر نموده برایش می گویند: "زود دو لك افغانی بده ورنه ترا میکشیم." مرد التماس کنان جواب میدهد: "نزد من پول نیست". ملیشه های جانی میگویند: "این مرد دروغ می گوید او را خوب بزنید." بعد از لت و کوب زیاد بالاخره فرد مذکور را در یکی از خانه های شهر کهنه کابل که کشتار گاه ملیشه ها است انتقال می دهند. زمانیکه او را داخل کشتارگاه می برند، ر آنجا چشمش به تعداد زیادی از اجساد هم کوچه ها و آشنایان می افتد، لرزان و وحشت زده نزد ملیشه ها آمده میگوید در این نزدیکی خانه‌ی من است، بیایید و هر چه در خانه هست بگیرید و مرا رها کنید. ملیشه ها با او به خانه اش رفته و پس از گرفتن تمام اموال خانه، او را رها می سازند.

و اکنون "شورای هماهنگی"!

ساعت ۵ صبح شنبه ۱۱ جدی ۱۳۷۲ در کابل جنگ جهنمی از سر گرفته شد. یکطرف جنگ "شورای هماهنگی" مرکب از نیروهای سمت شمال تحت رهبری رشید دوستم، حزب گلبدین، حزب وحدت افراد مربوط به صبغت اله مجددی و برخی گروه های غیر "تنظیمی"، افراد وابسته به گروه کار دستگیری پنجشیری، گروه ستم ملی بحرالدین باحث قرار دارد و در جانب دیگر نیروهای جمعیت اسلامی ربانی، شورای نظار احمدشاه مسعود و اتحاد اسلامی سیاف.

درهمان روز اول جنگ، دکان های مندوی، فروشگاه، جاده میوند، جاده نادر پشتون و غیره سرای ها و منازل مردم درمانده کابل توسط "جهادی" های خاین اولاً چور و چپاول و بعداً به آتش کشیده شدند. اموال تمام خانه های شاه شهید و کارته نو که مالکین آنها از وحشت بمباران و راکت پرانی ها مهاجر شده بودند از طرف حزب گلبدین و نیروهای دوستم، غارت و در مارکیت کارته نو به فروش رسید.

"شورای هماهنگی" شایع نموده بود که قدرت را نهایتاً تا ساعت ۱۲ ظهر روز اول جنگ تصرف می کنند. همینکه این خواست شان با شکست روبرو می شود، این مجمع خاینان آدمکش با وحشیگری بی حد، خانه و کاشانه مردم بی دفاع و ماتمدار کابل را زیر آتش توپخانه و راکت قرار داد. در مقابل این همه حملات "دولت" نیز دست به الاشه نه نشسته با استفاده ازاسلحه ثقیل مناطق مسکونی را زیر آتش میگیرد. خلاصه ٪ ۸۰ تمام حملاتی که از دو طرف صورت میگیرد بالای شهر و محلات مسکونی مردم بیچاره کابل متمرکز میگردد.

از وضع نیروهای دوستم معلوم می شود که در یك حالت ناگزیری قرار دارند. از یکطرف "دولت" دیگر با آن سر آشتی ندارد و از جانب دیگر گلبدین را زیاد قابل اعتماد نمیدانند. چنانچه سرنوشت عده ای از افراد زخمی دوستم که به چهار آسیاب و دیگر جا های زیر کنترول گلبدین انتقال داده شده بود، معلوم نیست. با این حال "دولت" نتوانسته در جبهه گلبدین ــ دوستم شکاف ایجاد کند.

اهالی کابل خانه و کاشانه خود را از دست داده به خیرخانه، کارته سه، پروان، کاپیسا، جلال آباد و دیگر نقاط مهاجر شده اند. هزاران نفر از مردم شهر کشته و یا زخمی شده اند. هیچ کس به داد آنان نمی رسد. از شدت سرما و کمی غذا امراض گوناگون شیوع نموده است. داکتر و دوا وجود ندارد. یك تابلیت عادی مسکن به پنجاه افغانی رسیده است. اغلب معاینه خانه ها و درملتون ها بسته اند. انتقال مریضان عاجل از طرف شب نا ممکن بوده و فقط محکوم به درد کشیدن و مرگ اند. به استثنای شفاخانه جمهوریت مابقی شفاخانه ها مسدود اند.

مدفون در خانه

در کارته ۳ پدر و مادری با پسر ۱۴ ساله شان که از ترس راکت و بمباران میخواستند به زیر زمینی بروند، با افتادن بم بیلری، در زیر خرابه های خانه خود مدفون شدند. دو طفل

←



اجساد تکه و پاره شدهٔ چند قربانی جنگ‌های اخیر مینهفروشان بنیادگرا در شرق کابل

مردی وی بنسټپالی، زوندی دی وی آزادی او دموکراسی!

دیگر خانواده پس از یك شبانه روز زحمت همسایه ها ، در حالیکه بیهوش بودند از زیر خرابه ها بیرون کشیده شدند.

نشانی کردن شهیدان

مردم کابل ، کشته شدگان خود را در کنار سرکها ، روی جاده های عمومی، محوطه یا در نزدیکی منازل کنار جوی ها و در بازار دفن میکنند. در هر چند قدمی که خون مردم به زمین ریخته میشود، رهگذران اطراف آن را با سنگ و کلوخ علامه گذاری می کنند.



دیروز بیداد سگان مسکو را تجربه کرد و امروز در بیداد سگان آی.اس.آی، سیا ، عربستان و ایران کمرش میشکند.

اختلاف در "شورای نظار"

عده ای از افراد شورای نظار که با جمعیتی های مکتبی اختلاف شدید دارند مسعود را بنیادگرای سرسخت قلمداد نموده و حرف های او را در مورد دموکراسی واعتدال پسندی ، کاذب و فریبکارانه می نامند. این موج هنوز ضعیف در شورای نظار به وجود آمده است که نهایتش معلوم نیست.

خوکان تجاوز کار

در کارته پروان فامیلی از پکتیا زندگی میکردند و دخترك معصوم و زیبایی داشتند شانزده هفده ساله. شبی چند تن "جهادی" های مسلح داخل خانه شده پدر و مادر او را در یك اتاق زندانی کردند. مقاومت پدر و تضرع مظلومانه مادر فایده نکرد. خوکان پلید بعد از تجاوز، دخترك را به شهادت رسانیده و خود فرار نمودند. فردا صبح پدر و مادر تنها جگر گوشه‌ی شانرا در صحن حویلی دفن نمودند.

تجاوز به پسران

بتاریخ ۱۵ حوت ۱۳۷۲ پسر ۱۶ ساله ای را عده ای از افسران غند تانك فرقه‌ی یك "جهادی" از چهار راهی قمبر اختطاف نموده در پوسته‌ی خود بردند. بعد از یکماه که او پیدا شد می گفت که هر شب چند "جهادی" بی ناموس به او تجاوز میکردند.

اختطاف ۲۵ زن در یك شب

در جریان جنگ های سال گذشته بین حزب وحدت و اتحاد رخ داد که از سرك دوم کارته پروان ۲۵ زن در یك شب ربوده شدند، که در روز بعد اجساد آنان را در دامنه کوه یافتند.

در ملالی زیرنتون

شفاخانه ولادی و نسایی ملالی که بعد از جنگ های اخیر از فعالیت مانده و فقط مریض های ولادی سر پا را میپذیرد، به کمبود پرسونل دچار میباشد. این شفاخانه در طول جنگ ها شاهد واقعات دلخراش زیادی بوده است. بیشتر مادران باردار در اثر شوك هایی که دیده اند، سقط نموده و چون شرایط مساعد ندارند و فاقد توان خرید ادویه اند، اکثراً یا تلف شده اند و یا به تکالیف دیگر گرفتار آمده اند. به قول یکی از داکتران ملالی زیرنتون ، در هنگام عملیات از شمع و اریکین استفاده میشود و آنهم باید توسط مریض داران خریداری شود. و چون اتاق و بستر وجود ندارد مریض بعد از عملیات فقط چند ساعت در اتاق مراقبت کنترول پائیده و بعداً رخصت میگردد.

یکی از کسانیکه در روز های جنگ مریض خود را برای ولادت به شفاخانه انتقال داده بود و هیچ کس را نیافته بود تا به وی کمك نماید، حکایت میکند:

هنگامیکه میخواستم مریض را دوباره با همان تکسی به خیرخانه بر گردانم، متوجه شدم که دو خانم دیگر نیز با بسیار ناتوانی و درد شدید میخواهند شفاخانه را ترك کنند. سمت حرکت شان تصادفاً با ما یکی بود و همه با هم به طرف مقصد حرکت کردیم. آنروز راکت پرانی بسیار شدید بود و مادران بیچاره با شنیدن هر صدا تکان خورده و به خود

بقیه در صفحه ۶۹

د بنسټپالو د راتګ فاجعه وغندو

په اسلام آباد کی د افغانستان د ښځو د انقلابی جمعیت له تظاهراتو څخه یو ګزارش

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت زمونږ په هیواد افغانستان کی د بنسټپالو د راتلو فاجعی د دوهمی کلیزی د غندلو لپاره د اسلام آباد په ښار کی تظاهرات په لار اچولی وو. دغه پرتمین لاریون د ۹۰۰ ښځو، ماشومانو او د "راوا" غړو او پلویانو او په پیښور کی میشته د ځینو افغانی سازمانونو غړو په ګډون د پشاور موړ څخه د ماسپښین په دری بجو پیل شو.

مظاهره کوونکو په منظمو لیکو کی په داسی حال کی چی د وطن د ښوونځی ځوانانو لخوا بی امنیت نیول شوی وو لاره وهله. ځینو د شهیدی خور مینا، ناهید، وجیهی او شکریبی او د کابل د ویجاړیو لوی پلاکارتونه چی د بنسټپالو وحشت بی په ډاګه کاوه او په پښتو، دری، اردو او انګلیسی ژبی شعارونه چی په ټوټو کی لیکل شوی وو لاس کی درلودل. د لیکو په مخکنی موټر کی د ګلبدین، ربانی او دوستم ځوړندی لوبی ځیری وړل کیدی.

ځینی لیکل شوی شعارونه دا دی:

ــ مونږ د ۱۳۷۱ کال د غوابی اتمه نیټه افغانستان ته د تیری کوونکو بنسټپالو د راتلو ورځ غندو!

ــ لنډ دی وی افغانستان څخه د پاکستان، ایران او عربستان لاسونه!

ــ ننګ او کرکه دی وی په هغو کسانو چی د افغانستان ټوټی کول غواړی!

ــ مړه دی وی خاین بنسټپال او د هغوی خلقی او پرچمی مرستیالان!

ــ د آزادی لاس ته راوړلو او د دموکراسی او ټولنیز عدالت په لار کی مبارزه زمونږ شعار دی!

د مظاهری د پیل نه مخکی لوډسپیکر لرونکی موټر زمونږ د غمځپلو او مهاجرو هیوادوالو نه وغوښتل چی د مظاهرینو د لیکو سره په یو ځای کیدو خپله ژوره کرکه د بویناکه سرکوزو بنسټپالو او د هغوی په سر کی د ګلبدین د وینی څښونکی باند څخه وښایی چی ډیرو ورځنی تود هرکلی وکړ او ګڼ شمیر خویندی او ورونه د تظاهراتو سره یو ځای شول.

د مظاهری په سر کی د دری ژبی ویاندی د خپلی وینا په ترځ کی وویل: "... درنو وطنوالو، خویندو او ورونو، مونږ د غوابی د اتمی نیټی فاجعه د زیاتو سیاسی دلایلو په بنسټ د یوی توری او بدمرغی ورځ په حیث غندو. د غوابی اتمه نیټه زمونږ د ولس د بدبختی او غمونو د پیل کیدو ورځ ګڼل کیږی. ځکه چی ملی شتمنی لوټ شوه، د ښځو عزت او پت د خوړو بنسټپالو تر پښو لاندی شو، د بی ګناهو خلکو وژنه په ډیر وحشیانه او نه باور کیدوونکی ډولونو سر ته ورسیده، د تعلیمی موسسو، ښوونځیو او پوهنتونونو دروازی په دی نامه چی د هغوی په خلاصیدو سره د دوزخ دروازی پرانیستل کیږی، پوری او وتړل شوی تر څو د هیواد اولادونه د خلاصون په پوهی او وسلی باندی سمبال نشی.

د غوابی اتمه توره ورځ زمونږ د ولس په ژوند کی بل تاریخ دی چی خاین بنسټپالان غواړی افغانستان د پاکستان، ایران، عربستان او امریکا دولتونو د سیاستونو او اشارو په اساس اداره کړی څو زمونږ په هیواد کی د هغوی ګټی ساتلی شوی وی. دوی په ژوند کی خپله وړتیا او تکل نلری.

آیا ومو نه لیدل او شاهد نه وو چی په شپاړلسو کالو کی جنګ او سوله، قرآن خوړل او د دوی کعبی کوټی نه طواف وړکول

←



ــ د غوابی د اتمی نیټی توری ورځی غندلو په خاطر اسلام آباد کی د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت د لاریون یوه برخه ــ



د تظاهراتو په مخکنی موټر کی د گلبدین ، ربانی او دوستم ځوړندی شوی څیری

د چا په اشاره وشول ؟ د اسلام آباد پیغورلی تړون چا جوړ کړ او د پلی کـولو ضامن بی څوك وو؟ د ۱۳۷۱ کال د غـوابی اتمی نیټی نه راپدیخوا مذهبی، قومی او سیمه ایزو اختلافونو ته لمن وهلو او د افغانستان د یووالی او یو موټی توب خطر کی لویدلو گړندی توب نیولی دی او تر نن ورځی پوری ادامه لری ۰

دغه دوه مخو درغلنو خلق او پرچم وطن پلورونکی بی په خپل غیږ کی ونیول او ورڅخه ملاتړ کوی ۰ بالاخره د دوی دموکراسی او زمونږ د ستم ګاللو ښځو حقوق سره حیوانی ضدیت چی قدرت ته د رسیـدو له لمړی ورځی څخه زمونږ خلکو ته ورانـدی کړی ، ساری نلری ۰

ومو لیدل چی څرنګه په ځای د دی چی ځوارلس کلنی جګړی کی ړنګ شوی اقتصاد او ګوډی ټولنیزی اوضاع زر او په لږ وخت کی چاره وکړی ، خپله اساسی دنده په ښځو باندی حمله ، په اصطلاح د اسلامی حجاب د جوړولو کشاله او د هیواد د مختلفو موسسو څخه د ښځو ایستل تاکی۰ ۱۳۷۱ کال د غوابی د اتمی نه راپدیخوا د بنسټپالی دیو له منګلو څخه د خلاصون او د بهرنی لاس وهنو پر ضد مبارزه په یوی حیاتی اړتیا بدل شویدی۰ نو له دی کبله د دی دردوونکی حالت نه د خلاصون په خاطر او د شهیـدی میـنا د زده کړو نه په درس اخیستلو سره اعلامو چی تر څو پـوری ټول ولس یـو شـوی نه وی او د انسانیت او آزادی د غلیمانـو ضد خونړی جګړه د روسی ضد مقاومت جګړی څخه لا توفانی او څپانده شـروع نه کړی ، د افغانستان خلك به آزاده نشی۰ یا باید سره یو شو او د اخوانی بانډونـو پر ضد پاڅیږو او یا دا چی سر ټیټی پاتی شو او خپل برخلیك او راتلونکی جاهلو او د وطن د ناموس غلو ته پریږدو۰"

د انانسر ویناوی د مرګ بر ګلبدین ، مرګ بر ربانی، دوستم، سیاف، مزاری په شعارونو سره بدرګه شوی ۰

مظاهـره کوونکی په پشـاور موړ کی دوه ساعته تم شول او بیا کله چی د ګلبدین ، ربانی، دوستم څیری د مظاهری د لیکو پـه سر کی ځـوړندی شوی زمونږ وطنـوالو ښځو او نرو له ډیری خـوشحالی نه چك چکی ووهلی۰ او دغه سمبـولیك نمایش د ډیـرو پاکستانی او بهرنی خبریالانو د پاملرنی وړ وګرځید۰ په همدی ځای کی د اسلام آباد پولیسو چی غوښتل د لاریونو نور په وړاندی تلو مخه ونیسی خپلی غبرګی لیکی ودرولی خو د زړورو دردیدلو خویندو او میندو لخوا د هغوی د مقاومت کرښی ماتی شوی او مظاهره کوونکو خپل پرمختګ تـه ادامه ورکړه۰ او دی پسی د مکرافون له شا نه په پښتو، اردو او فارسی ژبو د بنسټپالو او خلق او پرچم د خیانتونو ضد موذون شعارونه ورکړل شو چی د ګډون کوونکو لـه اړخه په ولولـو سره بدرګه کیدل ۰ ځینی هغه شعارونه په لاندی ډول دی :

سیاهتر از هفت ثور هشت ثور هشت ثور
تحفه اش بود ظلم و جور هشت ثور هشت ثور
همه ضدش در این دور هشت ثور هشت ثور

ګلبدین غیر پرست جنګ طلب است جنګ طلب
بخاطر تاج وتخت جنګ طلب است جنګ طلب
ذوق زدهء امارت جنګ طلب است جنګ طلب
امیرك بی عزت جنګ طلب است جنګ طلب

عامل بربادی ملت وهابی، اخوانی
مرګ آور دون صفت وهابی، اخوانی
بی وطن و بی غیرت وهابی، اخوانی

ازبك، هزاره، پشتون همه اند قوم افغان
تفنګ به دوش میرزمند متحد ضد اخوان
اخوانی از وطن ګم میخواهیم، میخواهیم
دموکراسی به مردم میخواهیم، میخواهیم

پرچم بنیادګرایی در هوا شد در هوا شد، در هوا شد
خلق و پرچم همدست اخوان شد

د وطن د ویجاړی سبب ګلبدین ، ګلبدین
د جنګونو د جګړو سبب ګلبدین ، ګلبدین
د قتلونو کړاوو سبب ګلبدین ، ګلبدین

آزادی پاځون ځلاند ودان افغانستان
په دی لاره یو روان ودان افغانستان

مذهبیزه جګړی اچی پردی واك بنسټپالان
ژبنی اختلافات پاری پردی واك بنسټپالان
ملیتونه په جنګ اچی پردی واك بنسټپالان
حق له ښځو ځنی درومی پردی واك بنسټپالان

پاتی په ۷۹ مخ کی

نقدی بر جلد دوم "افغانستان در پنج قرن اخیر"

اثر میر محمد صدیق فرهنگ

نوشتهٔ صمد

"تاریخ" نویسی با چشمان بسته و وجدان خفته

آقای میر محمد صدیق فرهنگ که در دوران مبارزات مشروطه خواهی از همرزمان "محمودی" و غبار بحساب می آمد و مورد احترام روشنفکران مترقی آنزمان قرار داشت بعد ها به علت همکاری و همگامی با دولت ظاهرشاه، رسیدن به سفارت و دیگر مقامات بالایی حکومتهای ارتجاعی آنوقت وجهه و اعتبارش را باخت. اما بعد از لشکرکشی روسها و اسارت وطن ما او از سوی ببرك منحیث مشاور صدارت تعیین گردید که این در واقع آخرین میخ بر تابوت روشنفکری و آزادیخواهی او بود. از رژیم پوشالی به هندوستان و از آنجا به امریکا رفت و تاریخ "افغانستان در پنج قرن اخیر" را در دو جلد نوشت. بررسی جلد اول را به زمان دیگر وامیگذارم ولی کاستی های اساسی در جلد دوم مرا بدان داشت تا نظراتم را به عنوان صرفاً يك علاقمند تاریخ وطن، خاضعانه تقدیم "پیام زن" کنم که در صورت قبولیت این نشریه آزادیخواه و بنیادگرا ستیز آن را در صفحاتش انتشار دهد.

لازم به یادآوری است که آقای فرهنگ، با پذیرش پست مشاور صدارت در آوان اشغال کشور بار خفت و خیانتی بس عظیمی را تا آخر عمر بر شانه هایش داشت. اگرچه خود وی این مسئله مهم را در ضمایم بصورت زیرگوشی بعنوان يك "اشتباه" تیر کرده و در توجیه آن (آنهم پس از آنکه مورد انتقاد قرار گرفته) "بدست آوردن پاسپورت" را تذکر میدهد که بسیار خنده دار و بچگانه است. آیا بیش از پنج میلیون مهاجر ما در روی کره ارض، همه با پاسپورتهای دولت پوشالی مهاجرت کرده اند یا صرفاً ایجابات طبع نازك و گل مانند وی بود که با پاسپورت و از طریق طیاره به امریکا مسافرت و به اصطلاح پناه جست؟

قبل از همه این خفت و تسلیم طلبی آقای فرهنگ است که انسان را از خواندن کتابش بیزار میسازد مخصوصاً که برای آن عذری بدتر از گناه میآورد. ولی بهرحال به مثابه يك علاقمند تاریخ وطنم آنقدر زیاد به این لکه ها اهمیت نداده و خواستم بدانم آیا میشود زندگی واقعی شخصی مملو از تکیه زدن به قدرتهای ارتجاعی و ستمگر و حتی مماشات با اشغالگران وطنش و سگهای آنان باشد لیکن بازهم اثری بیافریند با وجدانی بیدار و چشمی مشتاق به سوی توده های تاریخساز؟ اما دریافتم که هرگز. این ممکن نیست. نه در مورد شاعر و نویسنده‌ای و نه هنرمند و مورخ و محققی که در موضع دفاع از مردم و آزادی پای نفشرد.

> تاریخ همانند هر رشته اجتماعی دیگر ابداً نمیتواند جدا از سیاست باشد. پس مهم اینست که فلان اثر در خدمت کدام سیاست نوشته شده است.

تاریخ همانند هر رشته اجتماعی دیگر ابداً نمیتواند جدا از سیاست باشد. پس مهم اینست که فلان اثر در خدمت کدام سیاست نوشته شده است. علت اقبال بیسابقهٔ مردم ما از "افغانستان در مسیر تاریخ" را صرفنظر از گفتن نگفته ها، باید در دیدگاه کلی آزادیخواهانه و ضد ارتجاعی نویسنده آن، مرحوم غبار جست. و باز به علت همین سمت غیر فرمایشی و غیر دولتی تاریخ مذکور بود که ارتجاع و استبداد نگذاشت بار دیگر خر شود و جلد دومش زیر چاپ رود.

واقعیت اینست که پس از غبار، دیگر تاریخ ارزشمندی از وطن ما به رشته تحریر نیامده. جای تاریخ پانزده سال اخیر هم کاملاً خالیست. آنچه تا کنون نوشته شده، اغلب جز بیانیه های مبتذل ایدئولوژیکی و سیاسی بنیادگرا توسط قلم بدستان خود فروخته و وابسته به گلبدین و شرکاء نیست.

و تاریخ آقای فرهنگ يك درجه پایینتر از "تاریخ" "حقشناس" و امثالش قرار دارد. حقشناس ها با تاج و تازیانهٔ اخوان در دست، برای مقاصد سیاسی خود و مخدومان و نیز

←

کتمان یا توجیه یا بزرگ کردن اعمال و رفتار شان مینویسند. اما آقای فرهنگ با وحشت از اخوان و در عینحال چشمداشت از آنان مینویسد. نوع همان هراس و امید از رژیم میهنفروشان که در نهایت او را به ننگ "مشاوریت صدارت" نیز رسانید. عمر او مجال نداد که میدیدیم درین روزگار که کسانی چون عبدالغفور روان فرهادی ها در بازار مکاره‌ی میهنفروشی بنیادگرایان خاین و جنایت پیشه آنچنان خوب و فوری خریدار دارند، آقای فرهنگ به چه مقام و منزلتی نایل میشد.

از لحن ملال آور، ثقیل و کهنه کتاب که بگذریم *، نویسنده در واقع به هیچ کدام از سوال های مهم در حدود دو دهه اخیر جواب نداده یا لااقل فکری تازه، منطقی و در نهایت تا اندازه‌ای راه گشا برای ردیابی این و آن اتفاق تاریخی را در ذهن خواننده ایجاد نمی کند. مثلاً از روی این کتاب نمیتوان فهمید که آیا ترور انعام الحق گران یك ترور سیاسی بود؟ علی احمد خرم وزیر پلان چرا و به اساس نقشه کدام کشور یا دسته داخلی به قتل رسید؟ میر اکبر خیبر چرا و توسط کی کشته شد؟ دلایلی که کشته شدن او را به حفیظ اله امین نسبت میدهد چندان قانع کننده نیست. چنانکه خود میگوید ادعا در مورد قتل خیبر استوار بر "روایتی" است که در "محیط شایع" گردیده بود. آیا شایعات آنهم در کشوری بسته و کور شده زیر استبداد داوود خانی، میتواند ارزشی به مثابه حقایق تاریخی داشته باشند؟ توقع جواب سوالهایی از آن قبیل از فردی مثل آقای فرهنگ با توجه به پیچ و مهره بودن وی در دستگاههای مختلف و روابط داخلی و خارجی بیشمار، توقع زیادی نیست. البته اگر فرض را بر این بگیریم که وی به حقیقت بیشتر از موقعیت، بازیهای سیاسی و ملاحظه کاریهای مشکوك بهاء قایل بود.

از آن مهمتر در جاهاییکه نویسنده میتوانسته مردم را به حقایق پشت پرده، زدوبند ها و نیات دشمنان داخلی و خارجی کشور رهنمون باشد نیز راه مصلحت جویی و ناقص گویی را در پیش گرفته که صداقتش رابعنوان مورخ بشدت خدشه دار

---

* در کتاب کلماتی چون اباحت، سرکشانی از همان جنس، سطح پایان (بجای پایین)، ثقاة و مانند آنها کم نیامده است.

هیچ احمقی تصور نخواهد کرد که زمانیکه داکتر حسن کاکر، داکتر غفور روان فرهادی، داکتر حقوقی و نظایر شان به کار و زندگی زیر سایه رژیم های پوشالی ادامه میدادند، "کمونیست" شده بودند. همه میدانند که داکتر صاحبان مذکور فقط به علت فرصت طلبی سیاسی و حفظ جان به هر قیمت به آن ذلت تن داده بودند. آنان "کمونیست" نشده بودند بلکه به ننگ نوکری برای میهنفروشان وابسته به کرملن گردن نهاده بودند.

می سازد. مثلاً وی زمانیکه خود سفیر افغانستان در چکوسلواکی بود از کشف عملیاتی تروریستی در کابل که در پراگ طرح شده بود سخن میگوید اما چنان دم بریده که بلافاصله دهها سوال در ذهن خواننده هجوم میآورد: طراحان نقشه کیها بودند؟ با توجه به بیکارگی سفارتهای افغانستان، باید روشن میساخت که نقشه توسط کدام منبع خارجی کشف و در اختیار وی قرار داده شد؟ جریان جلوگیری از اجرای نقشه مذکور بوسیله دولت چگونه بود؟ و ....

در کتاب اکثراً به منابعی استناد میشود که نویسندگان آنها اوضاع را با توجه به نفع دسته و نظریه سیاسی خود به تحلیل و تفسیر گرفته و از اعتبار زیادی برخوردار نمیباشند، مثال محمد غوث، ازهر، ملکیار، حقشناس، منصور تاراجی عضو حزب توده ایران و غیره. فرد اخیرالذکر بنابه اعتراض اتحادیه محصلان افغانی در تهران بخاطر گزارش های مغرضانه و غلطی که راجع به مقاومت و دولت دست نشانده ببرك در سال ۱۳۵۹ در روزنامه "اطلاعات" میداد از کار در آن روزنامه اخراج شد. (رجوع شود به نشریه صدای افغانستان شماره اول سال ۱۳۵۹ مقاله اعلام جرم علیه منصور تاراجی).

با این اشارات مقدماتی خوبست به ترتیب پاره‌ای از عمده ترین اشتباهات و موضع گیری های ارتجاعی در کتاب را مختصراً برشماریم:

نویسنده در تحلیل از ایدئولوژی، شکل گیری، فعالیت ها و وابستگی های اخوان دچار خطاها و سطحی‌گوی های جدی شده است.

در صفحه ۱۳ آمده است که "... در مصر جنبشی بمیان آمد که هدف آن بیدار ساختن توده های مردم، آماده ساختن آنان برای مقابله با استعمار سیاسی و نفوذ فرهنگی ممالك غیر اسلامی در جوامع مسلمان بود... با پیروی از نظرات سید جمال الدین افغانی و محمد عبده، شیخ حسن البنا جریان اخوان المسلمین را بنا گذاشت".

ولی کیست نداند که اخوان المسلمین در اصل بر ضد جریانات ملی گرای بوجود آمد که داشت در مصر و ترکیه بر ضد استعمار انگلیس ریشه می گرفت و از سوی دیگر خواهان جدی

←

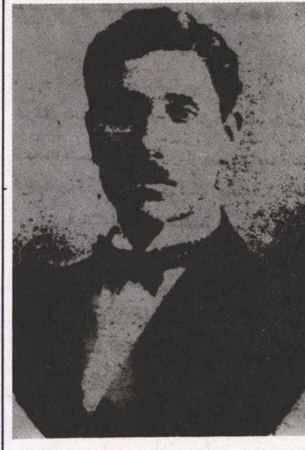
دگرگونی های روابط فیودالیته جامعه بود. اخوان بمثابه حافظ منافع و نظرات فیودالی، پیروزی این جریان ضد استعماری را در حکم نابودی خود می دید و بناءً در برابر آن صف کشید. ولی چون توسن جامعه بهرحال به پیش میتازد، اخوان قادر نشد این جریان پیشرونده تاریخی را سد شود.

سید جمال الدین افغانی خواهان تجدد و ایجاد مناسبات سرمایه داری در جوامع عقب افتاده اسلامی و استفاده از علم و تکنولوژی برای پیشرفت یکی از مبلغان اصلی این تجدد خواهی در دربار امیر شیر علی خان بود که در حقیقت زمان آغاز جوانه زدن چنین مناسباتی بحساب می آمد. درحالیکه اخوان مخالف تمام مظاهر دنیای پیشرفته است. آقای فرهنگ که شك دارد اخوان حامی نظرات پوسیده قرون وسطایی است و ضد تمام مظاهر تمدن امروزی، شاید آخرین باسوادی در کشور ما باشد که هنوز هم این ابتدایی ترین درك و معلومات را در رابطه با اخوان نصیب خود نکرده است.

معلوم نیست او بر چه پایه، منطق و برهانی اخوان را، آگاه کننده توده ها، مخالف استعمار و انقلابی میخواند؟ دور نمی رویم آیا از نظر وی شلیك ۱۵۰۰ موشك در یکروز بر اهالی کابل، بر دختران و پسران و مادران سالخورده تجاوز کردن، کابل را به ویرانه‌ای مبدل کردن، دارایی های عامه را چپاول کردن و وابستگی با تمام تار و پود به سیا و آی اس آی و کشور های خارجی و ... افکار و اعمالی "آگاه کننده توده ها، مخالف استعمار و انقلابی" اند؟

مطمئناً اخوان هم از اطلاق آنچنان ستایش ها بر خود شرم خواهند کرد ولی متأسفانه وجدان "تاریخ نویس" ما نمی لرزد که سخاوتمندانه این جریان خاین، کثیف و ضد علم و ترقی را متصف به آن صفات مثبت بسازد.

آقای فرهنگ از جریان جنبش های روشنفکران دوران اخیر بی اطلاع است و یا اینکه مصلحت مشاورت صدارت و دریافت پاسپورت وی را به کتمان حقایق وامیدارد. صرفاً با تذکر تعداد نمایندگان تمام جریانات سیاسی در اتحادیه محصلان آنزمان "قدرت" اخوان در سطح پوهنتون روشن میتواند شود: از جمله ۵۶ نفر نماینده که از تمام فاکولته ها انتخاب شده بودند شعله جاوید با ۲۱ نفر، خلق ۷ نفر، پرچم ۹ نفر، اخوان ۹ نفر، ملت یك نفر، افغان ملت یك نفر، صدای عوام یك نفر و کاندیداهای مستقل با ۷ نفر نمایندگی میشدند. معلوم نیست مورخ بروی چه دلیل و چه سندی قدرت اخوان را در آنزمان بزرگ مینمایاند. شاید هم تیزاب پاشی اخوانیها بر زنان و یا چاقوکشی های این تروریست ها را آقای فرهنگ با عمدگی شان عوضی گرفته باشند؟ اینگونه نوشته ها تاریخ نه بلکه قلب و تحریف تاریخ است که بر اساس ترس و توقع کرسی و مقام در عهد "امارت" اخوان به رشته تحریر درمیآید.



میرغلام محمد غبار

تاریخنگاری ضد ارتجاع که متاسفانه هیچ مورخ دیگر هموطنش با شخصیت مترقی و اثر پر ارجش "افغانستان در مسیر تاریخ" همسری نمیتواند.

تنها اشاره‌ی آقای فرهنگ راجع به جنبش انقلابی چنین مغلوط، سرشار از نا آگاهی و اخوان پسندانه است:

"حرکت زیر زمینی دیگری که درین وقت براه افتاد در شهر و روستا علیه رژیم کارآرایی کرد، جنبشی بود که با نامهای ساما (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان)، ساوا (سازمان وطن پرستان واقعی)، گروه اخگر و سازمان پیکار در داخل و فازا و هجاما و امثال آن در خارج شناخته شده است. منشاء اصلی این جنبش حرکت های شعله جاوید و ستم ملی در دورهٔ مشروطیت بود که از طیف های گوناگون مارکسیستی غیر خط مسکو تشکیل یافته هم با دولت و هم با احزاب خلق و پرچم مقابله داشت. در دوره جمهوری محمد داود خان اینها زیر فشار قرار گرفته رهبران شان زندانی شدند. پس از کودتای کمونستان در سنبله سال ۱۳۵۷ بقیه آنها کنگره ای را در پنجشیر تشکیل دادند که در آن ساما به رهبری مجید کلکانی از ساوا به رهبری دکتور هادی محمودی جدا شده در کوهدامن، بدخشان و نیمروز به عملیات چرکی دست زد و در قیامهای هرات و چنداول به پیمانه محدود سهم گرفت. بعدها جریان های اسلامی وابسته به سازمان های مقیم پاکستان و ایران رهبری مبارزه را در داخل زیر اداره خود گرفته دست سامایی ها و بقایای شعله و ستم ملی را از عملیات کوتاه ساخته فعالان آنرا از بین

بقیه در صفحه ۸۶

واقعیت اینست که پس از غبار، دیگر تاریخ ارزشمندی از وطن ما به رشته تحریر نیامده. جای تاریخ پانزده سال اخیر هم کاملاً خالیست. آنچه تا کنون نوشته شده، اغلب جز بیانیه های مبتذل ایدئولوژیکی و سیاسی بنیادگرا توسط قلم بدستان خود فروخته و وابسته به گلبدین و شرکاء نیست.

مولوی خالص، امریکا او انتخابات

فرنټیر پست (د ۱۹۹۳ کال د اگست ۱۶) د خالص له خولی لیکی:

۱ـ خالص وایی چی امریکا او نور لویدیځ هیوادونه د افغانستان په هکله رښتینی ندی او د انتخاباتو تر فورمول لاندی غواړی د سومالی په شان حالت افغانستان کی رامنځ ته کړی تر څو په دی ډول د نړیوالی لاس وهنی د پاره په هیواد کی لار آواره شی.

۲ـ په داسی حال کی چی د پاکستان غوندی هیواد د خپلو انتخاباتو د سرته رسولو لپاره په لس گونو زره عسکر تیارسی کوی نو د افغانستان په شان جنگ ځپلی هیواد کی څنگه کیدای شی انتخابات سرته ورسیږی. په افغانستان کی د آزادو او عادلانه انتخاباتو د کیدو لپاره ښایی چی د موقت حکومت منځ ته راوړلو په خاطر د مشرانو یوه جرگه جوړه شی چی وکولای شی سیاسی گوندونه بی وسلی کړی څو دغه کار (انتخابات) کیدونکی شی.

۳ـ هغه روسیه تورنه کړه چی رشید دوستم، افغان ملت، د ظاهرشاه پلویانو او د خلق او پرچم له بقایاو سره مرستی کوی څو د کابل اوسنی رژیم نسکوره کړی.

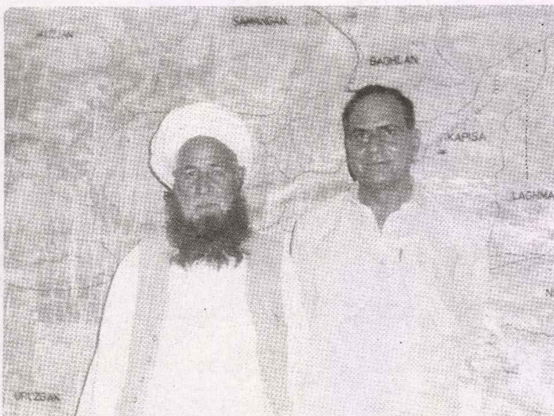
خو زمونږ خلک د ښاغلی نه پوښتنه کوی:

۱ـ یو متل لرو چی "باد دی لاړ پروسږکال بوی بی راغی سږکال" دا ناڅاپه د غرب او امریکا ضد والی مو یوه داسی متاع ده چی هیڅ اخیستونکی نلری، که په رښتیا سره مو نه غوښتل چی د پردیو د ټرلتیا او مریتوب داغ په تا او د ستا په "جهادی او قیادی ورونو" باندی ومښلی نو باید دی ته نه وی تیار شوی چی د سیا د اوږدو کلونو د ۱۵ ـ ۱۳٪ چټلیو لاس ته راوړلو ځغ (د خپل پلار یوسف په وینا) په غاړه کی اچولی وای. که دا میړانه دی هم کړی وی بس نه وه څکه چی باید له دغو شپږو نورو تنظیمونو او مشرانو نه چی سرونه بی د سیا، پښی بی د آی اس آی، او لاسونه بی د عربستان او ایران سره په گروی پراته وو او دی، بیل شوی وای او دوی سره لاس درلودل به دی ننگ گڼلی وای. که هغه وخت د هغه ټولو وسلو، ډالرو، روپیو او ریالو مزی اجازه نه درکوله، نو اوس چی د ټولو اووه گونو او اته گونو تنظیمونو بوی راولاړ شوی، خالص صاحب که رښتیا غوښتل مو چی ستاسو حساب د گلبدین، ربانی، سیاف او نورو وطن پلورونکو نه پاک وای، که ځان وژنه دی نه کوله باید لږ تر لږه استعفا خو دی ورکړی وای، د کور یا د مسجد گوټ کی په کښیناستلو سره (د پخوانی ژوند په شان) ولس دی د امریکا، غرب، پاکستان، عربستان او ایران د مزدورانو پر ضد پاڅون ته بللی وای. نو پرته له دی دغه د امریکا او غرب پر ضد نخرو باندی مو هیڅ څوک نشی کولای چی شک ونه کړی.

بل ټکی دا دی چی داسی کومه بله "خارجی مداخله" څرک لری چی له دی نه ډیر جنایت او خیانت زمونږ د تباه شوی هیواد او ولس سره وکړی؟ د "خارجی مداخلی" نه په اصطلاح داسی زړه وهل هیڅ شی ندی پرته د گلبدین، ربانی او د هغوی د شریکانو په وطن پلورنی، داړماری، بی پتی او رذالت باندی برغولی ایښودل.

۲ـ خالص صاحب، که په یاد ولری چی تاسو پخوا د دی په نامه چی انتخابات د لویدیځ سوغات دی، هغه مو نه منل. خو اوس مو عقیده بدله کړی او د پاکستان او نورو مسلمانو هیوادونو د پرلهپسی انتخاباتو مو سترگی او غوږونه دومره خلاصه کړی چی اوس په هیواد کی د ښه شرایطو نشتوالی له کبله انتخابات نه منی؟ که داسی وی نو باید نوی فکر ته مو مبارکی وویل شی او که نه په یاد ولری چی په دا رنگه گډوډ خبرو کولو باندی شاید ستاسو "قیادی ورونه" او د یوه مرچل او ژبی "جهادی قوتونه او تنظیمونه" ملنډی ووهی.

۳ـ خالص صاحب د ستاسو په خولی، روسیه په حقیقت کی تر هر څه د مخکی د ستاسو له "جهادی او قیادی ورونو" یعنی "انجنیر صاحب" او "استاد" سره مرسته کوی. څکه پوهیږی چی زیات پرچمیان د "استاد" سره یو ځای شوی او د "انجنیر صاحب" د رسوایی د ډول آواز خو د "ملت وحدت" یا د خلقی شهنواز تنی باند او دوستم سره د هیواد او نړی په هره کوڅه او بازار کی تللی دی. نو رښتیا سره که لږ څه غیرت او صداقت ولری لمړی باید هغه خپل خاین "جهادی ورونه" د هغوی د خو اړخیزه جاسوسی له کبله په غوڅه توگه افشاً او وغندی. څکه چی خلق او پرچم او ظاهر شاه له ستاسو او د گوند سره مو په ظاهر کی علایق نلری خو له دریو بنسټپاله خاین باندونو سره د عقیدتی، سیاسی او تشکیلاتی پلوه او هم د خلکو په لوټولو او شوکولو او د هیواد د نر او ښځو، زړو او ځوانو سره د رذالت او بی ناموسی نه ډک چلندونو کی د لاس درلودلو له کبله نوک او وری یاست. □



خشم تروریست های میهنفروش از بیانات حنیف رامی

حنیف رامی رییس مجلس ایالت پنجاب پاکستان در سخنرانیش در محفل هفتمین سالگرد شهادت مینا ، شهامت و صداقتی بخرج داده، بنیادگرایان و بخصوص گلبدین را بمثابه چنگیز و خاین و رهزن بباد حمله گرفت و این بلافاصله خشم طبق معمول لچکانه، کوچگی و تروریستی باند گلبدین را برانگیخت. در بیانناه‌ی باند گلبدین که در فرنتیرپست، ۶ فبروری ۱۹۹۴ انتشار یافت گفته میشود: "هتاکی های حنیف رامی علیه صدراعظم افغانستان از استیژ گروهی زنان مشکوك افغان که به بد اخلاقی و آواره گردی مشهور اند صورت میگیرد."

این اشاره باند متجاوز بر مادران هفتاد ساله تنها یك کمبود جدی دارد و آن اینکه چرا بیشتر افشاگری نکرده و روشن نساخته که زمانی عده‌ای از ما به اثر همان بداخلاقی از حربی شوونخی مهتاب قلعه هم اخراج شده بودیم! ضمناً برای محکم بندی باید میگفتند که برای تصدیق "بداخلاقی" و "آواره گردی" ما لااقل دو شاهد برجسته و انکار ناپذیر دارند یعنی آقایان یوسف سرخه و کریم کرینکار!

بیانناه ادامه میدهد: "رامی واقعاً پررویی و بیشرمی بخرج داده که بر صدراعظم برحال کشوری دوست مثل افغانستان لجن پاشی میکند. آیا او آنقدر دل و جرأت دارد که با زبانی چنین فحاش علیه ناراسیمارائو حرف بزند که "سرگرم امحای کشمیری ها از روی کره زمین است؟ اگر رامی ذره‌ای غیرت و دقت داشته باشد باید هلاکو خان را با رائو مقایسه کند و نه با حکمتیار."

باند امیر صاحب میتواند اینطور اکت کند. اما مردم ما پانزده سال است این حقیقت آفتابی را درك کرده اند که صرفنظر از ظاهر سازیهای به اصطلاح دیپلماتیك، برخورد مقامات پاکستانی و منجمله رامی به گلبدین و امثالش برخورد به جیره خوارانی حلقه بگوش و جاسوسان بیمقدرای است که متعهد اند در بدل پول و اسلحه و حمایت سیاسی و غیرسیاسی، افغانستان را به آنها بفروشند. بهمین علت است که رامی ها بطور مثال سگ صدام حسین (که پاکستان علیه او نیرو فرستاد) و سگ ناراسیمارائوی هندوستان را هم چنگیز یا هلاکو خان خطاب نکردند اما امیر گلبدین خان بی عزت و قاتل و تیزاب پاش را با

Ramay's remarks invite HIA's wrath

F.P. Report

The Hizb-i-Islami Afghanistan has bitterly criticised the Punjab Assembly speaker, Hanif Ramay, for his harsh remarks he made against the Afghan prime minister, Gulabdin Hekmatyar at Islamabad last week.

In a statement issued in Peshawar on Saturday the Hizb-i-Islami also condemned a self-style news agency (AIP) for spreadin[g] ...

is nothing corporal existing on the face of earth in the name of AIP. Only one aberrant man poses himself as AIP and carries the so called agency in his huge p[ock]ets. The only thing the ... AIP does, is he liste[ns] ... paganda of Radi[o] ... there is ... then ...

"It ... shar ... to ...

The Frontier Post
February 6, 1994

چنگیز و هلاکو برابر میکنند (یا در واقع نمی کنند). <*>

و در آخر بیانناه خاینان فاشیست میخوانیم: "در حالیکه ما معتقدیم که افرادی تازه تغییر یافته‌ای PPP چون رامی نمیتوانند سخنگوی دولت باشند، لاکن توقع داریم که دولت و وزارت خارجه پاکستان باید اشخاصی مانند رامی را مهار کنند تا آنان نتوانند مناسبات برادرانه بین مردم افغانستان و پاکستان را برهم زنند.

همچنان میخواهیم بدانیم که آیا ضد بنیادگرایی فلسفه اصلی رامی است یا اینکه این ویروس را به اثر ازدواج جدید خود کسب کرده است؟"

افشای سرشت واقعی و پلید گلبدین و شرکاء توسط رهبران پاکستان (البته بصورت متداوم و قاطع) یکی از بهترین راههای نزدیکی و اعتماد متقابل بین مردم افغانستان و پاکستان میباشد. همانا حمایت پاکستان از گلبدین و شرکا بوده که مردم ما دولت پاکستان را نه بمثابه دوست خود بلکه بمثابه دوست و یاور دشمنان شان یعنی بنیادگرایان میشناسند.

ما نمیدانیم حنیف رامی مقابل این اظهارات تروریستی و بازاری چه خواهد گفت <**> اما با توجه به سوابق امیر صاحب "اخلاقی"، میتواند پاسخ را با طرح این سوال بدهد: "آقایان بیانناه نویس، بروید از امیر گلبدین بپرسید که او پیش از آشنایی با "کرینکار" و "سرخه"، ویروس بنیادگرایی گرفت یا بعد از آشنایی با آنان، تا من هم بگویم که ویروس ضد بنیادگرایی کی به سراغم آمد." □

<*> گلبدین میهنفروش این خوشحالی را هم باخود به گور خواهد برد که کسی او را حتی با هلاکو مقایسه کند. حنیف رامی نیز او (گلبدین) را کثیف تر و خونخوار تر از چنگیز خوانده است. رامی چنین گفته: "میگویند که هلاکو بغداد را ویران کرد. تاریخ خواهد نوشت که گلبدین کابل را برباد کرد. مردم که نام چنگیز را میگیرند، نمی دانند که او تنها یك فاتح نبود، او تنها کوه هایی از سر های بریده بنا نکرد، او نصف دنیا را فتح کرد و بر نصف دیگرش قانون را حاکم ساخت. اینان به خاك پای چنگیز هم نمی رسند. اینان تنها ستمگر اند."

<**> از یکی از دوستان آقای رامی شنیدیم که وی مشاجره با کسی را که جانی تر و درنده خو تر از چنگیز توصیف میکند برایش تنزل میداند و شاید هیچگاه در صدد پاسخگویی نبراید. پاسخ رامی در نفرت بیکران و دم افزون مردم افغانستان نسبت به گلبدین ها نهفته است.

در بارهء مصاحبه "جهادی" فاطمه گیلانی

خانم فاطمه گیلانی چشمهایتان را باز کنید!

"جهاد به نفع زنان تمام شد و بر تعداد مدارس زنان افزوده شد. با وجودیکه جنگ در داخل افغانستان و ظلم کمونیستها و عساکر شوروی در درون افغانستان مکاتب را بسته کرد، بدبختی های بسیار کلانی برای مردم افغانستان عموماً و برای زنان و اطفال بخصوص آورد. اما يك فرق مهم در افغانستان آمد که وقتی که مهاجرین در پاکستان زندگی میکردند، برای زنان افغان امکانات درسی بهتر بود. تمام تنظیم های جهادی مدارس و مکاتب بسیار خوب داشتند امکانات بسیار خوب برای زنان بود که یاد بگیرند نه تنها از علوم دینی با خبر شوند بلکه از تاریخ مملکت خود و زبانهای خارجی و زبانهای دیگری را هم یاد بگیرند مثلاً يك كسى از منطقه پشتو زبان فارسی را میتوانست یاد بگیرد این يك نقطهء عطف بود ..."!

حرفهای بالا نه از گلبدین است، نه از ربانی، نه از سیاف نه از مزاری و نه از "بشیرالمومناتی" مثل فاطمه یاسر. این حرفها از مزدوران عرب، از آی.اس.آی، از کارکنان فاسد و مشکوك سازمان های به اصطلاح امدادی که بلیونها روپیه و دالر را بنام مهاجران به جیب زدند، از جماعت اسلامی پاکستان، از جنرال حمیدگل ها و اعجازالحق ها و پدر یوسف ها و دیگر مبلغان بی وجدان خاینان جهادی هم نیست.

متأسفانه این حرفها متعلق به خانم فاطمه گیلانی سخنگوی محاذ ملی اسلامی میباشد که در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۳ در مصاحبهای با برنامه فارسی بی بی سی ابراز داشته است.

خانم گیلانی آنقدر ناشیانه خواسته خاك به چشم مردم بپاشد، آنقدر بی محابا سیاه را سفید جلوه داده که حتی افرادی که در فوق از آنان نام بردیم هم بدون شك شرم خواهند کرد که در این سطح روی یکی از تیره ترین خیانتهای سگهای شان نسبت به مهاجران پرده بکشند.

این دیگر برای هر انسان با شعور، سالم و بیغرض و مرض عیان است که مقاومت ضد روسی مردم ما به علت سلطه فاشیزم دینی، از نظر سواد آموزی و تعلیم و تربیه و فرهنگ بخصوص در مورد زنان، در قعر عقب ماندگی و خیانت زدگی ای بی نظیر در دنیا دست و پا میزد. ترس خاینان بنیادگرا و شرکاء از آشنا شدن جوانان و نو جوانان و در درجه اول زنان مهاجر و غیر مهاجر ما به علم و دانش همانند ترس جن از بسم اله بود و هست. آنچه هم که در "مدرسه" های خود در لباس و لفافه دین و مذهب به خورد کودکان معصوم ما میدادند جز مخدر هایی که آن نسل اسیر و تباه شده را به اطاعت کورکورانه از خود و از "تنظیم" و احکام خاینانه و جنایتکارانه شان وادارند، چیز دیگری نبوده است.

بلی، پس از اشغال "يك بدبختی کلان" برای زنان افغانستان آمد و آن مهاجر شدن صدها هزار زن و کودك به پاکستان بود و قرار گرفتن در چنگال خونچکان اهریمنان ضد زن و ضد علم.

خانم گیلانی شما میتوانید هر قدری که خواسته باشید اکت جهادی کنید و چیزهایی به زبان برانید که طرف خوش آیند بنیادگرایان قرار گیرد، اما لااقل در مسایل مربوط به زنان کمی وجدان تانرا تکان دهید، از خود فاطمه یاسری "معتدل" جور نکنید که خیانت و ناصادق بودن به امر زنان افغانستان این محکوم ترین و سیه بخت ترین و پامال شده ترین زنان روی زمین، از سوی يك زن بسیار شرم آور و نابخشودنی است.

آمار و ارقام آوردن راجع به در صدی بیسوادی بین زنان مهاجر ــ که خیلی بیشتر از زنانی که زیر سلطه اشغالگران و دست نشاندگان بسر میبردند، است ــ را اضافی میدانیم. فقط ببینیم آیا مقابل این سوالها پاسخی داده اید:

آیا همین شغالان بنیادگرای که میهن ما را به گورستانی طاعون زده بدل کرده اند، "مدارس" و مکاتب و امکانات بسیار خوب برای مهاجران و مخصوصاً زنان فراهم ساختند؟

←

زرمینه مادر شش کودك و مهاجری از شرق کابل به خبرنگار آسیوشیتوپرس:

"تا زمانیکه این رهبران زنده اند کشور ما هرگز روی صلح را نخواهد دید. اگر تظاهرات کنیم آنان ما را به گلوله می بندند. آنان توپ و تفنگ دارند و ما هیچ چیز نداریم.

ما مثل حیوانات زندگی داریم. این زندگی شایستهء انسانها نیست. اطفال ما بیسواد میمانند. مکاتب همیشه بسته اند. درینجا همه چیز وحشتناك است."

فرنتیرپست، ۱۳ مارچ ۱۹۹۴

خانم گیلانی، حالا که وضع چنین است، خاینان بنیادگرای جهالت پیشه ۱۰ سال قبل چگونه ممکن است بیقرار با سواد شدن کودکان و زنان وطن ما بوده باشند؟؟

آیا همین خاینانی که مکتب را جایی میخوانند که "دروازه های دوزخ را به روی شاگردان می گشاید"، "مکاتب و مدارس بسیار خوب" برای زنان داشتند؟

آیا همین خاینانی که یکی از ننگ های گلبدینش تیزاب پاشی بر دختران محصل است، به فکر ایجاد "امکانات درسی بهتر" برای زنان بودند؟

آیا همین میهنفروشانی که برای زنان ما حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را قایل نیستند و بر اساس حکم والد و قیم و مربی سوخته‌ی شان جنرال ضیاالحق، زنان را فقط شایسته "چادر و چاردیواری" میدانند، آرزو داشتند که زنان حتی "تاریخ مملکت و زبانهای دیگر را یاد گیرند"؟

آیا همین دلقکان بی آبرویی که صبغت اله مجددی اش "ثابت" میسازد "خدا پشت و پناهش بوده چون به او فرزند دختری نداده تا مورد اتهام مخالفان واقع شود" میخواستند زنان مهاجر ما "علوم یاد بگیرند"؟

وقتی میهنفروشان جهادی در اولین روزهای باز شدن پای شان به کابل قحطی زده و درهم، هم و غم خود را دور کردن زنان از رادیو تلویزیون و دیگر مؤسسات بکنند، کدام احمق میتواند قبول کند که همین ها در سالهای گذشته، حتی لحظه‌ای به فکر "امکانات درسی بهتر و بسیار خوب" برای مهاجران و آنهم برای مهاجران زن بوده اند؟

یاد گرفتن زبانهای دیگر مسخره تر از همه است. آیا شما خود و سایر اعضای خانواده تان را مثال میدهید که زبانهای خارجی را فرا گرفته اید؟ این صحیح نیست خانم گیلانی. نه فرزندان شما و نه خود شما نه یکروز نان مهاجران بدبخت ما را خورده اید و نه روزی در کمپ های جهنمی آنان بسر آورده اید و نه روزی در مکاتب مربوط به آنان "علوم دینی یا تاریخ مملکت" آموخته اید. شما به برکت سالهای سال اقامت آرام و بی دغدغه خاطر در اروپا و امریکا زبانهای خارجی یاد گرفته اید. پس از بابت زبان یادگیری و احتمالاً یادگیریهای دیگر باید ذکر خیر آن کشور ها را کنید و نه هرگز از "تنظیم های جهادی" تان را که جز خورد و برد و فساد و جاسوسی برای بیگانگان و ضمناً سیاهترین خیانتها به امر آموزش و پرورش مهاجران و مخصوصاً زنان، ارمغانی نداشته اند. آن چیزهایی را هم که بنام "مکتب نسوان" قلمداد کرده بودند اساساً بخاطر جلب کمك خارجی و نظر "مساعد" غرب بوده و حاصل آنها در بالا بردن میزان باسوادان بین زنان مهاجر به یك در صد هم نمیرسد. هم اکنون اکثر خانواده های مهاجر مقیم اسلام آباد از فرستادن فرزندان شان به مکاتب مربوط "تنظیم" ها خودداری میکنند زیرا معتقدند که نه در آنجا چیزی میآموزند و نه محیطی عاری از فساد دارند.

خانم گیلانی شما با این اظهارات خیلی "جهادی" تان آیا خود را در مقابل سیلی های تاجور کاکر ها نمی بینید که به علت تهدید های جدی بنیادگرایان به جرم تأسیس و اداره مکتبی دخترانه، مجبور شد پاکستان را ترك کند؟ آیا بازهم خود را مقابل سیلی ها و استهزای بر حق محموده معاشر نمی بینید که به جرم سرمعلمی در مکتبی دخترانه مورد سؤ قصد تروریست های بنیادگرا قرار گرفت. و دیگر نتوانست در پاکستان زندگی کند؟

و بالاخره واقعیت وحشتناك دوساله اخیر بیشتر و سختتر از هر چیز دیگری بروی شما میکوبد: از آغاز استیلای نکبت "تنظیم های جهادی" شما از دو سال پیش تا کنون دروازه یك مکتب پسرانه یا پوهنتون یا هر موسسه تعلیمی مردانه دیگر - چه رسد به مکتبی دخترانه - بروی فرزندان ملت اسیر ما باز نشده است. چطور است که این خاینان میهنفروش قبل از "فتح" کابل و سایر ولایات، بگفته شما کارهایی در زمینه معارف میکردند که "نقطه عطف" بود اما بعد از "فتح و نصرت"، ارتکاب جنایت و بی ناموسی در حق زنان و فرزندان از سرگرمیهای روزمره آنان میباشد؟

پس از دو حال خارج نیست. یا گپ شما خانم فاطمه گیلانی جز دروغ شاخداری بیش نیست یا اینکه "تنظیم های جهادی" تان کاملاً "به نفع زنان" عمل می کنند؟؟!

خانم گیلانی چشم هایتان را باز کنید. هست و نیست کشوری با مردم نامرادش به دست بنیادگرایان میهنفروش در آتش و خون و آوارگی برباد می رود و شما از لندن در مورد خدمات این آدمکشان خاین و بد ذات برای زنان، مدیحه سرایی میکنید!

این وقاحت "میانه روانه" از وقاحت بنیادگرایی هم پیشی میگیرد. □

رضا فرمند

مادرم و نیشابور

همچو نیشابور
در پیکرِ شگرفِ تو
- مادر
هر چه بود
ویران کردند
تا تو را
به کشتزاری
مبّدل کنند.

د مارچ اتمه د آزادی په لارکی د ښځو د یوون ورځ

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت د مارچ په اتمی نیټی د ښځو د نړیوالی ورځی په مناسبت په پیښور ښار کی یوه غونډه جوړه کړی وه چی په کی ګڼ شمیر زمونږ هیوادوالو ښځو، د "راوا" غړو او پلویانو ګډون کړی وو. محفل مخکی له غرمی ۱۰ بجی پیل شو او د ویناوو، مقالو د شعرونو دکلمی او انقلابی شعرونو سرودنو په ویلو او هم د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت پیغام سره چی د نړی ښځو او زمونږ په وېر ناستو ښځو ته چی په هیواد کی د ننه د بنسټپالو د وحشتناکی غلامی لاندی ربړیږی په لوستلو سره پای ته ورسید.

د "راوا" د یوی تن غړی د وینا ځینی برخی دادی:

"... خویندو او دردیدلو ښځو، د مارچ اتمه په داسی حال کی لمانځو چی زمونږ خلك د ژوند خپلی ډیری تیاری او توری ورځی تیروی. د روسانو تیری او لاس پوځی رژیم له دوران څخه لا ډیری خونړی او له درده ډکی ورځی. په دغو دوه کالونو کی تیری کوونکو بنسټپالو داسی څه زمونږ پر خلکو راوستل چی هیڅ کومو خلکو د هیڅ کوم ارتجاعی او وینی څښونکی رژیم څخه لیدلی نه دی. ان ملګرو ملتونو په څرګندیا سره خوله پرانیسته چی "د افغانستان د ښځو په هکله هغه خیانتونه چی بنسټپالی پلی کوی نه له بوسنیا سره برابریږی او نه له کشمیرسره."

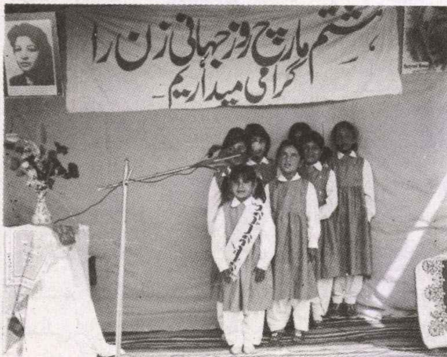
په ښکاره باید اعلان شی چی اوسنی بدمرغی او کړاوونه د امریکا، عربستان، ایران او پاکستان لخوا د وطن پلورونکو بنسټپالو ډلو د لوبولو او ملاتړ څخه سرچینه اخلی. مونږ لیدل چی څرنګه د پاکستان دولت په دی ۱۴ کالو کی هلی ځلی کړی دی څو په افغانستان کی یو بنسټپالی حکومت رامینځ ته کړی. په داسی حال کی چی په پاکستان کی په ټول ځواك د هیواد په سیاسی ډګر کی د بنسټپالو د چلند له ښکاریدو څخه مخنیوی کوی او د هغوی په سیاسی قدرت باندی راتلل خو پریږده. بیانو پاکستان ولی غواړی چی په کابل کی تر ټولو ډیر کرغیړنه وژونکی باند لکه ګلبدین ټك وهی؟

زمونږ د هیواد د ښځو حال او وربانـدی ظلمونه د هیڅ بل هیواد له ښځو سره نه مقایسه کیږی. په پاکستان، بنګله دیش، او ترکیه کی نه یواځی دا چی د لویو ګوندونو رهبری ته رسیږی بلکه ان د هیواد صدارت ته هم ټاکلی کیږی. خو د خپلو بنسټپالو سلوك ته وګورو چی حتی نه غواړی د ښځو د رای حق درلودلو څخه خبری وکړی.

داسی خاینانه دریزونه لکه: "دموکراسی د کفر معادل دی"، "په جهان کی خوار ولس هغه دی چی ښځه په مشرتابه کی ولری"، "په افغانستان کی به داسی دولت مینځ ته راشی چی په هغه کی د ښځو کار کولو ته اړتیا نه وی"، هیڅکله نشی کولای زمونږ د ښځو د ځپانده او بشپړ شتوالی مخه په انقلاب، سیاسی او ټولنیز ډګر کی ونیسی. مونږ د بنسټپالو څخه د خپل حق ګدایی نه کوو، بلکه هغه د دغو خاینو وحشیانو له منګلو څخه د وطن او ولس د خلاصون لپاره د نه پخلا کیدونکی، سختی او اوږدی مبارزی په ترڅ کی لاس ته راوړو...."□



د مارچ اتمه د ښځو نړیواله ورځ په ۱۹۱۰ کال کی د سوسیالیستو ښځو په دوهم نړیوال کنفرانس، کوپنهاګن کی د لمړی ځل لپاره د کلارازتکین په وړاندیز ومنل شوه.



د وطن د ښوونځی زدهکوونکی د "ټپی کابل" سرود د ویلو په حال کی



د مارچ اتمی د محفل یوه ځنډه

خاك اندازی روی خیانتها و جنایتهای بنیادگرایان به شیوه دیگر

طرفداران مکتبی و غیر مکتبی بنیادگرایان وطنی به علت جنایت پیشگی بی نظیر آنان در عرصه افغانستان، دچار کمی سرافکندگی و خجلت شده اند، اما با آنهم شرم ندارند و وظیفه مقدس خویش می پندارند که از این خیل خاینان به شکلی از اشکال دفاع کنند یا اینکه بطرز منزجر کننده‌ای سربسته سخن گویند و یا تیر به اصطلاح انتقاد شانرا در هوا رها کنند. از آنجمله است داکتر کمال نویسنده و مؤلف مشهور مصری صاحب چندین کتاب. او به حواله روزنامه ها در ۱۹ اپریل امسال در پاکستان راجع به افغانستان گفت: "در افغانستان تا زمان خروج روسها که آن کشور را در اشغال داشتند، جهاد وجود داشت. اما کشتاری که امروز جریان دارد چیزی نیست جز بدنامی برای مردم دلاور افغانستان و تمام امت."

درینجا داکتر کمال مردم ما و مشتی میهنفروشان و ستمگران بنیادگرای آنان را در یك ردیف قرار میدهد. هرچه بدنامی و رسوایی ابدی است از آن بنیادگرایان است که بخاطر "امارت" و در زنجیر نگهداشتن مردم ما زیر نام اسلام، شکم یکدیگر را میدرند. مردم ما قربانی این سگ جنگی خونین و بی پایان اند.

او همچنین گفت: "جهالتی که در افغانستان وجود دارد چیزی است که اسلام را به مبارزه می طلبد. اگر تعلیم و تربیه مناسب و روشنگری اسلامی وجود میداشت، خونریزی بی فایده کنونی خیلی وقت پیش پایان میبافت."

داکتر مزبور باید صریحاً میگفت که در کدام سو جهالت حاکم است. در سوی باند های خاینی که بخاطر اجرای مقاصد اربابان و "امارت" خود کشور را به تباهی کامل کشانیده اند یا در سوی توده های زجر کشیده‌ای که تنها هستی باختگان این بدمستی ویرانگر خوکهای وحشی میباشند؟ او اگر به زبان رندانه‌ی دیگری برای خاینان درگیر در افغانستان تبلیغ نمیکرد باید آشکارا میگفت که حامل و منبع اصلی جهالت، شیوع ظلمت و رذالت بی مثال در کشور ما کیانند.

او علاوه کرد که "دموکراسی در دین اسلام در سطحی است که زنی فقیر خلیفه‌ای چون حضرت عمر ابن خطاب را مورد سوال قرار داده میتواند... بدون سهمگیری و تأمین حق رأی زنان، ایجاد جامعه‌ای مرفه اسلامی ممکن نیست."

ولی داکتر صاحب بی خبر از ماهیت پلید و ضد تمدن و ضد کرامت انسانی بنیادگرایان خاین ما افشا نمیکند که گلبدین و شرکا که شب و روز اسلام گویان حنجره پاره میکنند، دموکراسی و انتخابات را معلول کفر و آن را پدیده‌ای وارداتی و غربی و زنان را "غنیمت"، "کشتزار"، "سیاه سر شایسته محصور بودن در چاردیواری خانه" و موجود ناچیزی میدانند که باید حجاب را اکیدا مراعات کنند تا مبادا مردان (در واقع نامردانی بیشرافت و پست فطرت از جنس خود شان) از دیدن آنان "وسوسه" شوند!

یکچنین برخورد هایی "انتقادی" از نوع آقای داکتر کمال بر میهنفروشان مذهبی و جانورمنش ما، در حقیقت جز خاك اندازی روی خیانتها و جنایتهای فاجعه بار آنان ارزش دیگری ندارد.□

ادعای امریکا و ادعای مولود کثیفش

چندی پیش پرزیدنت کلینتن اعلام کرد که امریکا قادر است در آن واحد دو جنگ عظیم نظیر جنگ با عراق را به پیش برد. و گلبدین این مولود ارشد سی. آی. ای میگوید که حزب اسلامیش تا ۲۵ سال دیگر هم جنگ را ادامه داده میتواند.

وقتی خود امریکا آنچنان ادعایی بنماید، لاف بیشرمانه‌ی یکی از قدیمی ترین سگانش دایر بر جنگیدن تا ۲۵ سال علیه برادران مکتبیش، کم است و زیاد نه. تنها زمانی که بند ناف این میهنفروش از ناف سیا، پاکستان و عربستان کنده شود، خواهیم دید که طول و توان خیانت به وطن را چند سال خواهد گفت.

"دولتی دموکراتیك تنها راه حل بحران افغانستان"

"احمد شاه مسعود در گفتگو با خبرنگاران در جبل السراج گفت که تنها راه حل بحران افغانستان تشکیل دولتی دموکراتیك میباشد. او علاوه کرد که اگرچه انتخابات عمومی تنها راه حل مخاصمات کنونی است اما اگر لویه جرگه بتواند موجد صلح در افغانستان گردد از آن پشتیبانی میکند. او گفت که قبلاً هم ایجاد یك دولت ملی دموکراتیك را بمثابه یگانه راه خروج از بحران پیشنهاد کرده بود و هنوز هم قاطعانه براین موقفش ایستاد است."

مسلم، ۲۱ مارچ ۱۹۹۴

بیکرانی وقاحت هیئت صلح علمای دینی

در ماه اپریل هیئتی متشکل از پدران پاکستانی، عربستانی و وطنی خاینان بنیادگرا، به ریاست مولوی یونس خالص کابل رفته بود تا به آنان برای هزارویکمین بار نصحیت کنند که سگ‌جنگی شانرا متوقف سازند چرا که با این وحشت حیوانی خود ریش و بروت و بینی بنیادگرایان در سراسر گیتی را سوزانده و بریده اند. اما پس از چند روز هیئت بدون هیچگونه دستاوردی، خجل و سرافکنده و نیز زخمی (قرار گزارش روزنامه هایی در راه بازگشت از کابل، موتر حامل آنان گلوله باران شده بود) به پشاور برگشتند.

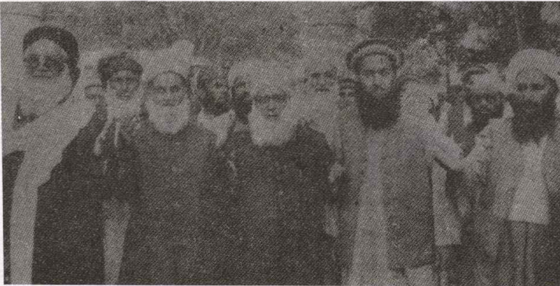
اگر فرضاً ریاکاری های رذیلانه در کار نباشد، باید قبول کنیم که عربها و پاکستانیها هنوز نمیدانند که مزدبگیران و پادوان شان که در کابل و سایر ولایات مشغول ارتکاب جنایتهای هراس آور میباشند از چه قماشی اند و از چه نوع خیانت پیشگی، خود فروختگی، تبهکاری و شرفباختگی ترکیب یافته اند.

ولی بر حدود سالوسی و وقاحت نفرت انگیز اعضای هیئت واقعاً باید آفرین گفت. آنان پس از بازگشت بتاریخ ۱۸ اپریل در پشاور کنفرانس مطبوعاتی دایر کردند. مولانا حسن جان که سرکردگی علمای پاکستانی را بعهده داشت از پاسخ به این سوال که آیا علما علیه ربانی و حکمتیار که طی جنگ قدرت شان هزاران تن بیگناه را به قتل رسانیده اند، فتوایی صادر خواهند کرد یا نه، ابا ورزید.

اما مولانا عبدالرحیم چترالی از جماعت اسلامی و عضو مجلس گفت که "رهبران افغانستان توسط کمونیست ها و نیروهای غربی به جنگ باهم تحریك شده اند. نمیتوان رهبران مذکور را یکسره مسئول کشتار جمعی در افغانستان دانست." او اظهار داشت که "اگر شما خواستار فتوا برضد نیروهای غربی و کمونیست ها باشید، آن را صادر میکنیم."

کی باشد که از این مولانا و امثالش ضمن سیلی باران شدن بپرسد که این برادران خاین شان چرا آنقدر حقیر و فرومایه و سربزیر و بی اراده اند که یك روز قلاده شان را بدست "کمونیست" ها میدهند و یك روز هم به "نیروهای غربی"؟ این "کمونیست ها" و "نیروهای غربی" کیست و چیست؟ اگر رشید دوستم و شاهنواز تنی "کمونیست" اند هر دو در حجله گلبدین شما تشریف دارند و اگر بابه جان ها "کمونیست" اند آنان هم با برادر ربانی هم آغوش اند. پس لااقل بخاطر این مردار خوری ها هم که شده باید آن "رهبران" خاین را رسوا و محکوم کنید.

مردم ما منتظر فتوای علمای ریاکار و خاین پررو نمی نشینند. مردم ما فتوای شانرا علیه این میهنفروشان خون آشام مذهبی، مدتهاست بر زبان صادر کرده اند و آن روز دور نخواهد بود که حکم شانرا پرخشم و بی امان جامه عمل نیز بپوشانند. و آنوقت است که مولانا چترالی ها نیز در واقع مجازات میشوند. □



یك زمان فریاد میداری که انسانیم ما
یك زمان گویی حراست خواه قرآنیم ما
تیرگی دارد دلت گویی مسلمانیم ما
ای خدا ناترس با یزدان سیاست میکنی

د قامپالانو او بنسټپالو نوګان سره غوټه دي

مونږ په ټینګار سره په کراتو ویلي دي چې قام پالنه او د یو قام لوړ ګڼل د ولسواکۍ ضد او د یوه ارتجاعي جریان په څیر په پای کې د بنسټپالي سره ژور او نه شلیدونکي پیوند پیداکه کوي. د ګلبدین سره د رشید دوستم اوسنی خیانت د هغه د یوالي په هکله د دې دواړو خیانتکارو جریانونو خپلوی ښایي. د دې چټلي قام پالنې څخه امپریالیستان او د سیمې دولتونه او ارتجاعي قوتونه په پراخه پیمانه ګټه اخلي. د پاکستان د ځینو پښتون پالو ګوندونو په منځ کې د دې روحیې شتوالی، د دې سبب شوی چې د وطن پلورونکي او جلاد نجیب نه له اوله تر اوسه ملاتړ کوي او کله چې بیا خاین ګلبدین د خپلو خونړیو جنګونو په وخت کې خپل ملاتړ د نجیب نه اعلان کړ، نو د بلوچستان او د سرحد صوبې (ولایت) قام پالو ګوندونو چې ځانته "مترقي" او د "امپریالیست ضد" وایي، په ګډا سره بې سمدلاسه خپل ګووینې پښتون "ورور حکمتیار" نه په ملاتړ باندې ټینګار وښود.

د فرنټیر پست ورځپاڼې د "پښتون خوا ولسي ګوند" د رهبر قیصر خان له وینا ولیکل: " قیصر خان د افغانستان د صدراعظم ګلبدین حکمتیار له وروستي مرکي څخه چې د افغانستان د پخواني جمهور رییس ډاکتر نجیب زندانیتوب بې بې دلیله ښودلی استقبال وکړ. او هغه غوښتنه وکړه چې ډاکتر نجیب باید سمدلاسه پرېښودل شي." □

د خلکو لوټول او پاکستان ته د جهادیانو غوره مالی

د جلال آباد او پاکستان تر منځ دلویی لاری ختیځ خوا ته یو کیلو متر وړاندی د سرشاهی د کمپ په څنډه کی چی زیاتره د کابل آواره گان په کی شپی او ورځی تیروی په اصطلاح د ننگرهار شورا یوه وسله واله پوسته جوړه کړی تر څو هغه افغانان چی پاسپورت ونلری پاکستان ته پرینږدی.

همدغه فاسد او لاری شوکوونکی "جهادیان" دی چی له ډول ډول لارو څخه زمونږ په خلکو ظلم او ستم کوی. د جنوری په ۱۸ نیټه کله چی یو بس د ۱۰ تنه سورلیو سره د همدی کمپ په څنګ کی سرك باندی بی د ودریدلو نه تیریږی، د دی پوستی لار وهونکی "جهادیان" وربا ندی ډزی کوی او ټول لس تنه سورلی وژنی.

فرنټیرپست، ۹ فبروری ۱۹۹۴

د فرنټیرپست ورځپانه (۱۹۹۴ د جنوری ۱۴)، زمونږ دبدبختو او بی وسو بی کوره شوو هیوادوالو له وضعی څخه په جلال آباد کی داسی گزارش ورکوی: "پداسی حال کی چی ښځو او ماشومانو د تورخم په بندر کی په سلگیو ژړل، د پاکستان خاوری ته له ننوتلو څخه منع کیدل. د خالص اسلامی حزب قوماندانانو او "مجاهدینو" (له نیکه مرغه د مجاهدینو کلمه پخپله د ورځپانی له خوا د تمسخر او ملنډو لپاره د غبرگو قوسونو په منځ کی نیول شویدی. پ ـ ز) به هغه کسان چی جلال آباد ته له بیرته ستنیدو څخه سرغړونه کوله تر وهلو او ټکولو لاندی راوستل.

میندو به د خپلو وړوکو ماشومانو په خاطر چی ورسره به غیری انسانی چلند کیده او خلك به د کلاشنکوف په قنداقونو وهل او ټکول کیدل، عذر او زاری کولی.

یوه ډله غله او لوټمار وسله وال "جهادیان" د یو "مشر قوموندان" تر قوموندی لاندی یواځی هغه افغانانو ته د د پاکستان ورتلو اجازه ورکوی چی د جلال آباد حکومتی مامورانو ته ۵۰۰ کلداری رشوت ورکړی." □

Many Afghans fear death

The Frontier Post January 14, 1994

Women and children were crying at the Torkham border on Thursday evening when they were constantly denied entry into Pakistan. They were beaten up by the commandets and 'mujahideen' of Hezb-i-Islami (Khalis) on several occasions when they refused to return to Jalalabad.

The mothers were seeking mercy for their small children against the inhuman attitude of the Jalalabad government "officials" who were beating up the crowd with sticks and butts of their Kalashnikov rifles.

"armed mujahideen" under the command of a "Mashar Comandan" (chief commandant) and a "Comandan" were allowing only those Afghans to enter Pakistan who paid Rs. 500 to the officials of the Jalalabad govern



زمونږه هیواد وال چی د بنسټپالو خوکانو له منگلو څخه تښتی د پاکستان په مزی کی د دغه هیواد د ملیشاو لخوا ښکنځلی، څپیړی او د ټوپك قنداقونه خوری

"وزیر"ی که از سوی آمرانش تحقیر می شود، لت وکوب میشود، ازسوء قصد جان سالم بدرمیبرد، خونین ومالین به پاکستان فرار میکند ولی بازهم به "وزیر"بودنش ادامه میدهد و می بالد!

در آغاز سگ جنگی بین گلبدین و شرکاء در سال نو مسیحی، روزنامه های پاکستان خبر دادند که آقای هدایت امین ارسلا "وزیر خارجه" افغانستان، خوفزده، تحقیرشده، خسته و زخمی از کابل گریخته و خود را به پشاور رسانیده است. وی اظهار داشته بود که توسط افراد ناشناسی از کابل ربوده شده لت و کوب شده و چون جانش را در خطر میدیده بناءً با استفاده از یك فرصت توانست فرار کند.

تا اینجا مسئله نکته با اهمیتی ندارد. وقتی جان و ناموس و مال دهها هزار هموطن نجیب ما آنچنان خشن و خاینانه در کابل و سایر شهر ها توسط میهنفروشان تاراج گردد، اختطاف چند ساعته یا چند روزه‌ی یك "وزیر" رهزنان خاین طبعاً فاقد ارزش است.

اما نکته اینجاست که همه و منجمله ما تصور میکردیم که آقای ارسلا پس از این ضرب دیدن و بی آب شدن مفصل دیگر ابداً حاضر نخواهد بود به چوکی وزارت خارجه تکیه زند، کار کردن زیر دست و قبول امر فردی چون نجیب لفرابی را ننگ و سقوطی غیر قابل تحمل دانسته، از این خرك و درك پرخیانت بنام "کابینه" و "حکومت اسلامی" و گردانندگان خونخوارش یکبار و برای همیشه وداع خواهد کرد و نتیجتاً دیگر برای پر کردن جیب میهنفروشان از غرب کمك نخواسته <*> و بخاطر مدتها ایفای نقش "وزیر خارجه" در صحنه پرخون دلقکان پست بنیادگرا ازمردم عذرخواهی کرده و همصدا با آنان به مبارزه علیه جانیان حاکم بر خواهد خاست.

اما همه به خطا رفته بودیم. آقای ارسلا مجدداً و از همین پشاور و بدون هیچ احساس شرم و خفتی به پیشه "وزیری" در وزارت آقای لفرابی (البته در اثر تقاضا های مکرر "استاد"!) گردن نهاد. واقعاً نمیدانستیم که عشق چوکی وزارت (هرچند نامنهاد و در چنگ لفرابی) و هزارویك منافع آشکار و نهان مادی و سیاسی و اجتماعی است که تعیین کننده فکر افرادی مثل امین ارسلا هاست و نه توهین و بی حیثیت شدن ها بدست عده‌ای جاهل و مزدور بیگانه. □

آیا اگر به عایله یا دختر و پسر آقای ارسلا از سوی درندگان بنیادگرا تجاوز صورت میگرفت، دار و ندارش به سرقت میرفت و خانه‌اش با راکت پرانده میشد، او بازهم همین حرف را میزد؟ آیا همه‌ی آنانی که تفنگ دارند همردیف فسادیهای خاین بوده و مسئول اینهمه خیانت و جنایت و بربادی اند؟

<*> آقای ارسلا آنچنان غرق خوشخدمتی و نمك حلالی برای خاینان بنیادگراست که حتی جنگ خانمانسوز بین آنان را توجیه کرده، آنرا به عدم دریافت کمك خارجی ربط میدهد و با چشم سفیدی حیرت انگیزی بجای محکوم کردن "امیران" بیمارش، از ملل متحد گله میکند: "ملل متحد مسئله امنیت را در افغانستان بهانه عدم ارسال کمك ضروری قرار میدهد... بدون احیای اقتصادی و شروع بازسازی، تأمین امنیت کابل ممکن نخواهد بود." و بخاطر عادی و اجتناب ناپذیر جلوه دادن اینهمه آدمکشی و ویرانگری و بیشرافتیهای جاری بنیادگرایان درکشور، به این "استدلال" مضحك و بیشرمانه متوسل میشود: "افغانها، با خود تفنگ حمل میکنند زیرا دیگر هیچ وسیله امرار معاش وجود ندارد"! (فرنتیرپست، ۳۱ اکتبر ۱۹۹۳)

آیا اگر به عایله یا دختر و پسر آقای ارسلا از سوی درندگان بنیادگرا تجاوز صورت میگرفت، دار و ندارش به سرقت میرفت و خانه اش با راکت پرانده میشد، او بازهم همین حرف را میزد؟ آیا همه‌ی آنانی که تفنگ دارند همردیف فسادیهای خاین بوده و مسئول اینهمه خیانت و جنایت و بربادی اند؟



آیا میهنفروشان واقعاً به حرف مربیان و صاحبان شان گوش نمی دهند یا . . .؟

آیت اله محمد یزدی رییس دیوان عالی ایران در ۲۸ جنوری گفت که نگران است "اوضاع زشت" در افغانستان ممکن این توهم را پیش آرد که اسلام لیاقت حاکمیت را ندارد.

او ضمن تشویق گروههای متخاصم به حل مسایل از طریق گفتگو اظهار داشت: "دیگر کافیست. بیشتر از این مملکت را خراب نکنید. اسلحه‌ی تانرا کنار گذارده و به جنگ داخلی پایان دهید."

و خامنه‌ای هم در ۲۹ جنوری ناگزیر شد از خیانتکاری و جنایت پیشگی "برادران" و "هم مکتبیانش" اینچنین سخن گوید: "کمونیست ها نتوانستند بر مردم افغانستان آنچنان ضربه‌ای وارد کنند که رهبران متخاصم افغانستان وارد آوردند."

و پرزیدنت فاروق لغاری پاکستان و شاه فهد عربستان در اعلامیه مشترکی در ۱۸ جنوری ۱۹۹۴ بدذاتی و بدقولی و دشمنی مزدوران بنیادگرا را نسبت به خداوند نتوانستند پنهان کنند: "وضع تراژیك فعلی مخصوصاً از آنجهت اسفناك و ناامید کننده است که درست پس از زمانی پدید می آید که رهبران افغانستان تعهدی محکم سپردند و قرار داد اسلام آباد را امضاء کردند که بعد در ماه مبارك رمضان در حرم شریف در مکه این مقدسترین مکان جهان مجدداً و موکداً بر آن صحه گذاردند."

جالب است که هر دو ارباب بازهم نوکران ددمنش شان را به خدا و قرآن قسم می دهند که بیشتر از این موجب سرافکندگی و ریختن آبروی آنان نگردند: "رهبران باید از آنچه علیه مردم و وطن خود به عمل می آرند از خدا بترسند، سر عقل آمده و بطور کامل از قرآن مجید و سنت پیامبر (ص) پیروی کنند."

ولی مردم سوخته و شهید داده‌ی ما، این قسم و قرآن دادن های صاحبان به چاکران خیانت پیشه، راهزن، متجاوز و شرفباخته‌ی شانرا پوچ و ریاکارانه میدانند. صاحبان روی سگهای شان در افغانستان سرمایه گذاری کرده و به آنها سخاوتمندانه کمك میرسانند، و سر دادن یکچنین شکوه هایی کاذب هیچگاه به معنی قطع کامل کمك های تسلیحاتی و پولی به آن سگهای دیوانه نیست. اگر آنان واقعاً خواستار چخ کردن و مجازات نوکران بی عزت و فاسد خود باشند باید از هرگونه پشتیبانی مادی و سیاسی از آنها دست بگیرند.

میهنفروشان نیز مطمئن اند که گاهگاهی برآمدن چنین حرفهایی از زبان ولینعمتان پاکستانی و عربستانی، صرفاً ظاهر سازی ای مصلحتی است و در غیر آن روز خشك شدن پستان این دو دولت در دهان جاسوسان بنیادگرا همان و مرگ مفاجات گلبدین و شرکای خاین همان.□

پدر حمیدگل بازهم خون می لیسد

جنرال حمیدگل، پدرخوانده‌ی مشهور خاینان بنیادگرا، که در افطاریه‌ای (۷ مارچ ۹۴) از طرف شاخه محصلی جماعت اسلامی (اسلامی جمعیت طلبه) شرکت کرده بود، به عنوان مهمان اصلی حرفهایی زده که به نقل کردن می ارزند.

او گفت که همچنانکه کمونیزم در اتحادشوروی فروریخت، سرمایه داری در امریکا هم به عین سرنوشت دچار خواهد شد زیرا امریکا هرچند بر تکنولوژی و رسانه های جمعی کنترول دارد، اما نظام آن کشور فاقد ارزش های اخلاقی میباشد!

آیا منظور پدرخوانده از ارزش های اخلاقی همان ارزش های اخلاقی است که در ۱۴ سال گذشته و بخصوص دو سال اخیر فرزندان حرامزاده‌ی بنیادگرایش در افغانستان به نمایش گذارده اند؟

پدر حمیدگل بقصد پوشانیدن نیات خاینانه، روی سیاه و پرخون سگهایش در افغانستان، در قسمت دیگری از سخنرانیش گفت که توطئه هایی در کار است تا این فکر را ایجاد کند که جهاد منجر به خصومتها، تجزیه و ازهم پاشی میشود!

ولی ما میگوییم که نه، حقیقت اینست که توطئه ها و زدوبندهای بیشرمانه، پلید و خاینانه‌ای از سوی سرپرستان بنیادگرایان فاشیست در جریان بوده و هست تا بهر شگرد و شعبده بازی ای که شده، جنون خونریزی، خیانت، بیشرافتی و بی ناموسی گلبدین و شرکای رنگارنگش را ناشی از هر چیز دیگری وانمود سازند به استثنای ماهیت ضد انسانی و جاسوس پیشگی خود آنان. اما اینها تلاشی عبث است. نه حمیدگل و نه همدستان پاکستانی و بین المللی اش هرگز قادر نخواهند بود عوامل بنیادگرای شان را در افغانستان که هم اکنون در واقع قبل از مرگ، پوسیده و بو گرفته اند، از زیر تیغ انتقام مردم ما نجات دهند.□

چشمدید رحیم یکی از خوانندگان "پیام زن" از سرکوب خونین شورش مردم در زاهدان

شورش زاهدان طلیعه‌ای دیگر از توفان ضد بنیادگرایی در ایران

مردم سیستان و بلوچستان در ماه فبروری سال ۱۹۹۴ به دلیل تخریب مسجد شیخ فیض مشهد که دولت ایران جای آنرا فضای سبز درست کرده بود، در مرکز زاهدان در یك مسجد اهل تسنن واقع در خیابان خیام در زاهدان صدای اعتراض خود را بلند کردند. ماموران اطلاعات رژیم که در مسجد بودند فورا به مراکز سرکوب رژیم اطلاع دادند که اهل سنی در مسجد گرد آمده و میخواهند به بهانه انهدام مسجد فیض در مشهد دست به تظاهرات بزنند. پاسداران از چهار سو ریختند و تمام راه هایی را که به مسجد مکی وصل میگردید، بستند. این حادثه زمانی به وقوع پیوست که رژیم برای برگزاری جشن پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ دلو ۵۷) تدارك گرفته و تمام جاده های شهر را چراغان و با پرچم های جمهوری اسلامی مزین کرده بودند ولی مردم زاهدان به نشانه اعتراض علیه تخریب مسجد شیخ فیض تمام دیوار های مسجد مکی را با پرچم سیاه رنگ پوشانیده بودند.

ساعت ۲ بعد از ظهر مردم زاهدان بعد از ختم نماز که از مسجد بیرون میشدند با افراد کمیته و پاسدار مقابل شدند. وقتی متوجه شدند که مسجد محاصره شده خشم شان سر آمده و شروع به شعار دادن بر ضد رژیم ایران میکنند و پرچم های رژیم را از در و دیوار کنده و آتش زدند. دو موتر نیروهای به اصطلاح امنیتی رژیم را نیز سرنگون ساختند. در این وقت پاسداران خمینی به وحشت افتاده و با ماشیندار های شان بر مردم شروع به فیر کرده میخواستند از پیشروی آنان بسوی شهر جلو گیرند. بعد پاسداران که در دو قسمت خیابان خیام (چهار راه اخیر خیام یا چهار راه نزدیك مسجد) با زیکویك ها که بین موتر های شان قرار داشت و نیز هلی کوپتر ها، مسجد و کوچه های اطراف آن را حدود سه ساعت زیر آتش گرفتند. در این حادثه بیش از صد نفر شهید و زخمی گردیدند که حدود ۲۰ نفر آنان افغان بودند. از جمله هموطنان مقتول ما حاجی نعیم فرزند حاجی حلیم کورگیج از ولایت نیمروز و جان محمد فرزند شیر علم از ولسوالی انار دره ولایت فراه را شناختم.

رژیم فاشیستی خمینی تمام اجساد کشته شدگان را تا مدتی زیادی به خانواده های شان نسپرد و در شفاخانه اجازه عیادت از زخمی ها را نمیداد.

شب آنروز چند موتر اطفائیه بخاطر شستن خون از خیابان خیام و صحن مسجد مکی آب آوردند تا لکه های جنایت رژیم را هر چه زودتر از چشم مردم پنهان نمایند.

در آن روز پاسداران هر عابری را که در اطراف مسجد میدیدند، دستگیر میکردند. در مقابل، نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی و اهل تسنن زاهدان در تمام راه ها که به زاهدان منتهی میشد از قبیل زابل ـ زاهدان، کرمان ـ زاهدان، مشهد ـ زاهدان و زاهدان ـ خاش به مدت ۱۵ روز کمین گرفته و به نیروهای جمهوری اسلامی حمله میکردند. در راه کرمان ـ زاهدان چند موتر رژیم به آتش کشیده شد و در زابل ـ زاهدان چند مزدور رژیم را به اسارت گرفته عده‌ای پاسدار را بقتل رساندند.

شورش زاهدان نشانه‌ی کوچکی از به ستوه آمدن و نفرت عمیق مردم ایران از رژیمی فاشیستی تیوکراتیك و ضد دموکراسی ایران بشمار میرود که دیر یا زود بار دیگر در نقاط مختلف ایران زبانه کشیده و طومار جمهوری اسلامی بنیادگرایان را در این کشور بر خواهد چید. □

خواهران محترم مجله وزین "پیام زن"،

در میان " قیادیان جهادی" جناب مولوی صاحب محمد نبی محمدی که هوای وطن هم اکثراً به صحت شان مضر می افتد در جدلهای سیاسی با تمام توانمندی که از نظر نیرو در اختیار دارند همیشه سازشکارانه و منفعل عمل می کنند و با تذبذب کم نظیری بین دو کرسی می نشینند. از یکسو با ربانی ایل و غیل می شوند و از سویی با گلبدین شیره و روغن. این چند بیت به نام (خوش‌عنان) در وصف ایشان سروده شده که اگر ممکن باشد از طریق "پیام" تان به گوش شان برسانید.

با درود فراوان

سنگکی

دوست عزیز سنگکی ـ نورستان،

نامه و شعر تان را با امتنان در همین شماره چاپ کردیم ولی نه بخاطر آنکه به گوش مولوی نبی محمدی و امثالش برسد بلکه برای آنکه در دسترس مردم ما قرار گیرد. □

خوش عنان

آن عشوه گر به غمزه دهن باز می کند
گویی گره باز ز صد راز می کند
با صد هزار چشمك و اکت و ادای زشت
بر گل هوای ناز وطن ناز می کند
رندان روزگار گرش بر قمار بست
لبیك از سرشت او آواز می کند
از هر کجا که دهلی بر آورد دبدبی
او خوشخرامه در پی او ساز می کند
آخر مگر اراده وعزمش سفر ببست
کین گونه لحظه لحظه‌ای پرواز می کند
با این خصال وخوی او آتشگران ما
هر یك بقدر کار خود اعزاز می کند

پاسخ به نامه (ح.ر) ــ دهلی جدید

پاسخ به چند سوال

ما از کدام طبقه و قشر دفاع میکنیم؟
زن افغان از کدام تیپ پیروی کند؟
بازهم در باره حبیب اله بچه سقاؤ

دوست عزیز،

"پیام زن" وظیفه دفاع از یك طبقه و قشر خاص انقلابی را در برابر خود ننهاده بلکه میکوشد مدافع کلیه طبقات و اقشار زیر ستم و استثمار اقلیت طفیلی و بروکرات اخوانی و غیر اخوانی و روشنفکران وابسته به آنان در جامعه باشد. البته در شرایط حاضر با توجه به شدت و پهنای خیانت و ستمگری بنیادگرایان فاشیست، سعی میورزد تا پیکان افشاگری و مبارزه اش را علیه این هار ترین بخش اخوان متمرکز سازد.

"زن افغان" را شایسته تر از "زن افغان" بودن نیست. زنی که باید پیشرفتگی علمی و فرهنگی، شکفتگی ذهنی، پاکدامنی، وطنپرستی و رشادت را از زنانی که تذکر داده اید بیآموزد. اما برآنیم که در سالهای اخیر، مینا بنیانگذار و رهبر شهید ما که از خصوصیات مذکور بطرز درخشنده‌ای بهره داشت و بالاخره هم جانش را قهرمانانه در راه آرمانهای رهاییبخش مردمش فدا کرد، بهترین، بزرگترین و پر افتخار ترین نمونه را برای هر زن آزادیخواه افغان از خود بجا گذاشته است.

ما چه که تاریخ حبیب اله بچه سقاؤ و امثالش را بعنوان ترمز کنندگان چرخ رشد و تکامل جامعه، به تحقیر میگیرد. ما باید بدور از احساسات و تعصبات ننگین قومی،



روی صحنه آمدن امیر حبیب اله نخستین شوخی تلخ تاریخ در اوایل قرن بیستم با ملت نامراد ما بود که بعد با رویکار آمدن دلقکانی پستی از تره کی تا نجیب و در حال حاضر ربانی و گلبدین، ادامه یافت.



شهید مینا . پر افتخار ترین سرمشق هر زن آزادیخواه افغان

مذهبی و منطقوی به پدیده ها همانطور که تاریخ جایگاه شان را تعیین کرده بنگریم. بیسوادی و عامیانه سخن گفتن بچه سقاؤ هرگز چیزی نیست که بتواند ذره‌ای نقش منفی وی در تاریخ پیشرفت کشور ما را تحت الشعاع قرار دهد. آینده خود را فقط زمانی روشن ترسیم کرده میتوانیم که از گذشته‌ی خود به درستی و دقت درسگیری کنیم. نه در آن اوایل و نه در این اواخر قرن بیستم بچه سقاًها، ملت را به سمت ترقی و بهزیستی رهبری نمیتوانست و نخواهد توانست. همچنین به افراد سیاسی نمیتوان و نباید بر اساس تعلق آنان به طبقات اجتماعی ارج گذاشت بلکه باید سیاستهایی را که آنان در پیش میگیرند معیار قرار داد. بر پایه سیاست است که افراد به طبقه‌ای که خود از آن بر خاسته اند ممکن است خیانت ورزند. از بسیاری جهات بنیادگرایان امروزی بابچه سقاؤ وجوه مشترك دارند. بسیاری ملایان آنزمان از مهمترین گروههای مرتجع جامعه بودند که برای رویکار آمدن و دوام بچه سقاء کار کردند.

ما مجدداً و برای آخرین بار میگوییم که ولو بیشتر از این هم ملت ما در جهنم اخوان بسوزد، پدیده‌ای چون بچه سقاؤ که ترکیبی از جهل و استبداد و عقب ماندگی بود و از طرف استعمار و مرتجعان داخلی حمایت میشد، نمیتواند برای هیچ آزادیخواهی نمونه‌ای مثبت محسوب شود، بچه سقاوی که عقیده داشت:

"من اوضاع بی دینی و لاتی گری حکومت سابق را دیده برای خدمت دین کمر بستم تا شما را از کفر و لاتی گری نجات دهم. آینده من پول بیت المال را به تعمیر و مدرسه ضایع نکرده به عسکر و ملا خواهم داد که عبادت کنند."!!

در مورد روشنفکران با نظر شما تا حدود زیادی موافق

بقیه در صفحه ۲۹

ارتش جمهوریخواه آیرلند، رژیم تروریستی ایران را جواب میدهد

در ۴ اپریل خبرگزاری فرانسه از قول روزنامه "اندی پندت" لندن گزارش داد که "آی.آر.ای" (ارتش جمهوری خواه آیرلند) خواهش ایران مبنی بر ترور سه نفر از مخالفان برجسته رژیم جمهور اسلامی را در مقابل اسلحه (مواد انفجاری Semtex، موشك های زمین به هوا و وسایل برقی نظارت) و پول نقد رد کرده است.

بر اساس گزارش، تهران معامله مذکور را از طریق وزارت اطلاعات در نوامبر سال گذشته به ا.ج.آ. پیشنهاد کرده بود.

رژیم ایران شاید ارتش جمهوریخواه آیرلند را با مزدوران حزب اللهی اش در کشور های مختلف مسلمان و سگهای زنجیریش در "حزب وحدت" اشتباه گرفته بود.

این رژیم نمیداند که در کره زمین تنها باند های بنیادگرای افغانی از نوع شیعه و سنی و پشتون و غیر پشتون است که حاضر اند برای دستیابی به پول و اسلحه و امکانات به هر میهنفروشی، جاسوسی، پستی و حقارت تن دهند.

حالا که حاکمیت مذهبی فاشیستی ایران از ارتش جمهوریخواه آیرلند سیلی ناامید خورده است، بیشتر تلاش خواهد ورزید تا از دار و دسته های بنیادگرای وطنی آدمکش استخدام کرده و آنان را پس از چپه تراش کردن ریش و بروت شان، عطر و پودر زده به کشور های اروپایی بفرستد تا مبارزان ایرانی آزادیخواه و ضد بنیادگرایی را ترور کنند.

اگر تا کنون جمهوری اسلامی احتمالاً کمتر سگان افغانیش را برای شکار افراد مؤثر اپوزیسیون انقلابی ایران به خدمت گرفته دلیل عمده اش این بوده که در تطابق بخشیدن آن مزدوران بر شرایط اروپا مشکلاتی داشته است. واقعاً هم با فرستادن مشتی جاهل، وحشی، بیسواد و بیگانه از تهذیب و ادب معمول بین انسانهای امروزی، نمیشود عملیاتی تروریستی کاملاً موفق و مخفی در شهر های اروپایی بر ضد ایرانیان آزادیخواه را انتظار داشت.

بر رهبران و فعالان اپوزیسیون آگاه ایران است که به هر اندازه و هر طوری که بر عوامل رژیم نظر دارند، باید بر افغانهای وابسته به باند های بنیادگرا نیز ظنین باشند، آنان را زیر نظر بگیرند و در صورت لزوم وسیعاً افشا سازند. □

تروریستهای میهن فروش نوت چاپ میکنند

مطبوعات پاکستان در ۲۷ می ۱۹۹۴ نوشتند که گلبدین "بخاطر چاپ نوت های قلابی ماشینی چاپ نوت در خانه اش در چار آسیاب وارد کرده است. ماشین ساخت آلمان بوده و توسط یك آلمانی ظاهرا "روزنامه نگار"، به کار افتیده است. ولی تا کنون که نوت هزار افغانیگی را چاپ کرده نتیجه اش چندان رضایت بخش نبوده. به قول منابع موثق، ماشین مذکور به کمك یك قاچاقچی مهم هیرویین وارد شده است."

اما مطبوعات پاکستان فراموش می کنند که دیگر مدتهاست مردم ما در فریاد خون و عذابهای بیکران شان حکم مرگ گلبدین و "برادران قیادیش" را صادر کرده اند. حالا اگر او، باندش و شرکایش به هر حقه و عوامفریبی رذیلانه‌ی دیگر هم متوسل شوند یا به خیانتها و جنایتهای فجیعتر و سیاهتر دیگری هم دست زنند، ذره‌ای در حکم برگشت ناپذیر مردم نسبت به آنان تغییری وارد نمی آید.

بازهم درباره سگهای گلبدینی و شرکا در آذربایجان

طبق منابع خبررسانی فعلاً ۸۰۰۰ افغان در آذربایجان بر ضد ارمنستان میجنگند.

دسته های گوریلایی حزب اسلامی افغانستان (گروپ حکمتیار) و حزب وحدت از طریق ایران به آذربایجان فرستاده میشوند. به ورثای تلف شدگان ۳۰۰۰ و به زنده ماندگان ماهانه ۸۰۰ دالر تأدیه میگردد. تا کنون پنجصد افغان دستگیر گردیده اند. درین گروه ها ۵۰۰۰ نفر از حزب اسلامی حکمتیار و ۳۰۰۰ از حزب وحدت شامل اند. گروههای مذکور مدت یکماه در ایران تحت آموزش نظامی قرار گرفته و از آنجا توسط طیاره به باکو (مرکز آذربایجان) و بعداً از راه زمینی به نگورنوقره باغ فرستاده میشوند.

این دسته ها روزانه تا هشت ساعت در جنگ شرکت میکنند طبق اطلاع اکثریت افراد این گروهها را باشندگان مناطق پغمان، جلال آباد و کنر تشکیل میدهند. این گروهها تحت قومانده انجنیر وحیداله قرار دارند.

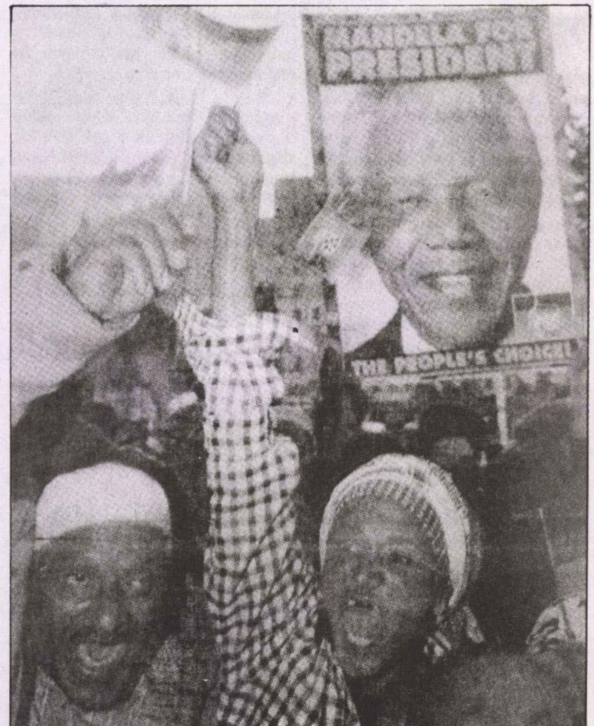
منابع خبر رسانی در عین حال تأیید میکنند که در نگورونو قره باغ دسته های امریکایی نیز موجود اند که بخاطر حفاظت از شرکت نفت امریکا گمارده شده اند. □

روزنامه "پاکستان"، ۴ می ۱۹۹۴

افریقای جنوبی از چنگ آپارتاید رها شد

در افریقای جنوبی، سفید پوستان نژادپرست، پس از ۳۰۰ سال ستمگری، قبل از آنکه دیر شود و در آتش طغیان قهرآمیز ۲۰ میلیون سیاه بسوزند به انتخاباتی عمومی تن دادند که در آن "کنگره ملی افریقا" بیش از ۶۰ در صد کرسیهای پارلمان را بدست آورد و رهبر آن نلسن ماندلا که بر اساس قانون سرکوب کمونیزم حتی داشتن عکسش قدغن بود و ۲۷ سال را در زندان گذراند، بعنوان نخستین رییس جمهور سیاهپوست این کشور اعلام گردید.

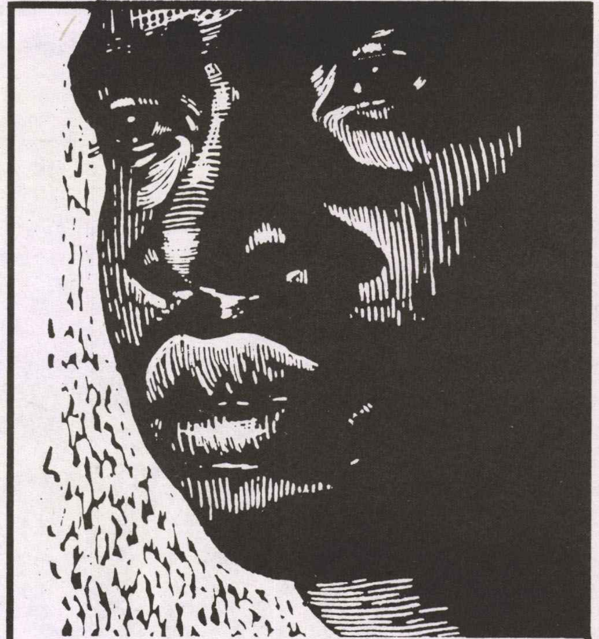
این رخدادی بزرگ تاریخی برای خلق افریقای جنوبی بشمار رفته موجب الهام و شور و شعف آزادیخواهان سراسر جهان میباشد. ولی پیروزی واقعی مردم ستمکشیده‌ی افریقای جنوبی زمانی فرا خواهد رسید که آنان چنگ خونین تمامی استثمارگران چه سفید پوست و چه سیاهپوست را از مقدرات خویش برکنند. اینست مضمون اصلی نبرد رنجبران افریقای جنوبی در آینده. □





بخشی از شعری که احمد شاملو
در دلو ۱۳۶۷ برای نلسن ماندلا سروده بود

تو آن سوی زمینی در قفس سوزانت
من این سوی:
و خط رابط ما فارغ از شایبهٔ زمان است
کوتاه ترین فاصلهٔ جهان است.
زی من به اعتماد دستی دراز کن
ای همسایهٔ درد.
مردنگی شمعی لرزانی تو در وقاحت باد،
خنیاگر مدیحی ازیاد رفته ایم ما
در ارجوزهٔ وهن.
با ما به اعتماد سرودی ساز کن
ای همسایهٔ درد.



سفید یا سیاه

من انسانی **سیاهم**
وقتی به دنیا می آیم، **سیاهم**
وقتی رشد می کنم، **سیاهم**
وقتی گرسنه ام، **سیاهم**
وقتی خشمگینم، **سیاهم**
وقتی بیمارم، **سیاهم**
وقتی می میرم، **سیاهم**

تو انسانی **سفید**ی
وقتی به دنیا می آیی، **گلابی** ای
وقتی رشد می کنی، **سفید** میشوی
وقتی به خشم می آیی، **سرخ** میشوی
وقتی خنکت می زند، **کبود** میشوی
وقتی بیماری، **زرد** میشوی
وقتی می میری، **خاکستری** میشوی
و تو **مرا** رنگین پوست میخوانی!

ترجمه از "فوکس"، ۹ می ۱۹۹۴

تروریست های بنیادگرا همه تیزابی اند

خبرگزاری د۰پ۰ا در ۲۶ جنوری گزارش داد که یکی از معروفترین خوانندگان زن مصری را بنیادگرایان آن کشور تهدید کرده اند که یا چادری بسر کند یا اینکه منتظر پاشیده شدن تیزاب برویش باشد۰ "ورده ازربه" به یك هفته نامه چاپ قاهره گفت: "زمانی که از تهدید به پلیس اطلاع دادم، مردی که قبلاً مرا تهدید کرده بود بازهم تلفن زد و گفت که از اقدامم خبر شده و بنابرین حالا او و "برادران" اش بروی من و دخترم تیزاب خواهند پاشید۰ "او علاوه کرد که تلفن کننده نخست با زبان ملایم صحبت کرده و به عنوان یك مقدمه پیشنهاد ارسال "کاست های روشنگرانه دینی" را به من کرد۰

"صدراعظم" جاسوس و میهنفروش وطنی ما سالها قبل، جهاد تیزاب پاشی بروی زنان را پیشه کرده بود اما "برادران" مصریش امروز به این شغل جهادی رو آورده اند۰

واقعاً هرکس بیشتر در دامن بیگانگان کلان شده و نان و نمك آنان را خورده باشد، از "برادران" در سایر کشور در هر زمینه‌ای پیشی میگیرد۰ □

"پنځه ویشت کاله نور هم جنګیدلی شم"

پورتنی عنوان د پردی پاله ګلبدین له خولی د ۱۹۹۴ کال د وحدت ورځپانی د اپریل په ۱۵ ګڼی کی راغلی دی چی د دغه وینی څښونکی بی ناموسه خاین دریز زمونږ د خلکو د سولی او خلاصون هیلو په مقابل کی ښایی۰

د پخوا راهیسی ګلبدین دغه د ضیاالحق او جنرل اختر روزلی وفادار مزدور د خپلو بادارانو په امر او دستور پتیلی دی چی "کابل باید وسوزی"، کورونه چور شی، د خلکو په ناموس لوبی وشی، ملی شتمنی لوټ او پاکستان ته وچلول شی او ټول بی پناه اوسیدوونکی بی کوره او کالیو د زخمی او مړو اولادونو او خپلوانو سره بی په وینو کی لاهو او تبټتی ته مجبور کاندی۰

د سی آی ای او نورو بهرنیو هیوادونو درنی مرستی وی چی له دغه رټل شوی امیرك څخه بی اوسنی وینی څښوونکی خیانتکاره امیر جوړ او زمونږه په خلکو بی وتپه۰ او اوس زمونږ په خلکو داسی لوبی کوی چی په تاریخ کی ساری نلری۰

د "جهادی او قیادی ورونو" د هر جنګ په ترڅ کی زیاتره بیوزلی خلك مړه، زخمی یابی کوره کیږی۰ ګلبدین تر څو خپله په قدرت ونه رسیږی او د خپلو پاکستانی خاوندانو شودی حلالی نکړی، پنځه ویشت کاله خو څه چی تر مرګ او خپلی بشپړی نابودی پوری به خلك سوکالی او آرامی ته پری نږدی۰ او په دی لارکی مو ولیدل چی د هیواد او خلکو له ډیرو کرغېړنو دښمنانو سره یو ځای د افغانستان او په ځانګړی توګه د کابل اوسیدونکی څرنګه تور او سپین اړولی او اړوی بی۰ □

مزدوران او د هغوی تړلتیا

د مسلم ورځپانه هم چی د خپلو پرونیو عزیزانو له ځوروونکی بویونو په تنگ شوی ده خپلی (۱۹۹۴ کال د فبروری ۱۱) گڼی په سرمقاله کی لیکی:

"د قدرت په شهوت ړانده رهبران په داسی شرایطو کی چی د سیاست او حکومت کولو پوهه نلری، د ډزبندی غوښتنه ورځنی یو بی گټی کار دی. دوی یواځی د وسلی په ژبه پوهیږی. د اوسنیو شخړو اصلی خواوی پریزیدنت ربانی، صدراعظم حکمتیار او جنرال دوستم دری واړه له افغانستان څخه بهر منابع لری چی د جنگ پر مخ وړلو لپاره ورته وژونکی وسلی او مهمات برابروی.

په ایران کی ځینی ډلی* او هم د تاشکند او عشق آباد دولتونه په ښکاره سره د قدرت په دغی مسابقی کی له خپلو آسونو څخه ملاتړ کوی چی اوس بی ځان ته د قومی جگړی شکل نیولی دی.

د افغانستان رهبران له دی څخه زیات ځان غوښتونکی او قدرت پالی دی، تر څو پوری د جگړی لپاره پوره وسلی او مهمات ولری ورځینی د خبرو اترو انتظار یو پوچ خیال دی.

په پاکستان کی ځینی ډلی او د ازبکستان مشران د ربانی او مسعود په ضد د پښتنو او ازبکو ملاتړ کوی چی نوموړی دوه تنه پخپله هم د تاجیکستان له ملاتړ څخه برخورداره دی. ترکمنستان د ازبکستان د نفوذ د پراختیا مخنیوی په خاطر هرات کی د اسمعیل خان پلوی کوی. "

---

* دغه ایران پلوه ورځپانه. نه غواړی چی د ایران رژیم لاسونه هم په دغی مسئلی کی شریک وبولی او یواځی د خاینو مزدورو روزونکو ډلو څخه هغه هم د ایران له دولت څخه جدا خبری کوی چی د هیڅ پوه او آگاه انسان لپاره د منلو وړندی.

گلبدین د سی آی ای د رییس ویلیام کیسی نژدی دوست

اوس چی د گلبدین او د هغه د "جهادی ورونو" بویونه آسمان ته پورته شویدی د پاکستان ځینی مطبوعات شاید د خپل تندی څخه د سړو خولو وچولو په خاطر چی د "عظیم رهنما" او د "جهادی موثر رهبرانو" لپاره بی تول تبلیغات پوچ او دروغجن ثابت شول نو اوس کله نا کله د هغوی له مزدورتوب او جنایتونو څخه ـ هغه هم په خپل سبك ـ خپرونو کی لیکی. د مسلم ورځپانه (۱۹۹۴ د فبروری ۱۵) گڼی کی راغلی: "واشنگټن د افغانستان د بیوزلو خلکو لپاره څه ډول عدالت په ارمغان راوړی؟ امریکا چی اصولاً د افغانستان لپاره په پاکستان کی د "جوړ شوو رهبرانو" ته بیلیونونه ډالره وسلی او مهمات ولیږل په بدل کی څه تر لاسه کړل؟

د ۱۹۹۲ کال د اپریل له میاشتی راپدیخوا شمال کی په زرگونو افغانان د یو کمونیست قومندان له خوا چی ډیری وسلی بی په لاس کی دی. او په زرگونو افغانان په جنوب کی د حکمتیار دغه د ویلیام کیسی نژدی دوست په واسطه وژل شویدی او کیږی. خو امریکا دغه د شوروی د وینی تویونکی جگړی لمسوونکی اوس هم د یو نندارچی په شان آرام غلی ناست دی. " □

'The Forgotten Afghanistan'

...United States Assis-
...te for Near Eastern
...irs, Jane Coon ex-
...n Feburary 11,
...directly affect-
...f course, is

Since April 1992, thousands of Afghans have been killed by the well armed former Communist Commander in the North and Mr Hikmatyar, "Darling of William Casey's CIA", in the South; but still Washington, equally responsible for fuelling the Soviet Union's instigated bloody war... silent spectator

The MUSLIM 15 Feb.1994

بقیه

پاسخ به چند سوال

هستیم. پرچمی ها و خلقی ها صرفنظر از مزدور بودن فجیع شان، بیشتر خود را بازیگران فلمی سینمایی میدانستند که طبعاً کلاه پیکدار چرمی و توجه به دیگر شکلیات زننده‌ی نفرت انگیز از ملزومات آن بشمار میرفت. ماهم معتقدیم که تا روشنفکران انقلابی با توده ها در نیآمیخته و آنان را رهبری نکنند نمیتوانند کار مهمی انجام دهند. ولی لازمه این امر هرگز تقدیس، تأکید و تکرار عقب ماندگیها و عدم آگاهی توده ها و نمایندگان برجسته منفی آنان نیست زیرا در آنصورت مسئله آگاه ساختن و ارتقای سطح توده ها در طاق فراموشی سپرده میشود. □

وقتی سگ صاحبش را می گزد

گروگان شدن در دست کسیکه سیافی و راکتی باشد

ملای تروریستی موسوم به ملا عبدالسلام مشهور به "ملا راکتی" (گویا بیشتر از "قومندانان" دیگر به داشتن چتلی امریکا - استنگر - افتخار میکرد و میکند) چندین ماه است که درد سر بزرگی برای دولت پاکستان شده است. سر تروریست موصوف قبلاً در آخور گلبدین بود ولی بعداً بعلت شاید چربتر بودن آخور رسول سیاف به آنجا بسته شد.

ملا صاحب راکتی در جریان دزدی و معامله گری‌ها، با سفارت امریکا و آی. اس. آی جور نیامده و تا حال بیش از ۱۱ نفر را به شمول عطامحمد معاون کمشنر و دو انجنیر چینی را از پاکستان به افغانستان ربوده است. مطبوعات پاکستان لااقل یکی از احزاب پاکستانی را به همدستی با آقای راکتی متهم میکنند.

پاکستان هنوز هم نمیداند که برخی از جاسوسان و چاکران بنیادگرایش اگر برسر پول و هر معامله خاینانه ضد ملی، سر بردارند و یاغی شوند، آنگاه پاس صاحب را هم نداشته و بر روی او هم میپرند. و ملا راکتی سیافی در حال حاضر چنین شده.

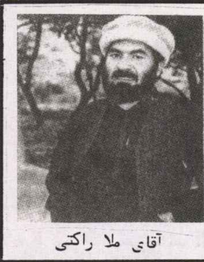
قرار معلوم دولت پاکستان از رسول سیاف خواسته قومندان راکتیش را رام سازد. لیکن دولت مذکور باز نمیداند که وقتی آن مزدور به حرف بادار خارجی آنهم بادار پاکستانی گوش ندهد، به حرف سیاف چه ارزشی قایل خواهد بود که او را همردیف خود و مثل خود یك دست پرورده و جیره خوار آی.اس.آی و امریکا و عربستان میشمارد و نه بیش.

در ۸ می ۱۹۹۴ روزنامه فرنتیرپست اولین بار عکسی از دوتن گروگانهای چینی ملا صاحب را چاپ کرد با گزارشی بدینگونه:

"دو انجنیر چینی که توسط قومندان بدنام افغانی



دو نفر چینی که دو سال پیش از سوی قومندان ملا سلام راکتی گروگان گرفته شده اند. این عکس اخیراً توسط یك افغان برداشته شده است.



آقای ملا راکتی

ملا راکتی به گروگان گرفته شده اند با برخوردی زشت و غیر انسانی از سوی اسیر کنندگان شان مواجه اند.

یك منبع افغانی که اخیراً از افغانستان برگشته بود به "فرنتیرپست" گفت که ملا و همدستانش با انجنیران چینی رفتاری شرم آور دارند.

منبع اظهار داشت که "انجنیران بیگناه به بازیچه هایی در دست رهزنان حیوان صفت ملا راکتی و وسیله سرگرمی و خوشگذرانی رهزنان از نظر جنسی گرسنه، تبدیل شده اند."

اما معلوم نیست که آیا این عکس ترحم انگیز دو چینی بخت برگشته و گزارش مربوط، برای آن چاپ شده که پاکستان سکوت مرگبار چین را درینمورد شکسته، آن کشور راهم غیرتی ساخته و در دردسر تحقیر آمیزش شریك بسازد؟

برای پاکستان بار اول نیست که مزه لگد خوردن از این و آن نوکر بنیادگرایش را میچشد اما این نخستین تجربه برای دولت چین خواهد بود که ببیند سالها کمك هایش به خاینان بنیادگرا چه مصایب عظیمی برای مردم ما میتواند در پی داشته باشد. □

ملا راکتی والی زابل میشود

مطبوعات پاکستان در ۲۶ اپریل، به قول خود آنها به نقل از منابع مؤثق خبر دادند که آقای راکتی بر اساس سفارش و پیشنهاد حزب سیاف به عنوان والی زابل مقرر شده است.

"دولت" کابل این خبر را تکذیب کند یا نکند مهم نیست. مردم ما از این جاهلان خونخوار چنان دم بریدگیها، جنایتها و خیانتهایی را دیده و تجربه کرده و میکنند که نصب ملا گکی آدم ربا و تروریست منحیث والی، نرهای بر سیهکاری و رسوایی این "دولت" و عوامل و متحدان و مؤیدان آن نمی افزاید.

Mullah Rocketi becomes Zabul Governor

QUETTA, April 26 (APP): The government of Afghanistan has nominated outlaw Mula Salam Rocketi the governor of Zabul district of Afghanistan, it is reliably learnt.

Mula Salam Rocketi, a regular member of the Tanzeeme Ittehade Islami has been recommended by the party chief Prof Abdul Rasool Sayyaf for the covet[ed] post.

Mula R[ocketi] ...

He has committed crimes wel[l] inside Pakistan territories also. H[e] kidnapped several governmen[t] officials, killed a lecturer and [kid]napped three professors ... Degree College Pishin, ... the Deputy Commis[sioner] ... several ... Balochi[stan] ...

THE MUSLIM
27 April, 1994

رهبران سیک از خمینی تقلید می کنند

فتوای خمینی دایر بر ترور سلمان رشدی بخاطر نوشتن کتاب "آیات شیطانی" هنوز در مرکز تقبیح و تنفر جهانیان چه مسلمان و چه غیر مسلمان قرار داشت که در ۶ مارچ امسال مطبوعات گزارش دادند که یکی از گروههای بنیادگرای سیك مبلغ ۱۰ میلیون روپیه (تقریباً ۰۰۰ ۳۳۰ دالر) و گروهی دیگر مبلغی حدود ۰۰۰ ۱۷۰ دالر را بعنوان جایزه برای سر نویسنده‌ای پاکستانی تعیین کرده اند۰ بنیادگرایان سیك معتقدند که صادق حسین پاکستانی در کتابش بنام "تحریك مجاهدین" چهارده تن از جانشینان نانك را بمثابه طفل دزد، پول اندوز و بزدل ترسیم کرده است۰

رهبر یکی از گروهها گفته است که نویسنده پاکستانی باید به مقدسترین زیارتگاه سیکها "معبد تلایی" آمده، بدون قید و شرط عذرخواهی کند و در غیر آن کشته خواهد شد۰

فتوای خمینی صرفنظر از تقابل فاحش و مطلق آن با ارزش های انسانی و فرهنگی امروزی حتی در تضادی آشکار با احکام قرآنی قرار دارد۰ در زمان حضرت محمد (ص) و حکومت پیروانش نیز هیچ نمونه‌ای از مجازات افراد بعلت بی اعتقادی شان به اسلام یا جسارت ورزیدن مقابل خدا و پیامبرش وجود نداشت۰

ارمغان فتوای خمینی تا بحال چیزی نبوده جز آمیخته شدن هرچه بیشتر دین اسلام با تروریزم و خشونت در چشم مردم دنیا، جری تر شدن بنیادگرایان در تدوین و نفاذ قوانین چند لبه‌ی کفر گویی، مغروف شدن و فروش بیسابقه کتاب "آیات شیطانی"، عالمگیر شدن نام سلمان رشدی که قبلاً نویسنده ی کم اهمیتی بشمار میرفت و کمایی کردن ثروتی بیحساب از طریق فروش کتابش در دنیا۰

توده های بی ادعا و ساده‌ی مردم افغانستان می پرسند آیا سلمان رشدی ها توانسته یا خواهند توانست با انتشار کتابهایی به اصطلاح کفر آمیز، به افغانستان و ملتش خیانت و جنایت ورزند یا مشتی جاسوس خون آشام که خود را در ضخیمترین قبای اسلام پوشانیده و هیچکس دیگری را نیز مسلمان قبول ندارند؟ کسانیکه مایل اند و چیزی در چنته دارند باید با همان سلاحی به جنگ سلمان رشدی بروند که او به میدان آمده یعنی قلم۰ در غیر آن عجز و حقارت خود را ثابت میکنند و جز تروریست هرگز "قهرمان" دفاع از اسلام شمرده نخواهند شد۰ و اما اگر ریا و منافقت و فاشیزم در کار نباشد تنها علیه بنیادگرایان خاین این فرزندان خلف سیا و آی۰ اس۰ آی و رژیم های ایران و عربستان است که هر فتوا و دعوتی برای نابودی آنان مورد استقبال توده های روحاً زخمی، قرار خواهد گرفت۰

تا زمانیکه فتوایی محاکمه صحرایی خاینان و جنایت پیشگان بنیادگرای اسلامی مستقر بر افغانستان، ایران، سودان و غیره را طالب نشده، هیچگونه فتوایی از طرف هیچ شخص و منبعی، علیه هیچ فرد یا افرادی کوچکترین ارزشی نخواهد داشت۰

فتوای بنیادگرایان سیك مسخره تر از همه و بیانگر دورویی و عوامفریبی شدید آنانی است که دین و مذهب را روپوش هر سیهکاری و ساخت و پاخت سیاسی خود میسازند۰ رامش سنگله کسی که ۱۰ میلیون روپیه برای زدن سر نویسنده پاکستانی تخصیص داده، خود از رهبران حزب کنگره (حزبی که به حریم معبد تلایی لشکر کشی کرد و تا کنون هزاران سیك را کشته است) و رییس بخش جوانان حزب در پنجاب میباشد۰

فتوای خمینی برای سلسله جنبانان اسلام و "مستضعفین" عالم چه کرد که فتوای مقلدین آن کند۰□

بنیادگرایان، خاین به میهن و دین

مدام وقتی پای منافع احزاب و دولت های مذهبی در مسئله‌ای نهفته باشد، دیده شده که چگونه اینان دین و مذهب را به معامله گرفته اند۰ عربستان سعودی بخاطر "حراست از اماکن مقدس" به "نامقدس ترین" نیروها پناه برد۰

ایران که بیشتر از هر کشور ارتجاعی در مورد "مستضعفین" و "اسلام عزیز و مسلمانان" پهلوان نمایی میکند برای حذف قطعنامه سازمان ملل مبنی بر محکومیت نقض حقوق بشر در کشمیر، بر پاکستان فشار آورد۰ یکی از مبارزین کشمیری میگوید: " ایران خود را قهرمان اسلام اعلام میکند ولی در برابر نقض حقوق بشر توسط نیروهای هندی بر کشمیریان سکوت اختیار کرده است۰"

فرنتیرپست، ۱۱ مارچ ۱۹۹۴

این سیاست یعنی وسایل حفظ و تحکیم قدرت است که ستمگری های بنیادگرایان را در امور ملی و جهانی تعیین میکند و نه دین و به اصطلاح منافع دینی۰ دین فقط آلتی در دست بنیادگرایان و کلیه نیروهای ارتجاعی دیگر است به منظور عوامفریبی و پوشاندن آستین های پرخون شان۰ بی جهت نیست که مردم ما بنیادگرایان را همانقدر که میهنفروش میانگارند، خاین به اسلام هم میدانند۰

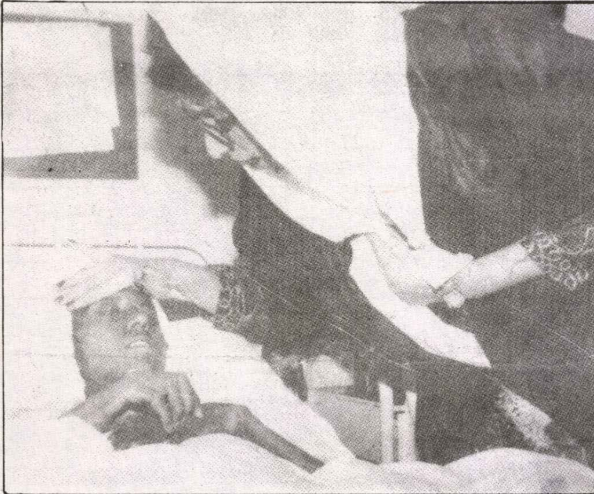
جانی درنده‌ای بنام قاری محمد شریف

در مارچ امسال انجام جنایت سفاکانه‌ی دیگری نسبت به زن، پاکستان را تکان داد. سادیست پلیدی موسوم به قاری محمد شریف که امام مسجد هم هست، و همیشه عادت داشت تا زن بی پناهش زینب را به اشکال مختلف تحت شکنجه و آزار گیرد، روزی خوی حیوانیش چنان بالا گرفت که با میله‌ای آهنی داغ به زنش تجاوز کرده، به دستگاه تناسلی و امعاء و احشاء او بسختی آسیب رسانیده و او را در آستانه مرگ قرار داد. زینب توسط مادر بدبختش به تصور اینکه بیماری ای زنانه دارد، او را به شفاخانه برد. زینب به علت احساس شرم و حجب و نیز از ترس اینکه اگر زنده بماند بیشتر مغضوب شوهر جنایتکارش واقع خواهد شد، از آنچه واقعاً بر سرش رفته بود کلمه‌ای به داکتران نگفت و فقط با اصرار مادرش و نیز زمانی که داکتران خود از روی زخمهایش به مسئله پی برده بودند، لب به سخن گشود و پلیس شوهر جنایتکارش را دستگیر کرد.

داکتران پاکستان از تداوی زینب عاجز مانده و دولت برای نجات جانش او را به انگلستان فرستاد. اگر او زنده هم بماند دیگر هرگز فرزندی بدنیا آورده نخواهد توانست.

قربانیانی چون زینب در پاکستان و در سایر کشور های اسلامی که از دین به حد اعلی و بسادگی و همواره سؤ استفاده میشود، فراوان وجود دارند که اما اخبار مربوط بنابر علل گوناگون انتشار نمی یابد.

ریشه‌ی اغلب شکنجه های جسمی و روحی که زنان از سوی مردان در کشور های مذکور متحمل میشوند، در آخرین تحلیل در نظام سیاسی حاکم در آنها نهفته است. زنان مخصوصاً ملل مسلمان باید در راه بر اندازی نظامهای ارتجاعی دین سالارانه برپا شوند تا سرچشمه‌ی رنجها و مصایب جهنمی شان را بخشکانند. □



صدراعظم بینظیر بوتو در حال عیادت از زینب در شفاخانه عمومی راولپندی



قاری محمد شریف شوهر زینب میگرید. آیا او از سر ندامت اشك میریزد یا دشواریهای زندان امام جانور صفت را به این حال انداخته است؟ مهم اینست که هیچ مقدار اشك و هیچ نوع مجازات بشمول اعدام، نمیتواند پاسخ جنایت هولناك این امام پلید باشد.

"لورنیا ببت" الهامبخش زنان

لورنیا ببت زن جوان امریکایی که از خشونت و زجر های شوهرش دیگر تحملش بسر آمده بود، زمانیکه شوهرش به خواب رفته بود با کارد آشپزخانه آلت تناسلی وی را قطع کرد.

اسما جهانگیر رییس کمسیون حقوق بشر پاکستان در این باره اظهار داشت: "اگر رفتار جانورمنشانه شوهران نسبت به زنان و تراژدیهایی نظیر حادثه زینب متوقف نشود، زنان پاکستان به فکر پیروی از نمونه لورنیا ببت خواهند افتاد."

بنظر ما هرچند برخوردهای وحشیانه و غیر انسانی مردان نسبت به زنان در کشور ما و بخصوص برخورد شوهران نسبت به زنان، علل عمیق اجتماعی و فرهنگی دارد اما قبل از دگرگونیهای بنیادی در اجتماع نیز زنان خواهند توانست با براه انداختن جنبش هایی یا ارایه نمونه هایی مؤثر و کارا در مبارزه بر ضد ستم مردان، در حد معینی به موفقیت هایی دست یابند. ما زنان در مبارزه علیه ستم های "مردانه" میتوانیم و باید سیاست مشت در مقابل مشت را پیش گیریم.

ع ۰ حمید

به خاینان جهادی

چرا ظالم وطن را با فلاکت مبتلا کردی
ز میهن لاف سردادی چه میگفتی چه ها کردی
تو می گفتی که روزی این وطن را گلستان سازم
نهادی پا به میهن صد شر و فتنه بپا کردی
زبان و دین و مذهب را نمودی آلهٔ پیکار
برادر از برادر چوچه از مادر جدا کردی
به گلزار محبت هر کسی را بر زبان نغمه
گلستان را زدی آتش پر از سوز و نوا کردی
گریزان ساختی اولاد میهن را از آغوشش
ز بس تعدی و ظلم و غارت و چور و چپاول کردی
به ساز اجنبی بر پا نمودی رقص کشتن را
بخون بیگناهان سرخ دستت را حنا کردی
وطن را ساختی نامرد درك اسفل دوزخ
تو فرعون زمان از کینه بر ملت جفا کردی
هزاران خانه و تعمیر قربان هوسها شد
به خاك و خون برابر مکتب و جای شفا کردی
به تاراج و چپاول دست بردی ای جفاپیشه
نه خوف از ملت مظلوم و نی ترس از خدا کردی
بس پرده عزت از مام و دختر برده به یغما
به مسند ادعای پیر و شیخ و پارسا کردی
چو دشمن رفت از میهن چه جای شکوه شد باقی
چرا در خون کشیدی خاك را غارت چرا کردی
امانت بود ما را خاك و مال میهن از اجداد
تو ظالم آمدی و جای شفا و موزه و مکتب
بغارت برده به ملك اجنبی اش جابجا کردی
دلت پر از نفاق و کینه در سر شور بربادی
علم بر کف شعار و اعتصموا ادعا کردی
به اعمالت نظر شد گشت مایوس عابد مسلم
به دین مصطفی خاین خیانت با خدا کردی
مجاهد رفت از دنیا تجارت گشت با نامش
جوابی گو یتیمش را که ثروت از کجا کردی
زبان شکوه سر کردی حمید از خاین میهن
خوشا حالت که دین ما در میهن ادا کردی

صدها مسلمان به مسیحیت گرویده اند

صد ها مسلمان که در ناحیه تحت کنترول صرب ها در بوسنیا زندگی می کنند به کلیسای ارتدکس تغییر کیش داده اند۰ آنان اسامی خویش را نیز تبدیل نمودند تا با اصل اسلامی خویش فاصله گیرند۰

لوکایورك یکتن از رهبران محلی در شهر شمال شرقی برکو که در ۱۶۰ کیلومتری غرب پایتخت صربستان موقعیت دارد به خبرگزاری فرانسه گفت: "از ماه جنوری به اینطرف صد نفر که اکثر آنان مسلمان بودند نامهای خود را تغییر داده اند و بیش از صد تبدیلی نام از اپریل تا دسامبر ۱۹۹۲ ثبت گردیده است۰"

اگر چه این پدیده پیش از شروع جنگ در اپریل ۱۹۹۲ نیز وجود داشت اما از آغاز جنگ در بوسنیا هرزه گونیا باینسو تعدادش افزایش یافته است۰

الکساندره سمیلگ ۲۸ ساله، وقتی در کلیسای ارتدکس غسل تعمید داده شد اسمش را نیز از میرسده به الکساندره سمیلگ تبدیل نمود۰ او گفت که دوتن از دوستانش قبل از وی اسامی صربی و کیش ارتدکسی را قبول نموده بودند۰

زیناسوجیك ۲۱ ساله که نیز نام الکساندره را بعد از تعمید اختیار نموده گفت: "من همیشه با صربها زندگی نموده ام و این چیز بهتریست۰"

واجیسلاو ۶۰ ساله اظهار نمود: "از زمان شروع جنگ میخواستم که خود را از مسلمانان جدا نمایم۰ من هیچگاه به مسجد نرفته ام۰"

فرنتیرپست، ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ □

"حزب وحدت" وسایل جاسوسی می خرد

بنیادگرایان در سگ جنگی با یکدیگر و نیز به منظور آمادگی داشتن جهت تهاجمات بعدی متمرکز تر علیه مردم، غیر از اسلحه و مهمات خود را با پیشرفته ترین وسایل جاسوسی و نظارت مجهز میسازند۰

قرار گزارشی از منابع وابسته به "حزب وحدت" این حزب توسط عاملی موسوم به واحدی در اواخر سال گذشته مسیحی تعداد زیادی وسایل جاسوسی به ارزش میلیونها روپیه را از پاکستان خریداری کرده است۰ یکی از اقلام این خریداری مشخصاً به تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۹۳ بوده است۰ □

یگانه جواب پاکستان به میهنفروشان بنیادگرا، اشغال افغانستان

پاکستانی ها و بخصوص نظامیان که از مزدور بودن خاینان بنیادگرا با تمام تار و پود به دولت پاکستان آگاه اند و آنان را در پست ترین حد خیانت به وطن و مردم ما می شناسند، در راه حل هایی که برای وضع جاری پیشنهاد می کنند صاف و ساده خواستار مداخله نظامی در افغانستان میشوند. این تعجب ندارد، زیراکه می دانند در حال حاضر افغانستان دیگر میهن ملتی آزاده نیست بلکه به قبرستانی بدل شده که شغالان بنیادگرا بر سر استخوان های مردگانش بر سر و روی هم میپرند.

جگرن متقاعد م.ن.خانخیل از پشاور در فرنتیرپست (۹ فبروری ۹۴) پس از آنکه احزاب رابعلت نامتعهد ماندن به قرآن خوردنهای شان در مکه، نامسلمان و شایسته شرمساری میداند، مینویسد: "اکنون تنها جواب، مداخله نظامی توسط کشور های همجوار میباشد و درینمورد پاکستان باید در کنار ایران و سایر کشور های مسلمان نقشی رهبری کننده ایفا کند همانطوریکه امریکاییان در خاور میانه عمل کردند.

به کلیه به اصطلاح رهبران و قومندانان خود ساخته، ۲۴ ساعت ضرب الاجل داده شود تا به اسلام آباد گزارش دهند در غیر آن افغانستان باید اشغال گردیده و زمینه برای انتخابات بر پایه رأی عمومی مساعد گردد تا مردم بتوانند پارلمان را انتخاب کرده و سرنوشت افغانستان را در دست گیرند. سپس نیروهای اشغال کننده و در واقع نیروهای آزاد کننده، باید از کشور خارج شوند.

دولت پاکستان که مورد اعتماد مردم است باید بیهراس مولوی ها را که از سوی مردم رد و رانده شده اند و نیز برخی دیگر رهبران سالوس را دور بریزد. آنان حق ندارند به دولت امر و نهی نمایند."

آقای خانخیل نمیداند که هم اکنون افغانستان کشوری آزاد به شمار نمی آید. میهن ما از طریق باندهای وطنفروش در اسارت غیر مستقیم پاکستان، عربستان و ایران قرار دارد و ازینرو اشغال افغانستان فشار و تهدیدی برای بنیادگرایان میهنفروش تلقی نمیشود.

* * *

نویسنده دیگری در مسلم ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۳ طی مقالهای پرسوز و گداز راجع به بدبختی ها، عقب ماندگیها و درگیری های کشور های مسلمان، در اشاره به افغانستان مینویسد: "افغانستان آرزویی در حال از دست رفتن است. افغانها فقط یکدیگر را میکشند و موجب شیوع امراض و قحطی میشوند. پس قبل از آنکه افغانستان به سومالیای دیگری تبدیل شود، ما باید مداخله کنیم. اگر استفاده از نیروی مسلح میتواند دستجات متخاصم را در سومالیا به مذاکره بکشاند، چرا عین کار در افغانستان انجام نگیرد."

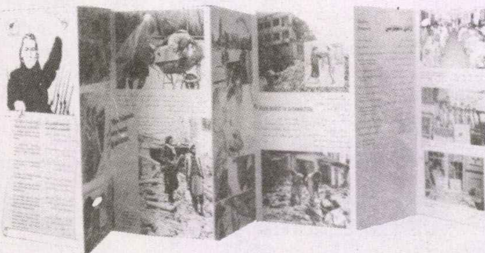
البته این نویسنده هم مثل اغلب به اصطلاح مفسرین سیاسی دیگر پاکستان، چون از ریشه فاجعه جاری در کشور ما آگاه نیست و تحلیلش از مسایل با دیدی بسیار عامیانه و سطحی توأم میباشد بناءً رهزنان بنیادگرا را با مردم یکی گرفته و از آن مهمتر نمیداند که سوختن و غربال شدن میهن ما از آرزوهای دیرینه کلیه دولتهای ارتجاعی پاکستان بوده و اینکار ممکن نبود مگر توسط جیره خواران و دست پروردگان آی.اس.آی. □

د"جهاد یانو"په منګلوکی واره ماشومان

"... اووه تنه افغان ماشومان چی د ویجاړ شوو کورونو څخه د لرګیو په لټه کی وو د چهارشنبه په ورځ کله چی د کابل د جنوب خوا ته نژدی یو راکټ وچاودید مړه شول.

دا ماشومان مخکی د ظالمو ډلو لخوا نیول شوی وو چی د جګړه مارو لپاره چای او ډوډی تیاره کړی، د دوی کالی ووینځی او ورته له ډیپوګانو څخه مهمات راوړی."

عطا ګل محمد یو تن لس کلن هلک وایی: "ځینی وختونه بی مونږ ته ویل چی دوی ته د دښمن په هکله نظامی خبرونه غونډ کړو." (د نیشن ورځپاڼه د ۱۹۹۴ کال د جون لمړی ورځ) □



"راوا" بر اساس کمك مالی عده ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیتهایش انتشار داده است. خوانندگان ما میتوانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعدادی از آن را که خواسته باشند تقاضا نمایند.

کابل - هیلی هم په خطر کی دی

پـورتنی عنوان لاندی پاکستانی لیکونکی م. زاهد د ۱۹۹۴ کال د جنوری په دریمه د فرنتیرپست په ورځپـانه کی لیکی:

"د افغانستان ناره آزاده شوه، د ۱۹۹۲ کال د اپریل میاشت د هغی لوبی غمجنی تراژیدی درشل وه چی د غټو لوبغاړو له خولو نه بی انگازی خپری شوی.

په کابل باندی واکمنیدل ، د "مجاهدینو" د مشرانو په منځ کی د قـدرت په سر د خـونړیو جگړو پیل کیدل وو چی لا اوس هم پای یی نه ښکاری.

ډاکتر ارشاد چی د کارته نو ځنی خپلی کـورنی سره یواځی د "آزادی ورځی" څخه راپدیخوا آواره شـویدی وایی: "پرته د مجاهدینو د رهبرانو له شومو ارادو ځنی چی د کابل د غصبولو په لټه کی دی بل هیڅ شی د افغانستان د خلکو د مصیبتونو او ستونزو مسوول نه دی."

کابـل چی یو وخت د "آسیا سویس" نومیده، په هدیری بـدل شویدی. له خیرخانی څخه شیرشاه وایی: " مونږ یو تباه شوی ملت یـو. ما شپـږ ورونه چی ټول ډاکتران او انجنیـران وو له لاسه ورکړی دی. نور له ژوند ځنی موړ شوی یم، یواځی مرگ کولای شی چی آرام می کړی."

د افغانستان ولس د خپل تاریخ یو داسی مرحلی ته رسیدلی دی چی په هغی کی ویری په هیله مندی باندی خپل سیوری خپـور کړیدی. د جنـوری په سر کی یو بل د لوټماری او وینو تویولو څپه پیل شوه چی برسیره پر وژلو هغه څه چی روغ پاتی دی هغه په هم لمنځه یـوسی. دا یو داسی پړاو دی چی پدی کی هیلی او امیدونه خپله په خطر کی دی." □

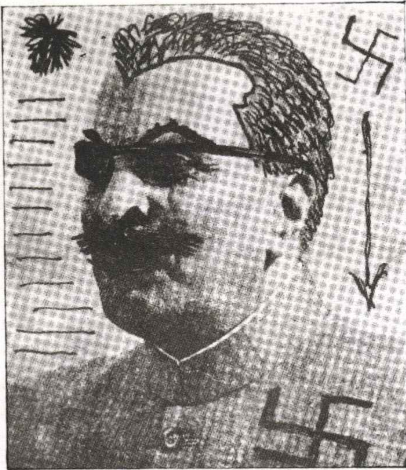


آیا دغه رنځ ځاللی سپین ږیری د خپل یواځنی لمسی په غوږ کی د وطن پلورونکو اخوانیانو لخوا وربانـدی شوی ظلمـونو او رنځونو کیسه کوی او ورځنی به ونه غواړی چی د بنسټپالو دغه د وطن او خلکو د پت دښمنانو نه غچ واخلی؟

نیروهای آزادیخواه و انقلابی
هرگز امید خود را از دست نخواهند داد
و تا گرفتن انتقام خون مردم و انجام پیکار قطعی
بر ضد خاینان بنیادگرا و مالکان خارجی شان،
بر پـا خواهند بود!

آیا ضیاًالحق واقعاً مرده است؟

زیر این عنوان، نویسنده‌ای پاکستانی در فرنتیرپست، ۱۳ اگست ۱۹۹۳ در بحبوحه انتخابات سال گذشته راجع به جنرال ضیاًالحق که همراه با مهمترین پدرخوانده های بنیادگرایان خاین، به اثر سقوط طیاره اش سوخت، مطلبی نوشته که درینجا خلاصه‌ای از آن را میآوریم. متأسفانه نویسنده مذکور از خیانت عظیمی که ضیاً در مورد ایجاد غده چرکین بنیادگرایی در کشور ما مرتکب شده، از فرزندان خلف وی، گلبدین، ربانی، سیاف و غیره لاشخواران کثیف که هم اکنون در قبرستانی به نام افغانستان تخم رذالت و مرگ و بدبختی میکارند تذکری نداده و نتیجه نگرفته که نابودی جسمی او و مولودات پلید بنیادگرای افغانی او، مسئله اصلی نیست. بنیادگرایی را باید از لحاظ فکری و سیاسی تاراند و به زباله دان تاریخ انداخت.



برداشت و تصور نویسنده مضمون از ضیاًالحق، والد بنیادگرایان خیانتکار، میهنفروش و جنایت پیشه‌ی افغانستان

من همچنان که رشد میکردم نسبت به ضیاًالحق احساس نفرت میکردم. روزی که کشته شد، اولین عکس العملم بی باوری بود که بعد جایش رابه احساس قوی آرامش سپرد. امروز که تابلوهای عظیم از چهره او را که بصورت قهرمانی نقاشی شده همراه با نظم هایی در ستایش از وی، پنج سال بعد از مرگش در جاده های اصلی شهر می بینم، مجبورم دوباره فکر کنم آیا واقعاً ضیاً مرده است؟ آیا ما بخاطر زنده نگهداشتن او قابل بخشایش خواهیم بود؟

میتوانستم به سادگی نفرتم نسبت به ضیاًالحق رافراموش کنم اگر او با از بین رفتن فزیکی اش مرده بود. اما شبح ترسناك او بر جاده ها و تلویزیون، در تظاهرات و سخنرانیها، در انتخابات تقلبی و کمیته های ذکات، ارگانهای محلی و قضایای مربوط به کفرگویی، نفرتم را زنده نگهمیدارد.

...

قبل از آنکه بمیرد انزجارم از وی چنان سوزان و شدید شده بود که حتی خودم به کشتنش می اندیشیدم.

برای من هدف یگانه وی در زندگی روشن بود: تداوم بی پایان حاکمیت غیر قانونی اش. و برای تحقق این امر حاضر به هر کاری بود.

گشت و گذارهای وی بر سر یك بایسکل و توزیع آرد در مناطق معین، گریه‌ی او برای یك بیوه در تلویزیون، رفراندمش که اسلامی کردن را برابر با تائید شخص خود کرده بود، آوردن اسمش در قانون اساسی، پافشاری او که وجودش برای همه‌ی ما موهبت است، آنهمه قیود شبگردی و انفجار بم، شورشهای مذهبی و قومی، لت و کوب تظاهرکنندگان، شکنجه و ستم خلیفه و خدمتگار خود ساخته‌ی اسلام، با آنهمه اعمالش مرا از خدا روگردان ساخت. اندك فهمی که بعنوان یك کودك درباره دین از مادرم کسب نموده بودم، در تقابل شدید با آنچه قرار گرفت که در پیرامونم به نام اسلام رخ میداد. برای یك جوان درك حوادث مشخص و ملموس سهلتر است تا ایده ها و روحیه دینی.

قطع دستها، اعدامهای در ملا عام، فرامین حدود، قوانین متهم شدن به کفر و شلاق زنی، طبعاً بسیار گویا تر و واقعی تر بودند تا جنبه‌های بهتر اسلام و ایمان که وجدانم را ناآرام نگه میداشت و شبها خواب از چشمانم می ربود.

رابطه ریاکارانه، سطحی و نمایشی با دین که مشخصه ضیاً و رژیم کافر وی بود بروی کتابهای درسی اسلامیات ما قهقهه میزدند.

چنانکه طرفدارانش میگویند، شاید ضیاً مردی "متواضع" و "پارسا" بوده باشد، اما برای من مهم نیست که او در برخورد های خصوصی چگونه بود. برای من این اساسی است که او رییس جمهور پاکستان بود و یازده سال درین مقام بر زندگی ۱۲۰ میلیون نفر اثر گذاشته بود. داوری بر او باید بر این مبنا استوار باشد.

او بمثابه رییس جمهور جنبه های دموکراتیك حیات سیاسی کشور را در اثر فساد و ارتشاً، تقویت ملایان، پرداختن و به میدان کشیدن افرادی بی اهمیت مثل نوازشریف، بهم انداختن مردم بر اساس قومپرستی و منطقه گرایی، تضعیف کرد.

در اجتماعی دریك پوهنتون پنجاب وقتی او از لیاقت بلوچ (که در آن زمان رهبر"محصلان جماعت اسلامی"بود) خواست تا در ستیژ و در کنار وی بنشیند، به معنی آن بود که بر او (بلوچ) و فعالیتهایش در پوهنتون مهر تائید میگذارد.

او از طریق کمیته های ذکات و صلوة و مجلس شورای نامنتخب و دیگر مؤسسات مختلف نامنتخب، حکومت و اداره کشور را مقید به صلاحدید شخص خودش ساخته بود.

من هرگز قادر نیستم او را ببخشم. □

نسیمه

د آزادی سپرلی

ای د آزادی سپرلیه راشه په وطن باندی
بیا د بلبلانو شور جوړ کړه دی چمن باندی
دلته سپیره ژمی دی چغی د کارغانو دی
غوښی د انسان چه خوري منږي د لیوانو دی
ته د خپلواکی توفان جوړ شه په دی بن باندی
ای د آزادی سپرلیه ....
بیا د انقلاب زیری خپور کړه په ولسونو کی
یو چه کړی کارگر، بزگر تیزو توفانونو کی
شور او غوغا جوړه کړه خپل غلیم خچن باندی
ای د آزادی سپرلیه ...
دلته اخوانی لیوان مست دی شرابونه څکی
ټولی شتمنی لوټ شوی وینی د ولسونو څکی
دا وطن خپلواکه کړه ستر ولسی اتڼ باندی
ای د آزادی سپرلیه ...
نور د روس چوپړ، اخوان دی وطن نه وشړه
لاس د لوټمارانو ټول، ولس په مرسته وتړه
ته د آزادی تندر جوړ شه میرڅمن باندی
ای د آزادی سپرلیه ...
ورک کړه د غلیم نښه سوله آرامی راوړه
ټول ولس رنځیدلی دی دوی ته خوشحالی راوړه
تل د انقلاب خوښی راوړه دی گلشن باندی
ای د آزادی سپرلیه ...

بلای مین به اضافه‌ی وبای بنیادگرایی

غیر از تلفات جانی ایکه مردم افغانستان بر اثر جنگ های داخلی خاینان بنیادگرا متحمل میشوند، تلفات ناشی از انفجار مین های فرش شده در مناطق مختلف نیز مصیبتی است که مردم آفت رسیده‌ی ما طعمه آن میشوند.

فرنتیرپست پشاور بتاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۹۴ از گزارش دفتر هماهنگی پاککاری مین در افغانستان وابسته به سازمان ملل نقل میکند: "حدود ۲۰۰۰۰۰ افغان جان شان را بر اثر انفجار مین های فرش شده در مناطق مختلف افغانستان از دست داده و حدود دوچند همین رقم معلول گردیده." در گزارش پیش بینی شده که انفجار این مین ها سالانه جان بیشتر از ۶۰۰۰ افغان را خواهد گرفت.

ولی قدرمسلم اینست که اگر سیاهکاری بنیادگرایان نمی بود، طی دو سال اخیر، مناطق زیادی از میلیونها مین پاککاری شده و در نتیجه جان هزاران هموطن بلارسیده‌ی ما حفظ میشد.

د. ش. م. ا

آفرینت گلبدین خان خوب خدمت میکنی

ای شرارت پیشه تاکی این شرارت میکنی
شهر را یکسر دچار ترس و وحشت میکنی
مردم ما را چرا غرق مصیبت میکنی
آفرینت گلبدین خان خوب خدمت میکنی!
خانه ات آباد بر ملت شرافت میکنی!

گاه میلافی ز صلح و گاه میبافی دروغ
گاه نیرنگ است کارت گاه سازی جور دروغ
میزنی راکت به شهر آندم که میبینی شلوغ
آخر ای نادان نمیدانی مگر قدر فروغ
کاینچنین برق سروبی را بغاوت میکنی

گاه میگویی که اینجا ملیشا کار نیست
ازبک و تاجک هزاره لایق دیدار نیست
غیر پشتون هیچ قومی در جهان سردار نیست
آخرت باری چرا زین کرده شرم و عار نیست
پس چرا سازش تو با تنظیم وحدت میکنی

گفته بودی با دوستم نمیسازم دگر
با سیاف و با ربانی هم نپردازم دگر
صبغت الله نیست هرگز محرم رازم دگر
یا که گیلانی نباشد هیچ دمسازم دگر
باز ایشان را به ننگرهار تو دعوت میکنی

یك زمان فریاد میداری که انسانیم ما
یك زمان گویی حراست خواه قرآنیم ما
تیرگی دارد دلت گویی مسلمانیم ما
باز میدانی که یکسر اهل ایمانیم ما
ای خدا ناترس با یزدان سیاست میکنی

مولانا مودودی د پاکستان له جوړیدو سره مخالف وو

مودودی دغه د پاکستان د اخوانیانو پلار په ښکاره ډول د پاکستان له جوړولو سره مخالف وو. سره له دی چی اسلامی جماعت ورباندی په ډیر سپین سترگی توب او بی شرمی سره پرده اچوی، دغه خبره د عامو خاصو په خوله کی ده.

رفیع اله په خپل لاندینی لیك کی چی د (۱۹۹۴ د اپریل ۱۲) په مسلم ورځپانه کی چاپ شوی دی داسی لیکی: "په دی ډول سناتور پروفیسر خورشید احمد په خپله مقاله کی کوښښ کړی دی تر څو مودودی د پاکستان د بنسټ ایښودونکو ډلی څخه یو تن معرفی کړی، حال دا چی هغه (مودودی) په ډیری سرسختی سره د پاکستان د جوړیدو مخالف وو. او د خپلو نظراتو د بیانولو لپاره یی د پاکستان په ضد یو بشپړ کتاب تالیف کړیدی چی ذ کتاب نوم یی "مسلمان او سیاسی اخ او ډب" دی او د دی کتاب دریم جلد په مغرضانه توگه د پاکستان د تاریخ اړولو په خاطر د جماعت اسلامی له خوا په ځنگ شویدی.

په نوموړی کتاب کی مودودی په پاکستان باندی خپله حمله له دی ځایه پیل کوی: "د دی نیم قاری په هغو سیمو کی چی هلته مسلمانان په اکثریت کی دی د یو ځانگړی اسلامی هیواد جوړول یو عبث او بی فایدی کار دی." (۱۲۸ مخ) او بیا وروسته ادامه ورکوی چی "مسلم لیگ" د پاکستان د جوړولو غورځنگ په لاره اچولی څو د اسلام له لاسه خلاصون ومومی (۱۰ مخ).

"دا ډول هیواد به د اسلامی نظام په مقابل کی غټ خنډونه رامنځ ته کړی" (۱۷۶ ـ ۱۷۷ مخ) نو ځکه بی خپل پلویان د پاکستان په خاطر له رای ورکولو ځنی منع کول. (ترجمان القران میاشتنی خپرونه ـ ۲۷ دوره، سپتمبر ـ اکتوبر ۱۹۴۵، ۱۸۹ مخ)

مودودی د پاکستان له جوړیدو وروسته پاکستان ته پناه راوړه خو په پاکستان باندی له حملو ځنی کرار نشو. هغه د پاکستان جوړیدل د یو داړونکی ځناور سره یو شان وباله (ترجمان القران، ۳۱ دوره، ۵۱ مخ ۱۹۴۸ چاپ).

او قاید اعظم بی یو داسی خاین وباله چی د رهبری وړتیا نلری (هماغه ځای، ۱۴۵ مخ) او زیاته بی کړه چی د هند د ویشلو اصلی عاملین دری کسان دی چی محمد علی جناح په ټولو کی ناوړه دی (هماغه ځای، ۱۷۰ مخ). حیرانوونکی خبره دا ده چی د پاکستان د جوړیدو سره د داسی ځرگند مخالفت سره سره د پاکستان د جماعت اسلامی رهبران زیار باسی تر څو ځوان نسل په دی متقاعد کړی چی گواکی مودودی د پاکستان د بنسټ ایښودونکو له جملی څخه یو فعال تن وو." □

از همبستگی شماره ۴۸، مارچ ۱۹۹۴

کامیون با ۷۰ مسافر افغانی به دره سقوط کرد

مشهد ـ خبر نگار کیهان:

یك کامیون در ۶۰ کیلومتری قلندر آباد تربت جام با ۷۰ مسافر افغان از جاده منحرف شد و به دره سقوط کرد که طی آن سه تن در دم کشته شدند و بقیه مجروح گردیدند.

این کامیون ۷۰ افغان را که بصورت غیر مجاز وارد ایران شده بودند به تهران می برد که در محور فریمان ـ تربت جام به دره سقوط کرد. در پی این گزارش مجروحین توسط مامورین انتظامی به فریمان منتقل شدند و عده ای دیگر به اردوگاه شهید مطهری انتقال یافتند.

بر پایه این گزارش راننده کامیون در ازای دریافت سی هزار تومان از هر مسافر آنها را به تهران میبرد.

اگر جای این ۷۰ نفر بودید چه می‌گفتید؟ چه می‌کردید؟

این ۷۰ انسان بیگناه از جنگ داخلی وحشیانه ای که دسته های مجاهدین اسلامی در افغانستان راه انداخته اند میگریختند. این آدمکشان اسلامی را آمریکا وسایر دولتهای دموکراتیك غرب و جهان بهمراه رژیمهای ضد بشری مانند جمهوری اسلامی ایران بجان مردم در افغانستان انداختند.

جمهوری اسلامی ایران پناهندگان افغان را، با تائید سازمان ملل، در خیابان و خانه گردی ها دستگیر کرده و به جهنم جنگ خونین داخلی در افغانستان بر می گرداند. علت مسافرت ۳۰ هزار تومانی ۷۰ نفر فوق الذکر در یك کامیون به تهران ترس ازین سرنوشت و فاصله گرفتن از مناطق مرزی بود.

برای یك لحظه هم که شده خود و فرزندانتان را جای این انسانهای بیگناه بگذارید! با چنین احساس و خشمی، هر آنچه که شایسته است نثار مسببین اصلی این جنایات بکنید. به سازمان ملل اعتراض کنید، و مانع دستگیری و اخراج پناهندگان افغان از ایران بشوید. ۲/۵ میلیون پناهنده رنجدیده افغانستانی مقیم ایران باید از حق شهروندی کامل در ایران برخوردار شوند.

فرهاد بشارت

پاسخ به نامه (ن٠س) ـ پشاور

پاسخ به چند سوال

چطور و چگونه ما فعالیت علنی داریم؟
منابع مالی ما
آیا نجیب بهتر از اخوان نبود؟

● نخست باید گفت که خیر جمعیت انقلابی زنان افغانستان در پاکستان تشکیل نگردیده بلکه در داخل کشور و قبل از کودتای ثور به وجود آمده است٠ وقتی این به اصطلاح تنظیم ها را پشاوری یا پاکستانی یا ایرانی میگفتیم و یا میگوییم منظور اساساً وجود رهبری یا بدنه آنها در پاکستان نبوده بلکه ما اینها را عمدتاً از لحاظ سیاسی منسوب به کشور های بیگانه میدانیم٠ به همین علت است که امروز با اینکه اکثر احزاب مذکور در داخل کشور بستر انداخته اند، ما آنها را کماکان پاکستانی، ایرانی و عربی مینامیم زیرا سر همگی آنها به آخورآن دولتها بسته است٠

بنابر این "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" چون هیچگاه به این ننگ آلوده نبوده و نیست، پس او را نمیتوان " از عوامل پاکستان" خواند٠ البته این اتهام کثیف را از بنیادگرایان و شرکاء میشنویم اما از آنها گله نیست چرا که "کافر همه را به کیش خود شمارد"!

● در پاکستان مثل دیگر کشورهای غیر فاشیستی دنیا ، آزادی های معینی برای سازمانهای خارجی وجود دارد٠ آزادی مطبوعات این کشور مخصوصاً وسیع و درخور توجه است٠ و ظاهراً فعالیتهایی چه مطبوعاتی چه غیر مطبوعاتی تا زمانیکه نسبت به منافع علیای کشور خیانت آمیز تلقی نشود، قانوناً نمیتوانند محدود یا ممنوع شوند٠ در این کشور کتابها و نوشته های فراوانی در باره هر مسئله‌ای هر قدر هم "حساس" نظیر آی٠اس٠آی و فعالیتهایش، انتشار میبابد٠

بد نیست همین جا به آن عده‌ای هم اشاره کنیم که برای توجیه جبن، بی عملی، بی برنامگی، سرگردانی و پریشان فکری خود، ما را متهم میسازند که گویا ما به علت ساخت و پاخت با مقامات پاکستان است که جرأت میکنیم اینهمه فعالیت علنی داشته باشیم! به اینها باید بگوییم که یکبار صد دل ترسیده از گلبدین خود را یکدل کرده و دست به انتشار نشریه یا براه انداختن اکسیونی بزنند تا برخورد مقامات این کشور را تجربه کنند که شاید آنگاه از آن اتهامات سخیف خود نسبت به ما خجل گردند٠

● ولی مصئون ماندن از "گزند" مسئله‌ای جداست٠ هر چند جلو فعالیتهای ما بطور رسمی گرفته نشده است اما از "گزند" ابداً "مصئونیت" نداشته ایم٠ علاوه بر حرکت بر اساس شناخت از رقایق کار در این کشور بخاطر همین "عدم مصئونیت" بوده که سر رهبر ما و دوتن دیگر توسط آدمکشان گلبدینی و خاد از تن شان جدا میشود، از تعقیب و تهدید سگهای حزب اسلامی در امان نیستیم، نشریات خود را نمیتوانیم در یك چاپخانه به چاپ برسانیم و بسیاری اوقات با مشکلات متعددی روبرو میشویم که ذکر مفصل همه‌ی اینها ملال آور خواهد بود٠ فقط ما از یاد نمی بریم که:

در بیابان گر ز شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

● ما از هیچ جایی (اگر منظور منبع خارجی باشد) تمویل نمی شویم٠ دو سال پیش کمیته‌ای خارجی هم که ما را در پیشبرد کار شفاخانه ملالی و مکاتب کمك میکرد آخرالامر زیر فشار بنیادگرایان و حامیان بین المللی شان و خرابکاری و جاسوسی چند مخالف فرومایه و خودفروخته از ادامه امداد خود امتناع ورزید٠ لیکن باید دانست که وقتی عده‌ای زنان انقلابی و مصمم جهت مبارزه‌ای بی امان و تا به آخر با دشمنانی پلید، دست بدست هم دهند، قادرند تا بر مشکل مالی و دشواریهای عظیمتر ازآن قدم بقدم غلبه یابند٠ برای سازمانی انقلابی که در راه تغییر وضعیت جامعه و نبرد با اهریمنی ترین نیروها گام نهاده است، مشکل مالی بزرگترین مشکل بشمار نمیرود٠

● اما راجع به "پیام زن" شایان یاد آوریست که در دو سه سال اخیر تیراژش به چند هزار میرسد و در مورد چند شماره معین ناگزیر از چاپ مجدد آن ها شده ایم٠ در اوایل، انتشار هر شماره گران تمام میشد ولی اکنون با توجه به تیراژ چشمگیر آن خرجش از قبل فروش و اعانه تأمین میشود٠

باری، بگذارید اعلام کنیم که متأسفانه بنیه مالی ما بسیار ضعیف است ورنه شعاع مبارزه ما بر ضد خاینان بنیادگرا خیلی بیشتر و موثر تر از این می بود٠ با اینحال خوشحالیم که در همین شرایط هم، وضع ما از لحاظ مالی نیز توجه خوانندگانی چون شما را ـ هر چند از دیدگاهی دیگر ـ جلب کرده است!

● اصل ایجاد وحدت هرچه وسیعتر درست است و رمز موفقیت٠ تاجاییکه به ما مربوط است به کلیه تشکل های آزادیخواه و ضد بنیادگرا همبستگی و همکاری خود را اعلام داشته ایم و در اینراه از تلاش باز نخواهیم ایستاد٠ از سازمان زنانی که نام برده اید متأسفانه خبر نداریم٠ یقیناً منظور تان سازمان

←

زنان میهنفروش پرچمی و خلقی نیست که اکنون پستی و ننگ همکاری با گلبدین و شرکاء را نیز با خود حمل میکنند. بعضی گروههای ارتجاعی ممکن است به علت اختلافات و سگجنگی های درونی، با این و آن باند بنیادگرا در افتند که جانبداری در این دعوای خانوادگی خاینان، خطاست. از نظر ما بدون توجه به ماهیت افراد یا گروهها و بلکه صرفاً بر پایه به اصطلاح ضد بنیادگرایی بودن آنان، مسئله "وحدت سیاسی" نمیتواند مطرح باشد. برای افراد زیادی از خلقی ها و پرچمی ها و اخوانی ها، آزمایش و زمان بسیاری لازم است تا داغ خیانتهای گذشتهی خود را بشویند.

● کی گفته که خروج تجاوزکاران روسی نتیجه کار رهزنان جهادیست؟ ما همواره توده های فقیر خود را مجاهدان جنگ مقاومت دانسته ایم. عدهی کثیری از آنان که کارت عضویت این و آن حزب را داشته اند جز بخاطر دسترسی به امکانات نبوده است.

● بحث زیاد روی نجیب را مردود میدانیم. دست این میهنفرش و یارانش به خون هزاران هموطن ما رنگین است. او بخاطر خیانتها و جنایتهایش شایسته است نه یکبار که چند بار بر سر دار رود. گریبان خاین نجیب بهیچوجه با برخورد به "اشتباهات گذشته" خلاص نمیشود. از صرفاً جلادی های او در زمان ریاست خادش و در روز های سقوط، نزدیکی اش با گلبدین، صدور صد حکم اعدام به وی را توجیه میکند.

فقط آنانی که از ماهیت رژیم پوشالی و نجیب هیچ نمیدانند یا خیلی عامیانه و سطحی میدانند، مردم ما را صرفاً در برابر انتخاب بین دو خاین (نجیب و مثلاً گلبدین) قرار میدهند. راه سومی راهی بود که سلطه رژیم نجیب و اخوان هیچکدام را در بر نداشت. ما بنوبه خود خواستار این بدیل بودیم. اما بنیادگرایان مزدور که جنون "امارت" داشتند، با تائید و حمایت ولینعمتان شان نگذاشتند بر جای رژیم پوشالی، دولتی غیر وابسته و طرفدار دموکراسی بنشیند.

● اگر منظور از "شرایط کنونی" همین خرك و درك کنونی با دلقکانی چون ربانی و گلبدین و غیره باشد، طبیعتاً در این وضع انتظار روی کار آمدن رژیمی متکی به خود و آزاد مسخره است. یك دولت بر اساس ایجاد مناسبات و یا دریافت کمك از دولتهای دیگر نیست که نوکر بیگانه میشود. دولتی آزاد و متکی بر مردم میتواند ضمن گسترده ترین روابط متساوی با کشور های دیگر جداً حامی استقلال هم باشد. گلبدین و ربانی و غیره بخاطر داشتن مناسبات عادی با پاکستان و ایران و عربستان نیست که میهنفروش و چاکر نامیده میشوند بلکه چنانچه بر همگان روشن است پیدایش و پرورش و به "امارت" و "صدارت" رسیدن و خلاصه حیات و ممات اینان همه در گرو وابستگی به دولت های مذکور بوده و هست.

تا زمانیکه دولت معتقد به اصول دموکراسی و شرکت تمام نیروهای سیاسی صرفنظر از ایدیولوژی آنها، در وطن استقرار نیافته، ما از مبارزه به اشکال مختلف علیه نیروهای بنیادگرا و ضد دموکراسی باز نخواهیم ایستاد. این نمیتواند نشستن بر سر "غندی خیر" تلقی شود. سازشکاری و تبانی با حکومت های عوامفریب ضد آزادی و ضد دموکراسی مبین طرز تفکر ارتجاعی و مردود "شوله ات را بخو و پرده ات را بکو" است که مفهومی جز گریز از مبارزه و عدم احساس مسئولیت در مورد "سرنوشت ملت بیچاره" ندارد. □

وطن پلورونکو بنسټپالو د کابل د موزیم هرڅه پلورلي دي

د کوچی بازار او گلبهار د سرو زرو مارکیټونو باندی د پیښور پولیسو ناڅاپي حملي کی د کابل موزیم څخه غلا شوی ډیر قیمتي جواهر او عتیقه آثار لاس ته راغلل.

د کابل موزیم چی د کلونو راهیسی ډیر ارزښت لرونکی لرغوني آثار درلودل، د وطن پلورونکو بنسټپالو د راکټ اورولو له کبله په کنډوالي بدل شوی او وسله والو غلو ورځنی تهول پخواني آثار او قیمتي جواهر غلا کړي او پاکستان ته یي وړي دي.

د نوموړی حملي په ترڅ کی د پولیس واکمنو د څو سوو زرو روپیو په ارزښت د پام وړ زیړ یاقوت، د میلیونونو روپیو په ارزښت ۳۴ مجسمي، د مغل د وخت ۱۶ توری، نوری ۲۳ توری او هم ډیر مقدار خنجر، قیمتي کاڼي، کالي او نور پخواني آثار په لاس راوړل.

د سیمه ایز بازار کار پیژندونکو په ډاګه کړه چی: "په نړیوال بازار کی د انتیك شیان په میلیونونو ډالرو ارزښت لري په داسي حال کی چی په سیمه ایز بازار کی د هغوی ارزښت میلیونونه کلداری اټکل شویدی. هغوی وویل چی په وروستنیو شپږو میاشتو کی ارزښت لرونکی آثار د کابل موزیم څخه غلا شوی او په سیمه ایز بازار کی د خرڅلاو لپاره ایښودل شوی دی."

په کابل کی د بی بی سی خبریال ویلیم ریو، د بی بی سی تلویزیون سره په خپلی ورستنی مرکی کی وویل چی: "هغه پخوانی آثار چی د کابل موزیم څخه غلا شوی په پیښور کی پلورل شویدی."

د ملګرو ملتونو د علمي او فرهنگي سازمان واکمنو خبرداری ورکړی دی چی "لوټمارانو په کابل کی ملی موزیم تش کړ، د جلال آباد موزیم ویجاړ شو او څني هنری آثار په لویدیځ کی خرڅ شوی دی. هغوی وویل چی د آسیایی هیوادونو میراث ته "لوی" تاوان رسیدلی دی."

فرنټیرپست (۱۹۹۴ د اپریل ۱ او ۸) □

آتش های زیر خاکستر در هندوستان

در کشوری که میلیونها انسان در خیابانها به دنیا می آیند و در همانجا می میرند، در کشوری که تا حدودی دموکراسی سیاسی هست ولی از دموکراسی اقتصادی بویی نیست، در کشوری که سالانه صدها دختر بخاطر جهیز در پای این و آن رب النوع ذبح میشوند، در کشوری که چهره دهها میلیون تهیدست و فقیرش کمتر نظیر دارد، شعله مقاومت و شورش ضد استثمار و ستم به اشکال گوناگون زبانه خواهد کشید. در هندوستان غرش آتشفشانهایی خواب طبقات حاکم این کشور را برهم میزند. گزارشی منتشره در مسلم، ۲۲ مارچ ۱۹۹۳ حاکی از وضع در یکی از این مناطق حاد میباشد:

پلیس در شامگاه شنبه - ۲۰ مارچ - با یك حمله سریع بر مخفی گاه کاندیپالی سیتامارا رهبر افسانوی نکسلایت واقع در منطقه کرشنا - جنوب ایالت اندراپردیش هند - را دستگیر و بعداً جهت تحقیق به مرکز ایالت - حیدر آباد - انتقال دادند.

کاندیپالی سیتامارا که ۷۰ سال عمر دارد در سال ۱۹۸۰ "گروه جنگ توده‌ای" - یك گروه چپ تندرو چریکی - را تشکیل داده بود که از همان اول دولت فعالیتهایش را ممنوع اعلام کرد.

نه سال قبل دولت هند برای گرفتاری کاندیپالی سیتامارا، بجرم کشتن نگهبان مسلح و فرار از شفاخانه‌ای عمومی در حیدرآباد، جایزه ۱۰۰۰۰ دالری را اعلان کرده بود. این سومین باری بود که پلیس به ستوه آمده‌ی اندراپردیش برای دستگیری مردی تلاش بخرج میداد که گروهش با از بین بردن دهها زمیندار، افراد پلیس، سیاستمدار و مأموران دولتی ترس و وحشت را در چندین منطقه دور افتاده تلنگانا و سریکاکولام ایجاد کرده است.

سیتامارا با هدف مصمم مائویستی "گرفتن قدرت از طریق لوله تفنگ" و ادغام آن با خط سیاسی ایدئولوگ فقید نکسلایت (چارو مازومدار) مبنی بر "نابودی دشمنان طبقاتی بخاطر ایجاد دیکتاتوری واقعی پرولتاریا" گروه جنگ توده‌ای را تشکیل داد. او چندین سال رهبر بلامنازع این گروه بود ولی اخیراً در یك فدراسیون کنار زده شده و جوانی بنام گناپاتی جایش را اشغال کرد. □



دهها میلیون زحمتکش کاملاً محروم از دموکراسی اقتصادی در "بزرگترین دموکراسی دنیا" در شرایط حیوانی بسر میبرند

"فتح" محال

کابل
ای شهر آتش و خون!
ای مخروبه‌ی محزون!
ــ که هر ترک دیوار آسه و
هر جدار شبر دروازه
دیده بان نبرد های تست ــ
چرا خفته‌ای در خون؟
برخیز، با ددان بستیز!
* * *
هزار خامه بسود و
هزار ورق فرسود
در پیچ و تاب هر رزم پر فسانه‌ی تو،
در تب و تاب هر بزم پر چکامه‌ی تو،
گر سخن پرداز کهن سال
در هزارمین پارینه سال
بسرود حماسه‌ای بی مثال
ــ جنگ رستم داستان با دیو هفت خوان
جدال آرش کمانگیر با سپاه تورانیان
پیکار کاوه‌ی آهنگران با ضحاک ماران ــ،
لیک کلک بشکسته‌ی کودکان "کابورا"*
ــ در فرجامین عصر عروج شیطان ــ
کشید بر مدار جهان:
تصویر آشوب بیشمار تو،
تندیس قامت استوار تو،
تمثال پیکر خونبار تو،
نماد دیوار پایدار تو،
* * *
در استمرار ایام،
که پلنگ لحظه ها
جرعه جرعه نوشیده عمر زمان،
با چه ریوه، با چه شیوه!
با چه خدعه، با چه عشوه!
که در "فتح" تو کرد
اسکندر و منصور
چنگیز و تیمور
"انگریزان" وحشی و
"خرسان قطبی"
* * *
در امتداد ایام
که شرنگ لحظه ها
قطره قطره لغزید در ظرف مکان،
با چه ریا، با چه جفا،
با چه تزویر، با چه تکبیر!
که در "فتح" تو کرد
"جرنیلان" ناپاک، بی مایه و بدبوی
ــ این چاکران ابر دیو "سیاه" ــ،
"شیخان" اشتر سوار بادیه خوی
ــ این کرکسان پر غریو "پنتا..."** ــ
و "دجالان" نا هنجار و سیه روی
این سفله آخوندکان پر ادعا ــ؛
این دلقکان بیگانه پرست عمامه پوش
این جلادان ساطور بدست سجاده بدوش ــ
در شش صد و شصتمین پارینه روز،
خیال شد و محال شد و جنون

پ. رتبیل
حوت ۱۳۷۲

* یکی از نام های کابل
** پنتاگون: وزارت دفاع امریکا

امریکا او دهغه سی آی ای

امریکا چې خپل ځان د ټولې نړۍ د "دموکراسۍ" او د "بشر حقوقو" پلوی او ساتندوی ګڼي، افشا کېدل يې د سی آی ای د ځينو عواملو له خولې د پام وړ ډير اعتبار لري.

د آلن فريډمن Alan Friedman په قلم ليکل شوی کتاب کې چې د "غنی تار" تر عنوان لاندې په ۱۹۹۳ کال کې خپور شويده په ډاګه کړيده چې په خپله بوش په کويټ باندې د تيرې په خاطر صدام حسين او د هغه اردو د پياوړی توب او وسله وال کيدو لپاره لاره آواره کړې وه. هغه د عراق په مسلط کيدو کې داسې لاس درلود چې هيڅکله يې کنګره د وسلې او پرسونل د لېږلو او اندازې څخه خبره نکړه او پدې توګه يې اساسي قانون او د امريکا نور قوانين تر پښو لاندې کړل.

په کتاب کې د بوش د درې تنو مامورينو څخه نکل شويدې چې بوش او د هغه د ملي امنيت مشاور برنت سکو کرافت Brent Scowcroft دواړو په ۱۹۹۱ او ۱۹۹۲ کال کې اړوند سندونه د کنګرې له سترګو پټ وساتل.

همدا رنګه آلن فريمن افشا کوي چې امريکا څرنګه پوځي وسايل په آلمان کې د ناټو له اډې څخه په غير قانوني توګه عراق ته استول او سی آی ای هم په ډير شدت د عراق پوځي برنامه په اتلانتا کې د ايتاليا د يوې بانکي څانګې له لارې پياوړې کوله.

که څه هم د صدام په مقابل کې د امريکا تر پردې لاندې سياست دومره پټ ندی خو کتاب پدغې رسوايي کې د بوش په هغه اساسي چلند تکيه کوي کوم چې مخکې له دې په ډاګه شوی نه وه.

د امريکا خپرونو د هغه څه په اړوند چې ورته "عراق ګيټ" وايي، په ډاګه کړه چې په کويټ باندې يرغل څخه څو ورځې وړاندې ورځو پورې هم واشنګټن د بغداد پوځي استخباراتي دستګاه سره د اطلاعاتو په ورکړې درکړې سخت اخته وه.

د لندن چاپ د العرب نومي ورځپاڼې د ليکنې په بنسټ: "د بوش او سيا لخوا صدام ته يواځې د کويټ د خاورې په يوې برخې باندې د حملې کولو اشاره شوې وه. خو کله چې صدام په خپل مقابل کې هيڅ مقاومت ونه ليدو د ټول کويټ د نيولو لپاره مخ په وړاندې ولاړ. نو څکه بوش صدام ته د جزا ورکولو په خاطر د خپلو ټولو تباه کوونکو وسلو ځيني کار واخيست."

(مسلم، ۱۹۹۳ د دسامبر ۲۹)□

آقای وزیر خارجه،

آیا حرفهای یك سال قبل تان راجع به گلبدین را به یاد دارید؟



سردار آصف احمد علی وزیر خارجه پاکستان، یکسال قبل که از اعضاءِ کابینه نوازشریف بود، برای اولین بار در تاریخ مناسبات بنیادگرا پرورانه‌ی دولت پاکستان، اظهارات بی پرده و شدیداللحنی علیه گلبدین به زبان آورد و او را به درستی تروریست و خرابکار نامید. این امر مورد استقبال وسیع مردم ما واقع شد. تصور میشد طلسم شکسته و پدر هم سرانجام ناگزیر شده حرامزاده‌ی جنایتکارش را جنایتکار خطاب کند.

انتظار مردم افغانستان چنان بود که آقای آصف علی در پست وزارت خارجه حکومت منتخب بی نظیر بوتو، قاطع تر و آشکار تر از گذشته برضد این مردك چرکین و بدنام موضع گرفته و به هیچ قیمت حاضر نشود لااقل با او - اگر نه با همه‌ی میهنفروشان بنیادگرا- دیدار کند و اگر زیر فشار هم قرار میداشت، استعفاء از سمتش را هزار بار نسبت به فشردن دست خاین تروریستی مثل گلبدین و امثالش برتر میدانست. اما متأسفانه نتوانست یك چنین شهامتی تاریخی به خرج دهد. او با گلبدین دید ولی چنانچه کارتون بالا نشان میدهد، گویی برای عذر خواهی و التماس از آن جانی جاسوس رفته بود. به همین علت مردم ما حق دارند بگویند هنوز هم دولت پاکستان مهره های پلید بنیادگرای افغانیش را از دامنش دور نینداخته است.

اگر وزیر خارجه پاکستان وفادار و متعهد به آنچه می بود که در گذشته به صراحت علیه بنیادگرایان وطنی بر زبان رانده بود، حالا هم شایسته بود به گلبدین و دیگر مزدوران آی.اس.آی اخطار میکرد که بجای شانه زدن، ریش و پشم کثیف تانرا سوزانده و کلاشنکوف های تانرا بر سینه هایتان خالی میکنم اگر بیشتر از این به سگ جنگی ادامه داده و در نتیجه ارتباط کشورم پاکستان را با کشور های آسیای میانه مختل سازید!

ولی واقعیت اینست که خاموش ساختن رهزنان خیانتکار بنیادگرا فقط و فقط کار خود مردم افغانستان میباشد و بهمین علت مردم ما علیرغم تمام زجر های خونبار، میدانند که جز قیام قهر و کین خود شان هیچ نیرو و منجی دیگری وجود ندارد که طومار بنیادگرایی را از کشور ما برچینند. □

سردار آصف احمد علی طی اعلامیه‌ی مشروحی که در روزنامه مسلم (۳ سپتامبر ۱۹۹۲) و غیره روزنامه ها آمده است، میگوید: " آقای حکمتیار که از طرف جماعت اسلامی پشتیبانی میشود، اینروزها مسئول خونریزی گسترده در کابل بشمار میرود. او کسی است که از طرف ذوالفقار علی بوتو برگزیده شد و بعدا در دوره ضیاالحق از وضعی کاملاً بی اهمیت، بالا کشیده شده و مورد حمایت وسیع قرار گرفت. حتی در زمان حکومت محترمه بینظیر بوتو هم، کمك های فوق العاده به او ادامه یافت و در همین زمان بود که به جلال آباد حمله کرد.

در سفرم در جنوری گذشته به جمهوریهای آسیای میانه تقریباً تمام روسای آنها، نسبت به نیات آقای حکمتیار به پاکستان اخطار داده و اظهار نمودند که پشتیبانی کامل پاکستان از او (گلبدین) نه به سود افغانستان است و نه به سود روابط آینده آسیای میانه‌ی پاکستان.

در حالیکه حزب اسلامی آقای حکمتیار یکی از امضاء کنندگان قرار داد پشاور میباشد، او اغلب از آن تخلف ورزیده و شدیداً موجب مرگ و ویرانی در شهر کابل میشود." (پیام زن، شماره مسلسل ۳۱)

"د روزول شوو بنسټپالو افغانانو مرکز پاکستان دی".

"دا روزول شوی کسان په کشمیر کی جنګیږی او الجزایر، آذربایجان، مصر، تاجیکستان او ازبکستان کی فعالیتونه کوی. د جهاد په دوران کی امریکی د پاکستان په ذریعه افغانستان ته دیرش کروړه ډالره استولی دی، د نیویارك نړیوال تجارتی مرکز کی چاودنه هم دی بنسټپالو کړی وه." (د وحدت ورځپانه د ۱۹۹۴ کال د اپریل میاشت)

اوس دغه د دوران وروستپاتی جاسوسان پرون چی امریکا "بی خارا" تربیه کول او ددوی په څواك بدلولو کی هیڅ ډول ستومانی نه پیژندله او د خپلو دښمنانو پر ضد بی راپارول، اوس خپله امریکا پسی نښتی او په نړی او سیمو کی د امریکا ګټی په خطر کی اچولی چی ان ورته په نړیوال تجارتی مرکز نیویارك کی بمب چوی چی په فاجعی بدلیږی.

مبارزه پسری ۱۵ ساله با پدر و مادر جاهل و ظالمش

راجیو تنوار پسر ۱۵ ساله مکتبی پدر و مادرش را که میخواستند او را مجبور به ازدواج سازند، به کمك مدیر مکتبش به تاریخ ۲۱ فبروری ۱۹۹۴ به محکمه عالی دهلی کشانده و از محکمه خواست تا طبق قوانین هند، مانع این ازدواج اجباری و مسخره شود۰ او در ادعانامه‌اش گفته است: "من نمی خواهم حالا ازدواج کنم زیرا فقط ۱۵ سال دارم۰ من میخواهم درس بخوانم و بعد شغلی داشته باشم۰ پدر و مادر و اقاربم خلاف خواست من، میخواهند مرا به عقد ازدواج درآرند۰ از شما تقاضا میکنم مانع این ازدواج شوید در غیر آن در حق من بیعدالتی صورت میگیرد۰"

در هندوستان سن قانونی ازدواج برای پسران ۲۱ سال و برای دختران ۱۸ سال میباشد۰

پدر راجیو که زمیندار و صاحب شرکتی ترانسپورتی است کارتهای خبری عروسی را قبلاً توزیع کرده بود۰ خانواده دختر مبلغ هنگفتی پول نقد و یك موتر سوزوکی را به عنوان جهیزیه در نظر گرفته بودند۰ اما راجیو در همین رابطه در عریضه اش متذکر شده: "من بر ضد یکچنان رسم و رواج هستم۰ این است که جرأت به خرج دادم به کسانی متوسل شدم تا مرا کمك کنند۰"

در افغانستان ما میتوان گفت که هیچگاه محکمه و قانون و ڈادرسی بخصوص درین زمینه ها وجود نداشته و حالا هم که در آنجا رهزنان مسلط اند و قانون جنگل نافذ است، "جهادی" های خاین قرون وسطایی، مخصوصاً تلاش میورزند با اتکاً و استفاده و سوٌ استفاده از احکام دینی، اینگونه ازدواجهای تباهکن و فساد برانگیز و جهالت زا را رایج و قانونی سازند۰ ولی درهمه حال مبارزه علیه این رسم و رواجهای کثیف و منفور برای نوجوانان ما هم مشکلی پیچیده و غلبه ناپذیر نیست و اگر حداقل آگاهی، خواست و اراده اش موجود باشد میتوان مادر، پدر و سایر مداخله کنندگان را با اقناع یا با شدت عمل سر عقل آورد۰ □

Indian schoolboy takes parents to court

(AFP) — A 15- ...boy has taken his ...rt for trying to force ...riage with a girl a ... in return for a

...r moved an appli- ...e Delhi High ...ying he was ...ed and ask-

"I want to state that I do not want to marry now as I am only 15 years' old," Rajeev, a junior school student in a New Delhi suburb, said in his petition. "I want to study and have a career.

"My parents and relatives are marrying me off despite my appeals. I request you to help me stop the marriage, otherwise in-...tice will be done to me," ...r said.

land-owner, Tanwa... son to get married ... family business, the... fore the court said. ...riage to Sunita, 14, last year.

The girl's family ... a Maruti-Suzuki ... class status ... 100,000

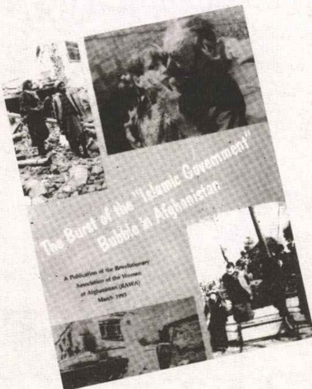
The Frontier Post
22 Feb.1994

هـ۰ا نمکی

چاره په لاس د قصابانو وخت شو

په هیچا رحم او زړه سوی نه کوی
جهاد فساد شو افغانانو سره
اوس د اسلام په نامه بل څه وینم
ما مجاهد بللو غل وختو
لارو کی ناست دی او جیبونه شلوی
د سیاست ډگر ویجاړ شو زمونږ
د احمد شاه بابا تاریخ هم خرځ شو
هر چا اوره باندی راکټ ایښی دی
نن د چو کیو پر سر جنګ جوړ شوی
هر څوك د غلو د ډلی مشر وینم
خدایه گناه د افغانانو څه ده
میلمه کوربه باندی امرونه کوی
ملی هویت زمونږه خاوری شولو
د کرینکار ، یوسف به څه یادوم
د ربانی مشری بی خونده شوله
دغه سیاف چی وهابیت خپروی
خالص خو څکه د چا غم کی ندی
حضرت چی فتحه د کابل وکړله
له گیلانی نه می گیله زیاته شوه
محسنی ډیوی ښی خبری کوی
محمدی خو بیچاره ناروغ دی
چی خلیلی او مزاری را یاد شی
رشید دوستم "ستر"مجاهد یادیږی
د نادری صفت به څه کومه
چی د کیان سید ظلمونه وینم
اعلیحضرت چی په خپل ژوند وویرید
پردی ډولونه وهل کیږی ورته
دا کارنامی به هم آخر رسوا شی
د "نمکی" ارمان به هم پوره شی

د قاتلانو ظالمانو وخت شو
د فاسدانو مفسدانو وخت شو
د عجیبه، مسلمانانو وخت شو
اوس د پخو داړه مارانو وخت شو
د لارشلونکو شوکمارانو وخت شو
چی د مسجد د ملایانو وخت شو
د خود فروشو کباړیانو وخت شو
د بی سوادو انسانانو وخت شو
د بی همته رهبرانو وخت شو
د وهابیانو عربانو وخت شو
چاره په لاس د قصابانو وخت شو
د بی غیرته ایجنټانو وخت شو
د ایران پرستو وحدتیانو وخت شو
دبی حیا گلبدینانو وخت شو
چی کور په کور د ژړاگانو وخت شو
د پردی پالو استادانو وخت شو
چی د افراط او افراطیانو وخت شو
د زړورو فاتحانو وخت شو!!
چی د بی پیره مریدانو وخت شو
توتیان راغلی د توتیان وخت شو
د بی درمله ناروغانو وخت شو
وایم د څرنگه مشرانو وخت شو
د گلمجم مجاهدانو وخت شو
میله ده بیا د خود خواهانو وخت شو
وایم رښتیا د یزیدانو وخت شو
د شرمښانو گیدړانو وخت شو
د ډول ډول گداگانو وخت شو
که د قانون د واکدارانو وخت شو
که د رښتینو افغانانو وخت شو



برای افشای خیانتها وجنایتهای بنیادگرایان در کشور ما، نشریه "پوقانه 'حکومت اسلامی' در افغانستان ترکید" به زبان انگلیسی از انتشارات "راوا" را هرچه وسیعتر پخش کنید۰

شرکت جمعیت انقلابی زنان افغانستان در چند محفل

اشتراک هیئت "راوا" در محفل یاد بود سردار رشید حسرت

جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر (JKLF) قدیمی ترین سازمان آزادیخواه کشمیر همنوا با سایر نیروهای دموکرات و آزادیخواه کشمیر طالب استقلال و استقرار دولتی مبتنی بر دموکراسی و عدالت اجتماعی است. همچنان این جبهه میخواهد تا زنان کشمیر از حقوق مساوی با مردان برخوردار بوده در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و در تعیین سر نوشت کشور شان سهم مساوی داشته باشند.

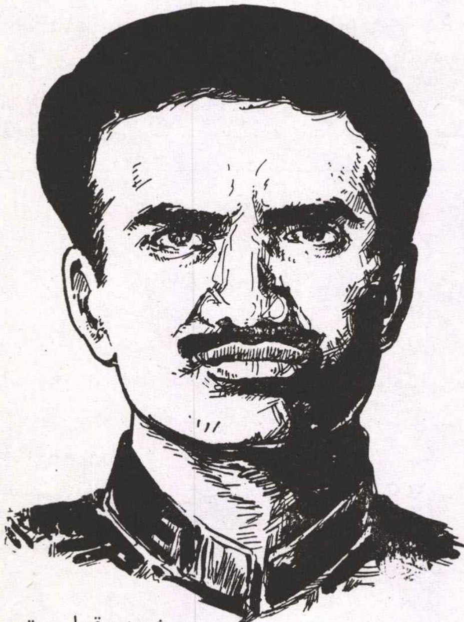
"ج.ا.ج.ك" در ۱۱ می ۱۹۹۴ سومین گردهمایی خود را در راولاکوت کشمیر بر گزار نمود که در آن حدود ۳۰۰ نفر از رهبران و اعضاء و هواداران جبهه، نمایندگان سازمانهای دموکراتیك کشمیر اشغال شده، نمایندگان سازمان های زنان دموکرات، هیئتی از جمعیت انقلابی زنان افغانستان و تعدادی خبرنگاران شرکت نموده بودند.

محفل ساعت ۱۲ شب آغاز شد. شرکت کنندگان در مورد رخداد ها و تغییرات مهم در آزاد کشمیر و کشمیر اشغال شده و اوضاع جهانی بحث و گفتگو نمودند. در پایان جلسه اعضای جدید کمیته مرکزی و ارگان های مختلف جبهه انتخاب گردید. مواضع و سیاست ها مصوب، بین حاضران پخش شد.

همچنان بتاریخ ۱۲ می جبهه آزابیخش جمو و کشمیر به مناسبت دومین سالروز مرگ سردار رشید حسرت یکتن از محبوب ترین رهبران آن محفلی را برپا نمود که در آن عده کثیری از نمایندگان سازمان های آزادیخواه و انقلابی شرکت جسته بودند. اعضاء و هواداران (JKLF) به مناسبت یاد بود و با تجدید پیمان به ادامه راه رهبران شان مقالات و سخنرانی‌ها داشتند. یك تن از اعضای هیئت جمعیت انقلابی زنان افغانستان نیز درین محفل مقاله ای را قرائت نمود که مورد توجه و استقبال بسیار قرار گرفت.

اشتراک هیئت "راوا" در محفل یاد بود شهید مقبول بت

جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر بتاریخ ۱۱ فبروری ۱۹۹۴ به مناسبت دهمین سالروز شهادت مقبول بت یکی از رهبران بزرگ جبهه، محفلی را در آزاد کشمیر و سایر نقاط بر گزار نمود. فعالین جبهه در راولپندی نیز بخاطر گرامیداشت خاطره رهبر جانباخته خویش این روز را طی محفلی در پریس کلب راولپندی تجلیل کردند که در آن اعضای جبهه صابر کشمیری، خالد ابراهیم، ضیاء محمود ضیاء، شهناز نازش و چند تن دیگر سخنرانی داشتند. هیئت جمعیت انقلابی زنان افغانستان نیز که در محفل مذکور اشتراک نموده بود پیام جمعیت انقلابی زنان افغانستان را قرائت نمود.



شهید مقبول بت

شرکت هیئت جمعیت انقلابی زنان افغانستان در محفل یاد بود شهید ذوالفقار علی بوتو

بتاریخ ۴ اپریل ۱۹۹۴ چهاردهمین سالروز شهادت ذوالفقار علی بوتو در پشاور در هوتل "نشتر هال" طی محفلی از طرف حزب مردم پاکستان تجلیل گردید. در این محفل بر علاوه اعضای حزب مردم پاکستان، نمایندگان سازمانهای داخلی و خارجی، هیئت جمعیت انقلابی زنان افغانستان نیز شرکت داشت.

غلطنامه ضمیمه‌ی "خیرخواهی مردم افغانستان، یا مشاطه گری رژیم ایران؟"

صفحه	پاراگراف	سطر	غلط	صحیح
۵	پاورقی	٥	افرد	افراد
۲٦	آخر	آخر	بینجامد	بیانجامد
۲۷	اول	٤	ناپدیری	ناپذیری
٤۱	زیر عکس		شاقتترین	شاقترین
٤۹	پاورقی	۲	بینجامد	بیانجامد

د یو مصری تروریست خبری

بنسټپالو عربانو چی د جنګی مزدورانو په څیر د خیانتونو سرته رسولو لپاره ګلبدین او سیاف ته د سلاکار دنده په غاړه درلوده، اوس د غوایی د اتمی غمجنی فاجعی ځنی وروسته په ښکاره ډول زمونږ هیواد خپل مال اعلاموی. د فرنتیرپست ورځپانی د دسمبر ۱۹۹۳ په ګڼی کی د دغو مزدورانو له یو تن په مستعار نوم "مکاوی" سره چی مخکی له دی د مصر په پوځ کی ډګرمن وو، مرکه درلوده چی د یو تیپیك تروریست په شان خپل د دموکراسی ضد او ښځی ضد ارتجاعی ماهیت په ځو جملو کی په ډاګه کوی چی د هغه د مرکی څو ټکی دا دی:

"مکاوی د ۱۹۸۸ کال پـه مصر کی له زندان ځخه تر خلاصیدو وروسته افغانستان ته راځی. نوموړی د هغو څو تنو پوځی افسرانو له ډلـی ځنی دی چی په مصر کی د "الجهاد" په اړوند نیول شوی وو. هغه د شوروی لښکرو او هم لاس پـوځی رژیم په ضد جګړه کـی برخه اخیستی وه. مکاوی د دی سوال په ځواب کی چی قاهره د هغه د بیـرته لیږدولو غوښتونکی ده؟ وویل: "هیڅ څوك نشی کولای چی مـا له افغانستان ځنی بیرته ستنیدو ته مجبـور کړی. مـونږ د افغانستان د آزادی لپاره خپلی وینی توی کړی دی، مونږ حق لرو چی پدی ځای کی ژوند وکړو، ځکه زمونږ وینی د هغو افغانانو له وینو سره چی د اسلام لیار کی توی کړی، ګډی شویدی.

مکاوی په شـدت سره د افغانستان د صدراعظم حکمتیـار تر اغیزی لاندی دی، خو د جمهور رییس پروفیسر برهان الدین ربانی مخالف دی. په ځـانګړی توګه قاهری ته د ربانی وروستی سفر او د سـادات په قبر باندی د ګلانو د ګیډی ایښودلو سخته غندنه کوی او دا کار یو خیانت ګڼی.

مکاوی له دموکراسی او غربی دولـه انتخاباتو سره خپل ضدیت داسـی په ډاګه کوی: "دغه سیستم زمـونږ لپاره مناسب نـدی او زمونږ له فرهنګ سره تضاد لری، غربی دوله دموکراسی د نخبګانو تر منځ یـو دول پخلاینه ده. تر کوم ځایه چی رای ورکولو پوری اړه لری، باسوادان او بیسوادان باید برابر حقوق ونلری. او د ښځی رای نشی کولای د نارینه سره برابره وی."

په کومه ورځ چی افغانستان د خاینو بنسټپالو له منګلـو ځنی آزاد شی، زمونږ خلك به دغه عربان هم د هغـوی له وطنی ورونـو سـره یوځای، د سـړی وژنی، بی ناموسی د هیـواد د ویجاړولو او ګلبدینیانو ته د مزدوری کولو په جرم په ښکاره توګه مجازات کړی. □

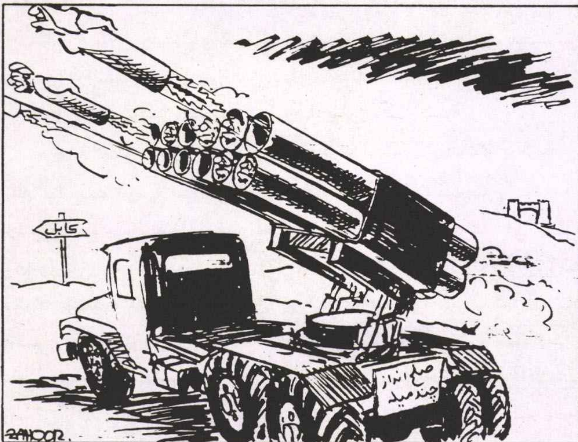
افغانستان مأمن بنیادگرایان تروریست عرب و پاکستانی

به قرار گزارش مطبوعات پاکستان (۷ می ۱۹۹۴) مردی موسوم به ریاض بصره از تروریست های حزب بنیادگرای ضد شیعه "سپاه صحابه پاکستان" که متهم به قتل صادق گنجی نماینده رژیم ایران در لاهـور بـود، پس از فـرار از چنگ پلیـس توسط همکـارانـش، به گروهش در افغانستان پیوسـته است.

چهار مزدور عرب و هشت مزدور پاکستانی حزب گلبدین در جنگ کشته شد ند

در جریان جنـگ هـای تگاب، هشت پاکستانی کشتـه و سه تن دیگر زخمی شدند. پاکستانی های مذکور برای حزب اسلامی گلبدین حکمتیار می جنگیدند. حاجی فرید سخنگوی حزب در پشاور کشته شدن پاکستانی ها را تایید کرد اما نگفت کـه آنان وابسته به کدام حزب پاکستانی بودنـد. مطابق همین گزارش چهار عرب از الجزایر، لیبیا و مصر نیز بین کشته شدگان بودند.

"نیوز"، ۱۰ دسامبر ۱۹۹۳



"سیا" در کشیدن استنگر ها از کام نوکرانش درمانده است

به موجب گـزارش "واشنگتن پست" (۸ مارچ ۱۹۹۴) برنامـه سیا برای بازخرید ۱۰۰۰ استنگری که در سالهای ۸۰ به شورشیان افغـان داده بـود عمدتاً با شکست روبرو بوده اسـت. کنگره امریکـا بیـش از ۶۵ میلیون دالر یعنی دو برابـر ارزش اصلی راکت ها را جهت بازخرید آنها تصویب کرده بود. یك مامـور اطلاعاتی امریکا به روزنامه گفت که "ما استنگر هـا را مثل نقل و نبات به آنان (مجاهدین) میدادیم."

مقامات امریکایی اظهار میدارند کـه اداره استخباراتـی پاکستان تعدادی از استنگر ها را برای خود نگهداشته اند.

ارسالی ف. رسول ـ پشاور،

درباره ریشه و مصداق اصطلاح بنیادگرایی

از خلال چندین نوشته "پیام زن" درباره بنیادگرایی چنین برداشت میشود که شما "بنیادگرایی" را صحیح و بجا دانسته و آنرا بکار می برید زیرا صرفنظر از هر چیز، این دیگر در دنیا و کشور ما اصطلاحی گشته بسیار متداول و پذیرفته شده. از طرف دیگر شما علاوه میکنید که منظور تان از بنیادگرایی حاصل جمع ارتجاع، استبداد، عقب ماندگی؛ خون آشامی و ازین قبیل است ولو هم لفظ مذکور از لحاظ لغوی این معنا ها را با خود حمل نکند.

اخیراً من به نوشته‌ای از محقق و مورخ مشهور پاکستان داکتر مبارك علی در باره اصطلاح بنیادگرایی برخوردم که ثابت میسازد بین بنیادگرایی قدیم و امروزی شباهتی عمیق وجود داشته و بنیادگرایی از نظر تاریخی و معنا واژه‌ای دقیق و رسا میباشد. وظیفه خود دانستم ترجمه چکیده‌ای از آنرابه "پیام زن" این یگانه پیام رزمنده‌ی بنیادگراسوز، بفرستم. اصل مطلب هم ضمیمه است.

○ ○ ○

اصطلاح بنیادگرایی در غرب چیزی نو نیست. اصطلاح مذکور نخستین بار در قرن ۱۹ توسط فرقه های معین مسیحی مورد استفاده قرار گرفت که پیرو عقاید افراطی دینی بودند. در سطحی جهانی اصطلاح بنیادگرایی پس از سرنگونی شاه ایران و تصرف قدرت توسط امام خمینی و پیروان مذهبی متعصبش متداول گشت.

بعضی علمای مسلمان، اطلاق بنیادگرایی را در اسلام به مسلمانان نادرست میدانند زیرا هر مسلمان به بنیاد های اسلام عقیده داشته و بنابرین بنیادگرا میباشد نه به معنی منفی بلکه به معنی مثبت آن.

با اینهم من شخصاً به آن باورم که بین جنبش های امروزی بنیادگرایی اسلامی و بنیادگرایی فرقه های مسیحی که با نظریات مذهبی تعصب آلود میخواستند به اهداف خود برسند، عناصر مشترك وجود دارد.

چنانچه گفتم این اصطلاح نخستین بار در امریکای شمالی در مورد فرقه های "بابتیست" و "پرسبیترین" بکار رفت. فرقه های متذکره به خطا ناپذیر بودن کتاب مقدس، شفاعت آسمانی، پدیدار شدن مجدد مسیح، تولد مسیح از مریم باکره و صحت و اعتبار معجزه های انجیل معتقد بودند. آنان علاوه بر این پنج عقیده، نظریه تکامل تدریجی را رد کرده و به نظریه دینی خلقت اعتقاد داشتند. مشخصه این فرقه ها عبارت بود از این که بدون هیچگونه سازشی از آموزشهای یادشده پیروی میکردند.

این امر در نهایت آنان را در موضعگیری شان مقابل دیگران، بی تحمل، متجاوز و یك دنده نگه میداشت. آنان بر اساس حقیقت دانستن باور های شان، استفاده از قهر و خشونت را در پیشبرد و اجرای عقاید شان توجیه میکردند، با تمام افکار مخالف خود بشدت ضدیت ورزیده و ازینرو لیبرالیزم، سکیولاریزم و دموکراسی را مواضع و تهدید های بزرگ در اشاعه نظریات شان می انگاشتند.

به منظور تعمیل عقاید شان برنامه ای سیستماتیك را روی دست گرفته بودند که شامل اخراج آن عده از معلمانی از مدارس کلیسایی میشد که نظراتی غیر از نظرات آنان ابراز میکردند. همچنین آنان بر ایالات امریکا فشاروارد آوردند تا نظریه تکامل تدریجی را از برنامه درسی حذف و نظریه مذهبی خلقت را جانشین آن سازند. تحت این فشار بود که مجلس قانونگذاری "تنیسی" قانونی را در ۱۹۲۵ به تصویب رساند که به موجب آن تیوری تکامل تدریجی نبایست در نهاد های آموزشی آن ایالت تدریس می شد. اما کوشش بنیادگرایان مذکور در گذراندن عین قانون در دیگر ایالات جنوبی ناکام ماند.

مشخصات جنبش بنیادگرایی امریکا عبارت بودند از: ۱) رد کامل تعقل، و ازاینرو طرفدارانش برای تبلیغ عقاید شان به تحریك احساسات مردم می پرداختند. ۲) با بی باوری نسبت به تعقل انسانی، برای رهبری بشریت در راه راست، به قدرت

←

"ترکیه، ایران ثانی نمیشود"

بر اساس گزارش رسانه های جمعی، در اول مارچ امسال دهها هزار نفر در استانبول (ترکیه) بخاطر دفاع از سکیولاریزم و بر ضد کوشش بنیادگرایان جهت ایجاد رژیمی اسلامی، دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.

تظاهرات اساساً توسط دو حزب در پاسخ به نمایندگان بنیادگرا در پارلمان ترکیه برگزار شده بود که مصطفی کمال اتاترك بانی سکیولاریست ترکیه را به علت قلع و قمع بنیادگرایان مورد حمله قرار داده بودند. تظاهرکنندگان فریاد میزدند: "هیچکس حق ندارد از دین برای مقاصد سیاسی استفاده کند"، "ترکیه، ایران دیگری نمیشود"، "ترکیه کشوری سکیولاریست است و سکیولاریست باقی خواهد ماند".

الهی اتکاء میورزیدند. ۳) در مورد عقاید شان حاضر به هیچ مصالحه‌ای نبودند. ۴) چون خود را حقیقی ترین پیروان دین می پنداشتند، با دیگران بمثابه دشمن خود برخورد میکردند. ۵) چنانکه خود ایثار در راه دین را می پذیرفتند، حاضر بودند مخالفان مذهبی خود را به عنوان افراد گمراه به قتل برسانند. ۶) وقتی آنان حقیقت را منحصر به خود پنداشته و دیگران را همه گناهکار اعلام کردند، از همه گونه احترام به نهاد های دموکراتیك، حقوق بشر و ارزشهای انسانی چشم پوشیده و بطرزی متعصبانه می کوشیدند تا آرای مذهبی شانرا با توسل به شیوه های زورگویانه و خشن بر دیگران تحمیل کنند.

جنبش بنیادگرایی در امریکای شمالی ناکام شد زیرا از جریان اصلی و واقعی زندگی در امریکا به دور بود. صنعتی شدن سریع و خواست سلطه سیاسی جهانی نمیتوانست با برخورد بنیادگرایانه به زندگی سازگار باشد. که شرکت وسیع مردم را در امور جامعه و بقاء و رشد سنن دموکراتیك را مانع میشد.

بنیادگرایی در ایالات جنوب امریکا که در مقایسه با شمال، زراعتی و عقب افتاده بود، محدود مانده و بعد به تدریج منحیث مرحله ای گذرا بدون آنکه اثری قابل توجه بر جامعه امریکا نهد، از جنوب آن کشور هم ناپدید گردید. □

میستری:

"گلبدین او ربانی د اقتدار وږی دی"

"د افغانستان لپاره د ملگرو ملتونو ځانگړی استاذی محمود میستری موجوده افغانی مشران د اقتدار وږی بللی دی چی د افغانستان د خلکو په ذریعه باید د مسئلی حل ولټول شی. ده ټینگار وکړ چی د خلکو اراده باید تطبیق شی. ده زیاته کړه چی افغانستان داسی یو هیواد دی چی وسله والی ډلی په کی د قدرت تر لاسه کولو په لټه کی دی، ځکه چی د ټوپك خاوندان دی. ده په جنگ کی شامل مشران ربانی او گلبدین د قدرت وږی وبلل او وویل چی دوی یوازې قدرت غواړی ...." وحدت ورځپانه (۱۹۹۴ کال د اپریل ۱۵)

اوس چی ښاغلی میستری زمونږ د وطن جنایتکاران او ویجاړونکی وطن پلورونکی پیژندلی دی ښایی چی د افغانستان په هکله د وضعی سره سم په سیمی او نړی کی د بنسټپالی طاعون له خپریدو څنی د مخنیوی په خاطر مناسب دریزونه غوره کړی. دوی نه یوازې د قدرت وږی دی بلکه زمونږ د خلکو د وینو تږی هم دی. □

آیا قصابان خسته اند؟

اربابان و پدران بنیادگرایان، به موازات شدت یابی جنگ داخلی و رسوا شدن بیمانند آنان در سطح جهانی، با تشنج فراوان در تقلاء می افتند تا هر طوری شده سرشت پست و ضد انسانی مولودات کثیف شان را پوشانیده و آنان را کسانی بنمایانند که اگر خواست خدا باشد و باهم آشتی نمایند، درهای صفا و سعادت بروی مردم ما باز خواهد شد. به سخن دیگر این قیم های میهنفروشان بنیادگرا چه پاکستانی، چه عربی و چه ایرانی، می کوشند مردم نگونبخت و مجروح ما را متقاعد سازند که بخواهند یا نخواهند سرنوشت شان در دست "رهبران جهادی" است و مردم باید با همین "امیران" مزدور بسازند.

ازینجاست که می بینیم به اصطلاح هیئت های مختلف "صلح" مثل سمارق سر زده و روانه کابل و چارآسیاب شده و بعد بدون احساس شرم و سرافکندگی از ناکامی در جدا ساختن سگهای شان، به پاکستان آمده و طی کنفرانس های مطبوعاتی با بی حیایی رذیلانه‌ای مدعی میشوند: "برادران را دیدیم انشاالله عنقریب رهبران قیادی و جهادی آتش بس دایمی را اعلان میکنند." !

و در حال حاضر هرقدر کوشش های ملل متحد برای برقراری صلح در کشور مؤثریت و وسعت کسب کند، به همان اندازه مالکان بنیادگرایان به تلاش شان می افزایند تا ابتکار را از ملل متحد ربوده و خود کوزه خر و کوزه گر و کل کوزه شوند.

ولی در چشم مردم ما حامیان بنیادگرایان وطنی، اگر بیشتر از خود بنیادگرایان خاین، نفرین شده و بطور مطلق مطرود نباشند کمتر نیستند.

یکی از این به اصطلاح هیئت های صلح به سرکردگی فردی بنام پروفیسر یحیی بود که در ۱۱ می سال جاری بعد از دیدار با "رییس جمهور" و "صدراعظم" افغانستان گفت که هردو در مورد تشکیل شورا به توافق رسیده اند و ...

پروفیسر صاحب در پاسخ به این سوال که توافق مذکور چه اعتباری میتواند داشته باشد در حالیکه در گذشته همین رهبران بر توافق های مختلفی پا نهاده اند، اظهار نمود که اکنون رهبران افغانستان از این جنگ طولانی خسته شده و صمیمانه خواستار صلح در کشور میباشند. او از نقش مداخله خارجی در بحران افغانستان متذکر شد.

پروفیسر یحیی موفقیت محمود میستری را بعید دانست به گفته وی رهبران افغانستان حاضر به همکاری با وی نیستند زیرا معتقدند که نماینده ملل متحد میخواهد ظاهر شاه را به افغانستان بیآورد.

قدر مسلم اینست که میهنفروشان تا زمانیکه یکدیگر خود را نابود نکرده اند از جنگ خسته نخواهند شد. و نیز هنوز صاحبان خارجی آنان به تمامی اهداف شوم شان در سرزمین ما نایل نیامده اند. مگر "جنگ جنگ تا پیروزی" شعار رژیم ایران نبود که از مقلدین خاین سنی و شیعه آن نباشد؟ □

۳۰۰ خانواده افغان توسط مبلغین سازمان های غیر دولتی به مسیحیت گرویده اند

در اثر فعالیت های امداد برای افغانان توسط کمیته های مذهبی غیر مسلمان در افغانستان، افغانان به سرعت به مسیحیت میگرایند.

بنابر معلومات موثق، تا کنون حدود ۳۰۰ خانواده افغان به مسیحیت روی آورده اند و اکثر آنها بخاطر تعلیم و آموزش بیشتر توسط مبلغین مذهبی به کشور های اروپایی منجمله فرانسه، انگلستان و آلمان فرستاده شده اند.

قبل از شروع جنگ افغانستان، احدی از افغانان عیسویت را قبول نکرده بودند اما گزارش میگوید که جوانان بخصوص بین سنین ۱۵ تا ۳۰ با دریافت مقداری کمك مالی از جانب مؤسسات خیریه مذهبی به سرعت به مسیحیت میگرایند و در خارج افغانستان بخاطر ترویج مسیحیت کار می کنند. اکثر کارکنان این سازمانها را غربی ها تشکیل میدهند.

حکومت صوبه سرحد پاکستان در منع تبلیغ دین مسیح از جانب سازمانهای مذکور که زیر نام کمك های بشردوستانه انجام میگیرد داخل اقدام شد اما بعلت فشار های دیپلماتیك از مجرا های مختلف از این کار دست گرفت.

مطابق برخی منابع افغانی، کمیته های خیریه در واقع شکل تغییر یافتهء فعالیتهای تبلیغاتی مذهبی آنهاست.

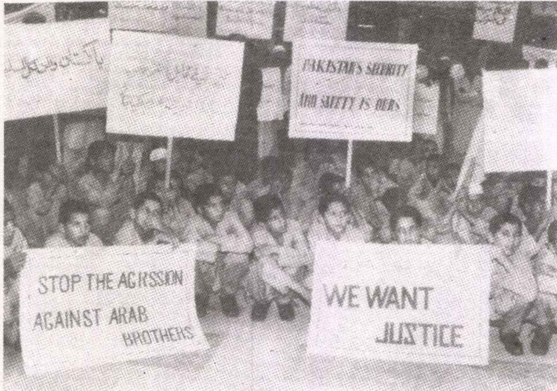
یکی از علل گرایش به مسیحیت "جاذبه ویزه" بشمار میرود. کسانی که به دین عیسوی میگرایند در گرفتن ویزه هیچکدام از کشور های غربی بشمول امریکا و انگلستان دچار مشکل نشده و ضمناً ادامه زندگی آنان در کشور های مذکور کاملاً تأمین میگردد.

در جریان ۱۴ سال اخیر، سالانه حدود ۵۰۰۰۰ نسخه ترجمه پشتو و ۲۰۰۰۰ نسخه ترجمه دری انجیل به چاپ رسیده است.

فرنتیرپست، ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳ □



مرگ بر مزدوران عرب و دلالان وطنی شان!



این عکس کودکان یتیم مهاجر ما را نشان میدهد که برضد اقدامات دولت پاکستان جهت اخراج اعراب از این کشور، در چوك یادگار پشاور تظاهرات میکنند.

در پلاکارتهایی که بدست این اطفال معصوم داده شده گفته میشود: "ما عدالت میخواهیم"، "به تجاوز علیه برادران عرب پایان دهید"، "پاکستان اسلامی سرزمین تمام مسلمانان است"، "برادران عرب ما را رها کنید".

طبیعتاً این کودکان گناهی ندارند. آنان که همه چیز شان را در جریان جنگها از دست داده اند و اکنون در پنجهء پلید بنیادگرایان و مزدوران عربی گرفتار اند، نمی دانند که چرا و به دفاع از کی شعار میدهند، نمیدانند که تروریست های عرب همان بی ناموسانی اند که باند های گلبدین و سیاف و غیره، دسته دسته زنان جوان ما را بنام "غنیمت" برای خوشگذرانی آنان پیشکش کرده و می کنند تا در مقابل به مقادیر بیشتری دالر و کلدار برسند.

ننگ و مرگ بر آن دلالان پستی که این کودکان را به هواخواهی از تجاوزکاران عرب به نمایش گذاشته اند.

آری حالا این کودکان درك نمی توانند که توسط چه شرفباختگانی و به چه منظور خاینانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته اند، اما روزی فرا رسیدنیست که اینان بجای آن شعار های ذلیلانهء دفاع از اربابان و مربیان اخوان بی‌عزت، فریاد خواهند زد: "مرگ بر مزدوران عرب و دلالان وطنی شان!" □

استوونکی ا۰ گ ـ کابل

گلبدین به دا خُل څه توطئه وکړی؟

د تنی او دوستم سره ګډی کودتاوی هم شنډی شوی

د کابل قدرت ته رسیدل، د ضیأالحق او جنرال اختر آرمان پوره کول او بالاخره د یو بی ساری وروسته پاتی او فاشیستی رژیم ټینګول، داسی هدف دی چی ګلبدین او د هغه تروریستی وطن پلورونکی حزب بی په اور کی سوځی. په سی آی ای، آی اس آی او نورو بهرنی هیوادونو باندی ځان پلورلو نه نیولی تر د روسبی مزدورانو سره غاړه په غاړه کیدلو پوری.

د خلقی شهنواز تنی سره ګډه کودتا، چی غوښتل د نجیب رژیم پر ځای خپل اسلامی ـ خلقی یا ګلبدینی ـ شهنوازی دولت منځ ته کړی او په دی توګه د خپلو نورو "جهادی ورونو" او "اسلامی تنظیمونو" په اکوبکو سره خپل هدف تر لاسه کړی. خو بخت یاری ونه کړه او دا تټاکه بیا هم پر زړه پاتی شوه.

کله چی د "جهادی ورونو" په سلا او د پاکستان آی اس آی په امر د پیښور تړون له مخی یو خلقی ـ پرچمی ـ اسلامی "دولت" جوړ شو، مجددی "جمهور رییس" شو. ګلبدین د مجددی د نسکورولو هلو ځلو کی د ازبک ملیشو په پلمه د نورو "قیادی ورونو" ملاتړ هم له ځان سره درلود. خو مجددی خپله دوره پوره کړه او ربانی په قدرت راغی. د ده تر څنګ د ګلبدین نه پخلاکیدونکی "جهادی ورور" مسعود ولاړ وو چی ګلبدین د هغه له دفاع وزارت څخه د ګوښه کیدو پخاطر درانه جګړه کی کابلیان وځپل. مسعود ظاهراً خپل پست پریښود خو ګلبدین ته بیا هم څه ونه رسیدل. دا ځل بیا لویه ستونزه په کابل کی د ازبک ملیشو شتوالی وو، جنګ ونښت چی د ربانی دولت د پخوانی رژیم له بقایاو سره اتحاد کړی او دا زمونږ "جهاد سره جفا ده"، یا جنګ او یا د ملیشو ایستل. حتی دوستم مجبور شو چی د ګلبدین رسیدلی لیک چی په کی له دوستم څخه ډیره ستاینه شوی وه او حزب سره د مرستی لپاره ورته بلنه ورکړل شوی وه د تلویزیون په صفحه کی ولولی او وښایی. ګلبدین د دوستم او ربانی دولت په منځ کی د درز راوستلو هلی ځلی وکړی او د ملیشو په رسمیت پیژندلو او انتخاباتو کی ګډون کولو څخه په کلکه انکار وکړ. خو دا ټول دروغ او خلک تیرایستنی وی. ده په مستقیم ډول دوستم سره لیدنه وکړه او سره یو ځای شول.

د ګلبدین باند، د وحدت ګوند، د سیاف ګوند، د "پرچم" ځینو غړو او دوستم لخوا یو تړون لاسلیک کیږی چی باید د یوی "هماهنګی شورا" په جوړیدو سره او د مشترکی کودتا په ترڅ کی د ربانی دولت نسکور او د قدرت واګی په خپله تر لاسه کړی. د کودتا ورځ د جدی یولسم د سهار پنځه بجی وټاکل شوه.

وروسته فرید مزدک سمدلاسه ځان مسعود ته په جبل السراج ته رسوی او د نوموړی تړون له جریان څخه بی خبروی. مسعود هم کابل ته ځی او د خپلو ساتندیو ځواکونو په پیاوړی کولو پیل کوی.

د ټاکلی ورځ نه څو ورځی مخکی سیاف او جنرال بابه جان هم مسعود څخه رادیو تلویزیون ته ځان رسوی او وروسته د لاس او پښو ایښودنی د ربانی ضد د دی کودتا د شنډولو لپاره خپل چمتوالی اعلاموی. د وحدت ګوند په ښکاره د بی طرفی دریز غوره کوی. خو مجددی د "یوی پیالی میکروب" او "ستر مجاهد" تر څنګ دریږی.

په ټاکلی وخت د سهار په پنځو بجو د ګلبدین او دوستم ګډه کودتا شروع کیږی او کابل بیا د درنی جګړی ډګر ګرځی، بیوزلی خلک ناځاپه خپل ځانونه د راکټ، توپ او نورو سپکو او درنو وسلو په محاصره کی وینی. هر خوا مړی پراته او د زخمیانو او کور لاندی شوو کورنیو چغی پورته وی خو هیڅ څوک بی مرستی ته تلای نشو، د هر چا کور هم ګور وو او هم روغتون.

د افغانستان رادیو په دری بجو د پلان شوی کودتا او د کودتا چیانو د ماتی خبر اعلانوی خو په ۲۰ : ۳ رادیو له منځه ځی او خلک د روان جنګ له امله ترهوره پاتی کیږی. بی ګناه اوسیدوونکی له تروړمی نه په استفادی خپل شهیدان هدیرو ته او ټپیان روغتونونو ته وړی خو د دواړو خواو وسله والو له لوری دی کار ته نه پرېښول کیږی. د جنګ لمنه خوریږی او هغه ټپیان چی د روغیدو امکان یی ډیر وو د بی درملی او یخنی له امله مړه کیږی.

د سه شنبه ورځ چی سخته واوره وریدله د وزیر اکبر خان او بی بی مهرو تپو تر شا کورنی چی د شپی لخوا وتلی وی، د خیرخانی په لوړلځی پښی او تنونه پرته د کور او ژوند د ضروری شیانو روانی وی. دغو ډلو کی له ډیرو د ترهوریدو او د راکټونو د باجړ له امله خپل ماشومان، زخمیان او مړی بی د ښخیدو پاتی شوی وو. او حامله ښځو چی اوږدی لاری او لوړی او ژوری له ډاره سره یو ځای وهلی وی، د خیرخانی، تایمنی، کارته پروان او د کلوله پشتی تکیه خانو، مسجدونو، د فاتحی سالونونو، ښوونځیو او دولتی تشو مغازو ته د رسیدو سره سم خپل اولادونه له لاسه ورکړل. او ځینی هم په صحرابی شفاخانو کی لنګی او اولادونه بی ضایع شول.

نو دا وو زما د سترګو لیدلی حال چی د ګلبدین لخوا جوړی شوی توطئی کی خلکو باندی محشر تیر کړ. آیا د کابل د خلکو وینی تویول او د کابل بشپړ ویجاړول پرته د یو وطن پلوروونکی، ځناور صفته، خاین او بی پته انسان ځنی کیدای شی؟ خو زمونږ خلک او د کابل اوسیدوونکی به هیڅکله د خپلو اولادونو او دوستانو وینی، د خویندو او میندو بی پته کیدل او د کورونو لوټ او ویجاړولو انتقام ګلبدین او د ده "جهادی او قیادی" بنسټپالو اخوانی ورونو ته پری نږدی. □

برای نخستین بار حرفهایی خلاف جریان و بدون تعفن از اهل سیاست، مطبوعات و فرهنگ پاکستان درباره مسئله افغانستان

باتجدید پیمان در ادامه راه مینا بنیانگذار و رهبر جمعیت انقلابی زنان افغانستان

هفتمین سالروز شهادت مینا رهبر و بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان طی محفل شکوهمندی با شرکت بیش از ۴۰۰ تن از مهمانان خارجی و داخلی در یکی از هوتل های اسلام آباد برگزار گردید.

در محفل نمایندگان سازمانهای مترقی ایران، عراق، نمایندگان برخی سازمانهای سیاسی افغانی، نماینده جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر، نماینده اعضای اتحادیه‌ی پناهندگان کردی مقیم اسلام آباد، نمایندگان چند سازمان دموکراتیك زنان پاکستان، کارمندان حزب مردم پاکستان، نماینده سازمان دموکراتیك محصلان پاکستان (دی ۰ اس ۰ اف) و شخصیت های سیاسی پاکستان منجمله حنیف رامی رییس مجلس ایالت پنجاب، خانم مهناز رفیع سیاستدان معروف، فرخ گوئندی سیاستمدار و مسئول "نویسندگان دموکراتیك پاکستان"، مشاهد حسین منشی اطلاعات مسلم لیگ و عده زیادی از خبرنگاران پاکستانی حضور داشتند.

سالون محفل با تصاویری از مینای شهید و دیگر زنان شهید وطن ما، پوسترها و شعارهای جمعیت انقلابی زنان افغانستان به زبانهای اردو، پشتو، دری و انگلیسی مزین گردیده بود. در اتاقی متصل نمایش صنایع دستی افغانستان، نمایشگاه تصاویری از شهر کابل حاکی از ویرانگری و وحشت جانیان بنیادگرا ترتیب یافته بود. در دهلیز هوتل میز نشریات "راوا" که توجه فراوان مهمانان را بخود جلب نمود قرار داشت.

محفل ساعت ۳ بعد از ظهر پس از تلاوت قرآن مجید با سخنرانی تهمینه از اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان افتتاح شد. "دامن زدن اختلافات قومی، لسانی، نژادی و مذهبی از سوی بنیادگرایان" عنوان مطلبی بود که بوسیله سلیمه بزبان پشتو خوانده شد. بعداً سخنرانی پر شوری بزبان اردو

←



توسط نسیمه برین در رابطه با برخورد و نقش دولت پاکستان نسبت به بنیادگرایان در طول ۱۴ سال، صورت گرفت که با کف زدن های حضار مواجه شد. همچنان آقای حنیف رامی، محترمه مهناز رفیع، فرخ گوئندی، مشاهد حسین، شیراز پراچه، صابر کشمیری، بشره نماینده کردهای عراق، روبیده سجاد مسئول "مجمع عمل زنان" (WAF) و نماینده کمیته آمادگی نهضت ملی افغانستان سخنرانی‌های جذابی‌داشتند. خلاصه ای از متن سخنرانی‌ها در صفحات همین شماره "پیام زن" نشر گردیده است.

یکی از هواداران جمعیت انقلابی زنان افغانستان مشاهدات عینی خویش را از اوضاع نا بسامان کابل سوخته و بنیادگرا زده‌ی ما به زبان اردو ارایه نمود که مورد توجه همه قرار گرفت و مهمانان پاکستانی و خارجی با تعجب اظهار میداشتند که از جنایات و خیانت های بنیادگرایان به این وسعت و سیاهی آگاه نبودیم.

در لابلای محفل علاوه از دکلمه اشعار انقلابی سرود های تازه‌ی انقلابی و میهنی بزبانهای پشتو، دری و اردو توسط شاگردان مکتب وطن اجرا گردید که مورد استقبال شدید حاضران واقع شد.

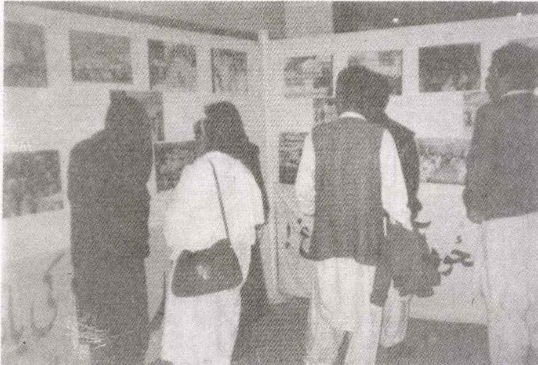
در دقایق آخر محفل نامه سر گشاده عنوانی صدر اعظم بی نظیر بوتو مبنی بر تقاضای اشد مجازات برای دوتن از قاتلان شهید مینا و محکومیت برخورد دولت پاکستان در رابطه با مسئله افغانستان بطور کلی و مشخصا بستن سرحدات پاکستان بروی مهاجران کابل، از طرف یکی از خواهران ما به انگلیسی قرائت گردید. همچنان قطعنامه‌ای یازده ماده‌ای پخش شد.

متأسفانه به علت محدودیت وقت پیام همدردی و همبستگی از طرف اتحادیه زنان کردستان - شهرستان سلیمانیه، پیام های هواداران جمعیت انقلابی زنان افغانستان از آلمان، کانادا، امریکا و هندوستان و برخی سازمانهای پاکستانی که بمناسبت هفتمین سالروز شهادت و یادبود مینا ارسال گردیده بود، خوانده نشدند.

در عینحال اقبال تاجك استاد یونیورستی پشاور، سید رسول ناخاپه، داکتر فضل دین خټك از شاعران نامدار پاکستان، اعجاز مهمند مسئول فدراسیون دموکراتیك محصلان - بخش پشاور، محفوظ جان مسئول فدراسیون محصلان پشتون، فرصت ایراد سخنرانی نیافتند که بدین وسیله از همه دوستان مذکور پوزش میخواهیم.

محفل ساعت ۷:۳۰ شام پس از صرف عصریه افغانی و بازدید از نمایشگاه عکسها، صنایع دستی و نشریات جمعیت انقلابی زنان افغانستان به پایان رسید. انعکاس این محفل در مطبوعات پاکستان بیسابقه بود. □









گوشه هایی از محفل ۱۵ دلو (۴ فبروری) در اسلام آباد

افتتاحیه

بنام خدا، به یاد مینا بنیانگذار و رهبر شهید "راوا"، بنام کلیه شهیدان آزادیخواه، بنام شهیدان و خون و رنج شهریان کابل، بنام عروس زیبای وطن ما کابل که زیر پای خون آشامان بیمار بنیادگرا خرد و خاکستر و ملوث شده و میسوزد، بنام بزرگ آزادی و بنام خجسته‌ی دموکراسی.

حضار محترم، تمام دوستان پاکستانی اجازه بدهید از طرف "راوا" بخاطر شرکت فرد فرد تان درین محفل تشکر نمایم. مخصوصاً میخواهم از تشریف آوری جناب حنیف رامی رییس اسامبلی پنجاب، محترمه مهناز رفیع سیاستدان معروف، آقای فرخ گوئندی سیاستمدار، نویسنده و مسئول نویسندگان دموکراتیك پاکستان، آقای مشاهد حسین منشی اطلاعات پاکستان مسلم لیگ به رهبری آقای نواز شریف، سپاسگزاری نمایم که دعوت و سخنرانی در جلسه ای ضد بنیادگرایی و عاری از بوی بد دیپلماسی و سیاست بازیهای سرکاری را پذیرفته اند.

دوستان عزیز، هفت سال قبل در همین روز دستهای خاد رژیم پوشالی و باند خاین گلبدین گلوی رهبر ما مینا و دو همکارش را بریدند و اعضای "راوا" و زنان و مردان آزادیخواه میهن ما را در سوگی سخت نشاندند. اما پس از سقوط رژیم پوشالی که سایه شوم بنیادگرایان رنگ و روان وطن ما را تیره و تار ساخته، دیگر قلب مردم ما تنها از شهادت مینا و صد ها روشنفکر آزادیخواه و دموکراسی طلب کشور به دست گلبدین و شرکاء در همین پاکستان، خونچکان نیست. اینك ملتی، توده های میلیونی کشوری بخصوص کابل اند که به علت حاکمیت بنیادگرایان در خون و ماتم و اندوه بیکران شان دست و پا میزنند که ما سوگی به سنگینی کوههای هندوکش، عذاب کشنده و روان فرسایی که از توصیفش عاجزیم غرق میکند.

مردم ما قبل از آنکه بتوانند یاد بود مینا و دیگر فرزندان ارجمند و نامدار شان را در فردای رهایی از سلطه‌ی رژیم پوشالی دست نشانده با تجدید پیمان در ادامه راهشان برای ایجاد افغانستانی آزاد و آباد برگزار کنند، اکنون در چنگال چنان جانورانی گیر مانده اند که آزادی و آبادی وطن ما را سالهای سال بدور انداخته و آن را فدای قدرت طلبی بیمار گونه و انجام تعهدات در برابر ولینعمتان خارجی شان کرده اند.

سالهای گذشته مهاجران مصیبت رسیده‌ای ما از روسها و سگان شان سیلی خورده و دروازه های پاکستان را بروی خود باز میدیدند. ولی اینك مردم شهید داده، بی نان و بی دوا و شوك دیده و بی پناه کابل که هیچ راه دیگری ندارند جز فرار به پاکستان، از یکسو قنداق تفنگ سرحد داران پاکستانی را میخورند و از سوی دیگر قنداق تفنگ و توهین های اراذل بنیادگرا مسلط در جلال آباد را. مردم کابل که از چنگال سگ ها فرار میکنند نمی خواهند با شغالها در جلال آباد بسر کنند. ولی پاکستان از اعمال این ستم مضاعف به آنان دریغ نمی ورزد.

از سوی دیگر پاکستان بار دیگر میخواهد سگ و پشك را با هم کله به کله کند. بنیادگرایان و شرکاء بر قسم و قرآن خوردن شان در مکه و چندین به اصطلاح معاهده و حکومت ساخت پندی و غیره پا مانده اند، نمیدانیم دولت پاکستان با کدام منطق و تجربه تلاش دارد به اصطلاح صلح را در افغانستان بر قرار سازد. صلح زمانی در افغانستان باز خواهد گشت که پاکستان و ایران و عربستان پشت نوکران جنگ افروز بنیادگرای خود را رها کنند. در غیر این هرگونه صلحی که به میان آید در واقع زمینه ای خواهد بود برای گلبدین و سایر برادران مکتبی خاینش به منظور تجدید قوا و ادامه جنگ بصورت وحشیانه تر. واقعیت اینست که مردم به ایران و عربستان به دیده دو دولت دشمن مینگرند و دولت کنونی پاکستان در برزخ است که تا دیر نشده باید هرگونه بند و رشته اشرا از باند گلبدین و دیگر "عظیم راهنما" های تروریست ببرد تا شاید رنگی متفاوت از دو کشور اولی اختیار کند.

پاکستان باید بداند که طبیعت سرنوشت مردم افغانستان را با هفت جاسوس آی.اس.آی گره نزده است. تلاش پاکستان برای تحمیل نیرو های بنیادگرا بر مردم ما تلاشی عبث خواهد بود که در نتیجه به نابودی احساس دلگرمی و امید آنان نسبت به حکومت پیپلز پارتی منجر خواهد گشت.

آن کشورهایی که با بنیادگرایان دست همکاری میدهند هیچگاه دوست مردم افغانستان بشمار رفته نمیتوانند.

با وجود آنکه ریکارد عملیات صلح ملل متحد در کامبوج و سومالیا با داغهای سیاه از جانبداری و بازیچه شدن توأم است، مردم ما مداخله ملل متحد را نسبت به میانجیگری کنفرانس کشور های اسلامی ترجیح میدهند. زیرا بسیاری از کشور های اسلامی لیاقت کافی و بخصوص وجدان حل مسئله‌ی کشور ما را ندارند. آنانی که راه مداخله ملل متحد را محکوم میکنند، میخواهند به قیمت قصابی صد ها هزار هموطن دیگر ما، حاکمیت فاشیستی، رذالت، بی ناموسی و بیکفایتی خود را تداوم بخشند. اینان از آنهمه خیانتها و جنایات خود و برادران کلبدینی خود در افغانستان شرم نمیکنند اما مداخله ملل متحد را با طمطراق و وقاحتی نفرت انگیز زیر نام "مداخله بیگانگان" رد میکنند. گویی بنیادگرایان این پست ترین وطنفروشان و عوامل دولتهای خارجی، ستمگر تر از هر بیگانه‌ای نیستند!

حضار محترم، چنانکه آگاهید آرزوی مصرانه‌ی جنرال اختر عبدالرحمن پدر خوانده گلبدین و شرکاء از نوکران پلیدش این بود که "کابل باید بسوزد". و حالا قریب دو سال که کابل ما بدست جنایتکاران بنیادگرا، در خون هزاران طفل و زن و مرد پیر و جوانش بلاوقفه و بطرز هولناکی میسوزد. میدانیم که این خواست جنایتکارانه، خواست ملت پاکستان نبود و نیست. چشم جنرال اختر و رییسش ضیاالحق پیش از آنکه با تماشای سوختن کابل روشن شود، خود سوختند. اما آیا دولت فعلی پاکستان مخالف آرزوی آندو هست؟ اگر آری. پس چگونه است که یکبار و برای همیشه طلاق بنیادگرایان را از هر دم و دستگاه پاکستان اعلام نمی کند؟ پس چگونه است که تا حال از گلبدین این قاتل صدها فرزند پر افتخار سر زمین ما، تروریست کثیفی که با تیزاب پاشی بر زنان مخالفت دیوانه وارش را با رهایی و حقوق زن به اثبات رسانیده، مردك منحرفی که به هدف غصب قدرت از وحدت با خاین شهواز تنی ها و حال با دوستم ها ابا ندارد، اجازه میدهد به عنوان "صدراعظم افغانستان" وارد پاکستان شود؟ چرا جلو کمك آی.اس.آس، جماعت اسلامی و امثالش را به حزب اسلامی نمیگیرد؟ چرا تروریست های عرب را بجای پس فرستادن به کشور های مربوط، به افغانستان سرازیر میکند تا در خدمت حزب اسلامی قرار گیرند؟ آیا این اعراب مطرود و کثیف که بدرد پاکستان نمی خورند باید همیشه کشور ما را ناپاك سازند؟ نقش رسانه های گروهی پاکستان با توجه به گذشته چه باید باشد؟ چرا قاتلان مینای شهید مجازات نمی شوند؟

امیدواریم روی این عناوین و نکاتی دیگر اول اعضای "راوا" و بعد سخنرانان عالیقدر پاکستانی ما روشنی اندازند.□

ترجمه قسمتی از متن سخنرانی حنیف رامی

"تاریخ خواهد نوشت که گلبدین کابل را برباد کرد"



خانمها و آقایان محترم، چندین سال قبل گورباچف اعتراف کرد که افغانستان به زخم خونچکان بدل شده است و این اعتراف رییس جمهور یك ابر قدرت جهان بود. پس از آن بتدریج وضعیتی بوجود آمد که روسها مجبور به خروج از افغانستان شدند و این زمانی بود که باید پاکستان، افغانستان و روسها معاهده آبرومندانه ای را امضاء میکردند تا خروج روس چنان صورت میگرفت که بعد از رهایی از اسارت روس ها افغانستان از آن رهبران هم رهایی میبافت رهبران که با بنیادگرایی نام اسلام رابدنام کرده، بنام اسلام ظلم و ستم را در افغانستان روا میدارند و آنچه که امروز همه علیه آن اینجا اعتراض میکنیم....

تا زمانیکه در افغانستان دموکراسی وجود نداشته باشد افغانستان واقعاً آزاد نخواهد بود. آزادی از روس یك مسئله است ولی در داخل کشور آزادی از زمینداران، مالکان، سرداران و قاتلان مسئله دیگری. زمانیکه هنوز حکمتیار صدراعظم نشده بود، نماینده اش را نزد من فرستاد که در این زمینه پاکستان باید متحد باشد، صاحبان حقیقی قدرت، ما هستیم. من به آنان گفتم شما وعده میدهید که وقتی بحیث حاکمان در کابل بقدرت میرسید، از اسلام بصورت واقعی پیروی نمایید. آیا شما حاضرید و این شرافت و انسانیت در شما است که دولتی در آنجا تشکیل نمایید؟ (پریده و با شدت گفت: چرا نه صاحب!) این ها در منزل من قسم ها خوردند که همین طور خواهیم کرد. ولی امروز چه شد؟ امروز کابل را که تا دوران نجیب بجا مانده بود، اینها آمدند و برباد کردند.

میگویند که هلاکو بغداد را ویران کرد. تاریخ خواهد نوشت که گلبدین کابل را برباد کرد. مردم نام چنگیز را میگیرند، نمی دانند که او تنها یك فاتح نبود، او تنها کوه هایی از سر های بریده بنا نکرد، او نصف دنیا را فتح کرد و بر نصف دیگرش قانون ساخت. اینان به خاك پای چنگیز هم نمیرسند. اینان تنها ستمگر اند.

شما با لحن شدیدی از مطبوعات پاکستان شکایت کردید که اینان را (بنیادگرایان) تا دیروز به نام قهرمانان جنگ افغانستان معرفی کرده بودند. مطبوعات پاکستان باید بداند که نیروهای دموکرات افغانستان کدامند؟ ولی شما هم باید بگویید که برعلاوه‌ی "راوا" دیگر کی نماینده و رهبر سازمانهای دموکرات افغانستان است؟ کجا هستند آنان؟ چه میگویند؟.... بیایند با من گپ بزنید. من آنانرا نزد مطبوعات پاکستان و بینظیر بوتو خواهم برد. من میگویم که به این حرفهای اینان هم گوش بدهید. آنان بخاطر اثبات حقانیت خود باید بیایند

> "میگویند که هلاکو بغداد را ویران کرد. تاریخ خواهد نوشت که گلبدین کابل را برباد کرد. مردم که نام چنگیز را میگیرند، نمیدانند که او تنها یك فاتح نبود، او تنها کوه هایی از سر های بریده بنا نکرد، او نصف دنیا را فتح کرد وبر نصف دیگرش قانون را حاکم ساخت. اینان بخاك پای چنگیز هم نمیرسند. اینان تنها ستمگر اند."

پاکستان، با مردم، احزاب سیاسی، پارلمان و مطبوعات ببیند، تا دنیا و پاکستان بداند که تنها دوستم، ربانی و گلبدین در افغانستان نیستند، افرادی دیگری هم در افغانستان وجود دارند.

در حال حاضر بنظر میرسد که در افغانستان جز قاتلان و جلادان کسی دیگری قدرت را دست ندارند و اینهم تصوری واقعی است که اگر بین آنان آشتی شوند، آرامش حکمفرما نخواهد شد درین مورد به درستی چیزی که شما (راوا) میگویید کاملاً باور دارم.

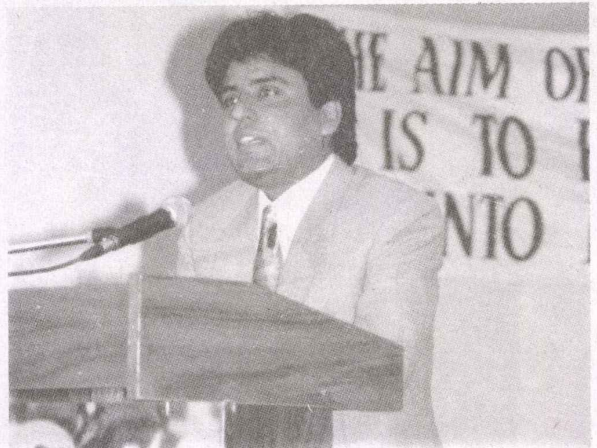
سوال اینجاست که زخم ناسوری بنام افغانستان را که امروز این ستمگران بر آن حاکم اند، چگونه علاج میتوان نمود. علاج ساده است. خان ها متحد شوند؟ ستمگران متحد شوند؟ قاتلان متحد شوند؟ نه! آشتی بین آدمکشان، دزدان و رهزنان نه بلکه صلح و آشتی باید میان توده ها باشد. بر سر این مسئله که انتخابات باید صورت بگیرد، من بحیث یك پاکستانی میگویم که وقتی ما از انتخابات در کشمیر صحبت میکنیم پس چرا در افغانستان انتخابات صورت نگیرد؟

در هرجایی که جنبش آزادی خواهانه است، باید مسئله با

←

ترجمه بخشی از سخنرانی شیراز پراچه

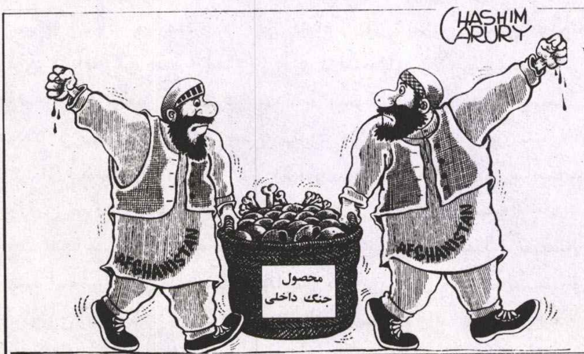
"قتل عام در کابل نتیجه مداخله پاکستان است"



من به جمعی بسیار موقر تعلق دارم که ستون چارم دولت خوانده میشود. بدبختانه من باشنده کشوری هستم که در آن سه ستون دولت خراب و چارمی در تزلزل است. من با شرمندگی و تأسف باید بگویم که از زمانیکه به مطبوعات پیوسته ام به این حقیقت پی برده ام که روزنامه های ما، خبرنگاران و رسانه های گروهی ما نسبت به افغانستان بیش از حد بی انصافی روا داشته اند. و نتیجه همین بیعدالتی است که امروز یکی از بزرگترین سیاستمداران پاکستان (اشاره به حنیف رامی ـ پ.ز) نمیدانست نیروهای دموکراتیك افغانستان کدام ها اند یا در افغانستان با کی مذاکره شود. این گناه ماست، این جرم ماست و در این جرم مجمع ما (مطبوعات) شریك اند.

آن حاکمان ما که میخواهند مردم را فریب داده و افکار و احساسات شان را ببازی گرفته به آنان بگویند که بنیادگرایان در مسکو و در دهلی هم اسلام خواهند آورد میخواهند مردم خود را، افغانستان را و کشمیر را تباه کنند. آنچه از دو سال به این طرف در افغانستان گذشته است نتیجه مداخله پاکستان است. نتیجه همین تصامیم است که امروز در کابل قتل عام جاریست. من وسایر قلم بدستان که همواره اصرار میورزیدیم که عالی جنابان در افغانستان مداخله نکنید، بگذارید افغانستان خود سرنوشت شانرا تعیین نمایند، هیچکس اعتناء نکرد. امروز این مداخلات بقیمت خون هزاران افغان تمام شد. عوام الناس هم میپرسند که این اسلام است که گلبدین یا ربانی یا دوستم میخواهند نافذ نمایند؟

قبلاً گفتم که در مورد افغانستان تقصیر از ماست از حاکمان ماست. در افغانستان حاکمیت دموکراسی حالا هم تا ۵ ـ ۱۰ سال دیگر نیز متصورنیست. در آنجا همان ستم بر جا خواهد بود که از قرن ها ادامه داشت. امروز نیز گر چه بینظیر بوتو صدر اعظم است ولی سیاست خارجی در رابطه با مسئله افغانستان دستخوش مداخله دیگران است. ما هرگز حق نداریم که افغانستان یا همسایه‌ی دیگر خود را ایالت پاکستان، باجده یا ملکیت شخصی خود تصور کرده در آن دست درازی نماییم. پاکستان، امریکا، ایران و عربستان اگر بخواهند جنگ در افغانستان متوقف خواهد شد. در این زمینه اعضای حزب مردم پاکستان (PPP) نیز باید بدانند که اگر در پاکستان دموکراسی میخواهند یقیناً مردم افغانستان نیز خواستار دموکراسی خواهند بود. بهمین صورت مسلم لیگ و سایر احزاب، دانشمندان و ژورنالیستان همه باید متفق القول باشند که ما طالب برقراری دولتی مطابق خواست خود نیستیم و در آن جا خواست خود را تحمیل نمینماییم. □



رسیدن به دموکراسی پایان یابد....

حالا جهانیان هرچه انجام دهند با در نظر داشت ملل متحد انجام میدهند. هنگام حمله عراق بر کویت هرچه امریکا انجام داد زیر نام فیصله ملل متحد انجام داد. ملل متحد هم چیزی عجیب شده است! اما چرا این سازمان سخن کشمیر را نمی شنود؟ چرا درد افغانستان را نمی بیند؟ حالا هم ملل متحد در افغانستان فعال است. در آنجا گرگها مجاز اند کشتار کنند و وقتی کشتار کردند ملل متحد به آنان رسیدگی خواهد کرد! ملل متحد چرا جلو قاتلان و گرگها را نمی گیرد؟ آیا درین مناطق ملل متحد میخواهد که نامش تنها بحیث گورکن ثبت شود؟

حل مسئله افغانستان این است که در آنجا دولتی بخواست مردم تشکیل شود و سازمان ملل که امروز تنها وظیفه گورکنی را دارد، بجای اینکه باز هم دولتی قلابی و ستمگر بسازد، انتخابات بر گزار نماید. ولی اگر یکبار دیگر به تجربه دیگری با شرکت رهبران بنیادگرا دست زند انتخابات توسط آنچنان دولت مؤقت هم اعتباری نخواهد داشت.

یگانه راه انتخابات زیر نظر ملل متحد است و ما نه تنها منتظر این انتخابات هستیم بلکه برای آن هر قدر که لازم باشد دوش به دوش شما قدم خواهیم بر داشت. □

ترجمه قسمتی از متن سخنرانی فرخ سهیل گویندی

«آوردن گلبدین به پاکستان، دومین اشتباه بزرگ بوتو بود»



میان شهید مینا و شهید بوتو دو همسانی وجود دارد یکی اینکه شهادت مینا و بوتو هر دو مصادف اند به تاریخ چهارم ماه. دوم اینکه شهید مینا و شهید بوتو هر دو قربانی بنیادگرایی شدند.

انسان هر قدر هم فاشیست باشد، بنیادگرا، جنایتکار یا انقلابی در آستانه اعدام در آخرین لحظات، صادقانه سخن میگوید. ذوالفقار علی بوتو در سلول اعدام چنین نوشت: بزرگترین اشتباه زندگی من این بود که ضیاالحق را به حیث رییس ارتش انتخاب کردم. و شهید بوتو خود اولین قربانی این اشتباه شد. ولی دومین اشتباه بزرگ بوتو این بود که وی در ۱۹۷۵ گلبدین حکمتیار را به پاکستان آورد. درست است که در آن زمان مسئله پشتونستان وجود داشت. ولی بهر حال اشتباه صورت گرفت و شهید بوتو خود نیز به آن معترف بود....

نیروهای دموکراتیك افغانستان باید بیایند ما آماده کمك و همکاری با آنها هستیم. من به حاضرین و جناب رامی میخواهم یادآور شوم که سی.آی.ای و ۱۲۰ کشور به بنیادگرایان افغان کمك کردند و با گرفتن دامن بنیادگرایی افغانستان، همه خواهان تأمین اهداف ضد روسی خود بودند و چنین وانمود میکردند که جز بنیادگرایان نیروی دیگری وجود ندارد. اما من در اینجا از آن دانشمندان و سیاستمدارانی یاد آوری میکنم که مترقی بودند، دموکرات بودند، روشنفکر بودند و ضد متجاوزین روسی مبارزه میکردند، ولی تروریست ها و عمال گلبدین آنان را در پشاور بقتل رساندند که متأسفانه در این مورد از مطبوعات پاکستان صدایی هم بر نخاست.

افغانستان سوخته و در خون تپیده برای پاکستان بسیار مهم است. اگر جلو شعله هایی که از کابل بلند است و خونریزی ای که بنیادگرایان در افغانستان راه انداخته اند، گرفته نشود، با "راوا" همنظرم که این دود و فلاکت بنیادگرایی پاکستان را نیز فرا خواهد گرفت....

مردم پاکستان به بنیادگرایان رأی ندادند. و این فیصله کاملاً درست است.

امروز که در پاکستان بنیادگرابی آخرین رمق هایش را میکشد، شکل وحشی و ضد انسانی اش را در چهره حکمتیار و سایر به اصطلاح "رهبران جهادی" مشاهده مینماییم....

اگر بنیادگرایان افغانستان، پاکستان، ایران، هندوستان، بنگله دیش، عراق و... همه متحد بوده میتوانند پس چرا همه نیروهای دموکراتیك متحد شده نتوانند؟ تا زمانیکه کلیه نیروهای دموکراسی خواه متحد نشوند ماهرگز قادر به مبارزه علیه بنیادگرایی و جهالت نخواهیم بود....

> امروز که در پاکستان بنیادکرابی آخرین رمق هایش را میکشد، شکل وحشی و ضد انسانی اش را در چهره حکمتیار و سایر به اصطلاح "رهبران جهادی" مشاهده مینماییم....
>
> ... ما دموکراسی ای را در افغانستان تأیید میکنیم که قدرت را به مبارزان راه آزادی و دموکراسی تفویض کند.

بنیادگرایان دشمن اسلام اند. دشمن مسلمانانی اند که خواستار ترقی و خوشبختی میباشند. آیا در ترکیه اسلام نیست؟

دنیای امروز به دموکراسی مترقی، به دموکراسی روشنفکرانه، به دموکراسی سکیولر نیاز دارد که درآن انسان متعلق به هر مذهب و طرز تفکری باشد، آزاد زندگی کند. کارگران، دهقانان و طبقات زحمتکش در دولت بصورت ملموس سهیم باشند.

ما دموکراسی ای را در افغانستان تأیید میکنیم که قدرت را به مبارزان راه آزادی و دموکراسی تفویض کند.

باید به مهاجران کابل که به جلال آباد آواره شده اند و کمپ های آنان مثل کمپ های نازی هاست، اجازه ورود به پاکستان داده شود. آنان بخاطر نجات جان، عصمت و عزتخود را به جلال آباد رسانیده اند ولی در آنجا بنیادگرایان گلبدینی

←

با آنان به شیوه های فاشیستی و مانند اسیران نازی رفتار می نمایند. لهذا من از دولت پاکستان تقاضا مینمایم که به این مهاجران که باز هم در چنگال گلبدین اسیر شده اند، اجازه ورود به پاکستان داده شود.

همچنانکه محترمه بینظیر بوتو اعلان نموده که روشنفکری مترقی و ضد بنیادگرایی است پس این وظیفه تاریخی را دارد که از نیروهای دموکراتیك افغانستان حمایتش را اعلان نماید و وسایلی را جهت نابودی بنیادگرایان فعال سازد و این وسیله عبارت است از قطع مداخلات بنیادگرایان پاکستان در افغانستان ....

امروز مردم افغانستان پس از تجاوز روس ها و دست نشاندگان شان از تجربه دیگری میگذرند و آن عبارتست از

نیروهای دموکراتیک افغانستان باید بیایند ما آماده کمك و همکاری با آنها هستیم. من به حاضرین و جناب رازی میخواهم یادآور شوم که سی.آی.ای و ۱۲۰ کشور به بنیادگرایان افغان کمك کردند و با گرفتن دامن بنیادگرایی افغانستان، هم خواهان تأمین اهداف ضد روسی خود بودند و چنین وانمود میکردند که جز بنیادگرایان نیروی دیگری وجود ندارد.

تجربه بنیادگرایی ربانی و گلبدین. و این برای مردم افغانستان بسیار اساسی و تعیین کننده خواهد بود. پس از این تجربه در کشوری که یك فیصد باسواد وجود دارد، مردم این درس تاریخی را آموخته اند که در افغانستان صلح زمانی میتواند متصور باشد که در آنجا دولت مردمی، دولت مبارزان آزادی و کارگران و دهقانان تشکیل یابد.

فیصله مردم هرگز غلط نمیباشد. مردم همیشه فیصله های دموکراتیك و عادلانه مینمایند و ما در این فیصله تعیین کننده درکنار مردم افغانستانیم.

اگر چه امروز در افغانستان خون میجوشد و چیزی درآن بجای نمانده و به ویرانه‌ای زیر پای بنیادگرایی بدل گشته است، لیکن مطئنم که بر این ویرانه، بنای تازه‌ای اعمار خواهد شد و آن جز استقرار دموکراسی، عدالت و ترقی و خوشبختی ملت افغانستان نخواهد بود.□

ترجمه بخشی از سخنرانی محترمه مهناز رفیع سیاستدان معروف پاکستان

"این سرزمین اسیر چند دزد است"



قبل از همه از جمعیت انقلابی زنان افغانستان متشکرم که امروز به آگاهی من افزود و دانستم که چه ستم هایی بر ملت افغان و بخصوص به زنان و کودکان آن روا داشته میشود.

آرزو و دعای ما اینست که در افغانستان صلح برقرار گردد، مردم حاکم باشند و مردم از استقرار دموکراسی بهره مند گردند. ولی این زمانی ممکن است که من و شما و همه‌ی آنانیکه به دموکراسی و عدالت معتقدیم، متحد شویم تا در این زمینه کاری از پیش برده بتوانیم.

من افتخار دارم که امروز در محفل "راوا" آواز رسای دموکراسی را از مردم افغانستان شنیدم. ماآواز خود را بلند میکنیم و من از رهبر اپوزیسیون پاکستان و محترمه بینظیر بوتو میخواهم تا در مورد افغانستان بگویند که "ما درآن کشور خواستار انتخابات دموکراتیك هستیم، رأی مردم افغانستان را میخواهیم و نه غاصبان و به اصطلاح رهبران آن را."

خانم مهناز رفیع در پایان سخنرانی اش شعر زیبایی را دکلمه کرد که ترجمه‌ای قسمتی از آن چنین است:

تا این سرزمین اسیر چند دزد است
رزم من خواهد بود، رزم من خواهد بود
اهل هوس تا دام را گسترانیده اند
رزم من خواهد بود، رزم من خواهد بود
ظلم هر جا باشد سرش نگون خواهد بود
با خون خود در قصر ها چراغ نخواهیم گذاشت روشن
تا صبح از شب روگردان است
رزم من خواهد بود، رزم من خواهد بود

مینا در قلب ما زنده ای!

ترجمه گوشه هایی از متن سخنرانی روبیده سجاد

"باید به فریاد زنان افغان گوش داد"



"مجمع عمل زنان" تنظیم آگاهیست که هدفش متشکل ساختن زنان جهت کسب حقوق شان و ایجاد جامعه‌ی دموکراتیك و سکیولر میباشد. این جبهه تلاش دارد که سازمانها و نیروهای پیشرو را در سطح ملی بر اساس توجه به حقوق زنان روی یك پلاتفرم متحد سازد تا مبارزه مشترك را در سمت واحد به پیش ببرند.

"مجمع عمل زنان" حمایتش را از مظاهره جمعیت انقلابی زنان افغانستان در اسلام آباد اعلام و برخورد پلیس را نسبت به آن محکوم کرد و از مبارزه شهید مینا برضد نیروهای بنیادگرا در کشور عقب مانده‌ای چون افغانستان پشتیبانی می نماید.

بنیادگرایان جنایات زیادی را مرتکب شده اند که "راوا" بدون شك در جهت ارتقاء آگاهی زنان در این راستا فعالیت دارد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان توجه خاصی به تعلیم و تربیه دختران افغان دارد که متأسفانه بنابر امکانات محدودش نمیتواند در این زمینه وسیعاً عمل نماید.

باید به فریاد زنان افغان گوش داد، آنان باید حقوق شان را از راه دموکراتیك بدست آرند. هرگز نمیتوان حقوق زنان را جدا از حقوق اساسی انسانها دانست. ولی زنان برای احراز حقوق شان باید برزمند. □

ترجمه مختصر متن سخنرانی مشاهد حسین

"بستن سرحدات بروی مهاجران ستمگرانه است"



از جمعیت انقلابی زنان افغانستان سپاسگزارم که در محفل امروزی نمایندگان احزاب و سازمانهای مختلف را با ایدیولوژی های متفاوت دعوت داده تا آنان روی یك پلاتفرم در این گردهمایی اظهار نظر نمایند....

دوستان، ۶۵ سال قبل علامه اقبال شاعر شرق با دور اندیشی گفته بود که اگر در افغانستان صلح وجود داشته باشد، در کشورهای منطقه نیز صلح وجود دارد و اگر در افغانستان نابسامانی وجود داشته باشد به یقین کشور های منطقه و آسیا نیز نابسامان خواهند بود....

من با تأسف باید بگویم که اکنون در جنگ شدید و سرتاسری داخلی افغانستان نه جامعه جهانی و نه سازمان ملل نقشی ایفاء مینمایند، در حالیکه قبلاً رول بزرگی را اداء کرده اند....

من به تأیید گفته های دوستان میخواهم بگویم که بستن سرحدات بروی مهاجران کابل غلط و ستمگرانه بوده و اساساً از نظر اخلاقی هم اقدامی مردود است.....

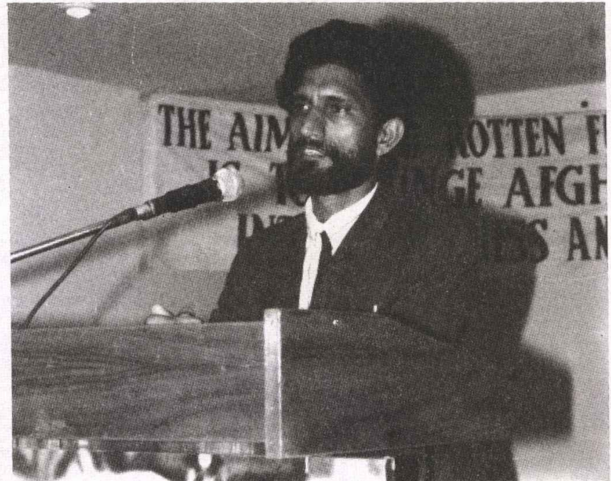
از دعوت "راوا" در این محفل متشکرم و امیدوارم که در افغانستان هم باسنت های دموکراتیك به پیش روند. □

ترهغه چی دگلبدین گوندا ویاران یی وی زمونږ

دخلکو ستونزی اوکړاونه به پای ته ونه رسیږی!

ترجمه قسمتی از متن سخنرانی صابر کشمیری

"گلبدین و شرکا قاتل و ویرانگر مردم و کشور افغانستان اند"



قبل از همه از برگزار کنندگان محفل قلباً سپاسگزارم که از جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر در این یاد بود دعوت نموده اند.

بعداً به خواهر مینا سلام و درود میفرستم که جانش را فدای آرمان سترگش کرد.

من در اینجا داستانهایی از جنایت و خیانت های بنیادگرایان را شنیدم و دانستم که این نیرو ها چه وحشتی باور نکردنی را براه انداخته اند.

اگر در افغانستان ۱۴ سال جنگ و تباهی و ظلم و ستم جریان داشت، علتش موجودیت نیروهای روس بود. اگر در کشمیر تباهی جریان دارد، دلیل آن مداخله عساکر هندی است. ولی امروز حزب گلبدین و احزاب دیگر جنگ داخلی خونین را بخاطر غصب قدرت براه انداخته اند و در نتیجه کابل را ویران و هموطنان خویش را قتل عام مینمایند ....

نیروهاییکه در افغانستان موجد چنین وضعی اند، در تلاش اند تا در کشمیر نیز همچو وضعی را بوجود آورند. خواست این نیرو ها و بادارانشان است تا افغانستان مستقل و کشمیری خود مختار را از نقشه جهان بر دارند. ما مطمئنیم که مبارزات آزادیخواهانه در افغانستان و کشمیر ادامه خواهد یافت. ما درد مشترك داریم و در مبارزه بر حق یکدیگر خود متحد میدانیم. □

پیام اتحادیه زنان کردستان به مناسبت هفتمین سالروز شهادت مینا

زنان قهرمان و ستمدیده افغانستان، ضمن آرزوی قلبی در جهت رسیدن به پیروزی در مبارزه تان علیه فاشیست های مذهبی و بر آورده ساختن آرمان ها سترگ مینای قهرمان و انقلابی، ما وظیفه خود دانستیم تا توسط این پیام در هفتمین محفل سالگرد شهادت مینا رهبر و بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان شرکت نماییم.

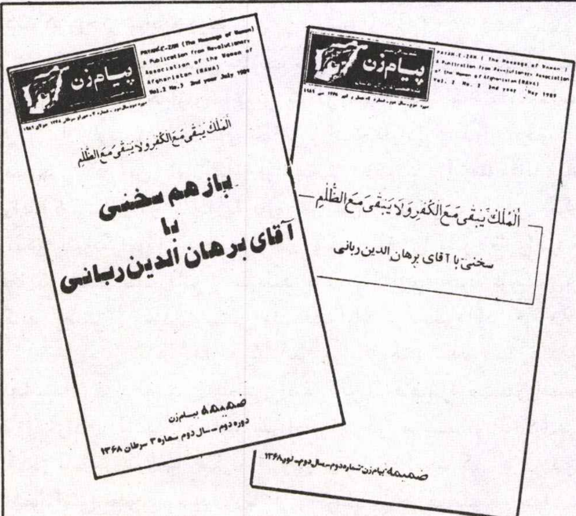
ما بر این باور هستیم که در برابر زنان در هر کجای دنیا سد های عظیم و دشواری قرار دارد.
بنا برای تحقق مرام و بدست آوردن حقوق حقه خویش و بر طرف نمودن سد ها و دشواری ها باید به مبارزات پیگیر و خستگی نا پذیر بپردازند.

در طول تاریخ اولین صدمه دیدگان جنگ زنان بوده اند و بعد از پایان یافتن جنگ نیز آوارگی، بی خانمانی و سرگردانی را متقبل می شوند. و به همین سبب زنان باید در برابر جنگهای تحمیلی و جنگ افروزان چه در گفتار و چه در عمل قرار گیرند.

در خاتمه مجدداً درود های گرم خود را تقدیم مینماییم و همچنان آرزو می کنیم به تمامی اهداف بر حق خویش و بر قرار گشتن صلح و آرامش در کشور عزیز تان نایل آیید.

هزاران درود بر روان پاك مینای بزرگ
و تمام شهدای راه آزادی و برابری!

اتحادیه زنان کردستان - شهرستان سلیمانه
۴/۲/۹۴



ضمایم فوق را از طریق آدرس ما بدست آرید.

بخشی از متن سخنرانی یکتن از اعضای رهبری کمیته آمادگی نهضت ملی کشور

"بجای خرس های قطبی، گرگ های درنده وارد افغانستان گردیدند"

دوستان ارجمند،

در لحظات بسیار حساس و بحرانی کنونی که افغانستان عزیز و قلب تپیده آن کابل شهید در آتش دشمنان سوگند خوردهٔ ملت ما میسوزد و هویت و پرستیژ بین المللی آن فدای هوس های شوم مشتی از قدرت طلبان جنگ افروز و ایادی بیمقدار اجانب میشود، یاد کرد و گرامی داشت از راهیان غرقه بخون طریق آزادی و دموکراسی مایهٔ سرخرویی و افتخار ماست، دین و حیبهٔ تخطی ناپذیر همهٔ آنانی است که بر عهد و پیمان شان پشت نکرده و اهداف والا شانرا با ایمان خلل ناپذیر دنبال نمایند. و اینك ما گرچه با درد و اندوه ولی با افتخار و مباهات از قهرمان زن پیکار جو، رهبر و بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان مینای شهید یاد میکنیم....

مینا در راه تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی بمنظور روشنگری، تشکل و سازماندهی زنان مبارز کشور در نبرد خونین با متجاوزین روسی و عمال بی ننگ خلقی و پرچمی شان و بالاخره در جهت افشای چهره کریه و تهوع‌آور دین فروشان مسلمان نما لحظهٔ آرام نداشت. او در سطح ملی و بین المللی شخصیت پر اعتبار شناخته شده‌ای بود که این امر نمی توانست خشم و کینهٔ اهریمنان را بر نیانگیزد و ساطور انتقام آدمکشان و اوباشان جنایتکار را تیزتر نکند. او این مطلب را بخوبی میدانست، ولی نترس و بی باك راهش را دنبال مینمود، تا بالاخره جیفه خواران بی وطن خاد در زد و بند با سایر حلقه های جاسوسی بیگانه توطئه قتل او را ریختند و شهیدش کردند که روحش شاد و درفش اش در اهتزاز باد! .....

در پیشاپیش جنبش مقاومت ملی ما عناصری از قماش جامه سپیدان و جیره خواران اجنبی که از مساعدتهای سخاوتمندانه پول و سلاح غرب و حلقه های نظامی و استخباراتی همجوار برخودار گردیدند، که این امر قیام آزادیبخش ملت ما را متأسفانه به بیراهه کشانید و در نتیجه با بیرون راندن خرس روسی از در، گرگ درندهٔ بنیادگرایی از دریچه داخل شده و فضای کشور ما راآلوده نمود که اینك ملت فاتح و سربلند افغان کفارهٔ خود فروشی، بیگانه پرستی و مزدور منشی بنیادگرایان را میپردازد ....

ما باور کامل داریم که آتش بر افروخته شده به دامان افغانستان، پنجه های عاملین اصلی این فاجعه را میسوزاند، بیرق آزادی واقعی دوباره به اهتزاز در میآید و دموکراسی واقعی نصیب ملت ما میگردد. ولی مهم این است که آیا آزادی و دموکراسی بخودی خود و با آرزو کردنهایی صرف بدست خواهد آمد و یا مبارزات هدفمند و خستگی ناپذیر را طالب است؟ □

متن سخنرانی بشره نماینده اتحادیه مهاجرین کردستان

"مشعل آزادی خاموش ناشدنیست"



دوستان عزیز، مهمانان محترم،

بیاد شهید مینا رهبر و بنیانگذار جمعیت انقلابی زنان افغانستان ما هم خود را در سالروز شهادتش غم شریك میدانیم.

پیام ما، پیام دوستی و گامزن بودن اعضاء و هواداران این سازمان در راه انقلاب و ادامه مبارزه تا آزادی و پیروزی است.

همیشه دشمنان آزادی و عدالت، به این فکر که با از بین بردن رهبران آزادی، اهداف شان بر آورده شده و مشعل آزادی را خاموش میتوانند، هر نوع جنایت را مرتکب میشوند. ولی آنان نمی دانند که این مشعل خاموش ناشدنیست. اگر از این گلستان يك گل پرپر شود، صد ها گل دیگر خواهد رویید. و اینان هرگز سد راه آزادیخواهان شده نمی توانند.

دوستان، ما همه با هم باید علیه جامعه‌ای مبارزه کنیم که در آن مقامی برای زن نیست، جامعه‌ای که در آن به زنان زمینه پیشرفت نیست، جامعه ایکه در آن به زن به دیده تحقیر نگریسته میشود، جامعه ایکه در آن اهمیت و نقش زنان در پیشرفت و ترقی ناچیز تصور میشود.

اگر با نگاه دقیق و چشمان باز به واقعات تاریخی نظر بیاندازیم، در آنصورت، اهمیت زنان و نقش رهبری آنان در جامعه به همه معلوم خواهد شد. بخصوص دوران مادر سالاری که در آن زنان رهبری جامعه را در دست داشتند. اما زمانیکه آهسته آهسته حاکمیت مردان شروع شد، حقوق زنان غصب و به مردان حقوق بیشتر داده شد که این ستم تا حال ادامه دارد....

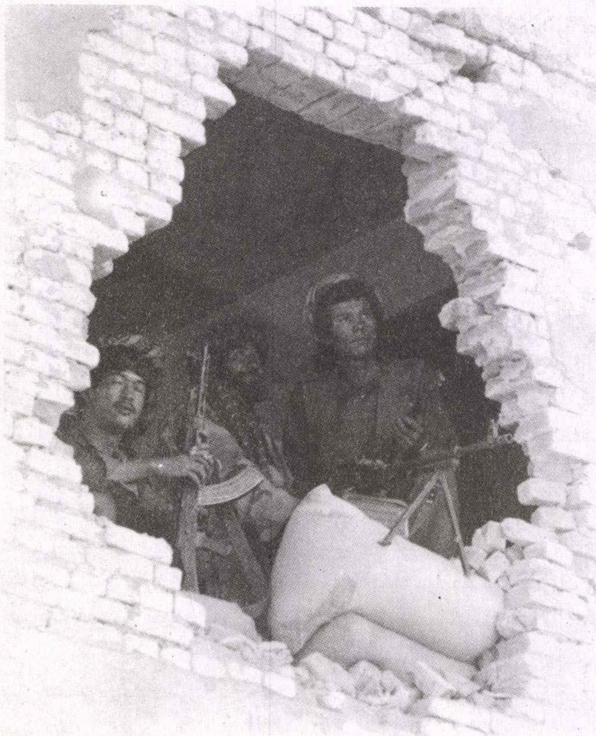
به امید پیروزی زنان ستمدیدهٔ افغانستان!

زنده باد وحدت زنان در راه مبارزه برای آزادی و برابری! □

سامعه امین از کابل

تضاد های درونی حزب وحدت

قبل از اینکه جنگ ۱۱ جدی سال گذشته آغاز گردد نقل و انتقالات نظامی حزب وحدت به جبهات اصلی جنگ یعنی مناطق بالاحصار، تپه مرنجان، شور بازار و شهدای صالحین صورت گرفته بود. یکتعداد افراد مسلح حزب وحدت از پوسته های مستقر در جمال مینه و بخصوص منطقه کارته سخی به جنوب مناطق یاد شده منتقل گردیده بودند. بسیاری معتقد اند که نزدیکی دوستم و گلبدین حاصل سعی و تلاش شخص مزاری بوده است. اینکه حزب وحدت چرا نتوانست درین جنگ تمام عیار دولت اشتراك نماید اختلافات داخلی آن بوده است. اکثریت قاطع اعضای شورای مرکزی، نظارت و تصمیم گیری حزب وحدت تابستان سال گذشته وارد کابل گردیدند و اکنون با موجودیت این شورا مزاری نمیتواند مانند قبل در تصمیم گیریهایش دست باز داشته باشد. گرچه او قبل از شروع جنگ به ائتلافیون خود وعده قطعی شرکت در جنگ را داده بود مگر با مخالفت شدید اکثریت شورای مرکزی حزب وحدت مواجه گردید. همان بود که موضعیگری حزب وحدت را بیطرفی اعلام نمودند. نا گفته نماند که همین اکنون فرقه (۷۹) حزب وحدت که بنام گارد مزاری نیز یاد می شود و پرسونل آنرا شیعه مذهبان ولایات شمالی بخصوص ولایت بلخ تشکیل میدهد، عملاً در کنار نیروهای جنبش قرار دارد. حزب وحدت با اتخاذ موضع بیطرفی در جنگها اخیر به احمد شاه مسعود گویا فهماند که جنگ طلب نبوده و خواهان استرداد مناطق از دست رفته اش در افشار و خوشحال مینه میباشد، چنین درخواست از احمدشاه مسعود در شرایطی مطالبه گردید که دولت سخت تحت فشار های سیاسی و نظامی قرار داشت. گرچه داکتر عبدالرحمن معاون شورای نظار در چندین دوره ملاقاتش با رهبری حزب وحدت وعده قطعی تخلیه مناطق فوق را داد ولی از انجام تعهدات تعلل ورزیده شد تا اینکه یکی از رهبران حزب وحدت بنام آیت آله فاضل به دولت جدی اخطار نمود که اگر تا چار روز افشار تخلیه نگردد عواقب آن بدوش دولت است. در قبال این حرکت شورای نظار حاضر به تخلیه مناطق افشار و کوه افشار گردید. این عمل شورای نظار با یك سلسه مخالفت های جمعیت اسلامی (در رأس انور دنگر قوماندان جمعیت مستقر در قرغه) واتحاد سیاف مواجه گردید. درین روز ها قرار است تا کنگره حزب وحدت برای تعیین رهبری جدید دایر گردد. قراین میرساند که تدویر کنگره حزب وحدت دو محرك دارد: یکی همانا اختلافات داخلی حزب وحدت است (گرچه سازمانهایی مانند نصر، سپاه، نهضت، شورای اتفاق و...) اکنون حزب وحدت را تشکیل داده اند مگر در ولایات بخصوص در بامیان و غزنی بنام های قبلی فعالیت داشته و حزب وحدت وجود ندارد زیرا هر گروه و سازمان یاد شده به اساس خودخواهی های طبیعی و گروهی میخواهد تا در صدر رهبری حزب قرار گیرد. محرك دومی که دایر شدن کنگره حزب وحدت را سرعت می بخشد عامل خارجی است. رهبرانی در حزب وحدت هستند که رابطه بسیار نزدیك با جمعیتی ها و بخصوص شخص احمد شاه مسعود دارند. بطور نمونه اکبری معاون شورای مرکزی حزب وحدت و دیگری سید جگرن (اکنون سید جنرال که پست معاونیت وزارت دفاع را نیز به عهده دارد) از دوستان نزدیك احمدشاه مسعود اند. این دو از جمله کسانی اند که در طول جنگ مقاومت رابطه خوبی با گلبدین نداشتند و اکنون از نزدیکی حزب وحدت با گلبدین ناراضی اند. این دو شخص ناراضی با تشویق شورای نظار در دایر شدن کنگره و تغییر رهبری حزب وحدت نقش دارند. از جانبدیگر چون احمدشاه مسعود با استرداد مناطق یاد شده به حزب وحدت با موجودیت مزاری در رهبری در تشویش بود بناً در تفاهم با دوستان خود در درون حزب وحدت و ایجاد تسهیلاتی برای انتقال شورای مرکزی حزب وحدت، تضاد های داخلی آن حزب را شدت بخشیده و در نتیجه دایر شدن کنگره را حتمی ساخت. □



مردان هزاره گرفتار دام رهبران خاین و جنایتکار خود

د نیشه یی موادو سره د سی آی ای اړیکی
دومره پخوانی دی لکه پخپله سی آی ای

بواځی د متحده ایالاتو بازار په ځانګړی توګه ۱۵ بیلیونه ډالر د جنایتکارانو لاسونو ته ورسپاری.

د امریکا د متحده ایالاتو عدلیه اداره د هغی کشالی په څیړنی لګیا ده چی د ونزویلا د نیشه یی موادو ضد ځانګړی اداری افسران چی د سیا (سی آی ای) په واسطه اکمالیږی د ۲۰۰۰ پونډو څخه زیات کوکایین یی د سیا د واکمنو په مصلحت او خبرتیا او د DEA (د نیشه یی موادو ضد قوانینو پر مخ وړونکی اداره) له مخالفت سره سره قاچاق کړیدی.

سیا د هغو کسانو او سازمانونو سره چی د نیشه یی موادو له قاچاق سره سروکار لری په هغه صورت کی چی له دوی (سیا) سره د ملی امنیت په ساتلو کی ونډه واخلی خپله مرسته نه سپموی.

سیا په بهر کی د خپلو "پانګو" د ساتلو لپاره ضمانت کړیدی چی په بهر کی د (DEA) فعالیتونه باید د سیا تر څارنی لاندی وی. تر دی وروستیو پوری د (DEA) هیڅ یو کارکوونکی ته اجازه نده ورکړ شوی چی د شکمنو قاچاقچیانو په هکله څیړنی وکړی او یا دا چی پرته د سیا له منلو کوم مخبر استخدام کړی.

په هغه وخت کی چی د نیکاراګوا د ساندنیستی دولت په ضد جنګ ښه تود وو او د امریکا متحده ایالاتو ته د کوکایینو د قاچاقو بهیر روان وو، د (DEA) استاذی غوښتل چی د کوستاریکا د هوایی اډی په کرښو کی پټی کامری ځای په ځای کړی. ګمان یی کاوه چی له دغی اډی څخنی امریکا ته نیشه یی مواد قاچاقیږی. خو سیا دوی ته د نورو کرښو لست ورکړ په کومو کی چی کامری ځای په ځای کول په نظر کی نیول شوی نه وی. دا هغه اډی وی چی سیا ورڅخنی د کانتراو ته د وسلو لیږلو لپاره کار اخیست او د (DEA) د کارکوونکی په ګمان، له څینو دغو اډو څخه امریکا ته د نیشه یی موادو د قاچاقولو لپاره هم کار اخیستل شویدی.

نړیوالو قاچاقو سره د سیا اړیکی د کوریا د جګړی تر وخت پوری رسیږی. په ۱۹۴۹ کال کی د چانکایشك دوه ماتی خوړلو جنرالانو لی ون هوان او توان شی ون د خپلو کورنیو او مالونو سره یی خپل دریم او پنځم لښکر د برما شمال ته وېوړل او کله چی هلته میشته شول نو کروند ګرو عسکرو د کوکنارو په کرهنی پیل وکړ.

کله چی چین د کوریا په جګړه کی ورګډ شو سیا په دغی سیمه کی یو جاسوسی سازمان ته سخت ضرورت درلود. نو ځکه یی دغه جنرالانو ته مخ واړوه او هغوی هم لاس ورکړ چی د وسلو او مهماتو په بدل کی چین ته خپل عسکر ولیږی.

په "طلایی مثلث" نومیالی شوی سیمی پوری اړوندو اطلاعاتو ډیر ژر د واشنګتن په لور مخه وکړه او هیروییینو هم خپله لار د آسیا د جنوبختیځ او امریکا په لور پرانیستله، سره له دی چی سیا هیڅکله د نیشه یی موادو په تګ را تګ باندی سترګی نه پټولی، خو د هغو د ودرولو هڅه یی هم ونکړه.

نن ورځ "طلایی مثلث" د نړی د نیمایی هیروییینو د برابرولو مسوولیت په غاړه لری چی په ټوله نړی کی لاندی باندی کیږی.

د ویتنام د جنګ په مودی کی سیا د هغو ټولو عملیاتو مسوولیت په غاړه درلوده کوم چی په لاووس کی سرته رسیدل. په دغه ځای کی یو لاووسی جنرال د فنګ بالوا په نوم د سیا نماینده وه. هغه د همونګ له قبیلی څخنی ۳۰۰۰۰ تنه کسان د سیا په خدمت وګمارل. دغو خلکو چی په نیکونو نیکونو یی کوکنار کرل، همدغه کار ته یی دوام ورکړ. ډیره موده پخوا په دغی سیمی کی یو سړی د کوکنارو د چاڼولو لابراتوار درلود. چی د هغه لابراتوار تولیدات به د سیا په الوتکو یعنی (Air America) کی وړل کیدل.

د نیشه یی او خطرناکو موادو اداری (BNPP) دوه مامورینو هڅه کړی وه څو د D - 3 ایر امریکا یوه الوتکه چی په کی د هیروییینو پوډر په کارتنونو کی ځای په ځای شوی وو تالاشی کړی خو د سیا په دستور دغه الوتکه آزاده شوه، چاپی تحقیق او پوښتنه هم ونکړه.

مانویل نوریګا (د سیا یو تن غوره شتمنی کله چی هغه د پاناما د ملی ګارد د استخباراتی سازمان رییس وو) رسماً په ۱۹۷۲ کال کی سیا ته د نیشه یی موادو قاچاقولو کی د هغه لاس درلودل خبر ورکړ شو. (BNPP) داسی شواهد په لاس راوړی دی چی نوریګا له پخوا څخنی د پاناما ښار د هوایی اډی څخنی اسپانیا او بیا له هغه ځایه امریکا ته د هیروییینو لیږلو اجازی له کبله ګټه پورته کړی. دغه معلومات د نوریګا د هغی پنډی دوسیی یوه برخه دی چی د (BNPP) د پخوانی رییس جك اینګرسول له خوا ورکړل شوی وو.

←

په هغه وخت کې چې د امریکا جمهور رییس ریچارد نکسون، له سیا سره د نوریگا په اړیکو پوه وه، ښاغلی اینګرسول هم خبر وو.

کله چې ریچارد نکسون، اینګرسول ته دستور ورکړ تر څو د پاناما دیکتاتور جنرال عمر توریجوز ته د هغه د ورور موسیس او نوریگا د فعالیتونو په هکله خبرتیا ورکړي، اینګرسول هیله ښکاره کړه چې د قانون پلي کول باید "د سیا سره په دغه روانه مبارزه کې اوچت لاس ولري."

دا چې پابلو اسکوبار د نیشه یي موادو سلطان او د کلمبیا نور قاچاقچیان د امریکا متحده ایالاتو د کوکایینو د لګښت ۸۰٪ تیارولو سره ولې د دومره حیرانوونکي پانګې څښتنان دي او هم د نیشه یي موادو د قاچاقو ودرولو په هکله د امریکا خارجه وزارت پخپلو آمارونو په دې هکله په زړه پورې توضیحات ورکوي:

د دې خبرې په پام کې نیولو سره چې د نیشه یي موادو د یو ټن بیه په امریکا کې ۱۰۰ میلیون ډالره ده، یواځې د امریکا بازار په ځانګړې توګه په کال کې له ۱۵ نه تر ۱۷/۵ بیلیون ډالرو پورې نیشه یي مواد لګوي، نو د داسې ګټورې سوداګرۍ له مخې په آسانۍ سره باور کولای شو چې ولې د فوربس (Forbes) مجلې د اسکوبار پانګه درې بیلیون ډالره ښودلې وه. د بهرنیو چارو د وزارت په ګزارش کې ویل شویدي: "په اوسنې وخت کې کوکایین او هیرویین د نړۍ تر ټولو ګټ او ګټور کالي دي." په ټولو متحده ایالاتو کې هر کال یواځې له ۱۵۰ نه تر ۱۷۵ ټنو پورې کوکایین مصرفیږي او داسې ښکاري چې امریکا ته د دې د راتلو مخنیوی هم امکان نلري. (فرنتیرپست د ۱۹۹۳ دسامبر ۶ او ۸) ☐

امان اله کندی امیر هیروپیین به کابل فرار نمود

امان اله کندی وزیر ولایتی سابق و یکی از امیران مواد مخدر از وزیرستان به کابل فرار نمود.

امان اله کندی با نام مستعار منو خان در حالیکه میخواست مقدار زیادی هیروپین را به آلمان قاچاق نماید در هوتل کراچی دستگیر گردید. منو خان که سابق عضو پارلمان ولایتی و از اعضای حزب مردم پاکستان بود سال گذشته از سوی محکمه خصوصی به حبس ابد محکوم گردید.

او که یکی از گرده های خود را در لندن تعویض نموده بود حدود سه ماه در شفاخانه تحت مداوا قرار داشت. وی در شفاخانه از هرگونه تسهیلات برخوردار بود و زندگی شاهانه‌ای را سپری مینمود. منو در اپریل ۱۹۹۳ از شفاخانه مذکور به وزیرستان فرار و حدود یکسال در آنجا بسر برد.

فرنتیرپست، ۱۹ می ۱۹۹۴ ☐

"امیر هیروپیین" توقیف گردید

مقامات پولیس کراچی یك تن از قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر را که در تجارت اسلحه غیر قانونی نیز دست دارد، دستگیر نمودند.

او که شورنگ نام دارد و اهل افغانستان است در جرایم مختلفی چون قتل، سوء قصد، حمله به دسته های پولیس و غیره متهم است.

بنابه اظهارات پولیس شورنگ در قاچاق اسلحه در پنجاب و سند نیز آلوده است. در زمان دستگیری یك انگشتری الماس به ارزش چهار صد هزار روپیه از نزد وی بدست آمد.

فرنتیرپست، ۱۹ می ۱۹۹۴

☆ ☆ ☆

ماهنامه "دیپلمات" (مارچ ـ اپریل ۱۹۹۴) طی مقاله مفصلی درباره تجارت هیروپیین و ارتباط با جنگ افغانستان و سران احزاب خاین مقیم پشاور، نام افغانها و پاکستانیهایی را هم آورده که به اتهام قاچاق هیروپیین در زندانهای امریکا بسر می برند. لیست نام قاچاقچیان افغان را ذیلا نقل میکنیم:

سید شاه / داوود ساحل / محمد داوود / عبدالخلیق / محمد نصیر / محمد ابراهیم / عباداله نیازی / عبدالاحد / محمد یوسف / احمد نظیر / اکرم لیوال / احمد مختار / آشوك کهنا Ashok Khanna / محمد فدا / لك کهنا Lekh Khanna / خلیل اله کاکر / محمد نور / حاجی محمد اشرف / محمد نعیم عثمانی / محمد زنده دل / احمد راتب پوپل / محب اله / سلیم محمد.

تبهکاریهای این افراد صرفا در تجارت هیروپیین خلاصه نمیشود. اکثر اینان با باند های بنیادگرا و مخصوصاً باند گلبدین در همکاری و زد و بند نزدیك قرار دارند.

اینان همانقدر که دست شان به جنایتکارانه ترین سوداگری آلوده است، از نظر سیاسی هم با خاینترین بنیادگرایان سرمی جنبانند.

بر کلیه هموطنان شرافتمند ماست که این طفیلی های بدنام و خطرناك را به هر شیوه‌ای مقدور افشاء سازند. ☐

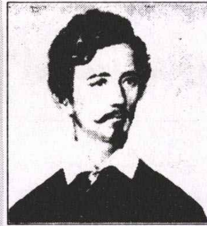
آدرس مکاتباتی ما در هندوستان:

MRS. K. AZIZI
P.O. BOX 3360
NEW DELHI
INDIA

خنجری بر

هموطنان

شاندر پتوفی
شاعر انقلابی مجار



این هیاهوی دیوانه وار تا کی خواهد بود؟
و تا کی این همه غرش به نام وطن ؟
آن کس که همیشه به زبان نام وطن دارد
هرگز وطن را در قلبش نخواهد داشت .
زبان شما که چون زبان پیران پرگوست
پرگویی خود را سال تا سال دنبال می کند
و آیا مردم هنوز در همان جا نیستند که پیش از این بودند؟
و آیا باز هم همهٔ فسادهای کهن را نداریم؟

عمل! عمل! به جای آن که فقط با حرف
وقت گرانمایه را تباه می سازید
خورشید خدا و دنیا
با انتظار به شما می نگرند و چه بیهوده انتظاری!
دست خود را برای عمل دراز کنید
و کیسه های خود را برای فدا کردن بگشایید
و بپرورانید این وطن را
که عمری شما را پرورده است .

فداکاری و عمل آیینه هایی است
که وطنپرست حقیقی را می نمایاند
اما شما خودخواهانی ترسو هستید
ترسو به هنگام عمل و خودخواه به هنگام فداکاری
من یقین دارم که بسان درختان کهن در بهاران
ملتهای کهن نیز دوباره جوان می شوند
اما شما کرمهایی بر درخت هستید
که برگ تازه نمی دهید و حتی کهنه ها را هم می جوید
وه، چه نابینایی!
عوامفریبی آنها را بر سپر خود نهاده است*
و فریب خوردگان نابینا
آنها را چون نجاتبخشان در آغوش می پذیرند
نجاتبخشان؟ اینان وطن فروشانند
و ما با دست این لافزنان نابود می شویم
دشمن از قیافهٔ آنها می فهمد که ما می ترسیم
زیرا همیشه سگان ترسو پارس می کنند

من در میان آنان نخواهم بود
که با هیاهو به دنبال اینان می روند
و اگر روزی پیش آنها بروم
برای چیزی نخواهد بود
جز آن که درهم شکنم
ارابهٔ پیروزی این بزرگان دروغین را
و با تازیانهٔ خشم خود نشانه های دار را
بر صورت پلیدشان بنگارم

---

* بنابه یک رسم قدیمی در مجارستان قهرمانان را بر سپر می نهادند و روی شانه ها بلند می کردند.

خون سیاووش

حمید مصدق

از خون سرخ فام سیاووش بی گناه
در پای نو نهالی
از جام چند قطره فرو ریخت
بن مایه درخت تناور شد
کاین باغ را
از برگ و بار خویش چنین زیب و فر دهد

گیرم که بر کنند زبن ،
— باز بر دمد
این نو نهال رسته زخون باز بر دهد
روزی
گیرم هزار سال دگر هم ثمر دهد

افسانه نیست این که خود افسون کند تو را
اسطوره‌ای ست خون سیاووش بی گناه
کز آنچه رفته است و
— نرفته زیاد کس
بر تو خبر دهد.

هرچند خامشم
من خود سیاووشم
خود آزمای خویشم و دانم که جان پاك
جسم مرا ز شعله آتش گذر دهد

خونریز را بگوی
خون مرا بریز
— که هر قطره خون من
بسیار ها سیاووش دیگر بر آورد
و هر سیاووشی
— ترانه پیکار سر دهد

افسانه نیست این
— معاینه در چشم من ببین
آیین من ؟
— نـــه
— که خود آیین هرچه مرد
با زشتی و پلیدی و پستی کنم نبرد
آزاده آن که در همه جا داد گسترد
آزاده نیست
— تن چو به بیداد در دهد

حنجره‌ی دژخیمان

شاملو

شعری که زندگی‌ست

موضوع شعر شاعر پیشین
از زندگی نبود.
در آسمان خشك خیالش، او
جز با شراب و یار نمی‌کرد گفت‌وگو.
او در خیال بود شب و روز
در دام گیس مضحك معشوقه پای‌بند،
حال آنکه دیگران
دستی به جام باده و دستی به زلف یار
مستانه در زمین خدا نعره می‌زدند!

□

موضوع شعر شاعر
چون غیر ازین نبود،
تأثیر شعر او نیز
چیزی جز این نبود:
آن را به جای مته نمی‌شد به کار زد؛
در راه‌های رزم
با دستکار شعر
هر دیو صخره را
از پیش راه خلق
نمی‌شد کنار زد.

یعنی اثر نداشت وجودش
فرقی نداشت بود و نبودش
آن را به جای دار نمی‌شد به کار برد.
حال آنکه من
بشخصه
زمانی
همراه شعر خویش
همدوش شن‌چوی کره‌ئی
جنگ کرده‌ام
یك بار هم «حمیدی شاعر» را
در چند سال پیش
بر دار شعر خویشتن
آونگ کرده‌ام...

□

موضوع شعر
امروز
موضوع دیگریست...

امروز
شعر
حربهٔ خلق است
زیرا که شاعران
خود شاخه‌ئی ز جنگل خلقند
نه یاسمین و سنبل گلخانهٔ فلان.

بیگانه نیست
شاعر امروز
با دردهای مشترك خلق:

او با لبان مردم
لبخند می‌زند،
درد و امید مردم را
با استخوان خویش
پیوند می‌زند.

□

الگوی شعرِ شاعرِ امروز
گفتیم:
زندگیست!

از روی زندگی‌ست که شاعر
با آب و رنگ شعر
نقشی به روی نقشهٔ دیگر
تصویر می‌کند:

او شعر می‌نویسد،
یعنی
او دست می‌نهد به جراحات شهر پیر
یعنی
او قصه می‌کند
به شب
از صبح دلپذیر

او شعر می‌نویسد،
یعنی
او دردهای شهر و دیارش را
فریاد می‌کند
یعنی
او با سرود خویش
روان‌های خسته را
آباد می‌کند.

او شعر می‌نویسد،
یعنی
او قلب‌های سرد و تهی‌مانده را
ز شوق
سرشار می‌کند.

یعنی
او رو به صبح طالع، چشمان خفته را
بیدار می‌کند.

او شعر می‌نویسد،
یعنی
او افتخارنامهٔ انسان عصر را
تفسیر می‌کند.

یعنی
او فتح‌نامه‌های زمانش را
تقریر می‌کند.

□

این بحثِ خشكِ معنی الفاظ خاص نیز
در کار شعر نیست...
اگر شعر زندگی‌ست،
ما در تكِ‌سیاه‌ترین آیه‌های آن
گرمای آفتابی عشق و امید را
احساس می‌کنیم:

کیوان
سرود زندگی‌اش را
در خون سروده است
وارتان
غریو زندگی‌اش را
در قالب سکوت،
امّا، اگرچه قافیهٔ زندگی
در آن
چیزی به غیر ضربهٔ کشدار مرگ نیست،
در هر دو شعر
معنی هر مرگ
زندگی‌ست!

د یو دوه مخی خاین پرونی خبری د نننی متحد په هکله

خاین گلبدین چی سږ کال د جنورۍ په پیل کی بی د "استاد ربانی صاحب" په ضد له دوستم سره تړون وکاوه او تر اوسه پوری له هغه سره یو ځای په شریکه خلك وژنی، اور بلوی، او لوټول کوی، پوره دری میاشتی تر مخه یی د فرنټیرپست (۱۹۹۳ د سپتامبر ۱۹) سره په یوی مرکی کی داسی ویلی وو:

"پوښتنه: تا سو د ملیشاو پر ضد دریز درلود، اما له جنرال دوستم سره تر لیدنی وروسته په دغه دریز کی لږ څه بدلون لیدل کیږی، آیا دغه ملیشا به په راتلونکو انتخاباتو کی ګډون وکړای شی؟

ځواب: زه تر اوسه پوری له کابل څخه د وسله والو گروپونو د وتلو غوښتونکی یم، چی پدی کی زمونږ دریز د ملیشاو په مقابل کی هم په ډاګه کیږی. ما د صدراعظم په حیث د کابینی د رایو په اتفاق له جنرال دوستم سره لیدنه وکړه تر څو هغه پدی پوه کړم چی په راتلونکو ټکرونو کی برخه وانخلی.

پوښتنه: آیا دا د ملی اسلامی جنبش په رسمیت پیژندنه نه ده؟

ځواب: نه هیڅ کله نه.

پوښتنه: آیا په یقینی توګه ویلای شی چه راتلونکی انتخابات به په همغه ټاکلی نیټی (اکتبر) کی سرته ورسیږی؟ آیا د دوستم جنبش به اجازه ولری چی په هغه کی ګډون وکړی؟

ځواب: بی له شکه په دغه برخه کی ستونزی وجود لری. ځینو ګوندونو له انتخاباتو سره خپل مخالفت څرګند کړیدی. خو د اوسنی په ټپه ودریدلی وضعی کی د حل لاره پرته له انتخاباتو څخه بل شی ندی.

د دوستم د ګډون په هکله باید ووایم چی په انتخاباتو کی یواځی اسلامی ګوندونه د ګډون حق لری، مونږ غیر اسلامی ګوندونه په رسمیت نه پیژنو."

د دی وطن پلورونکی د مرکی یو څو نور ځوابونه هم د یادونی وړ دی:

"پوښتنه: که په صراحت سره مو ویلی وی، د کابل اوسنی حالت نه ستاسو او نه د ربانی په ګټه دی. نو امنیتی حالت به د انتخاباتو په لړی کی څه ډول وی؟

ځواب: زه باور لرم چی په کابل کی د اوسنیو نیمګړتیاو اساسی علت، د یو ټاکل شوی ارګان نشتوالی دی.

پوښتنه: داسی ویل کیږی چی تاسو په افغانستان کی عربانو ته پناه ورکړیده، آیا دا خبره رښتیاده؟

ځواب: عربان له مونږ سره د سره لښکر په مقابل کی یوځای جنګیدلی او د افغانانو لپاره یی بشری مرستی کړیدی. د هغوی زیات کسان بیرته خپلو هیوادونو ته ستانه شویدی او ځینی یی د خیریه سازمانونو سره کار کوی. افغانستان یو پراخه ملك دی، امکان لری چی هغوی (عربان) به په ځینو سیمو کی اوسی، خو له ما سره هیڅ څوك نشته او دغه تبلیغات یواځی د افغانستان د بد ناموئو لپاره په لار اچول شویدی.

پوښتنه: احمد شاه مسعود، پاکستان، د پاکستان اسلامی جماعت او ایران په افغانستان کی د وینو تویولو باندی تورن کړیدی، ستاسو نظر څه دی؟

ځواب: پاکستان، ایران، او د پاکستان اسلامی جماعت په ټول جهاد کی د افغانانو ملاتړ کړیدی. او حتی د اوسنی جګړی د اور بند لپاره یی هم ډیری هلی ځلی کړیدی." □

ضمن پوزش از خوانندگان تقاضا می نماییم که غلطی های شماره ۳۶-۳۵ "پیام زن" را ذیلاً تصحیح نمایند:

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
٤	۲	۳	به مقام	به مقام/
٤	۲	٤	وجدان زمانی	زمانی وجدان
۸	۱	۲۱	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
۱۰	۱	۱۵	گینه	کنیا
۱۰	۱	۱۷	گینه	کنیا
۱۱	۲	۱۰	بنیادگرایی	بنیادگرایی
۱۵	۱	۱۱	عربی	غربی
۱۵	۲	۲۱	سوء قصدی	در سوء قصدی
۱۷	۱	۱	که یك رژیم	که رژیم
۱۸	۱	۳	در	به
۲۰	۱	۷	لحن شیوه	لحن و شیوه
۲۵	۱	۲۹	۱٤ ساله شان	۱٤ ساله ش
۲۹	۱	۱۸	برادران	" برادران
۳۳	۲	۳	که به آن پستان داشت	که لب به پستان آن داشت
۳۳	شماره صفحه		۳۲	۳۳
٤۵	۱	۱	مفید شان	مفیدش
٤۷	۱	۷ - ۱۲	عرب	غرب
۵۰	۲	۱۳	جیرا نونکی	حیرانونکی
۵۳	۲	۵	بوند	بودند
۵٤	۱	سطر آخر	ژروند	ژوند
۵۵	۲	۲۹	که دیروز	" که دیروز
۵٦	۱	۹	است .	است ."
۵۷	۱	۷	میکردند	میکنند
٦۰	۲	۱۳	همبستگی	همیشگی
٦۰	۲	داخل جوکات	ننوحی	ننوځی
٦۰	۲	داخل جوکات	حخه	څخه
٦۱	۲	۱۲	تکاندهندای	تکاندهنده ای
٦۳	۱	از آخر سطر ۱۲	وحدت "	وحدت نمونه "
٦۵	۱	۵	همو	او
٦۸	۲	عنوان	دو زوج	زوج
۷٦	۱	۲٦	قمستی	قسمتی
۷٦	۲	داخل جوکات	در این	به این

ارسالی جلیل اله - فراه

از ویش تا فراه

سفری در مسیری "جهادی" زده

در "ویش" (مرز چمن پاکستان ـ سپین بولدك افغانستان) پر ازدحام، تیل فروشی، آهن کهنه فروشی، برنج و چای، ارزها و ده ها نوع جنس قاچاق دگر معامله میشد. ویش تا شهر ویران شده قندهار تقریباً ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد. دهها پایگاه در مخروبه ها و طرفین سرك دیده میشد که هر پایگاه بنام افراد مشهور بود تا به اصطلاح تنظیم. هر کدام بنابر سلیقه و خواست خود سوالاتی میکرد و دستوری میداد. در ۴۰ ـ ۵۰ پایگاهی که دیدیم در یکی از آنها لوحهی شورای قندهار را مشاهده کردیم. در نزدیکی میدان هوایی به غرب سرك لوحهای را دیدم که بر آن نوشته بود "مرگ بر کمونیزم و دموکراسی" که البته دقیقاً نمیشود فهمید از بیمایگی و سطح غم انگیز شورای قندهار ناشی میشد یا کار کدام به اصطلاح قوماندان صاحب اخوانی است.... در شمال پل منهدم شدهی ارغستان در ۳۰ ـ ۴۰ متری غرب شاهراه، اره برقی بزرگی را میدیدیم که تانکی را تکه تکه میکرد تا پارچه های آنرا در ویش به قیمت آهنپاره کهنه سودا کند. در نزدیکی های میدان هوایی صدای مهیب مینی را شنیدیم که مسافر پهلویم توضیح داد بکمك مینها تانك ها را تکه تکه میکنند تا پارچه های آن به ویش و محلهای دیگر انتقال یابد.

ویرانی دروازه کابل واقعاً دلخراش بود. همراهانم توضیح میدادند که گوشه و کنار دیگر و دورتر ها بدتر از اینجا است.

بعد از ظهر وارد شهر شدیم، چهره ها پر از درد های پیدا و ناپیدا بودند و شادی و نشاط آشنای این مردم از صورتها زایل. روشنتر از آفتاب بود که مهاجمان نو کیسهی بدسگال همه خوشی ها را از مردم ما دزدیده اند. تا آن روز هیچگاه اینچنین از درد وطنداران دلخون نشده بودم.

شب در قندهار ماندیم که به علت فیر ها و انفجار های شدید و لاینقطع نتوانستیم بخوابیم. در شهر قندهار کمتر جایی کلکین شیشه دار دیدیم. بیشتر کلکین ها را خشت چین کرده اند. در سر پوزهی قندهار به شعبه ترافیکی، گمرك و ترانسپورت با مقدار زیادی چانه زدن ما و سایر موتر داران رشوه ها و باجهای لازم "جهادی" را پرداختیم. از سر پوزه گذشته بودیم که پرسیدیم و با درد فهمیدم که همان خرابه های قبلی سر پوزه بود. باغپل (مجاور رود ارغنداب) جایی که در سابق تفریحگاه پر جمع و جوشی بود به مخروبهای تبدیل شده بود که هر عابر بامشاهده آن آه کشیده و لبریز از خشم بر عاملان آن ویرانگری ها خاینانه نفرین میفرستاد.

تعمیر بلند سیلوی بزرگ شهر سوراخ سوراخ شده و چه بسا که طی درگیریهای آتی "جهادی ها" ویرانتر بشود!

قبر میرویس نیکه هم مزهی جنگ بین همکشوران نا خلف و مزدور ضد ملی را چشیده بود. از این جا که گذشتیم پسرك مسلح ۱۳ ـ ۱۴ ساله موتر ها را دستور توقف داد و فی عراده ۲۰۰۰۰ افغانی حق العبور در خواست میکرد. جار و جنجال موتر داران زیادتر شد و به پایگاه شان که ۲۰۰ ـ ۳۰۰ متر دورتر از شاهراه بود رفتند و زود برگشتند. خوش شدیم که به خیر گذشت، اما گفتند فی عراده ۲۰۰۰۰ دادیم. یك کیلومتر راه نرفته بودیم که امر توقف را دریافت داشتیم و گفتند که فقط موتر ران ها به پایگاه بیایند. دو موتر ران به نمانیدگی از سایران رفتند که وقتی برگشتند در چهره هایشان بیزاری و نفرت از شیوه کار "جهادی ها" هویدا بود. "جهادی ها" آنان را قسم و سه سنگ داده بودند که در پایگاه قبلی پول داده اند یا نه؟ دریوران پنجهزار افغانی را یاد کرده بودند اما جهادی ها میگفتند: که یا ده چند پول میگیریم یا بروید پول های داده شده خود را از پایگاه قبلی مطالبه کنید. دوباره و سه باره و چند باره بین دو پایگاه رفت و آمد کردیم اما گپ پایگاه دومی همان یك گپ بود و بس. بین دو پایگاه بسیار بسیار جهادی گیر کرده بودیم. هر دو پایگاه مسلح شدند و ما نیرنگی در وسط. سه ساعت بیچاره و بلاتکلیف ماندیم. خطها بین پایگاه های مذکور تبادله شد. بالاخره دومی از ما شکایتنامه تحریری گرفت که پایگاه قبلی فی عراده پنجهزار به جبر از ما گرفته و شورا باید آن را از این محل دور کند و ما زیر دل گفتیم که شورای دزد، دزدبگیر شده نمیتواند اما امید روزی برسد که دست توانای مردم ما هر دوی شما را با "شورا" و همدستان و هم مکتبی های خاین تان و کلیه باداران تان نیست و نابود کند.

چند مزرعه چرس را دیدیم. جاهاییکه پول نسبتاً کمتر میگرفتند و زود اجازه حرکت میدادند که همه خوش میشدیم. اما در کشك نخود، همان آش بود و همان کاسه. گروپ مستقر در دوراهی لشکرگاه هم از هر موتر دهها هزار افغانی بنام ترافیك، ترانسپورت، گمرك و..."حق "میگرفت. سه ـ چهار کیلومتر از دوراهی که طرف گرشك رفتیم از تانك امنیت حکم توقف صادر شد. باج "امنیتی" را سپردیم. بعد از هر چهار ـ پنج کیلومتر پول میدادیم و جلو میرفتیم. آب باز

←

های گرشك که بر پل هلمند پایگاه داشتند "حق" خود را گرفتند. کنار نهر بغرا بازهم ترانسپورت بود و ترافیك و حق العبور و ته جایی و... ظهر رسیدیم به شهر گرشك بعضی موتر ها حرکت کردند اما ۱۰ ـ ۱۲ کیلومتری که رفته بودند تانك های "امنیت" مانع پیشرفت آنها شده بود و برگشتند. شب باران تندی شروع به باریدن کرد و صبح زود گرشك را ترك گفتیم. کمی که رفتیم حق "امنیت" راه را از ما گرفتند و بعد از آن از زیر هر پلچك دو ـ سه تن مسلح بلند شده و فی موتر دو تا پنجهزار مطالبه میکردند. یکی از گروهها با آنکه بشدت باران میبارید ترپال خوب ما را با بی تربیتی و نخوتی خاصه یك جهادی از موتر پایین کرده با خود برد. وقتی به دلارام رسیدیم تکرار ترانسپورت، ترافیك، امنیت، نه جایی و... رهزنان "جهادی". شب را در دلارام ماندیم. صبح با دزدان جور آمده نتوانستم. در حالیکه بشدت باران میبارید، آنها ما را به راه شوره و بیراهه سوق دادند. حالا شش موتر شده بودیم از آن راهها نمیشد رفت. بالاخره با پرداخت باج در خواستی شان کنار آمدیم. شام روز سوم به مرکز فراه رسیدیم و در خرمالق فی عراده ۰۰۰ ۵۰، در خیرآباد ۰۰۰ ۱۰ و در دهنه جلوگیرك فی عراده ۰۰۰ ۳۰ دادیم. پس از دو روز توقف در مرکز فراه در برگشت در دهنه جلوگیرك از موتر خالی نیز ۰۰۰ ۵۰ مطالبه میکردند، ولی آشنایی کسی موجب شد تا فردا از ما پول نگیرند اما در خیرآباد ۰۰۰ ۱۰ گرفتند. در مرکز بکواه ۰۰۰ ۲۰ پرداختیم. یادم رفت بگویم که از آن طرف در بکواه بر اثر شدت بارندگی، دزدان ما را گم کردند تا اخاذی کنند. اینبار چشم درد در انتظار ما بودند که مبادا مجدداً دچار اشتباه شوند!

خرمالق پنجاه هزارش را گرفت و شب را در (چرسی هوتل) پاییدیم. ده الی پانزده نوجوان را شاهد بودیم که به نوبت چرس میکشیدند. تحقیق ما نشان داد که تمام این نو نهالان طی همن سه الی چهار ماه معتاد شده اند. صبح طرف مرکز فراه روان شدیم. خیرآباد ده هزار گرفت و چانس آوردیم که رهزنان دهنه جلوگیرك نبودند. حوالی یازده به شهر رسیدیم.

در این شهر نیز در چهره های پیر و جوان نا امیدی و ناشادی موج میزد. روزی مهمان هم شهریان عذاب کشیده فراه بودم. با افراد مخلتف صحبت کردم از هر دری که گپ زدم و پرسیدم تا بلکه خبر خوش و آوازی بشنوم که نشاط و شادی از آن منعکس گردد نشنیدم. خصوصاً از وضع بسیار ناهنجار و زشتی که تنظیم ها به ارمغان آورده بودند، از فلاکت عمومی و حالت اقتصادی و امنیتی از نبود عاید و درآمد از دخالت بیگانگان در امور ما و مسئله حل و عقد و...

دزدی دکانها از طرف شب و جریمه افراد در روز از کار های بسیار معمول میباشد و اغلب روز ها بازار به علت های نامعلوم بسته میشود.

گروپ های مربوط جمعیت اسلامی در این ولایت امتحان داد و نارضایتی کامل مردم را در پی داشت و دارد. □

توضیح:

گزارشگر زیر عنوان "فعالیت جهادی ها" از هجده فقره، جنایت و رهزنی میگوید که چون زمان زیادی از آنها میگذرد و طی این مدت جهادی های خاین مرتکب جنایات و تبهکاریهای شدیدتر و بیشتر شده اند، از درج آنها منصرف شدیم.



دو نوجوان هزاره در نزدیکی چهار راهی دهمزنگ

ایندو گناهی ندارند، آن مزدوران خاین و جنایتکاری باید گردن زده شوند که بجای قلم و کتاب، در دست این نوجوانان کلاشنکوف میگذارند.

میهنفروشان بنیادگرا را در هر زمینه‌ای افشا سازیم!

خبرها و گزارشها از ...

می پیچیدند· هنوز چند دقیقه از حرکت ما نگذشته بود که خانم من شروع به ولادت نمود و من از یکی خانم ها کمك خواستم· در همین لحظات دو مریض دیگر هم از درد فریاد میکشیدند· چون در داخل تکسی جایی موجود نبود، همراهان آن دو مریض مجبور شدند آنان را در جویچه نزدیك سرك ببرند تا ولادت نمایند· هنوز هم آواز گریه نوزاد همراه با صدای راکت به گوشم باقی است· دیگرش را خود قضاوت کنید که نتیجه این حادثه در آن وضع ناهنجار از لحاظ صحی چه خواهد بود·

داکتران در شرایط سلطه‌ی جنایتکاران

تعداد داکترانیکه در ملالی زیرنتون باقی مانده و صاحب نظر اند خیلی کم است و آنانی هم که اجرای وظیفه میکنند که کاملا بی تجربه میباشند· واقعه‌ای را که سال گذشته در شفاخانه جمهوریت رخ داده است از قول یك داکتر شفاخانه جمهوریت متذکر میشوم:

داکتر شفاخانه ملالی زنی را که جهت ولادت مراجعه نموده بود بعد از معاینه به شفاخانه جمهوریت معرفی میدارد و به وی می گوید که خودت یك کتله سرطانی را در بطنت حمل میکنی داکتر موظف می گوید: چون تعداد کسانیکه در اثر راکت پرانی زخمی شده بودند و در شعبه عاجل زیاد بود، ما به مریض خود فوری رسیدگی نتوانستیم· نیم ساعت بعد هنوز مشاهدات را در دوسیه ننوشته بودیم که مریض یك طفل سالم بدنیا آورد!

از رذالتهای حزب وحدت

تفنگداران حزب وحدت در مسیر راههای دهمزنگ و سیلو افراد ملکی را اعم از جوانان و سالخوردگان طور جبری برای سنگر کندن از موتر های سرویس پایین مینمایند· کسانیکه جرأت کنند دلیل بیاورند با رویه زشتتر چون دشنام دادن و قنداق کاری مواجه میگردند·

"آیا دستم خوب میشود؟"

داکتری با دردی بسیاری از زبان یك پسر جوان بستری در شفاخانه که در اثر اصابت پارچه های راکت، یك دستش را از دست داده بود، میگفت: "هنگامیکه او را به عملیات خانه انتقال دادند، از داکتران می پرسید: آیا دستم خوب میشود؟ من وزنه برداری میکردم·"

جنرال بابه جان و "شورای نظار"

به تاریخ ۲ حمل ۱۳۷۳ در ده کیپك حصه اول خیرخانه جنگ شدید در میان حوزه امنیتی ۱۱ شورای نظار و افراد مسلح جنرال بابه جان رخ داد که چندین منزل مسکونی مردم تخریب گردیده و تعدادی از عابرین به قتل رسیدند· علت برخورد این بود که سگ روسی متعلق به یکی از قومندانان شورای نظار بنام حق پرست پای برادر زاده جنرال بابه جان را دندان گرفته بود!

افشار، منطقه‌ی ارواح

به تاریخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۲ مناطق افشار، خوشحال مینه و سیلو مرکز از تحت تسلط تفنگداران حزب وحدت خارج و نیرو های شورای نظار و اتحاد سیاف در آنجا مستقر شدند· هموطنان ما که در منطقه افشار سکونت داشتند در جریان جنگ و بعد از شکست حزب وحدت مورد تهاجم نیروهای "فاتح" قرار گرفتند· درین اواخر که محلات مسکونی افشار دوباره بحزب وحدت واگذار

←



رهزنان و جنایتکاران جمعیتی در کابل

سازشکاران، نوکران میهنفروشان "جهادی" اند!

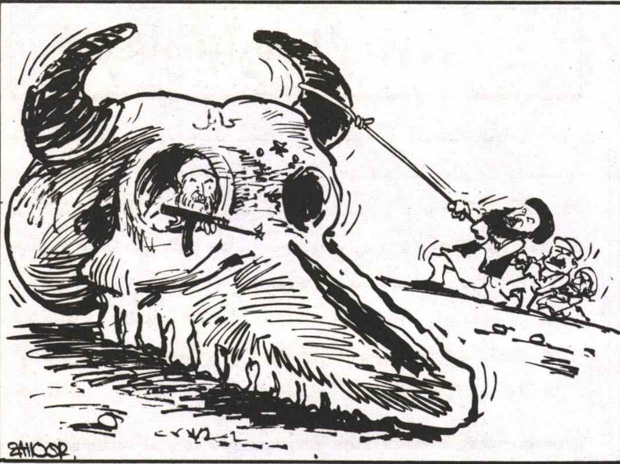
گردید و مردم غرض احوال گیری منازل شان راهی منطقه شدند گورهای دسته جمعی را مشاهده کردند. استخوان های انسانها نیز در کوچه ها و صحن برخی حویلی ها بچشم میخورد. چاه های آب آشامیدنی آن منطقه هم بعلت اینکه کشته شدگان را در آنها انداخته اند بو گرفته است. افشار بیك گورستان دسته جمعی مبدل شده و به منطقه ارواح شهرت یافته است. به همین علت باشندگانش مایل به بر گشت به منازل شان نیستند.

دزدی و آدم ربایی

شب اول حمل ۱۳۷۳ دزدان مسلح در قسمت پنجصد فامیلی خیرخانه دارایی و اموال سه منزل را به سرقت برده و پسران هر کدام از خانواده را برای دریافت پول بیشتر به گروگان گرفتند.

بی ناموسی و جنایت سیافی

دوازده تن از نیروهای وحشی سیاف شب دوشنبه ۱۳۷۲/۲/۵ در منطقه پروان سوم با هجوم بیك منزل مسکونی خانمی را که مدت یك هفته از عروسی اش گذشته بود درحالی مورد تجاوز قرار دادند که شوهرش را در مقابل چشمانش با برچه بقتل رسانیدند. این خانم که مورد تجاوز دوازده تن از نیروهای اتحاد سیاف قرار گرفته بود به شفاخانه منتقل شد. او که زرغونه نام داشت تا ظهر همان روز تحت عملیات قرار داشت اما از اثر خونریزی و جراحات بطنی شدید جان سپرد. اولیای مقتولین بخاطر دادرسی به پوسته های امنیتی "دولت اسلامی" مراجعه کردند که فقط با پوزخند و تمسخر آنان مواجه شدند.



در شفاخانه چار صد بستر

یکی از داکتران شفاخانه چار صد بستر حکایت کرد که داکتران شفاخانه چار صد بستر توسط مدیریت امنیت شفاخانه و جنرال ثریا سرپرست بخش جراحی در تیم های معین به مناطق جنگی شمال مانند سالنگ و خنجان فرستاده می شوند بدون اینکه داکتران از این پلان آگاهی داشته باشند. و داکترانیکه از رفتن به آن صوب امتناع ورزند توقیف و از کار برطرف میگردند.

رهزنان گلبدینی

در اثر جنگهای اخیر و قلت مواد غذایی یکتعداد از اهالی شهر کابل شامل نوجوانان و مردان و زنان بخاطر انتقال مواد

←



کابل ، کابل
کابل برباد کابل
که کرده دشمنت ویران و نا شاد کابل

به فردای که تابد مهر تابان کابل
گیرد قلبت آرام زین راکت باران کابل
ببینم دشمنت را بر سر دار کابل
ز هر ویرانه ات سازم گلستان کابل

بخشی از سرود "خون کابل"

عکس از "پیام زن"

ما زنان با هرچه بیشتر متشکل شدن خود لگد محکمی بر دهان خاینان "جهادی" کوبیده میتوانیم!

غذابی از مناطق تحت تسلط گلبدین به گلباغ و دوغ آباد مسیر راه چهلستون و گذرگاه را عبور میکردند که از طرف بی ناموسان گلبدینی مورد اذیت و آزار و تجاوز جنسی قرار میگرفتند. شاهدان عینی قصه میکنند که سگان گلبدینی نوجوانان و زنان را چندین شبانه روز در پوسته های خود نگهداری و به آنان تجاوز میکردند و سپس به آنان اجازه انتقال مواد میدادند. به اثر عکس العمل مردم، در اواسط ماه ثور سال جاری گلبدین مجبور شد تا آن پوسته ها را که عموماً قندهاری ها بودند برداشته و در عوض تبهکاران دیگری را در آنجا موظف ساخت.

غارت گالری ملی

به تعداد ۱۹ اثر ظریفه، میناتوری، کنده کاری با ۹ تابلوی نقاشی به تاریخ ۱۳ ثور ۱۳۷۳ از گالری ملی توسط محافظان مربوط به شورای نظار به سرقت رفت. گویی تا کنون دزدان بیسواد و بی فرهنگ به ارزش آن آثار پی نبرده بودند.

بی ناموسی و جنایت شورای نظار

- در یکی از روز هایی که جنگ بین شورای هماهنگی و دولت جریان داشت، دو زن از یك فامیل از ترس راکت پرانی خونخواران بیگانه پرست خانه خود را ترك نموده در خیرخانه در یك مسجد پناه بردند. چون مواد خوراکی و البسه برای اطفال خود نداشتند، در آن هوای سرد زمستان تصمیم می گیرند به خانه بروند و کمی مواد خوراکی و پوشیدنی بیآورند. در نزدیکی های خانه با ممانعت افراد شورای نظار مواجه می شوند. ولی دو زن مذکور اصرار می ورزند. افراد شورای نظار آن دو را به پوسته خود برده و به آنان به تجاوز دستجمعی می پردازند. یك روز بعد جسد هر دو در یکی از کوچه های شهر کهنه کابل که نزدیك خانه‌ی شان بوده با حالت بسیار تکاندهنده و برهنه یافت می شود.

گرچه شب تاریك است
دل قوی دار
سحر نزدیك است

جنگ "جهادی" شورای نظار و حزب وحدت

بتاریخ ۱۳۷۳/۱/۳۰ بار دیگر زد و خورد سنگینی میان نیروهای حزب وحدت و شورای نظار در گردنه جمال مینه بوقوع پیوست. علت این برخورد را کار گزاری مین در مسیر راه تفنگداران حزب وحدت توسط شورای نظار وانمود ساختند. پیامد این جنگ برادران "جهادی" همانند جنگ های قبلی شهادت و زخمی شدن هموطنان بیگناه ما و به یغما رفتن دارایی های شان بود. در اثر جنگ "جهادی" که دو شبانه روز طول کشید حدود چهل و دو تن از ساکنین منطقه کارته سه و پل سوخته زخمی و لااقل چهار زن بقتل رسیدند. هم چنان سه منزل مسکونی در عقب وزرات زراعت طعمه حریق شده و تفنگداران هر دو جناح به غارت اموال مردمیکه ساحه جنگی را ترك می نمودند پرداختند.

معلم قیوم و خواهرانش

شب ۲۲ حمل ۱۳۷۳ افراد مسلح داخل منزل معلم قیوم مشهور به کابل والا گردیده او را به قتل رسانیدند. دو تن از خواهران وی که مقاومت کردند شدیداً زخمی شده در حالت کوما بسر می برند.

←



مردم کابل حتی قدرت خرید کله و پاچه را هم ندارند در حالیکه "رییس جمهور" و "صدر اعظم" میهنفروش با کلبه اعوان و انصار خاین شان به قیمت تاراج دارایی های ملی شب و روز در سفر های خارج اند و به هرآنچه نفس حقیر و پر عقده‌ی شان بخواهد دسترسی دارند.

ننگ و مرگ بر بنیادگرایان فاشیست!

گزارشهای حفیظ ــ کابل

زندانهای عبدالعلی مزاری

یکی از زندانهای مخوف حزب وحدت که در دشت برچی واقع شده قلعه خانه نام دارد. زندانیانی که درین جا به اتهامات مختلف بازداشت شده اند، تحت مرگبارترین شکنجه ها قرار دارند. جسد آنانیکه زیر شکنجه جان میسپارند، طعمه سگها میگردد.

خود آقای مزاری نیز در حوزه سه واقع کارته سه زندانی دارد و زندانیان خاص را شخصاً شکنجه و اعدام میکند.

مدفون در خانه

مردی زخمی را که با اصابت راکت خانه اش ویران گردیده بود، به شفاخانه رسانیده بودند. وی در حالیکه لباس کامل هم به تن نداشت و بدون توجه به خونی که از سر و رویش فوران میزد از اتاق عاجل فرار کرده و با تمام نیرو اطفالش را صدا زده و می دوید. اما او نمیدانست که فرزندان و زنش یکجا در زیر سقف اتاقی که چند ساعت قبل باهم نشسته بودند کشته و مدفون شده بودند.

وقتی شاروال "جهادی" احکام میدهد

شاروال صاحب ولایت کابل که ماه جدی ۱۳۷۱ بر اریکه قدرت تکیه داشت، (ذکر تاریخ بخاطری لازم است که این ریاست هر چند ماه بعد به فرد تازه ای پیشکش میشود) آنقدر کودن و بیسواد بود که حتی از کوچکترین و عادی ترین مقررات و احکام نیز بویی نبرده بود.

یکی از مأمورین شاروال درخواست رخصتی مریضی اش را به پیش وی برد. جناب شاروال بسیار بسیار "جهادی" و با سواد بعد از تعمق و غوری، متفکرانه، در زیر درخواستی فقط و فقط نوشت "برو"!

دیوانه‌ی حزب وحدت

در میزان سال ۱۳۷۲ در کارته سه دو گروپ حزب وحدت (یکی مربوط شفیع دیوانه و دیگری مربوط وحدتی های از مزار آمده) بین هم زد و خورد نمودند که در اثر آن چند نفر بیگناه کشته و زخمی شدند.

بعد از ساعتی شفیع دیوانه با یك عراده تانك و یك گروپ مسلح می آید و با راکت RPG-7 بی هدف به پل سرخ فیر مینماید که در نتیجه چند نفر کشته و زخمی میشوند.

میکروب حزب وحدت

نصیر میکروب یکی از قومندانان مشهور حزب وحدت میباشد. یکی از دوستان من مدتی نزد وی اسیر بود. دوستم چشم دید خود را چنین بیان داشت:

نصیر میکروب یکی از خانه های اهالی شهر کابل را غصب



عکس از "پیام زن"

تخریب جاده میوند به شیوه "جهادی"

کرده و آنرا قرارگاه خود ساخته است. این میکروب وحشی برای شکنجه زندانیانیکه نزدش وجود دارند تقسیم اوقات درست کرده و روزانه هر زندانی را دو ساعت شکنجه میکند. هر اتاق را که در قبضه دارد، دارای یك الماری لباس میباشد. آقای میکروب در هر الماری یك نفر زندانی را انداخته است. هر یك از الماری ها را شماره زده و روز هایی میشود که محبوسین را حتی جهت رفع ضرورت اجازه نمیدهند از الماری بیرون شوند.

گزارشهای میترا ـ کابل

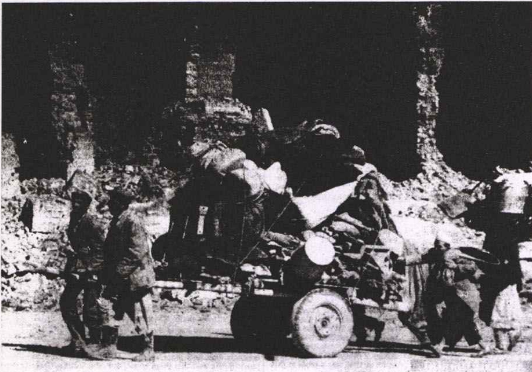
فراتر از ماتم و مرگ

بتاریخ ۲۵ ثور ۷۳ در دوغ آباد چاردهی زنی حامله که با یك طفل در بغل و دو طفل دیگر در پهلویش در حالیکه مقداری آرد بر سرش و مقدار دیگری را هم برپشت اطفال گرسنه اش گذاشته بود، افسرده و مانده بطرف خانه اش واقع در بی بی مهرو روان بود که در چهار راهی صحت عامه مرمی ای که معلوم نبود از کدام سمت فیر شده به زن مصیبت رسیده اصابت نمود و او را جابجا از پا در آورد. اطفال تیره بختش وحشت زده و ناتوان، بالای جسم خون آلودش گریه کنان چیغ میزدند. بعد از چند دقیقه مادر زخمی و اطفال خورد سال را کارکنان صلیب سرخ به شفاخانه انتقال داد ولی او در طول راه جان داد.

ائتلاف دو نیروی فاشیست

به تاریخ ۱۱ جدی و روز های بعد از آن مردم کابل بار دیگر شاهد بدبختی ها، ویرانی ها، دزدی ها و بی ناموسیها بودند. این بار دو نیروی فاشیست بنا بر ماهیت و سرشت یکسان خویش با هم در ائتلاف جدید عهد و پیمان کردند تا آنچه را در کابل به جا مانده بود، نیست و نابود سازند.

در این جنگ استفاده از سلاح های ثقیل مثل راکت اوراگان، راکت های سکر، راکت های کلستر و همچنان بمباران های شدید هوایی به مناطق مختلف کابل دریغ نکردند. جنگ روز تا روز شدت بیشتر گرفت و باعث کشته شدن هزاران نفر بی گناه کابل، دزدی و چور و چپاول خانه ها گردید. تعداد زیاد مردم به قسمت های جنوب غرب و شمال کابل آواره شدند. زندگی در کابل به حداقل رسیده، تنها در ناحیه خیرخانه هزاران مهاجر زندگی میکنند که اکثر آنان از لحاظ اقتصادی در سطح بخور و نمیر قرار دارند. مهاجران عموماً در مساجد و مکاتب جا گزین شده اند. تنها در مسجد محمدیه خیرخانه ۱۸۰ نفر که از مناطق شوربازار، ششدرك و بی بی مهرو مهاجر شده اند بود و باش دارند. برای



تا زمانیکه سلطه‌ی بنیادگرایی از کشور رخت بر نبسته کشیدن این بار پر غم و درد و دربدری پایانی نخواهد داشت

هر فامیل از سوی دولت روزانه دو قرص نان و مقداری ناکافی غذا توزیع میگردد. بعضی فامیل ها مجبور شده اند بخاطریکه بتوانند شکم فرزندان خویش را سیر کنند، دست به گدایی زنند. هر روز دختران و زنان جوان و حتی طفل های ۶ ـ ۷ ساله پشت هر در میروند تا لقمه نانی بدست آرند، داد و بیداد میکنند که همه چیز داشتیم ولی امروز همه چیز خود را از دست داده ایم و مجبور شده ایم، گدایی کنیم. در شهر کابل فامیل هاییکه بتوانند به دیگران کمك کنند، انگشت شمار اند. در حصه دوم خیرخانه بازار بزرگ ساخته شده که عده زیادی از فامیل ها اموال خانه خویش را در آنجا میفروشند و مردمان سرحدی پاکستان از این بازار تا جاییکه میتوانند سامان آلات گرانبها را به قیمت ناچیز خریداری و به پاکستان میبرند.

من در یکی از مساجد که مهاجران زندگی می کنند رفتم و با یکی از زنان مهاجر از بی بی مهرو هم صحبت شدم. او گفت: ما چند فامیل از قسمت های میدان هوایی سه بجه شب که طیاره های دوستم بمباری میکرد پشت هیچ چیز نگشتیم، سر لچ و پای لچ در سرمای سخت زمستان طفل های ما به بغل و بعضی فامیل ها همراه با زخمی هایشان سراسیمه خود را به شفاخانه‌ی چارصد بستر رساندیم. دو شب در تاکوی چارصد بستر ماندیم تا جنگ نسبتاً آرام شد بعد طرف خیر خانه پیاده حرکت کردیم و حالا در همین مسجد بسر میبریم. از لحاظ شرعی سکونت در مسجد حرام است. مجبور ساخته شدیم تا در مسجد زندگی کنیم دیگر سر پناهی نداریم و از طرف دیگر دیشب یکی از خواهران ما طفلی را در مسجد به دنیا آورد و نزد ما حتی یك توته تکه نبود که او را می پیچاندیم.

"جهادی" های خاین میخواهند که زنان با ستر و حجاب باشند آیا حالا گلبدین و ربانی از حال ما خبر دارند که ما با مردان بیگانه در مسجد زندگی می کنیم؟ آیا از ستر و حجاب

ژوندی دی وی دافغانستان دټولو ملی او دموکراتیکو قوتونو یووالی!

"اسلامی" خودٌ برای ما چیزی گفتنی دارند؟ آیا از ستر و حجاب "اسلامی" خود که به ما هدیه کرده اند دفاع میتوانند؟

قضاوت "جهادی"

در برج اسد سال جاری حینیکه می خواستم از کابل به پشاور بیایم، موتر حامل ما به شهر جلال آباد توقف کرد که ناگهان توجه راکبین موتر را لت و کوب چند نفر "جهادی" جلب نمود. زمانیکه به آنان نزدیك شدیم، دیدیم که چند نفر مسلح با ریش های انبوه که خود را افراد امنیت شهر معرفی می کردند به شدت دونفر را مورد لت و کوب قرار میدهند. یکی از مسافرین از مسئولین امنیت سوال کرد که چرا آنها را لت و کوب میکنید؟ آیا آنها مرتکب کدام خیانت یا جنایت شده اند؟ مسئولین امنیت به جواب گفتند که "اینها با هم جنگ می کردند، ما هر دوی شان را لت و کوب کردیم که دوباره با هم جنگ نکنند."!

اینست نمونه ای درخشان از منطق و شیوه قضاوت "اسلامی" و "جهادی" حکومت خاینان و جنایت پیشگان.

در کلکان

در کلکان، قبلاً صوفی رسول قوماندان جمعیت پوسته های خود را بالای امان اله قوماندان اتحاد سیاف فروخته بود. بعداً که خواسته است آنرا دوباره بدست آورد، در اثر مخالفت و جنگ شدید دو قوماندان به تاریخ ۳ ثور ۱۳۷۲ خانه های مردم ویران و خود شان آواره شدند.

ربودن دختر مستری فضل محمد

دختر ۱۸ ساله مستری فضل محمد از مهاجرین کابل که در بندر آقچه شبرغان غرفه بایسکل سازی دارد از روی سرك اختطاف گردیده است. گفته می شود که این عمل را خاد آنجا انجام داده است.

انتقام

نعمت اله رییس خاد شبرغان میخواهد به زرمحمد یکی از کارمندان جوان خاد شبرغان تجاوز کند ولی زرمحمد توسط تفنگچه نعمت اله را به قتل میرساند. بعداً زرمحمد در زیر لت و کوب جان سپرد.

زیتونه نامزد زرمحمد را هم می خواستند اختطاف نمایند ولی او که فرار کرد در مقابل برادر هشت ساله‌اش را کشتند.

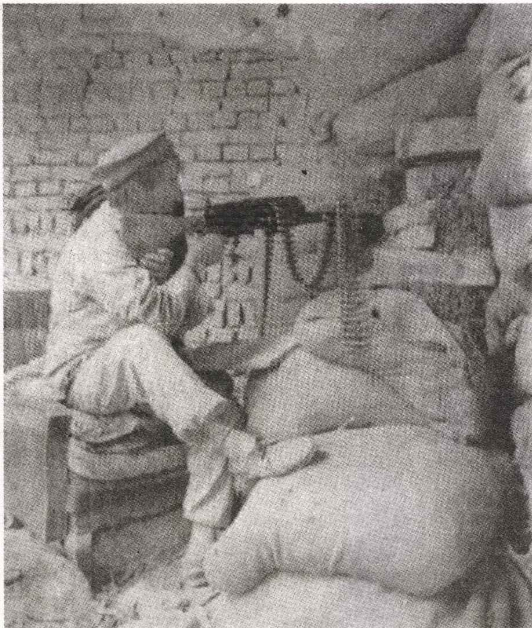
رسول پهلوان و غفار پهلوان

دوتن از متحدین دوستم به نامهای رسول پهلوان و غفار پهلوان در شهر مزار شریف املاك مردم بی دفاع را بزور به قیمت نازل خریداری میکنند. در صورت عدم موافقت مالکین، از طرف افراد این دو پهلوان اختطاف و یا تهدید به مرگ میشوند.

رهزنی بچه سید کیان

در شاهراه مزار شریف و کابل واقع در دو راهی حیرتان پوسته امنیتی فرقه ۸۰، بچه سید کیان از دریورانی که در این راه تردد دارند از ۲۰ هزار تا ۷۰ هزار افغانی بنام محصول اخاذی می کند. در مسیر همین شاهراه پوستههای بیشمار دیگری هم از باند های مختلف وجود دارد که از مسافرین و دریوران بنام محصول پول میستانند. شاهراه مزار ـ کابل مانند سایر شاهراه های کشور از دست "جهادی" های عقده مند در امان نمانده و این دزدان شرفباخته بر علاوه چور و چپاول،

←



این دستها به خیانت و جنایت آلوده میمانند مگر اینکه سینه بنیادگرایان از هر قماشی را نشانه گیرند

مصادره اموال ، گرفتن پول نقد از مسافرین و مردم بی پناه ما ، از تجاوز به ناموس ملت نیز دست بردار نیستند. بطور نمونه در حمل سال جاری در قسمت سالنگ جنوبی افراد شواری نظار زنی را از موتر پایین نموده با خود میبرند که تا امروز سرنوشت او و خبری نیست.

رهزنان گلبدینی در شمال

در شاهراه شبرغان و مزارشریف دزد های حزب گلبدین در منطقه ای بنام تیمورك به کمین نشسته و تمام اموال و پولی را که مسافرین با خود دارند به زور تفنگ می گیرند. از دریور نیز پول مطالبه میکنند که در صورت امتناع او را مورد لت و کوب شدید قرار میدهد.

جنگ شولگره و اشك تمساح دوستم

در اواسط برج اسد ۷۲ جنگ سختی در ولسوالی شولگره بین نیروهای جمعیت به سرکردگی علم سیاه و مولوی عبدالرحمن که مربوط دوستم میباشد در گرفته بود که بعد از دو هفته با پیروزی دوستمی ها بر جمعیتی ها پایان یافت. آنگاه دوستمی ها به خانه های مردم بیگناه منطقه یورش برده بعد از تعرض به ناموس و چپاول مال و هستی شان خانه های آنان را به آتش کشیده و بیش از چهل کودك، مرد و زن را دست و پای بسته به چشمه شفا انداختند. درین جریان دوستم از سفر کابل بر میگردد و با تظاهر به تأسف و تأثر از طریق تلویزیون به مردم گفت: من دیگر تحمل این چور و چپاول ها و تعرض به مال و ناموس مردم بیگناه و زنده به دریا انداختن ها را ندارم. نمی توانم زیر نام جنبش این جنایتها را قبول کنم! ولی او نه میخواهد و نه میتواند به گفته خود عمل کند. از آن ببعد تجاوز به ناموس مردم، آدم ربایی و غارتگری زیاد تر شده و مردم بیدفاع و بی پناه ما را به وحشت انداخته و دوستم بای با اطرافیان نزدیك بشمول ببرك و باندش مصروف خورد و نوش می باشد.

جشن عروسی خاینان

جشن عروسی برادر حیدر پهلوان جوزجانی شریك تجارتی دوستم در شرایطی بر گزار گردید که آتش توپخانه "شیر عرب" جنبشی بر روی خانه ها و مزارع مردم در مانده چار سنگ و ثمرقند زبانه میکشید. ولی پهلوان ها به سر کردگی ایشان کمال ، رسول ، غفار، لال و ده ها نا پهلوان دیگر زیر پای رقاصه ها دالر می پاشیدند. این جشن بیش از یك هفته ادامه داشت که تنها در روز نکاح ۷۰۰ دانه چپن برای اشتراك کنندگان محفل تحفه داده شد. (که هر کدام ۲۰ تا ۵۰ هزار افغانی قیمت داشت.) دسته های موزیك، گروپ های رقاصه ها و پهلوانی با بندل های هزار افغانیگی و دالر استقبال میگشت. آخرین صحنه این عروسی مسابقه آببازی بود. زمانیکه پهلوانها کنار حوض آببازی آمدند با صدای فیر تفنگ آبباز ها خود را به آب انداخته و پهلوان ها بر سر شان دالر پخش میکردند و از تماشای صحنه لذت می بردند.

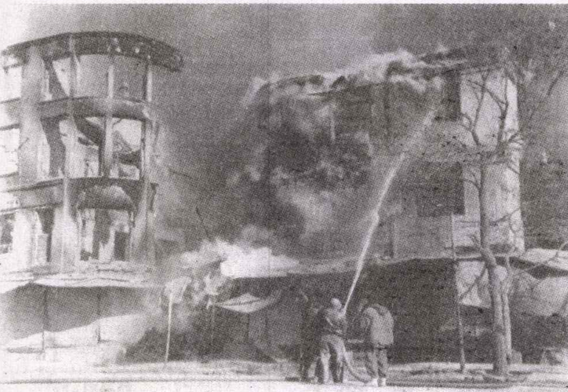
* * *

در اواسط برج میزان ۷۲ دوستم جشن عروسی برادرش عبدالقادر دوستم را برپا کرد. درین جشن که مدت یك هفته ادامه داشت مهمانان از ترکیه، ازبکستان، ترکمنستان و از ولایات کشور اشتراك ورزیده بودند. رقاصان وغیره هنرمندان هنر نمایی میکردند. به عوض پول افغانی، دالر و طلا به کیلو انعام داده میشد. برای یك طبله نواز مبلغ سه صد هزار افغانی بخشش داده شد.

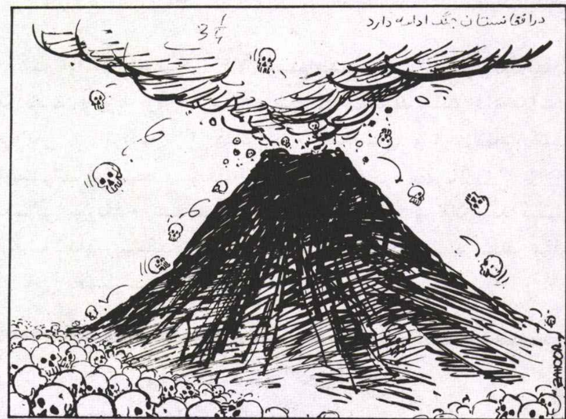
باجگیری "جهادی"

در مزار شریف اتهام زدن بخاطر باجگیری و بدست آوردن پول از شغل های جدید "جهادی" بشمار می رود که از مردم بیدفاع و شرافتمند ما مقداری پول "حلال و اسلامی" به جیب زنند. این اتهامات توسط پرورش ۴۰۰ زن روسپی صورت می گیرد. بتاریخ ۲۰ سنبله ۷۲ یکی از این زنان به دکان زرگری فدا محمد داخل شده میخواهد دندان های خود را پوش طلا بدهد. زرگر چندین پوش را در اختیار وی قرار میدهد ولی زن می گوید دندانهایم را اندازه بگیر. در این اثناء دو نفر مسلح از گارنیزیون مختلط "جهادی"

←



و دوستمی، داخل دکان شده زرگر را به اتهام "نیت سؤ نسبت به مشتری زن" زیر لت و کوب و دشنام گرفته دکان را قفل و خودش را در زیر خانه گارنیزیون مزار مدت سه شبانه روز حبس میکنند. روز چهارم رهزنان خاین از جمله سید انور بدخشی معاون شعبه تحقیق گارنیزیون زرگر را به اتاق خود خواسته می گوید آبروی خود را میخواهی یا پول را؟ چند میدهی؟ چون زرگر شرافتمند آبرو و حیثیت خود را بالاتر از هر چیز میدانست با دادن مبلغ سه لك افغانی رها میگردد. این نوع اتهامات بالای دکانداران شهر بدون وقفه ادامه دارد.



ربودن مومنه مقبول

در ۱۰ میزان ۷۲ یك دختر ده ساله بنام مومنه مقبول از مهاجرین کابل که در بندر سر پل شبرغان در خیمه ها سکونت گزین شده بودند، توسط یکی از قومندانان دوستم اختطاف گردید. با آنکه قضیه و عامل جنایت برای همگان روشن بود، رادیو تلویزیون شبرغان هر شب بیشرمانه اعلان مفقودیش را پخش میکرد. تا حال از آن دختر بینوا اطلاعی در دست نیست.

سنگسار

بتاریخ اول سنبله ۱۳۷۲ حدود ده هزار نفر در چمن سپین زر کندز جمع بودند که بر اساس جار زدن "حکومت اسلامی" قرار بود سیما زنی ۳۵ ساله را در آنجا سنگسار کنند. بعد از چند دقیقه موتری به میدان رسید و زنی را که قرار بود سنگسار شود از آن پیاده نمودند. بعد یکی از قومندانان سیاف بنام محمد عارف خطاب به مردم گفت: همه سنگ ها را بدست بگیرید و این زن را که مرتکب بد اخلاقی شده سنگسار نمایید. زن فریاد کشید که اجازه بدهید تا چند کلمه بگویم ولی امید چوغی از قومندان های سیاف با نواختن سیلی ای سخت گفت که حق گپ زدن ندارد. با آنهم زن چیغ می کشید که "اگر من مرتکب گناه شده ام پس جانب مقابل کجاست؟" این دو قومندان پست فطرت و خاین (امید چوغی و عارف) چون مرتکب تجاوز با آن زن شده بودند اجازه نمی دادند که قربانی صدایش را بکشد تا مبادا افشا[۶] شوند.

اولین سنگ را یکی از باداران عرب رسول سیاف موسوم به قدرت اله بر فرق سیما میکوبد.

زن در حین سنگسار شدن روبه مردم آخرین ناله اش را سرداد که "این دو قومندان را نیز سنگسار کنید که به زور بر من تجاوز کردند." و بعد در زیر سنگ های جنایت پیشگان خاین مدفون گشت.

سنگسار را فقط دو قومندان بی وجدان و تعدادی از جیره خواران مسلح آنان انجام میدادند. مردمی که در محل حضور داشتند دست به سنگ نبردند و نفرت و اشمئزاز وصف ناپذیر شان را نسبت به برگزار کنندگان این سرگرمی خاینان بنیادگرا ابراز می نمودند. چون میدانستند که این نوع جنایت کاری ها شیوه ای است برای کتمان هزار و یك بی ناموسی و رذالتی که سیافی ها و کلیه برادران میهنفروش و آدمکش شان همواره مرتکب می شوند.

رهزنان گلبدینی و دوستمی

به تاریخ ۱۲/۹/۱۳۷۲ شهر کندز توسط قوای دوستم و گلبدین تصرف گردید. در طی چند روز تسلط دوستم و گلبدین منازل اهالی و دوکان های شهر چور و چپاول گردیده و زنان و پسران نوجوان را افراد دوستم با خود بردند. در منطقهٔ زرخیل کندز که تحت تصرف حزب اسلامی بوده غارت و بی ناموسی بیشتری صورت گرفته است. مردم میگویند طوریکه حزب اسلامی در ولسوالی قلعه زال کندز در برابر ازبك ها انجام داده اند، دوستمی ها هم همان انتقام را از پشتون های کندز گرفته اند.

گزارش ع.ف.س ــ کابل

رهزنان گلبدینی در کابل

به تاریخ ۱۶/۲/۱۳۷۳ ما چند نفر از طرف چهل ستون مواد غذایی خریداری کرده جانب شهر روان بودیم. در منطقه باغ رییس افراد حزب اسلامی ما را توقف داده به یك خرابه رهنمایی کرده و در آنجا همه را لت و کوب داده تمام پول ما را گرفتند.□

دا لاندې گزارشونه زمونږ گران وروراڼو ل د کابل څخه استولی دی

د گلبدین د قوماندان "میلمستیا" خرا به شوه

سرمعلم کریم د گلبدین یو تن جنایتکار قوماندان د حمل په ۳۰ نیټې د لغمان بدیع آباد د شاتورو کلی د عبدالهادی دهقان کور ته د شپې لپاره د ده گروپ ته د ډوډۍ تیارولو امر ورکوی ۰

د عبدالهادی اینگور د ماښام تنور سره کولو په جریان کی کوم بل کار پسی ځی چی همدی وخت کی یوه خاپوړی کوچنۍ جلی تناره ته ولویږی ، د دی په لیدو سره مور بی ځان رسوی او جلی راباسی ۰ ټول کوروالا راټولیږی او هر څوک دوا او درمل پسی گرځی ۰ مگر څنگه چی د لغمان په ټول ولایت کی اصلاً دوا او درمل د گلبدینیانو له خوا غلا شویدی ، نه پیدا کیږی ۰ بالاخره د نکریزو په لته کی د کوچنی جلی مور هم لړم چیچی او هغه هم په خپل درد کیږی او پدی توگه د "قوماندان صاحب" ډوډۍ ناوخته کیږی ۰

نوموړی ځان خرڅوونکی قوماندان ، عبدالهادی او دهغه ځوی قندهاری چی همدی گروپ کی "مجاهد" دی ، راغواړی او د ډوډۍ د ناوخته کیدو پوښتنه تری کوی ۰ کله چی د کور خاوند دوه ناخاپی پیښی ورته کیسه کوی ، نه منل کیږی او دواړه (پلار او ځوی) تر سبا پوری یوی ونی پسی تړی او سبا ته دواړه د مرگ په هیلو وهلو لاندی نیسی ۰

له قالینو سره سیند ته اویدل

د گلبدین او دوستم ځواکونو په کابل باندی لمړنی حملی کی د جنگ په ترڅ کی د دوستم ملیشی لگیاوی چی غلا شوی مالونه ، قالینی ، کالی ، تلویزیونونه ، یک بکسونه او نور شیان په شا او منډو باندی خپلو مرکزونو ته ورسوی ، خو د ارگ مخامخ یو پیسگی پله کی څو تنه د ترهوری او ټکر له امله له قالینو سره سیند ته ولویږی ۰

د یو "جهادی" آمر بی سواد توب

یو ډگروال چی د خواجه رواش هوایی میدان کی کار کوی د رخصتی اخیستلو په خاطر یوه پاڼه عریضه خپل "جهادی" آمر ته وړی ، هغه ورته وایی چی دا ورقه د څه دی او څه غواړی ؟ ډگروال وایی چی د رخصتی اخیستلو لپاره راغلی یم ۰ "جهادی صاحب" په عریضه کی لیکی چی "ب ر و" (برو) ۰ عریضه کی نه تاریخ لیکی او نه وخت ټاکی ۰ ډگروال د "جهادی" آمر له دی ناپوهی نه په استفاده ورقه اخلی او په داده زړه پوره دری میاشتی کور کی تیروی ۰ وروسته د دریو میاشتو کله چی خپلی دندی ته ستنیږی گوری چی له وظیفی څخه ایستل شویدی ۰ د رخصتی ورقه اړوندی شعبی ته وړاندی کوی خو نه منل کیږی ۰ بیا خپل بی سواد آمر ته ځی او وایی چی "تا راته رخصت راکړ چی "ب ر و" خو اوس اړوندی شعبی زه په خپل سر له وظیفی څخه ایستلی یم ۰ د دی خبر په اوریدو سره "آمر صاحب" په غضب کیږی او د اړوندی شعبی ټول مکتوبونه او اسنادونه لمنځه وړی او نوموړی ډگروال ته له سره حاضری اچوی ۰

د گلبدین متحد د دوستم گروپ جنایت

د ۱۳۷۲ کال د دلوی په آخر کی اسماعیل نومی قوماندان د خپل گروپ سره د بالاحصار لاندی یو کور ته اوړی ۰ کله چی کوروالا وینبیږی نو په تهدید سره وایی چی غالمغال ونکړی ۰ له خبرونه بی کوروالا پوهیږی چی ازبکان دی ۰ څنگه چی دا کورنی هم ازبک وو په ازبکی ژبه ورته خپل ځانونه قومی او دوستان معرفی کوی ، خو خبره نه اوریدل کیږی ، پرته د کور له میرمنی څخه نور ټول غړی تړی او په بیوزلی ښځی باندی جمعی تیری کوی ۰

په یوی ازبکی هیوادوالی د ملیشه و د تیری قصد

د اوبو او بریښنا وزارت د یو کار کوونکی ښځه د ۱۳۷۲ کال د ثور په ۹ نیټی د خپل کاله شیان په کراچی کی له شاه شهید څخه خیرخانی ته راوړی کله چی د بالاحصار لاندی "د ملاریا سره د مجادلی ریاست" ته رسیږی ، د دوستم چورلنډی ورځنی راتاویږی ۰ بیوزلی ښځه په ازبکی ژبه ورڅخه د خپلو مالونو د پریښولو اجازه غواړی خو دغه وحشیان د مالونو د نیولو سره یو ځای د ښځی له تلو څخه هم مخنیوی کوی ۰ په پای کی نوموړی ښځه د خپل پټ په خاطر ټول شیان ورته پر ځای پریږدی او خپله په تیښته د نژدیو اشنایانو کره پناه وړی ۰ □

←



گلبدینیانو بریښناکوټ لوټ کړ

کله چې د گلبدین پلویانو د چهلستون سیمه کې د جنگلک، بریښنا کوټ او نورو دولتي موسسو باندې تسلط پیدا کړ په بې ساري لوټلو او غلا گانو بې لاس پورې کړ. د دغو فابریکو او موسسو ټول مالونه او وسایل د ځان او وطن خرڅوونکو بنسټپالو لخوا پاکستان ته وچلیدل.

بریښنا کوټ لکه د جنگلک، افغان ترکانی او میخانیکی ریاست غوندې لويه فابریکه هم وه. دې کې د بریښنا ډول ډول سامانونه، د ډیپو او ترمیم فابریکه، راز راز کیبلونه، سیمونه، د برق د ساختمانی چارو وسایل، د څو زرو ټنو په شاوخوا کې موجود وو.

"جهادیانو" وغوښتل چې په لږ وخت کې ډیر څه غلا او په خپلو پاکستانی بادرانو بې وپلوري. يو هیوادوال وایې چې: "په دهن باغ کې مو کور وو. د ۱۳۷۲ کال د کب په لمړيو کې د ماښام لخوا يو وسله وال "جهادی" په زوره بریښنا کوټ ته بوتلم. هلته ډیر نور کسان هم راټول شوي وو. دې کسانو د کیبلونو په قلم کولو سره، د المونيم سیمونه ایستل او بیا د هر من په مقابل کې هر يو ته زر زر افغاني ورکول کیدې. او ورسته د فولادي سیمونو او پلاستیکي پوښونو څخه په بوجیو کې پاکستان ته لیږل کیږي. مگر ما چې دا جنایت ولید په پلمو مې ځان خلاص کړ او سبا ته له هغې سیمې څخه کډه خیرخانې ته لاړم."

زمونږ خلکو او کابلیانو د وحشي بنسټپالو او بې ناموسو "جهادیانو" اصلي ماهیت پیژندلې دې او ورپسې داسې وایې:

مجاهدین آمدند	خاین دین آمدند
ریسمان در پشت	پشت قالین آمدند

د شپې سباکولو ځای په لټه کې

د ۱۳۷۲ کال د سلواغې ۱۵ ورځې په ماښام کې يو سړی چې خپله پښه بې د"جهادیانو"په تیرو جنگونو کې له لاسه ورکړې وه د لرگي په مرسته سرك کې د خپلي امیدواري ښځې او کوچني ماشوم سره له لوري او یخنی څخه سرټیاله گرځیدل. خیرخانې کې تهول مکتبونه ډك وو او هیڅ ځای پاتې نه وو، اوس دلته د سرك په سر د ځای په لټه کې وو.

د"جهادیانو"بله بې ناموسي

د ۱۳۷۲ کال د دلوی په نیمايي کې يو وسله وال گروپ د اسد ملنگ په مشرۍ د شاه شهید سیمه کې د شپې لخوا يو کور ته د تیرې پخاطر ننوځي. د کور خاوند او اوسیدونکي چې هر څومره ورته زاري کوي، خو پر دغو بې ناموسو "جهادیانو" هیڅ اغیزه نه کوي. په ډیر مقاومت سره دکور خاوند اونور غړي په يوي کوټې کې اچوي او بيا تر سبا پورې د کور په میرمنې باندې تیری کوي.

په دروازه کې بمب ایښودل

زما د يو دوست اوښې چې د عیدگاه مسجد تر شا بې کور وو د جنگ له کبله بې هر څه پر ځای پرې ایښې او د کورنې سره خیرخانې ته تللې وو. څنگه چې د موټرو کرايې ډیرې لوړې وې، نو ده به خپل سامانونه پنډ، پنډ په شا باندې خیرخانې ته راوړل. وروسته د دوه دري ورځو د سیمې د پوستې کسان ورته د دروازې په درشابې کې بمب ږدې. بله ورځ چې نوموړي هلك د کور دروازه پرانیزي بمب وربانديې چوي او پښه بې الزوی.

زنده باد مبارزه فعال و دخالتگرانه‌ی نیروهای طرفدار دموکراسی بر ضد بنیادگرایان!

د بنسټپالو د راتګ ...

یو سپین ږیری پلار چې په ځیره کې ډیر درد لیدل کیده، ځنګه چې سواد یې نه درلود تر څو یې شعارونه لوستي وای، کله چې د ګلبدین، رباني او دوستم غرغره شوی ځیری ځورندی شوی، په لیوالي او خوشحالي سره یې وویل: "آفرین، آفرین زما غیرتمنو لونو اصلي ایمان تاسو ګټلی دی."

بیا د "راوا" د غړو نه یوی تن په پښتو ژبې د هیواد د ښځو سره په دې دوه کالو کې د بنسټپالو د جنایتونو په هکله داسې څرګندونې وکړې:

"... د ۱۳۷۱ کال د غوایې په اتمه نیټه بنسټپاله اخوانیان، د اسلام ټیکه داران او د پردیو مزدوران د روسانو له مزدورانو سره د یوی توطئې او غوړ تر خولی کیدو له مخې کابل او د هیواد نورو ښارونو ته ورننوتل. د اسلام تر نامه لاندې هر څه چې زړه وغوښتل د خلکو په مقابل کې وکړل، بیا هم ښځې وې چې تر ټولو زیات د دې ځناورو بنسټپالو د جنایتونو او خیانتونو او بې ناموسیو د تیری قرباني شوی.

څرنګه چې تجاوز، سړی وژنه او بې ناموسي د بنسټپالو د ژوند یوه مهمه برخه جوړوي نو ځکه زمونږ د هیواد ډیری پتمنی پیغلی او ښځې د دوی له لاسه مجبوری شوی چې د خپل پت او ناموس ساتلو لپاره یا ځانونه له څو پوړو کورونو څخه وغورځوی او یا د خپل پلار او ورور څخه وغواړي چې دوی پخپل لاس ووژنی څو په ژوندونی د دې بې ناموسو "جهادي" خوکانو په چټلو منګلو کې ونه لویږي.

.... جاهلو بنسټپالو سره له دې چې زمونږ د ملت انقلاب ته بې هراړخیزه ګذارونه ورکړي، د ښځو پر ضد یې هم د دښمنی نه ډک دریزونه غوره کړیدي. دوی چې د ښځو له ویښیدو نه سخت په ویره کې دي د "اسلام" او "حجاب" تر نامه لاندې د کنیزي او غلامۍ ځنځیرونه نور هم کلك د هغوی په لاسونو او پښو کې تړي، هغوی د تحصیل له حق څخه محرومو ي، په دفترونو، موسسو، کارخانو، راډیو تلویزیون او داسې نورو علمي او فرهنګي ادارو کې د هغوی د کار کولو مخه نیسي او په دې توګه په ډیر سپیتوب سره د ښځو په سیاسي، مدني او ټولنیزو حقوقو تاړاکونه کوي.

لنډه دا چې دغه جنایتونه او رذالتونه چې خاینو او پردی پالو بنسټپالو د ګلبدین په مشری د افغانستان خلکو په تیره بیا د ښځو په وړاندې کړي او کوي یې، که د یوی خوا د نړۍ په تاریخ کې ساری نلري او د تیرو وطن پلورونکو او ظلم کوونکو مخونه یې سپین کړل، له بلې خوا زمونږ د خلکو په ځانګړې توګه د ښځو په زړونو کې د غچ اخیستلو داسې لمبې را پورته کړې چې تر څو یې دا خاین او وطن پلورنکي بنسټپال له منځه وړي نه وي، مړې به نشي.

د افغانستان ښځو په دې ۱۶ کلنې جګړې کې په نسبي توګه د خلاصون لاره او خپل دوستان او دښمنان پیژندلې دي. زمونږ د هیواد ټولو زیاری کښو کړیدلو ښځو څخه غواړو چې سره یو موټی شي او د خپلو دښمنانو په مقابل کې په یوی نه پخلاکیدونکې مبارزې لاس پوری کړي. زمونږ به هیڅکله هیڅ یو تنګ نظر او متعصب ته دا حق ورنه کړو چې زمونږ په روا حقوقو پرده وغوړوي. زمونږ غوښتنې رښتیني دي او د خپلو خلکو ملاتړ تر شا لرو، تر څو په هیواد کې آزادي او دموکراسي او ټولنیز عدالت منځ ته نه وي راغلي زمونږ به دا مبارزه همدا شان جاري ساتو، نه د بنسټپالو بد نیتي او ګواښونو ته اهمیت ورکوو او نه د هغوی قومنده او نظریات منو، خپل حق به هرومرو لاس ته راوړو، زمونږ بریالی کیږو.

ژوندی دې وي د افغانستان اتلې ښځې!

د دې وروسته د وطن ښوونځي د یوی زده کوونکې لخوا یو شعر "بیا شمشیر برداریم" دکلمه شو چې د ګډون کوونکو له تود هرکلي سره مخامخ شو. د شعر له ختمیدو نه وروسته یوی خور په دری ژبه (د بنسټپالو سرکاري انتخابات او د ملګرو ملتونو د سازمان چلند د افغانستان په اوسنی وضع کې) تر عنوان لاندې خبرې وکړې. بیا د ۱۰ بڼ ۱۰ ج اعلامیه د صفیه خور لخوا په دری ژبه ولوستل شوه. په پشاور مو ږ کې یو تعداد ډیر پاکستاني او بهرنی خبریالانو او عکاسانو لکه د نیشن ورځپاڼې، نیوز ورځپاڼې، د بي بي سي خبریالان، مسلم ورځپاڼې، پاکستان تایمز ورځپاڼې، پاکستان اوبزرور ورځپاڼې، او د فرنټیر پست ورځپاڼې خبریالان راغلی وو. ځینو خبریالانو برسیره پرعکاسي او د مظاهره کوونکو د غړونو ثبتولونه، د افغانستان د ښځو د انقلابي جمعیت د ویناندو سره مرکې هم وکړلې، په پشاور موږ کې یوی خور د پښتو اعلامیه ولوستله او بیا ډله ایزه شعارونه او سرودونه وویل شول چې د سړك په دواړو غاړو کې د دریدلو پاکستاني او افغاني حاضرینو د مینې وړ وګرځیدل. د هغې وروسته په پښتو ژبه یو شعر دکلمه شو. په دې ځای کې وروسته له دوه ساعتو ودریدو مظاهره کوونکو په داسې حال کې چې

←



د بي بي سي خبریال ښاغلي کسری ناجي او هم ډیر نور خبریالان مظاهرې ته راغلي وو

سرودونه بی ویل د کراچی کمپنی په لور بی حرکت وکړ. په کراچی کمپنی کی زمونږه ګڼ شمیر غمځپلی هیوادوال راټول شوی وو. ډله ډله افغانی انجونی او ښځی په ځانګړی توګه د کابل نه نوی مهاجر شوی تظاهراتو سره یو ځای کیدل. دوه انجونی چی نوی د کابل نه راغلی وی داسی بی ژړل چی د خبرو کولو توان یی نه درلود. یو بله ښځه چی په کابل کی ډاکتره وه له اوښکو ډنډو سترګو سره بی غوښتل چی د مظاهره کوونکو د لیکو سره یو ځای شی خو ماشوم ځوی بی له ډاره چی هغه څه بی په کابل کی لیدلی وو د خپلی مور د مظاهری په لیکه کی له ننوتو څخه بی مخنیوی وکړ. خو موربی ورته وویل: "پریږده چی هر څه د دی خویندو او میندو په سر راځی پر ماهم راشی، اوس ما ته نور څه پاتی ندی، پریږده چی د زړه له کومی د خاینو "جهادیانو" پر ضد خپل آواز پورته کړم." یو بلی خور ویلی: "کاشکی د مظاهری د پیل سره سم راغلی وای، خو ما د پیل کیدو له وخت او ځای څخه خبر نه درلود." هغی د خپل د زړه درد داسی پیل کړ: "مونږ د کابل په ښارکی ساده ژوند درلود. د ښار حالت د غلو او بی ناموسانو په راتلو سره ورځ په ورځ خرابیده مور می جامله وه، د شپی ناروغه شوه او مونږ ټول د یو بل په خوا کی راټول شوی وو. د راکټونو له ډاره هیڅ چا جرأت نه کاوه چی له کوره ووځی، د وخت په تیریدو مور می له درده په ځان تاویده او مونږ پلو بی کتلی. په همدی وخت کی د راکټ یوه چره می د مور په ملا ولګیده او د خپل ماشوم سره چی د زیریدو په حالت کی وو مړه شوه. زه اتلس کلن عمر سره په خپلو ټولو خویندو او ورونو کی مشره یم. مونږ پنځه خویندی او ورونه د خپلی مور په غمجنی مرګ سره بد مرغه او بی سرنوشته شوو. دغه وحشیانو او سپیو ځما د مور ټولی هیلی او زمونږ د امید او ډاډینی ځای له مونږ څخه واخسیتو."

دوه نورو ښځو چی په منډو منډو بی غوښتل ځان د تظاهراتو لیکوته ورسوی، ژړا بی کوله او وبی ویل: "شل ورځی کیږی چی وروسته د میړه او ورور د شهیدیدو او د ټولو شیانو له لاسه ورکولو نه د کابل څخه تیښتی ته مجبور شوو. نور زمونږ زړونه غواړی چی بم او ګولی شو او د ګلبدین او ربانی په سر ولګیږو، تر څو دغه خاینان د منځه لاړشی. د مرګ نه پرته بل هیڅ شی نشی کولای د دوی مخه ونیسی. ستاسو د دی مظاهری نه څه ګټه؟"

مظاهره کوونکی یو ساعت په کراچی کمپنی کی ودریدل هلته په اردو ژبی اعلامیه ولوستل شوه او ورپسی یوی خور په اردو ژبی په دی دوه کالو کی د بنسټپالو جنایتونو په هکله وینا وکړه او په آخره کی د ټولو ګډون کوونکو لخوا په ډله ایزه توګه د "توفان کابل" سرود په ډیرو ولولو سره وویل شو.

د"راوا" مظاهری د پاکستان او نړی په مطبوعاتو کی پراخ انعکاس درلود. او د ماښام په اووه بجو په کراچی کمپنی کی پای ته ورسیده. □

دانش

دزد و غارتگر صاحب اندیشه شد

ای، جغد زبون برآی تو از خانه‌ی ما
در خون نمودی خوان صبحانه‌ی ما
سرتاسر کابل به تل خاك شد بدل
استالف و پغمان ز مرداری شد چتل
این بی حجابان بر ما حجاب ساختند
خود گوره خران ز مردم ما کباب ساختند
این بی ناموسان دم از حجاب میزنند
خود بی حجابان ز خون شراب میزنند
هر چپاول گر تجارت پیشه شد
دزد و غارتگر صاحب اندیشه شد
انداختند به جان مردم کابل شغالان لعین
فرومایگان بدستور اربابان اجنب به یقین
چون خوان خون دارد آن مادر یتیم
پشت خنکش یخ بسته است ز سختی گلیم

با تشکر از کمیته لاس انجلس تحت ریاست آقای هاشمیان ۶۰۰ ۲۵ کلدار ارسالی شان از طریق کمیته سه نفره کویته به افراد ذیل توزیع شد:

۱) پیر محمد ولد کریم جان	۸۳ ساله	۱۰۰۰ کلدار
۲) گل بی بی بنت محمد جان	۷۸ ساله	/ /
۳) وزیر محمد ولد فقیر محمد	۷۰ ساله	/ /
۴) حاجی میرام شاه ولد اکبر شاه	۷۵ ساله	/ /
۵) محمد غفور ولد غلام جان	۷۵ ساله	/ /
۶) الله نظر ولد محمد زمان	۸۲ ساله	/ /
۷) پاینده بیگم بنت الله نور	۸۰ ساله	/ /
۸) آربیگ ولد غار بیگ	۶۰ ساله	/ /
۹) انار گل ولد عبدالکریم	۶۲ ساله	/ /
۱۰) مأمور سیف الله ولد سیدالله	۶۰ ساله	/ /
۱۱) محمد امیر خان ولد فقیر داد	۵۲ ساله	/ /
۱۲) گل محمد ولد گل نظر	۴۵ ساله	/ /
۱۳) ولی محمد ولد شاه محمد	۴۰ ساله	/ /
۱۴) سرباز ولد باز محمد	۴۲ ساله	/ /
۱۵) حسن ولد حسین	۴۱ ساله	/ /
۱۶) شاه محمود ولد شاه قاسم	۴۸ ساله	/ /
۱۷) اشرف خان ولد موسم	۴۸ ساله	/ /
۱۸) سمیع الله ولد عبدالفتاح	۴۲ ساله	/ /
۱۹) شاه قمر ولد شاه قدوس	۴۱ ساله	/ /
۲۰) محبوبه بنت نورآغا	۳۸ ساله	/ /
۲۱) سخی داعلی ولد مادگل خان	۷۹ ساله	/ /
۲۲) ایاز خان ولد بارك علی	۳۳ ساله	۸۰۰ کلدار
۲۳) شکر خان ولد شرف الدین	۲۳ ساله	۸۰۰ کلدار
برای سه نفر کمیته تشخیص هر کدام هزار کلدار (میرمن ثریا ناظمی، آقای اورنگزیب وآقای عبدالقیوم)		۳۰۰۰ کلدار
جمعاً		۶۰۰ ۲۵



قیام ضد بنیادگرایی مردم ما، تنها پاسخ فاجعه های ۷ و ۸ ثور!

هموطنان،

امروز درست دو سال از سرنگونی رژیم پوشالی میهنفروشان خلقی و پرچمی میگذرد. مردم بلا کشیده و ستم دیده‌ی ما که در طول چهارده سال حاکمیت این دشمنان وطن جنگیده و بخاطر کسب استقلال و آزادی خویش هر نوع شکنجه، آزار و زندان را پذیرفته و درین راه خونهای بیشماری ریختند، بیتابانه منتظر برقراری صلح و آرامش، و التیام زخمهای شان بودند. ولی چنانچه ما و دیگر نیروهای آزادیخواه و دموکراسی طلب پیش بینی نموده بودیم، با بقدرت رسیدن بنیادگرایان جنایتکار و خیانت پیشه در ۸ ثور ۱۳۷۱ آسمان کشور را ابر سیاهتر و غمناکتری پوشاند و کابل و چندین شهر دیگر در دریا هایی از خون غرق شدند.

کارنامه بنیادگرایان خاین در طول این دو سال چنان وحشت انگیز و درد آور است که با وضع هیچ کشور جنگ زده و مصیبت رسیده ای قابل مقایسه نیست.

راکت پرانیها، چور و چپاول، اختطاف و آدمکشی، تجاوز به دختران و مادران و پسران نوبالغ ارمغان ورود این اراذل دوران میباشد. و بالاتر از همه اینکه میهنفروشان بنیادگرا در پی بهم زدن یکپارچگی مردم و سرزمین ما بوده کشور را با خطر جدی تجزیه مواجه نموده و بخاطر رسیدن به این هدف خود در تلاش اند اختلافات مذهبی، قومی، لسانی و منطقوی را هر چه بیشتر دامن بزنند.

حالا دیگر حتی حامیان این گروهها نیز به تبهکاری ها و ددمنشی سر سپردگان شان معترف بوده و گاهگاهی - البته بصورت و لحن بی ارزشی - از آن یادآوری نموده و میکوشند تا سگان خویش را با هم آشتی بدهند. لیکن مردم ما دیگر آگاه گشته اند که با هیچ پیمان و معاهده و سوگندی قدرت و مقام پرستی این دست نشاندگان مهار نگشته و صاحبان شان نیز اگر در ظاهر آنانرا دست بدست میکنند، در باطن هر کدام در پی استفاده و منافع خویشتن بوده و خواهان مستحکم نگهداشتن موضع نوکر خود است.

بوی گندیدگی و کثافتکاری های این لاشخواران که حتی باداران شانرا هم اذیت میکند، چنان بالا گرفته که اگر تا دیروز با تبختر و رجز خوانی ایفای نقشی از سوی ملل متحد را کاملاً رد میکردند، اکنون بدون احساس سرافگندگی و شرم، در پذیرایی از هیئت ملل متحد از یکدیگر سبقت میگیرند. ولی ملل متحد مثل هر سازمان جهانی یا منطقوی چون علت العلل جهنم شدن کشور ما - وجود بنیادگرایان و سرپرستی مالکان خارجی شان - را در نمی یابد، پس در نهایت کوشش هایش منتهی به شکست خواهد بود.

در صورتیکه ملل متحد صرفاً خواهان استقرار صلح و آشتی میان نیروهای درگیر - یعنی در واقع تثبیت موقعیت آنان - بوده به این باور باشد که بدون حاکمان فعلی و دلقکان مزدوری که بر خود نام رییس جمهور و صدراعظم و وزرا و... نهاده اند، حکومتی در کشور ما بر قرار شده نمیتواند، یکبار دیگر ثابت خواهد شد که ملل متحد چیزی نیست جز آله ای در دست چند قدرت که از آن طبق مصالح و خواست خویش استفاده مینمایند.

از نظر جمعیت انقلابی زنان افغانستان مداخله ملل متحد و فرستادن قوای مؤثر صلح آن یگانه و بهترین راه بهبود اوضاع در افغانستان ما نیست. تأیید این راه در شرایط حاضر از طرف اکثریت مردم ما فقط توسل به وسیله ای هر چند نا مطمئن در گردابی مهیب ناشی از سلطه‌ی خونین بنیادگرایان خاین میباشد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان ضمن ابراز نفرت به فاجعه های ۷ و ۸ ثور، هموطنان خویش را بخاطر دفاع از ناموس خاک و مردم شان به قیام علیه گلبدین، ربانی، سیاف، دوستم، مزاری و کلیه همدستان میهنفروش آنان فراخوانده و کراراً هشدار میدهد که تا تخم بنیادگرایان تروریست بمثابه نیروی نظامی و جاسوس بیگانگان

پاک نشده و دولتی پابند به ارزشهای دموکراسی در افغانستان بمیان نیامده، کارد جگر سوز و روانفرسای میهنفروشان بنیادگرا و شرکا از استخوان مردم بیرون نشده و افغانستان ما روی آزادی، صلح و ایستادن در قطار کشورهای سربلند و شگوفا را نخواهد دید.

بگذار با سرنگونی و قلع و قمع خاینان بنیادگرا و شرکا به دست نیرومند ملت ما، دنیا و بخصوص مردم پاکستان بدانند که افغانستان هیچگاه متعلق به مشتی جاسوسان پست جنرال اختر عبدالرحمن ها و مستبدین بیمار مذهبی شده نمیتواند که حیات و هستی نظامی و سیاسی شان در گرو دالر، روپیه، ریال و... میباشد.

- مرگ بر عاملان سیاه روزهای ۷ و۸ ثور!
- بر قرار باد وحدت عملی و رزمنده‌ی نیروهای طرفدار دموکراسی بر ضد خاینان بنیادگرا!
- پاینده باد افغانستان آزاد و دموکراتیك و سربلند!

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

۸ ثور ۱۳۷۳

اسلام آباد



نشریات "جهادی" آیینه‌ی تمام نمای دنائت خاینان "جهادی"

وقتی روسپیان به یکدیگر درس اخلاق میدهند!

مطبوعات بنیادگرایی که قبلاً هم زهرپاشی "جهادی" آنها زیر نام دین اسلام چشم خوانندگان آزادیخواه را بشدت آزار میداد، از دو سال به اینسو بمراتب بیشتر از گذشته تعفن دورویی، سوٴ استفاده‌ی خاینانه از دین، عوامفریبی و لحن حاکمانه آنها، غیر قابل تحمل شده است.

البته بنیادگرایان ماهیت میهنفروشانه و تبهکارانه‌ی شان را در عمل آنقدر آفتابی کرده اند که دیگر جایی به تورق ابتذال نامه های مهوع آنان باقی نمی ماند، با اینهم گاهگاهی نمایاندن نمونه هایی از لجنزار مطبوعاتی آنان جالب خواهد بود.

این اراذل خاین در حالیکه تا توانسته و میتوانند دستاورد های جنگ مقاومت را زیر سیلی از خون و جنایتکاری و بی ناموسی و شرفباختگیها و دامن زدن بیسابقه اختلافات قومی و مذهبی و ساخت و پاخت ها با خلقی ها و پرچمی ها و ... برباد داده اند، در "شهادت" (۶ میزان ۱۳۷۲) مینویسند:

> درشرایطیکه ملت مظلوم مادرآتش اختلاف مي سوزدوانقلاب ماازهرطرف درمعرض خطرترارداردِ. دشمنان قسم خورده اسلام که ازدیرزماني به این طرف درکمین نشسته اندتاجهادوانقلاب مارابه بیراهه بکشانندواز مسیراصلي اش منحرف سازد

و علیه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" و "پیام زن" اینطور ادامه میدهند:

> همچنان فحش نامه پیام زن که ازجانب گروهك مزدور راوادرزیرزمیني هاي کویته به چاپ مي رسدنیز علیه اسلام سنگرگیري نموده ودشمني علني خویش را علیه مسلمان هااعلان نموده که ملت مجاهدمابه نیات شوم آن هاپي برده رچهره هاي فاسدآن هارا مي شناسند.

ما خوشحالیم که خط فاصل عمیق بین ما و باند میهنفروش و تروریست گلبدین نه تنها مکدر نشده بلکه سرختر گردیده که او را چنین بر می انگیزد. بلی، ما موکداً و صریحاً اعلام میکنیم که قاطعانه، آشتی ناپذیر و پیگیر علیه اسلام گلبدین و بنیادگرا و مسلمانانی خواهیم بود که از بنیادگرایی و از قاتل منحرف و میهنفروشی مانند گلبدین و شرکاء به شکلی از اشکال دفاع کند. مرگ سیاسی "راوا"، "پیام زن" و سازمانها یا نشریه هایی نظیر آن زمانی فرا خواهد رسید که از سوی "شهادت" ها، با همین لحن و کثیفتر از آن مورد حمله قرار نگیرند. حالا اگر باند خاین گلبدین درد و سوزش حرفها و فعالیتهاي راوا را از "زیر زمینی های کویته" حس میکند، مطمئن باشد فردایی هم آمدنیست که خنجر دهها راوا و پیام زن را در قلب و تا استخوان خود در سراسر کشور حس خواهد کرد.

و بالاخره در حالیکه این جاسوسان فرومایه از دریدن گلوی یکدیگر و از بمباری و راکت پرانی و قتل عام مردم سیری ندارند، در اوج وقاحتی خاص. به شغالان نوع خود شان چنین درس پرنسیب و اخلاق میدهند:

> درچنین شرایط حساس جرایدجهادي رسالت داردتاازنشروپخش مضامیني که ازآن بوي اختلاف مي آیدوتنظیم هاي جهادي راازهم دورمیسازد وفاصله بین شان ایجادمي کندجداً خودداري ورزیده وهمه مشترکاً علیه دشمن مشترك موضعگیري نمایند.
>
> درچنین شرایط حساس نبایدنویسندگان متعهد ومجاهدما وقت گران بهاوقیمتي خویش را صرف عیب جوئي ها، دشنام دادن هاي رکیك وموضعگیري هاي بي مفهوم که جزضیاع وقت فایده دیگري ازآن متصورنیست نمایند وباید رسالت ایماني ووجداني خودرا درك نموده وازنشروپخش مضامین ضد ونقیض که ازآن بوي اختلاف ودودلي میآید اجتناب ورزند فقط وفقط نشرچنین یاوه گوني وعیب جوني ها علیه همدیگربه نفع دشمنان اسلام بوده ومعني آب ریختن درآسیاب دشمن را میدهد. ناگفته نماندکه اکثریت ملت مجاهدماازموضعگیري هاي جراید جهادي علیه همدیگر رنج برده وناخشنود میباشند

واقعاً زهی چشم پارگی جهادی!

در باره "قانون مطبوعات اسلامی" وطنفروشان از زبان خود شان

خاینان جهادی که در خلایی از سراسیمگی، ندانم کاری و واماندگی شدید، مذبوحانه دست و پا میزنند، برای آنکه وانمود سازند "دولت" با تمام قوانین مربوط وجود دارد، بعضی اوقات در جوشاجوش بمباران مردم و شهر ها و دریدن گلوی یکدیگر، ناگهان از "تدوین" این و آن به اصطلاح قانون سخن میگویند که طبعاً جز پوزخند پر نفرت مردم ما را بدنبال نداشته و نخواهد داشت. قانون سازی توسط مشتی راهزن و دشمن جان و ناموس و مال مردم ما را غیر از خود این قاتلان میهنفروش و کاسه لیسان شان، هیچ فردی جدی نمیگیرد.

یکی از قوانین اینان، "قانون مطبوعات" است که نشریه ای

←

جهادی بنام "تقریب" (شماره ۲۵) چیزی راجع به آن نوشته که درک میهنفروشان را از آزادی مطبوعات بخوبی روشن میسازد. خاینان بیماری که از تجاوز به مادران هفتاد ساله هم ابا ندارند، رقاصه را هنرمند نمیدانند، آزادی را اطاعت از قوانین فاشیستی خود میدانند، و وقیحانه تر از همه اینکه از دیگران (که آنان را "ضد انقلاب اسلامی" میخوانند) انتظار دارند تا به "قانون مطبوعات" شان احترام گذارند:

عده‌ای از نویسندگان و دست اندر کاران فرهنگ از کلمه «آزادی» چنین برداشت داشته اند که هرچه میخواهی بگو، هرچه‌میخواهی بنویس وهر چه میخواهی بچاپ برسان ونشر نما، یعنی بدون آنکه ملاکهاو معیار های شرعی، اخلاقی مصالح اجتماعی و ملی‌رادر نوشتاروگفتار شان در نظر بگیرند، کتاب، مقاله، اخبار، جراید ونشریات شان رابه جامعه عرضه مینمودندو در برابر اثرات سوء آن نیز احساس مسئولیت نمیکردند، قسمیکه بعضی ازمجله ها و جراید حتی فوتوی رقاصه ها را تحت عنوان هنر مند بابیو گرافی آنها بچاپ میرسانندو آنگاه نام جریده آزاد ومستقل را نیز کمائی میکنند، وحالاکه بحمدالله قانونی منطبق با معیار های اسلامی وضع‌شده است امید میرود که در آینده بر مطبوعات کشور ما«آزادی» اسلامی جاگزین «آزادی کذائی» شود

به هر صورت قانون‌مطبوعات در برابر رده بندیهای ذیل روبرو هست:

۱- رادیو تلویزیون دولت اسلامی وحزب اسلامی.

۲- روز نامه ها، جراید، مجلات، وسایر نشریات‌دولتی.

۳- نشریات‌احزاب‌جهادی.

۴- نشریات به اصطلاح آزاد ومستقل.

۵- نشریات ضد انقلاب اسلامی، که اکثرا درخارج کشور فعالیت دارند.

آنچه لازم به تذکر خواهد بود اینست که ضد انقلاب‌به قانون وضع شده مطبوعات‌از طرف دولت اسلامی هیچ توجهی ننموده وروزنامه ها وجرایده شان را بر اساس‌طرز تفکر واندیشه خرابکارانه‌خود منتشر مینمایند واما، اثرات آنرا برسایر روز نامه ها، جراید ونشرات واخصا رادیو وتلویزیون دولت اسلامی و حزب اسلامی در آینده‌میتوان مشاهده کرد

بگذار ولدالسیا ها و ولدالای۰اس۰ای های خاین اینچنین متفرعنانه و بی آزرم یاوه سرایی کنند، سوگند و تصمیم راسخ مردم ما دایر بر دفن این دشمنان پلید همراه با "قانون" های شان، تغییر خوردنی نیست.

وقاحت جهادی "مجاهد"

"مجاهد" نشریه برهان الدین ربانی در شماره ۴۶، ۲۰ قوس ۱۳۷۲ به سلسله "شخصیت" دادن به "استاد" چیزهایی نوشته که اگر آشنایی با سطح و شیوه این ابتذال نامه های فجیع درکار نباشد، خواننده تصور میکند آنچه راجع به "استاد" گفته شده بیشتر به هدف ریشخند کردن و استهزای او و در نتیجه خنداندن مردم است تا واقعاً ستایشی جهادی از یک "تاج سر ملت".

ماهیت مهوع اراجیف "مجاهد" آنقدر گویا و واضح است که ضرورتی به تبصره ندارد:

استاد ربانی با استعداد های با ارزش در طول جهاد ضمن استقلال جهاد بودمودر شرایط حاضر مظهر وحدت ملی شناخته شده است.

وهستند سازمانها ئیکه کاری جز گام نهادن در نقش قدم سازمانهای استخباراتی کشور های همسایه ندارند. اما برعکس، جمعیت با حفظ اصول روابطش را باتمام دوستان یکسان عیار نموده هیچگاه به خاطر جلب نظر «تهران»، اسلام آباد رافراموش ننموده ومنحیث یک سازمان فعال آنگاه‌که‌مصلحت کشور ایجاب نموده. «خاور» و «باختر» را نمی شناخته است.

بسیاری کسان با درک‌غلط ازقضایای افغانستان، شاید استاد ربانی را به خاطر نداشتن موضع گیری های صریح و عاجل مورد ملامت قرار دهند. در حالیکه‌اوضاع بغرنج افغانستان کسانی آنرا «شطرنج سه بعدی» میخوانند، نیاز به سیاستهای چند بعدی و عمیق دارد که فهم آن‌برای‌همه کس‌آسان نیست.

وجود یك عالم بزرگ دینی در راس قدرت مند ترین سازمان انقلابی‌باخصایص جامعه افغانی و مقبولیت بین المللی برای‌بسیاری‌کسان قابل تصور نخواهد بود، ولی نمونه واقعی آن را در «استاد ربانی» دیده می‌توانیم

باذکر خصوصیات استاد ربانی، اهداف‌گلبدین حکمتیار که چندبست برکناری همزمان خود ورئیس جمهور را پیش کش مینماید، برملا میگردد. حکمتیار ازیك سو میخواهد خود راهمسطح شخصیتی‌چون «استاد ربانی» معرفی نماید، از جانب دیگر عقده ناکامی های مجدده ماهه اش را اگر حتی بابرهم خوردن وحدت ملی هم میسر شده بتوانند بکشاید.

میهنفروشان در "جهاد اکبر" گیر نکرده‌اند!

در سرمقاله "انیس" جهادی مورخ ۵ جدی ۱۳۷۲ نوشته میشود:

اگر ما مسلمانان‌افغانستان به این فکر باشیم که همه‌کار و مسوولیت های ما به این عنوان که روسها خاک‌ماراترک کردند انجام شده‌شاید اشتباه بزرگ را کرده باشیم زیرا دشمن درزمینه ازنیرنگ های مختلف الحادی کار میگرد و میخواهد که بشکل از اشکال ما راغافل گیر کند زیرا برخورد های‌نظامی‌ایکه بین تنظیم های اسلامی صورت میگیرد ناشی از همین نیرنگ ها و پالیسی های سیاسی دشمنان بوده که میخواهد ذهنیت های جهانیان را به‌نفع خود و به ضرر مجاهدین‌افغانستان تغیر دهند

واقعاً" از دو سال به اینسو به علت اندك "غلط فهمی ها" با برادر قیادی حکمتیار صاحب و برادر قیادی مزاری صاحب و برادر قیادی حضرت‌صاحب مجددی و برادر "ستر جنرال" دوستم حاجی شده، قریب بود گیر کنید و بی آب شوید!

البته اینهمه وطنفروشی و رهزنی و تبهکاری و بی ناموسی بنیادگرایان نیز تماماً ماهیت جهادی داشته به معنی "زیر تاثیر هوا و هوس" حیوانی قرار گرفتن و بند، "مادیات" شدن نیست!!

اگر ماجهاد اصغر را ادا کردیم ،در آن به نصر تایزد متعال پیروز شدیم اکنون در صحنه جهاداکبر قرار داریم واین جهاد یعنی جهاد اکبر مهمتر از جهاد اصغر بوده که نباید تحت تاثیری هوا وهوس نفس قرار گیریم و خود را در بند اسارت مادیات‌که انسان را بسوی‌بی راهی می‌کشاند گیرنمائیم

اما میهنفروشان بنیادگرا عادت دارند که در فواصل کوتاهتر از اربابان خارجی، با یکدیگر شوخی نموده و یکدیگر را قسم های جلاله بدهند که "برادر کشی" را بس کنند. نشریه عبدالرسول سیاف اینطور با "برادران" به مزاح و مسخرگی جهادی می پردازد:

واما سخن مابا مجاهدین بخصوص دو گروه درگیر جنگ اینست که برای خدا برادر کشی را متوقف سازیدو بیش از ین برای دشمنان خارجی و داخلی اسلام ووطن فرصت بانك بلندکردن وغوغا نمودن را ندهید و اجازه ندهید استعمارگران بااستفاده از کشمکش ها و در گیری های شمادسایس وتوطئه های ضد اسلامی و ضد ملی خود را در افغانستان عزیز پیاده سازند ورنه خسران دنیا و آخرت نصیب تان خواهد شد و آن خسران است بزرگ .

"اتحاد اسلامی"، شماره ۱۹، ۱۳ قوس

خاینان جهادی،
کثیفترین مادی پرست‌ها

بنیادگرایان دست خاینترین دزدان دارایی های ملی را از پشت بسته اند. این جاسوسان تصور میکنند که هرگونه خیانت و رهزنی شان را با رنگ و روغن زدن "اسلامی" و "جهادی" توجیه خواهند توانست. آنان چنان چشم پاره و بیشرم اند که خیلی کم به خود زحمت میدهند تا حفظ ظاهر کنند. در حالیکه ملتی در آتش قحطی، عسرت، بیداد و بی ناموسی‌جهادی میسوزد، خود این میهنفروشان حقیر به فکر دستیابی به موتر های گرانقیمت و خورد و برد به عناوین گوناگون اند. اعلانهایی که در نشریه "هیواد" چاپ کابل آمده است مشت نمونه خروار از تجمل پرستی های بیشرمانه‌ی خاینان بی وطن بشمار میرود:

ستر محکمه‌یك عراده موتر بنز پنجصد فول اتومات مودل نزده هشتاد و پنج که مجهز با تمام وسایل زمستانی و تابستانی می باشد به مبلغ چهل و هفت ملیون افغانی از شرکت عمر فاروق لمتد بدون مالیه‌و مصارف ترافیکی نرخ گرفته است .

مناقصه کننده گان ازنشر اعلان تا ده روز به ریاست اداری سترە محکمه‌واقع چهار راهی صحت عامه مراجعه نمایند

ریاست امر بالمعروف‌ونهی عن المنکر یك عراده موتر جیپ رو سی صفر کیلو متر مودل (۱۹۹۳) را به مبلغ ده ملیون افغانی از بازارنرخ گرفته است .

مناقصه کننده گان ازنشر اعلان تا ده روز بریاست‌امر بالمعروف و نهی عن لمنکر در تعمیر وزارت احصائیه واقع چار راهی آریانا مراجعه نمایند .

یارمحمد فلز (۱۲۰) پایه چوکی فلزی مورد ضرورت ریاست اداری وزارت آب و برق را فی‌پایه مبلغ(۱۵۶۰۰) افغانی که‌جمعا مبلغ (۱۸۷۲۰۰۰) افغانی میشود میرساند .

مناقصه کننده‌گان درخواستهای خویشرا از نشر اعلان تاده روز به مدیریت عمومی خدمات وزارت آب وبرق در منزل یازدهم تعمیر هجده‌منزله وزارت مخابرات بسپارند شرطنامه را ملاحظه تامینات

وزارت عدلیه یکعراده‌موتر تربو صرف مودل (۱۹۹۲) جاپانی را با پرداخت مالیه وصکوك بقیمت سی و شش ملیون پنجصد هزار افغانی از فروشگاه پارك نرخ گرفته است .

مناقصه کننده گان درخواستهای خود را بمدیریت عمومی خدمات وزارت عدلیه واقع پشتو نستا نوات بسپارند و خود شان از نشر اعلان تا ده روز مراجعه نمایند شرطنامه را ملاحظه تضمین اخذ میگردد.

م. ع. ل

ای دلقکان بیوطن

ای رهبران! ای رهزنان آه من و جان شما
ای جانیان فتنه جو خونم بدامان شما
من ملت وامانده ام افتاده ام در بند تان
خونین بود اعضای من از جنگ و پیمان شما
هستی من برباد رفت از غارت و دزدی تان
اولاده ام آواره گشت از طرح پنهان شما
اکنون چنان درمانده ام، بیچاره و پس مانده ام
خندد بریش من عدو از ضعف ایمان شما
آن دشمن مکار من، آن خصم خون آشام من
پاشید نظم و زندگی با فکر نادان شما
در بند پول و حرص جاه، سودا نمودید این وطن
بهر عرب، بهر عجم، اینست وجدان شما
ای ظالمان، ای قاتلان خون میچکد از قلب من
ای دلقکان بیوطن این است بفرمان شما
واه از آن روزیکه چون فرجام ظلم
شام من آید بپایان نیز دوران شما

"تاریخ" نویسی با...

بردند و فعالیت سامایی ها به نشرات در داخل و خارج محدود شد." (ص ۹۷)

صرفنظر از اینکه معلوم نیست آقای فرهنگ چه درکی از مفاهیم حرکت و جنبش و سازمان و گروه دارد، "شعله جاوید" و "ستم ملی" را از یك "منشأ اصلی" معرفی میکند که هر دو با مسکو و نوکرانش و دولت "مقابله" داشت!

در حالیکه بر همگان روشن است که جریان "شعله جاوید" همانقدر که علیه مسکو و پرچم و خلق و اخوان وطنفروش و تمام و کمال وابسته به امپریالیزم به مبارزه‌ای آشتی ناپذیر مشغول بود، گروه "ستم ملی" را نیز با نظرات مردود و ضد انقلابی آن بمثابه نیروی ذخیره‌ی نقابدار پرچم و خلق افشأ میساخت. مورخ با ناآگاهی عامیانه‌ای نمیداند که "ستم ملی" با مسکو و سگانش "مقابله" نه بلکه مغازله و مصالحه داشت و بهمین علت گروه مذکور کاملاً نظراً و عملاً ننگ مخالفت با جنگ ضد روسی و ضد دولت پوشالی را با خود حمل میکرد. بین "شعله جاوید" و "ستم ملی" زمین تا آسمان فاصله هست.

این درست که احزاب بنیادگرا از سوی غرب و ارتجاع منطقه تا دندان مسلح و زیر نام "جهاد" به جان و وطن و مردم ما انداخته شدند، اما نه این میهنفروشان تروریست و نه دولت پوشالی هرگز نتوانستند "دست سامایی ها و بقایای شعله" و دیگر نیرو های وطنپرست و دموکراسی طلب را آنطوریکه آقای فرهنگ جلوه میدهد، از "عملیات کوتاه ساخته، فعالان آن را از بین ببرند" و اله اکبر! از توضیحات بیشتر میگذریم، کاش مورخ ما زنده می بود و می دید که هم اکنون تنها یکی از همین سازمان هایی که "دستش از عملیات کوتاه شد و فعالانش هم از بین رفت" یعنی ساما، کنترول لااقل یکی از ولایات کشور را در دست دارد و بدینترتیب به بی پایه بودن تبلیغ اخوان نوازانه اش پی می برد.

در رابطه با فرار چند تن از اخوانی ها در سال ۱۳۵۳ به پاکستان و بررسی آن هم نتوانسته از صداقت یك مورخ بیطرف برخوردار باشد. در صفحه ۱۵ این فراریان را "مهاجران" نامیده است. در حالیکه ـ صرفنظر از هر استدلال دیگر ـ تمامی ملایان نام داوود را در خطبه ها یاد می کردند و افغانستان را در آن زمان دارالاسلام می نامیدند. آیا کسی را که از "دارالاسلام" بگریزد میتوان مهاجر نامید؟ آیا این "مهاجر" نامیدن از چشمك زدن و همدردی به مشتی مزدور و جاسوس حکایت نمیکند؟

در همین صفحه از اختلافات افغانستان و پاکستان در آنزمان تذکر داده ولی روشن نکرده که چگونه این "مهاجران" آلت های بی اراده و خاینان ملی بودند که در دست دولت وقت پاکستان بعنوان مهره های بی جانی پایین و بالا میشدند. همچنانکه اجمل ختك و سایرین برضد دولت پاکستان بکار گرفته می شدند. به این مسایل که باید جان تاریخ او را میساخت اصلاً نمی پردازد.

هکذا در مورد حمله سال ۱۳۵۴ اخوان صرفاً از "طرح کنندگان حمله" یادآوری میشود ولی نمیگوید که این "طرح کنندگان" کیها بودند؟ آقای فرهنگ ازینجا شبانه عبور کرده و شهامت ندارد بنویسد که اجیران وطنی اخوان آن توانایی را نداشتند و "طرح کنندگان" مذکور جز دولت پاکستان و آی اس آی کسی دیگر نبود.

مورخ در اخوان نوازی تا حدی پیش میرود که مینویسد: "حملات شورشیان دولت داوود را مجبور به عقب نشینی کرد". اما علل "عقب نشینی" داوود را باید در جای دیگر جست. اتحادشوروی

و من وجدان و شرف آقای غزنوی را به داوری فرا میخوانم که آیا در جلد دوم "افغانستان در پنج قرن اخیر" نکاتی در تاریخ ۱۴ سال اخیر کشور ما با تحریف و دروغ آلوده نشده و بناءً آقای صدیق فرهنگ مرتکب خیانتی در حق تاریخ نگردیده است؟ آیا وی منکر این واقعیت شده میتواند که اولین خیانت خونبار آقای فرهنگ، همانا نشستن در مقام مشاور دولتی پوشالی و در کنار شاه شجاع مسکوی بود؟

امپریالیستی دیگر داوود را (در اواخر حکومتش)، بعنوان مهره خوب و گوش بفرمان نمی یافت. و نیز داوود با آن جدیتی که روسها می خواستند نمیتوانست جاده صاف کن شوروی بسوی آبهای گرم باشد و هم با خودخواهی معروفی که داشت (شاید یکی از دلایل ملقب بودن وی به سردار دیوانه همین خودخواهی های فوق العاده وی بود) نمی توانست فرمان های خشن تجاوز به پاکستان را تحمل کند. پلان پنجساله اقتصادی که به کمك روسها پیش برده میشد به ورشکستگی روبرو بود. لذا او بیشتر مصلحت خود را در نزدیکی با غرب (از طریق ایران و عربستان) می دید تا شوروی. اینهمه او را وادار به "عقب نشینی" کرد و نه "حملات شورشیان".

در مورد تأثیر حمله سال ۱۳۵۴ همینقدر بسنده است بگوییم که هرچند مردم افغانستان از استبداد و فساد و مسخره بودن

←

حکومت داوود به جان آمده بودند ولی از شورش ملهم از بیگانه، در خدمت بیگانه و توسط عناصری بشدت مرتجع و پلید نخواستند استقبال کنند بلکه بدون ذره‌ای تردید به قلع و قمع یا دستگیری شورشیان جاسوس برخاستند. از جمله غلام محمد نیازی.

در رابطه با اخوان، نویسنده سراپا به کرنش و جبین سایی تن داده و تلاش نموده بهر نحوی شده دل آنان را بدست بیاورد. در صفحه ۲ از جگرن دین محمد روایتی را می آورد ولی با پابوسی ای زشت فوراً در کنار نامش اضافه میکند "برادر احمد شاه مسعود قومندان مشهور جهاد در پنجشیر"! معلوم نیست این گونه اشارات به برادر فلان و بهمان در صحت گفتار جگرن دین محمد یا هر شخص دیگر برای خواننده‌ای جدی چه اهمیتی میتواند داشته باشد؟ بهرحال مورخ تا توانسته چپ و راست نام افرادی را که در دولت آینده نقشی خواهند داشت با تمجید و تکریم آورده و خاکساری را تا آنجا کشانده که به تاریخ اخوانی معلوم الحالی چون حقشناس نیز استناد می جوید. مگر او نمی دانست که صحیح نیست از افرادی که وابستگی سیاسی و تشکیلاتی معینی دارند جهت تثبیت سند تاریخی نقل قول آورد در حالیکه دهها سند دیگر از منابع مستقل موجود باشند؟ شاید هم آقای فرهنگ با این معامله که تو (حقشناس) به "امیر" خود و در تاریخ خود مشاور شدنم را رسوا نساز تا من هم از تو بعنوان یك "نویسنده و مورخ" در کتابم نقل قول ها بیاورم!!

در سطر سطر نوشته رعشه‌ی ترس از اخوان قابل مشاهده است و برای خواننده این تصور پیدا میشود که گویی کتاب بخاطر بدست آوردن دل فاشیستهای مذهبی در پشاور و در دفتر حزب گلبدین نوشته شده نه هرگز با وجدان بیدار یك مورخ واقعبین و با شهامت که بیغم و بی دغدغه خاطر در ورجینای امریکا نشسته باشد.

در رابطه با قیام چنداول آمده است: "ادعا شد که بعضی از گروه های برون مرزی مردم شهر و خصوصاً باشندگان چنداول را با وعده کمك تشویق بقیام کردند اما در عمل از فراهم آوردن کمك خودداری کردند" (ص ۹۲)

این گروه "برون مرزی" که بود؟ این نه تنها شایع بلکه خورد و بزرگ چنداولی آنرا می دانستند و می گفتند که گلبدین وعده داد ولی عمل نکرد. این چنین عملکرد های حزب گلبدین در طول مقاومت وجود داشته که دیگران را در خط مقدم جنگ قرار دهد و خود استفاده تبلیغاتی ببرد. در رابطه با غند کوهی اسمار گفته میشود: "مولوی حسین و کشمیر خان دو قومندان محلی می خواستند تا عبدالروف صافی قومندان اسمار اسلحه و مهمات خود را به ایشان تحویل و خودش هم به حزب شان که یکی از احزاب پشاور است بپیوندند" (صفحه ۹۴) آیا این "یکی از احزاب" برای نویسنده ناروشن بوده؟ تمام مردم خبر دارند و خبر داشتند که دو قومندان مزبور در آنوقت هردو مربوط حزب گلبدین بودند. مولوی حسین (آنوقت آمر ولایتی حزب) که بعداً عربها او را وهابی ساخته نام جمیل الرحمان را بر او نهاده و "جمعیت الدعوة القران و السنة" را برایش جور کردند. کشمیر هم یکی از قومندانان و مسئولان حزب در شیگل بود.

آقای فرهنگ تاریخی نوشته اند بطور تیپیك و صد در صد "مردانه" و مذکر. در هیچ جایی از کتاب از زنان، از نقش آنان در مقابل تجاوز شوروی، از تبلیغات، اعتصابات، تظاهرات، شهادت های آنان در داخل و خارج و بالاخره از تشکیلات سیاسی آنان ذکری بمیان نیامده است.

آیا او نمیدانست که در سوم حوت سال ۱۳۵۹ دختران با شهامت ما در مکاتب و پوهنتون برضد اشغال کشور اعتراضاتی را راه انداختند؟ از ناهید و وجیهه که در جریان تظاهرات به شهادت رسیدند هیچ نشنیده بود؟ شاید هم بخاطری از پهلوی این جریانات مهم مربوط به نیمی از جامعه ما آنهم در شرایط فیودالیته و اشغال بی سروصدا تیر شده است که در آنزمان

←

آقای فرهنگ در حالیکه لیستی زیر عنوان "معلولین و مفقودین" رژیم تره کی - امین ارائه میدارد، از ترور ها و اختطافهای روزمره‌ی حزب گلبدین که با حمایت کامل بادارانش در پاکستان انجام میداده و وجود شکنجه گاهها و زندانهای حزب اسلامی چیزی نمیگوید. او از ارائه لیستی از لااقل برخی قربانیان معروف این حزب آدمکش نظیر الفت، داکتر صمد درانی، مجروح، داکتر فیض احمد، لودین، پروفیسر قیوم رهبر، عزیز احمد چنزایی، داکتر سعادت شگیوال و ... بنابر هر غرض و مرضی که هست چشم می پوشد و بدینترتیب طنابی سنگین آغشته به خون آن شهیدان دست خاین گلبدین را محکم به گردنش می بندد.

یا مشاور صدارت بوده و یا به بویش زنده بود که درینصورت باید مفصلاً مینوشت که به صدراعظم معظمش در رابطه با سرکوب آن تظاهرات چه مشوره‌ای داده است.

آقای فرهنگ هم متأسفانه داغ ننگ آلود سکوت در برابر کار و مبارزه‌ی مینا رهبر شهید جمعیت انقلابی زنان افغانستان را همانند بسیاری دیگر از به اصطلاح تاریخ نویسان مزدور و سرکاری و بی وجدان ما بر پیشانیش حك دارد.

او از اتحادیه محصلان که در سال ۱۳۵۹ در مکاتب و پوهنتون کابل تشکیل شد و تعداد زیادی از اعضایش را دختران مبارز تشکیل میداد و نشریه ای بنام "جبهه دانش" منتشر میکرد، ذکری به عمل نمی آورد، همانطوریکه از تظاهرات زنان در ۱۳۵۸ در مقابل زندان پلچرخی یادی نمیکند. با این وضع، از او نباید انتظار داشت که به مظاهره های بیسابقه زنان وطن ما تحت رهبری "راوا" در شهر های پاکستان که در بسیاری رسانه های دنیا انعکاس مییافت اشاره‌ای داشته باشد.

در صفحه ۹۳ دستکاری و دروغ شاخداری را راجع به حوادث اخیر وطن ما شاهدیم. راجع به قیام بالاحصار میخوانیم: "... برطرفی يك تن از صاحب منصبان که مورد احترام افراد بود و يك روز پیش از قیام يك قطعه افراد از جلال آباد هم به بالاحصار انتقال یافته بود که در بین آنها عده‌ای از صاحب منصبان مربوط به احزاب اسلامی موجود بود دست به قیام زدند."

این بیشرمانه ترین نمونه تاریخسازی و دستبرد به تاریخ بخاطر خشنود ساختن بنیادگرایان و سایر احزاب ارتجاعی اسلامی و غیر اسلامی، از سوی آقای فرهنگ محسوب میشود.

ولی آفتاب را نمیتوان با دو انگشت پنهان کرد. قیام بالاحصار بخشی از قیام عمومی ای بود که توسط "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" (متشکل از پنج سازمان منجمله سازمان رهایی و حرکت انقلاب اسلامی) طرحریزی شده بود و قرار بود همزمان در بسیاری نقاط دیگر کابل و ولایات حرکتهایی مسلحانه جهت براندازی دولت امین بوجود آید. ولی متأسفانه قیام به علت خیانت تنی چند نتوانست به موفقیت بیانجامد و فقط در بالاحصار، خالد و گل احمد از سازمان رهایی توانستند اکثر خلقی ها را تیرباران و خود هم پس از شش ساعت درگیری بشهادت برسند. علاوتاً تعداد دیگری از رهبران قیام که دستگیر شدند زیر شکنجه های روسها و جلادان امین جان باختند از آنجمله بود داوود استاد اکادمی پلیس و محسن یکی از روشنفکران نامدار هزاره که هردو خارج از بالاحصار قرار داشتند.

> و تاریخ آقای فرهنگ يك درجه پایینتر از "تاریخ" حقشناس و امثالش قرار دارد. حقشناس ها با تاج و تازیانه‌ی اخوان در دست، برای مقاصد سیاسی‌خود و مخدومان و نیز کتمان یا توجیه یا بزرگ کردن اعمال و رفتار شان مینویسند. اما آقای فرهنگ با وحشت از اخوان و در عینحال چشمداشت از آنان مینویسد.

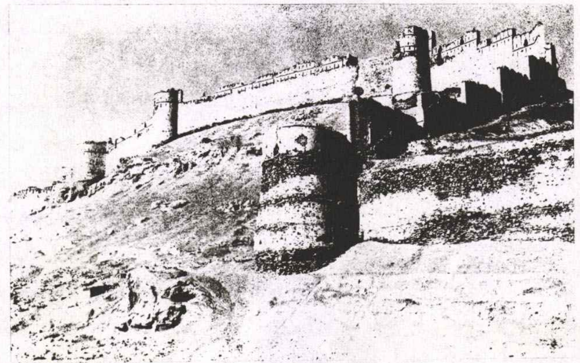
در جاهای دیگر افراد مربوط به سازمانهای ملی و اسلامی بشمول جبهه مبارزین مجاهد وظایف مهمی به دوش گرفته بودند. اما اتفاقاً عملیات در بالاحصار کاملاً به عهده سازمان رهایی بود و خلاف گفته آقای فرهنگ، صاحب منصبان هیچیك از احزاب اسلامی در گارنیزیون بالاحصار وجود نداشتند.

آقای فرهنگ به منظور پوشانیدن واقعیت قیام و کوچك نشان دادن آن به دلیل مسخره دیگری هم در ارتباط با دستگیری غیر نظامیان متوسل میشود: "حتی اشخاص غیر نظامی که در آن روز در اطراف بالاحصار دیده شدند از جمله فضل احمد ذکریا معروف به نینواز و جبیب ذکریا از مأموران سابق وزارت خارجه نیز دست انداز گرفتار و بگمان غالب ازبین برده شدند." (ص ۹۴)

این براستی افتضاح تاریخ نویسی است. مورخ ساده دل و ساده فکر!؟، هیچگاه از خود نمی پرسد که چه شده بود که آن دو نفر در آن روزهای سیاه و مشخصاً در آن روز آتش باران برای هواخوری و چکر زدن به منطقه بد آب و هوای اطراف بالاحصار رو کرده بودند؟

واقعیت اینست که نینواز و حبیب ذکریا با قیام رابطه

←



چرا کلیه تاریخنویسان مرتجع و ناصادق از ذکر حقیقت قیام ۱۴ اسد بالاحصار کابل خایفانه طفره میروند؟

داشتند و دو تن از دهها شهیدش بشمار میروند. لااقل یکی از کسانی که از آن دو شهید برای شرکت در قیام دعوت کرده و به آنان وظایفی سپرده بود زنده هست.

طیف وسیعی از روشنفکران همکاری خود را با قیام اعلام کرده بودند. خانه مورخ آباد که از آن میان فقط از دوتن تذکر میدهد. شاید رازش در این نهفته باشد که آن دو شهید نام خانوادگی (ذکریا) را داشتند و آقای فرهنگ هم که هر خانواده و قوم را به یك چشم نمی بیند!

اما چرا در این کتاب هم (مانند بسیاری از نوشته های فرمایشی دیگر) حقایق در مورد قیام مذکور بصورت فاحش و بسیار ناصادقانه‌ای کتمان و تحریف میشود؟ آیا صرفاً ناآگاهی و سهل انگاری مورخ درکار است؟ فکر نمیکنم. آقای فرهنگ را نمیتوان و نباید غرق در چنان بی خبری و سطحی نگری نازلی قبول کرد. هزاران هزار هموطن از این قیام میدانند. و او هم مخصوصاً بعنوان یك مورخ ممکن نیست از واقعیت آن یکی از رویداد های مهم کشور اینچنین شگفت آور بی اطلاع باشد که در نتیجه "روایت" های کاذب و مغرضانه را منحیث "حقایق تاریخی" در کتابش بیاورد. بنظر من آقای فرهنگ و امثالش بر قیام بالاحصار لجن می پاشند، واقعیت رهبری آنرا می پوشانند؛ رهبران جان باخته یا زندانی شده اش را معرفی نمی کنند، آنرا حتی المقدور کوچك و بی اهمیت جلوه میدهند، آن را به این و آن گروهی که کوچکترین ربطی به قضیه نداشتند نسبت میدهند یا همانطوریکه در این کتاب می بینیم انگیزه قیام با بلاهت خاصی "برطرفی یك تن از صاحبمنصبان مورد احترام افراد" ذکر میشود! * زیرا که رهبری قیام ۱۴ اسد را سازمانی "شعله‌ای" موسوم به "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" (بعداً سازمان رهایی افغانستان) در دست داشت و اغلب رهبران و مسئولان شهیدش (محسن، داوود صاحبمنصب، همایون، ضیا گوهری، پهلوان داوود، داکتر نعمت و ...) نیز وابسته به آن سازمان و از شعله‌ای های سرشناس بودند. اما آقای فرهنگ بعلت تعصب ارتجاعی غیر مذهبی از ذکر آن نامها می هراسد.

در دنیای ما دو دسته مورخان وجود دارند، یکی آنانیکه حقیقت را از لابلای واقعیات تاریخی آشکار میسازند و دیگری آنانی که واقعیات را پنهان داشته و تاریخ را بنابر منافع معین سیاسی و طبقاتی شان دستکاری می کنند. و چنانچه گفتیم آقای فرهنگ این عمل را در برخورد به قیام بالاحصار به زننده ترین نحو آن انجام داده است.

در صفحه ۸۱ اولین برخورد بین دولت و مجاهدین به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۷۹ در فلوکی دره پیچ و به قومندانی انور امین ذکر میشود. در حالیکه اولین درگیری بین دولت و مجاهدین در ۱۲ میزان سال ۱۳۵۷ در دره کامدیش نورستان شرقی رخ داد که رهبری آنرا لطیف خان مهردیش، ملا حضرت علی و رحمت نبی بعهده داشتند. این برخورد با کاروان عظیمی از دولت صورت گرفت که از کامدیش به بریکوت عقب می نشست. در آن زمان آقای انور امین هنوز حتی به جهاد نپیوسته بود. برخورد فلوکی زمانی رخ داد که مجاهدین، علاقه داری برگمتال و ولسوالی کامدیش را آزاد کرده بودند. مردم نورستان شرقی همه ساله ۱۲ میزان را بعنوان آغاز حرکت بر ضد دولت تجلیل میکنند.

اسلم وطنجار در صفحه ۲ وابسته به حزب پرچم و در صفحه ۵۵ وابسته به حزب خلق قلمداد میشود. ازین نوع اشتباهات در کتاب کم نیست. بگذریم. لیکن جالب است ببینیم که وقتی مورخ ما جامعه شناس و روانکاو میشود چه دسته گلی به آب میدهد.

> در هیچ جایی از کتاب از زنان، از نقش آنان در مقابل تجاوز شوروی، از تبلیغات، اعتصابات، تظاهرات، شهادت های آنان در داخل و خارج و بالاخره از تشکیلات سیاسی آنان ذکری بمیان نیامده است.

> از گروه های مردور ایرانی مثل نصر، سپاه، نهضت اسلامی و غیره و نقش ایران در مقاومت افغانستان یادی نشده است. در حالیکه مداخلات و مزدور پروری ایران از کودتای هفت ثور تا حال بر هیچکس پوشیده نیست.

آقای فرهنگ علت مستبد و قسی القلب بودن (و لاجرم مرتجع بودن) هاشم خان را در "مجرد و بی اولاد بودن" او می بیند! بدینترتیب او جای درك و در نظرداشت قوانین تکامل اجتماعی و فرد، "قانون بی اولادی" خود را می نشاند که یکی دیگر از مفتضح ترین و عامیانه ترین کمبود های تاریخ نویسی ایشان را تشکیل میدهد. خصوصیات فرد زاده محیط معین اجتماعی و شماری از عوامل پیچیده‌ی مادی و ایدئولوژیکی است که مستقیم یا غیر مستقیم در شکل گیری شخصیت او تأثیر میگذارد.

←

---

* آیا مورخ قیامی دیگر به این اهمیت را به علت "برطرفی یکی از صاحبمنصبان" در دوره های گذشته مثال داده میتوانست؟

شخصیت های سیاسی در تاریخ هر کشوری (منجمله هاشم خان) جدا از نظام سیاسی و طبقهٔ حاکم که خود را مستولی و پاسدار آن میدانند، نمیتوانند وجود داشته و نمیتوان آنان را جدا از آن نظام و طبقه مطالعه کرد. طبقات ستمگر بخاطر حفظ سلطه خود، مناسب ترین و کارا ترین نمایندگانش را (چه بی اولاد و چه با حرمسراها و اولاد بیشمار) به رهبری برمیگزینند. جنگها و دعواهای خانوادگی بین طبقه حاکم، واقعیت و مسئله‌ای جداگانه است. ولی هاشم خان نه هرگز به علت "بی اولادی" بلکه به علت تعهد برای حفظ تاج و تخت و حکمروابی بر مردمی فقیر و مکیدن شیره جان شان، در آن زمان ایجاب میکرد "بی عاطفه و قسی القلب" باشد.

آیا امین و نجیب در گذشته و گلبدین و ربانی و سیاف و مزاری و ... که امروز از غسل دادن خود در خون مردم ما و نابود کردن هولناک افغانستان، سیر و ارضا نمیشوند، همه کم یا زیاد از "مجرد و بی اولاد بودن" رنج میبردند و می برند؟؟ کدام خونخوار "بی اولاد" در تاریخ خود یا تاریخ کشورهای دیگر را سراغ داریم که وحشت، ویرانگری و بی ناموسی شان با

به نقش سی آی ای، آی اس آی، اطلاعات ایران، انتلجنس سرویس و اطلاعات سعودی اصلاً اشاره‌ای نشده در حالیکه احزاب مخصوصاً بنیادگرای پشاوری و ایرانی در دامن همین شبکه های جاسوسی رشد یافته و تعلیم گرفته و اکنون و تا مرگ سرنخ این خاینان را در دست دارند.

از درگیری های درونی مجاهدین و "تنظیمات" در داخل و خارج که از کودتا تا جنگ مقاومت و تا بحال به شدت ادامه دارد سخنی نمیراند. درین مورد از انکار حقایق و پرده پوشی، آقای فرهنگ از پروگرام کاکاجان رادیو پاکستان هم پیشی میگیرد. آیا این کور شدن تاریخ نویس ما را هم از ضرورت پرداخت کفارهٔ مشاوریت صدارت ببرک دانست؟

آقای فرهنگ در حالیکه لیستی زیر عنوان "معلولین و مفقودین" رژیم تره کی ـ امین ارائه میدارد، از ترور ها و اختطافهای روزمرهٔ حزب گلبدین که با حمایت کامل بادارانش در پاکستان انجام میداده و وجود شکنجه گاهها و زندانهای حزب اسلامی چیزی نمیگوید. او از ارائه لیستی از لااقل برخی قربانیان معروف این حزب آدمکش نظیر الفت، داکتر صمد درانی،

آقای فرهنگ علت مستبد و قسی القلب بودن (و لاجرم مرتجع بودن) هاشم خان را در"مجرد و بی اولاد بودن" او می بیند! بدینترتیب او جای درك و در نظرداشت قوانین تکامل اجتماعی و فرد، "قانون بی اولادی" خود را می نشاند که یکی دیر از مفتضح ترین و عامیانه ترین کمبود های تاریخ نویسی ایشان را تشکیل میدهد.

بنیادگرایان "پر اولاد" خوك صفت حاکم در افغانستان قابل مقایسه باشد؟؟

همانطوریکه مردم ما برای رهانیدن خود از چنگال خونین هاشم خان مخوف "بی اولاد" یا مثلاً داوود خان مخوف "اولاد دار" نمیتوانستند با "اولاد" دار کردن اولی و "بی اولاد" کردن دومی به کوچکترین موفقیتی دست یابند، حالا هم تصور نمیکنند که با عقیم ساختن میهنفروشان بنیادگرا، بتوانند آنان را از خون آشامی، شرفباختگی و خدمت به کشورهای بیگانه باز دارند.

آفرین بر وجدان آقای فرهنگ که علی رغم تماشای اینهمه بیداد هراس آور جنایات تره کی تا نجیب و جباران غیر بنیادگرا و بنیادگرای پر اولاد و چندزنه در افغانستان و ایران و غیره کشور ها، بازهم از عرضه قانون فکاهی مانند "بی اولادی" اش ابا نه ورزیده است.

و اما مواردی که آقای فرهنگ در بار آنها بنابر هر ملحوظ ناپاك سکوت اختیار کرده است:

از گروه های مزدور ایرانی مثل نصر، سپاه، نهضت اسلامی و غیره و نقش ایران در مقاومت افغانستان یادی نشده است. در حالیکه مداخلات و مزدور پروری ایران از کودتای هفت ثور تا حال بر هیچکس پوشیده نیست.

مجروح، داکتر فیض احمد، لودین، پروفیسر قیوم رهبر، عزیز احمد چینزایی، داکتر سعادت شگیوال و ... بنابر هر غرض و مرضی که هست چشم می پوشد و بدینترتیب طنابی سنگین آغشته به خون آن شهیدان دست خاین گلبدین را محکم به گردنش می بندد.

از نقش جاسوسان و مزدوران جنگی اعراب و سایر موسسات غیر دولتی جاسوسی در خدمت احزاب اخوانی، کلمه‌ای نمی نویسد.

بالاخره آقای فرهنگ مهاجرین ما را همراه با رنجهای شان از سوی دولتهای پاکستان و بخصوص ایران و احزاب مزدور آنها در ایران و پاکستان بدست فراموشی کامل سپرده است.

غیر از آنچه گفتیم، تقریباً نصف کتاب اختصاص یافته به شش مقاله از نویسنده و هفت تن دیگر در پاسخ به انتقاداتی که گویا عده‌ای بر جلد اول کتاب داشته اند. این بخش به استثنای یکی دو مقاله، جالب و در عینحال دردناك است. دردناك از آنجهت که می بینیم به اصطلاح "مورخان" و "فرهنگیان" سرکاری ما در چه سطحی قرار دارند و مشاجرات "علمی" شان از چه مایه‌ای برخوردار است. مثلاً شخصی موسوم به حسن کاکر، صدیق فرهنگ را متهم به "کمونیست" بودن میکند

←

زیرا وی (صدیق فرهنگ خدا نکرده در جایی اصطلاح "فیودالیزم" را بکار برده است!! و آنوقت شخص دیگری موسوم به امین فرهنگ آن "خرده گیری" غم انگیز، باورنکردنی و بغایت مبتذل را "غیر علمی و عجولانه" خوانده و سپس شرح کشافی درباره ریشه فیودالیزم داده و فاتحانه بر نعش تار و مار شده‌ی انتقاد "کاکر صاحب" می ایستد!

با مطالعه پاسخهای مذکور بلافاصله این سوال ذهنم را اشغال کرد که راستی این هموطنان اکثراً "فرهنگی" و دیپلمات و دارای پستهای مهم در دولتهای پیشین از ظاهرشاه تا نجیب، بخاطر حلال کردن نان کدام کشور و اظهار و تثبیت وفاداری به کدام دم و دستگاهی است که میخواهند اینچنین بی ربط، بیمار گونه، تشنج آلود و دیوانه وار، خود را ضد کمونیست تر از گلبدین و مجددی و ربانی و سیاف و غیره نمایش دهند؟ اینان از چه نگران خواهند بود؟ هیچ احمقی تصور نخواهد کرد که زمانیکه داکتر حسن کاکر، داکتر غفور روان فرهادی، داکتر حقوقی و نظایر شان به کار و زندگی زیر سایه رژیم های پوشالی ادامه میدادند، "کمونیست" شده بودند. همه میدانند که داکتر صاحبان مذکور فقط به علت فرصت طلبی سیاسی و حفظ جان به هر قیمت به آن ذلت تن داده بودند. آنان "کمونیست" نشده بودند بلکه به ننگ نوکری برای میهنفروشان وابسته به کرملن گردن نهاده بودند. پس چه جای نگرانی است که با توسل به هزار قسم و قرآن میخواهند ثابت کنند "کمونیست" نبودند؟

به قطعاتی از پاسخها که در واقع بیانگر وضع انتقادچی ها (حسن کاکر و غیره) هم است توجه کنیم: *

فیض احمد فیضی کابلی (ذکریا) هم چکش "کمونیست" بودن را برسر بیچاره صدیق فرهنگ تا مغز استخوان ضد کمونیست میکوبد: "مؤلف کتاب از یك سو انگیزه های شخصی و خود خواهی رهبران ملیت افغان را علت پدیده های تاریخی نشان میدهد از دیگر سو کوشیده است تا عوامل اقتصادی را زیربنای اصلی واقعات و تحولات پنج قرن اخیر در افغانستان ثابت کند. این تضاد مخصوص مارکسیزم است." (۲)

* * *

داکتر علی رضوی غزنوی در دفاع از کتاب فرهنگ و علیه فاشیست مشکوکی بنام زرملوال مینویسد: "گناه پوهاند علی اکبر شهرستانی این نیست، که چرا چند سال قبل کتابی در باره یکی از لهجه های دری وطنش تألیف و چاپ کرده است... گناه اکبر شهرستانی این است که ریاست یك فاکولته را به عوض کسی پذیرفته است که نیمی از استادان و شاگردان شهید پوهنتون کابل کشته دست اویند. چرا او باید جانشین کسی شود که گذشته از راپورهای جنایتکارانه دادن، شخصیتهای علمی و دشمن شوروی را به دست خود به حیث یك عامل کی جی بی می کشت و او طاهر علمی شنواری بود که اهل پوهنتون همه او را بحیث یك جلاد حرفەیی امینوال میشناختند تا به جزای اعمال شنیع خود به دست مجاهدین رسید." (۱۵)

این درست. ولی آقای داکتر غزنوی از یاد می برد که در دفاع از کتاب شخصی قلم فرسایی میکند که نه به ننگ ریاست یك فاکولته یا پوهنتون بلکه به ننگ نابخشودنی و خاینانه و بیشرمانه‌ی مشاوریت صدارت پدر آن جلادك ها و وطنفروشك هایی چون طاهر علمی ها گردن نهاده بود. اگر جنایات طاهر علمی ها تنها در پوهنتون محدود بود، دستهای آقای صدیق فرهنگ به عنوان مشاور صدارت بیگمان به خون استادان و شاگردان و دیگر وطنپرستان در سرتاسر مرز و بوم ما باید رنگین شده باشد. سکوت داکتر غزنوی درینمورد اساسی از اهمیت و صداقت برخورد وی به پشتون باز قبل الذکر میکاهد.

آیا میشود زندگی واقعی شخصی مملو از تکیه زدن به قدرتهای ارتجاعی و ستمگر و حتی مماشات با اشغالگران وطنش و سگهای آنان باشد لیکن بازهم اثری بیافرینند با وجدانی بیدار وچشمی مشتاق به سوی توده های تاریخساز؟

* * *

آقای داکتر کاکر در جوش رنگ و لعاب زدن به یکی از خونخوار ترین، خاین ترین و کثیفترین چهره های تاریخ وطن، امیرعبدالرحمن وقیحانه نوشته است: "استقلال برای ما افغانها بدون شك مهم است ولی این یك موضوع ملی بشمار میرود. استرداد استقلال یك موضوع رفع محدودیت بود که بالای روابط خارجی افغانستان وارد شده بود غیر از آن افغانستان در سایر ساحات بکلی آزاد بود و در واقع امیر عبدالرحمن خان که این محدودیت را در سال ۱۸۸۰ پذیرفته بود بعد از تحکیم قدرت مرکزی راه را برای عصری ساختن وطن با اینکه به قیمت نهایت زیاد تمام شده بود آماده ساخته بود." (ص ۲۰)

بر روی منفور و ننگین امیر دیگری چون دوست محمد خان نیز چنین به سفیده مالی می پردازد: "بعد از فاجعه ۷ ثور که خورده گیری بر حکمران های محمدزایی شدید شد عده‌ای از نویسندگان این فکر را در آثار خود پخش نمودند که امیر دوست محمد خان حین عودت به افغانستان در سال ۱۸۴۳ چنان معاهده با حکومت هند برتانوی بست که درآن استقلال افغانستان را با آن سودا کرد... اینجانب ذکر این چنین معاهده را در هیچ نوع منبع منتشر و غیر منتشر رسمی و غیر رسمی حکومت

←

---

* برادر عزیز ما "صمد" نقل قولهای فراوانی از کتاب آورده بود که بعلت طولانی شدن زیاده از حد مقاله از چاپ بخشی از آنها صرفنظر کردیم.

برتانوی و آثار عاملین نویسندگان بعدی ندیده است." (ص ۲۵)
و همین آقای کاکر ضمن کوشش برای پاك کردن خون هایی که روی سردار داوود را پوشانیده، به استدلال های بچگانه و عجیبی متوسل میشود ازین نوع که: "در اخیر دوره زمامداری جمهوریت او لایحه پاس شده بود که به موجب آن مامورین و کارداران دولتی باید صرف به اساس لیاقت و تحصیلات به مناصب دولتی گماشته میشدند." (ص ۳۱) این سطح دریافت و استنتاج داکتر حسن کاکر را از یك دوره تاریخی و زمامدار آن، بخوبی نمایان میسازد و بی نیاز از توضیح است.

* * *

داکتر خلیل احمد ابوی را همه میشناختیم با قلاده‌ی وطنفروشی و خیانت به مردم به گردنش. اینك به برکت نقل قولهایی که داکتر امین فرهنگ آورده، با داکتر ابوی دیگری با بوی و نکبت بدتر از اولی آشنا میشویم. داکتر محمد یحیی امیر ابوی، دنائت را تا بجایی رسانده که در نشریه گلبدینی (الصبح) اینچنین پای گلبدین و سایر خاینان بنیادگرا را می بوسد: "زشت اخلاقی و نظر سیاسی ظاهرشاه معمولی، با معیارات بین المللی ناسازگار و ضد منافع ملی و روندجهاد مقدس‌اسلامی آزادیبخش در افغانستان است." (ص ۳۵)

بازهم گویا حسن کاکر فکاهی ای پرانده که چون صدیق فرهنگ در جریده "روزگار" مقالاتی انتشار داده پس او یك "چپی دموکراتیك مربوط به پرچم است"! و آنگاه داکتر امین فرهنگ با اثبات اینکه او (حسن کاکر) هم در "انیس" سرطان ۱۳۵۷ مقاله‌ای نشر و در آن تره کی و دیگر میهنفروشان را "با کفایت" خوانده، به جنگ پوهاند مرتجع میرود. (ص ۳۷)

نکته‌ی دیگری که "از نگاه علم و تحقیق علمی" برای آقای امین فرهنگ "واقعا تعجب آور است" و به او برخورده، ادعای "کاکر صاحب" است مبنی بر اینکه "گویا خودش جمیع آرشیف های مربوط به تاریخ افغانستان را در لندن و دهلی مطالعه نموده ولی دیگران قادر به این کار نیستند. این ادعا واقعاً خیلی کلان کارانه ودور از انصاف میباشد"! (ص ۳۸)

....

و مثلیکه همین پوهاند کاکر در باب اینکه صدیق فرهنگ "سید" است یا نیست به تحقیق و تفحص و آوردن مدارك "تاریخی" و خانوادگی پرداخته و بعد قاسم رشتیا به دفاع از افتخارات "سیدی" به مقابله با او برخاسته و ... از زبان همدل و همکار آنان، داکتر علی رضوی غزنوی بشنویم:

"شتابزدگی و عصبیت و تحریك شدگیها باید پوهاند (حسن کاکر) را از جاده بدر برده باشد تا زبان استادی را کنار نهد و با غیظ و غلیظ فحش آمیز در آغاز اظهار نظر تند و تیزش بنویسد که: فرهنگ سید نیست در اصل هزاره است و با این نوشته صریحاً به یکی از اقوام مملکت اهانت نابجا روا دارد. اتفاقاً پیش از کاکر یك خان دوسره که در این گفته با او همفکر است و با توجه به علایق و ارتباطات حکومت جلای وطنی ها با حکومت کمونیستی کابل جراید جهادی از بردن نام شان خودداری می ورزند، فرهنگ را در "نیوز" خود سید سنگلاخ خوانده بود و فرهنگ در یکی از جراید آزاد افغانی به او جوابی داده بود که اگر افغان بود باید شرمیده باشد." (ص ۵۶)

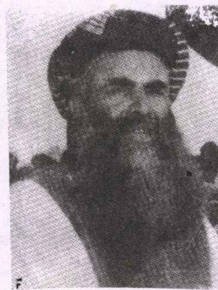
آقای غزنوی در جایی از نوشته اش این جمله را آورده: "هیچ خیانتی در تاریخ بدتر از آلودن تاریخ به دروغ نیست." (ص ۵۹)

و من وجدان و شرف آقای غزنوی را به داوری فرا میخوانم که آیا در جلد دوم "افغانستان در پنج قرن اخیر" نکاتی در تاریخ ۱۴ سال اخیر کشور ما با تحریف و دروغ آلوده نشده و بناءً آقای صدیق فرهنگ مرتکب خیانتی در حق تاریخ نگردیده است؟ آیا وی منکر این واقعیت شده میتواند که اولین خیانت خونبار آقای فرهنگ، همانا نشستن در مقام مشاور دولتی

راستی این هموطنان اکثراً "فرهنگی" و دیپلمات و دارای پستهای مهم در دولتهای پیشین از ظاهرشاه تا نجیب، بخاطر حلال کردن نان کدام کشور و اظهار و تثبیت وفاداری به کدام دم و دستگاهی است که میخواهند اینچنین بی ربط، بیمار گونه، تشنج آلود و دیوانه وار، خود را ضد کمونیست تر از گلبدین و مجددی و ربانی و سیاف و غیره نمایش دهند؟



امیر عبدالرحمن مخوف مظهر استبداد سیاه و جنایت و ستم بر ملیت هزاره در اواخر قرن ۱۹ که زندانیان سیاسی‌را روغن داغ میکرد.



امیر سیاف جانی مظهر میهنفروشی، استبداد و جنایت پیشگی جهادی در اواخر قرن ۲۰ که بر فرق اسیران هزاره میخ میکوبد و آنان را در کانتینر ها زنده کباب میکند.

←

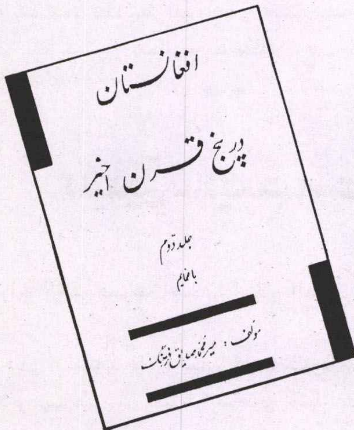
داکتر خلیل احمد ابوی را همه میشناختیم با قلادهٔ وطنفروشی و خیانت به مردم به گردنش. اینك به برکت نقل قولهایی که داکتر امین فرهنگ آورده، با داکتر ابوی دیگری با بوی و نکبت بدتر از اولی آشنا میشویم. داکتر محمد یحیی امیر ابوی، دنائت را تا بجایی رسانده که در نشریه گلبدینی (الصبح) پای گلبدین و سایر خاینان بنیادگرا را می بوسد.

ناجایز و مخالف معیار های نقد علمی است"! (ص ۷۳)

و من همدل و همصدا با مردم اکنون خاموشم، میگویم: نابخشودنی تر از آن "حمله ناجوانمردانه"، تحریف واقعیات، معامله گری ها و فرصت طلبی های رسوای سیاسی روشنفکران و مورخان همیشه سرکاری، ارتجاعی و عمیقاً ضد انقلابی نظیر حسن کاکر و صدیق فرهنگ و امثالهم هزار بار بدتر از آن "حمله" های سخیف خانوادگی، "ناجوانمردانه" تر، زیانبارتر و نابخشودنی تر است. در جامعه هرچند عقب نگهداشته شده ما مدتهاست راجع به آثار تاریخی داوری قطعی صورت گرفته است: تاریخ غبار کتاب مورد ستایش و دم دست هر فرد آزادیخواه ماست و کتابهای حسن کاکر و صدیق فرهنگ و امثالهم، مرجع مقبول کلیه حاکمیت های خاین از داوود خان گرفته تا پوشالیان و بنیادگرایان جنایت پیشه و میهنفروش.

کلام نهایی:

از نظر من، جلد دوم تاریخ صدیق فرهنگ مساویست به سیاست و زیربنای فکری ارتجاعی جمع شبه تاریخ.□



پوشالی و در کنار شاه شجاع مسکوی بود؟

....

و آقای فرهنگ در پایان بخش ضمایم، ضمن پاسخ به انتقادات حسن کاکر، پروین مجروح، فیض احمد ذکریا وغیره، مخصوصاً به حسن کاکر توجه دارد که چنانچه دیدیم نافی "سید" بودن وی شده و مشاوریت صدارتش را برخش کشیده. او شخصیت پوهاند حسن کاکر را با آوردن نقل قولی از مطلبی که موصوف در تملق به رژیم دست نشانده تره کی ـ امین نوشته، افشاء میسازد: "اعتراض او (اعتراض حسن کاکر در مورد مشاور ببرك شدن فرهنگ) در نظر من مشکوك و تعجب آور بود زیرا که وی خود در همان وقت بحیث استاد پوهنتون با دولت همکاری داشت و افزون برین که در بیست ماه گذشته این وظیفه را مطابق دستور دولت اجراء کرده بود حتی بدنبال کودتای بدفرجام ثور مقالهای را در شماره ۶ سرطان ۱۳۵۷ روزنامه انیس منتشر ساخته و در آن پس از مقایسه رژیم محمد داوود خان با رژیم عبدالرحمن خان چنین نتیجه گیری کرده بود که "با از بین رفتن سیستم دولتی داوودخان در حقیقت بساط عبدالرحمن خان چیده شد و یك دورهٔ نوین و پر امید برای اکثریت مردم کشور ما برای اولین بار در تاریخ افغانستان اعلان گردید". (ص ۷۴)

واقعاً آقای فرهنگ ثابت میکند که: چلنی چه حق دارد به چلوصاف بگوید سوراخهایت بگور؟!

و بالاخره نویسنده "افغانستان در پنج قرن اخیر" که گرفتار جدال جدی خانوادگی و اصل و نسبی با حسن کاکر شده، اظهار میدارد: "حمله ناجوانمردانه کاکر به خانواده من کار

اگر جنایات طاهر علمی ها تنها در پوهنتون محدود بود، دستهای آقای صدیق فرهنگ به عنوان مشاور صدارت بیگمان به خون استادان و شاگردان و دیگر وطنپرستان در سرتاسر مرز و بوم ما باید رنگین شده باشد.

پیام زن و خوانندگان

دوست عزیز منصور ـ اسلام آباد،

نظرات و احساسات شما را میستاییم. امیدواریم با هم دایماً همکاری داشته باشیم. کمك مالی تانرا به حساب بانکی که در هر شماره "پیام زن" درج است انتقال داده و رسیدش را به آدرس مکاتباتی ما در کویته بفرستید. موفق باشید.

◉ ◉ ◉

دوست عزیز نسرین ـ فرانسه،

احترامات صمیمانه ما را بپذیرید. بدلیل نشر غیر منظم "پیام زن"، نمیتوانیم وجه اشتراك بپذیریم. قیمت هر شماره در مجله درج است. توضیح شرایط دریافت "پیام زن" طی نامه جداگانه ای برایتان ارسال گردید. موفقیت تانرا خواهانیم.

◉ ◉ ◉

گران ورور انځر گل ـ کابل،

مونږ. ته "گلبدین سرنیچی شو نه امیر" او "د اخوان د شرم او فساد بله فاجعه هم رسوا شوه"، او "په لغمان کی د خلکو سره د گلبدین د حزب قومندانانو چلندونه" تر عنوان لاندی گزارشونه او مطالب رالیرلی دی چی په همدی گنه کی خپروو. د دوی د نورو همکاریو په هیله.

◉ ◉ ◉

گلبدین سادیست است

برادران گرامی فرید احمد، اسلام الدین و نذیر احمد ـ کابل،

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. خشنود خواهیم شد گزارش های موثق و تهیه عکس از وضع آواره های جنگ های خاینانه اخیر را برای ما بفرستید. رابطه تانرا با ما حفظ کنید. این هم قسمتی از نامه:

"... آیا گلبدین سادیست، فاشیست، آی. اس. آی یار و سی. آی. ای مسلمان است؟ گلبدین به هیچ دین و آئین اعتقاد ندارد. اگر اعتقاد به اسلام و جزای روز قیامت میداشت، به کشتار مردم بی گناه شهر کابل در ماه اسد و دلو ۱۳۷۱ و ثور، میزان و عقرب ۷۲ نمیپرداخت. پس معلوم است که به هیچ دینی و کتابی عقیده ندارد و از روی تظاهر و ریا خود را مسلمان میخواند. زندگی خود را صرف در کشتار مردم گذشتانده و هنوز هم با ریختن خون هموطنان بی‌گناه ما احساس خوشی و لذت می نماید. چگونه میتوان او را مسلمان گفت؟ گلبدین جنایت کار یك سادیست است. افراد مبتلا به این بیماری از کشتار، زجر و شکنجه انسانان احساس آرامش و لذت میکنند. گلبدین که در دوران طفولیت در کندز زندگی میکرد و مکتب ابتدائی را در آنجا میخواند. شخصیت کودکی وی مورد تعرض قرار گرفت و این تعرض بالاخره بالایش طوری اثر کرد که او را به یك شخص حرفه ای بدل ساخت چنانچه او را بعضی‌ها "گلبدن" صدا میزدند. شمولیت در لیسه عسکری کابل تغییری در شخصیتش بوجود نیاورد، آغشته تر گردید تا باعث اخراجش از آن لیسه گردید. این پیشه رفته رفته او را مجبور ساخت که برای پوشانیدن اعمال گذشته اش دست به کشتار بزند تا کسی از "راز" گذشته اش یاد نکند.

◉ ◉ ◉

محترم ورور ع. ب ـ کویټه،

ستاسی وطنپاله او د پردیو ضد احساسات د ستایلو وړ دی مونږ. د ستاسو په نوم یو لیك استولی دی. "پیام زن" او نور نشریات مو درلیږلی دی، د رسیدو ځخه یی داوینه راکړی. بریالی اوسی.

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز راضیه ـ دهلی جدید،

متقابلاً سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. احساسات تان را می ستاییم. مبلغ ۲۰ روپیه بهای "پیام زن" را بدست آوردیم. به اساس وعده‌ی تان، منتظر ارسال مطالب و گزارش از سوی شما هستیم. موفق باشید.

◉ ◉ ◉

دوست گرامی آقای رضا فرمند ـ دنمارك،

ضمن تقدیم درود های گرم، از ارسال هشت جلد "مادرم زیبا نشد" ممنونیم. شعر تازه‌ی تان "مادرم و نیشابور" در همین شماره چاپ گردید. برایتان صحت و کامیابی آرزو میکنیم.

◉ ◉ ◉

برادر گرامی ن. عمر ـ پشاور،

نامه ای که حاوی انتقادات و پیشنهادات تان بود، گرفتیم یاد آور میشویم که جواب مفصل نامه‌ی تان به شماره بعدی "پیام زن" موکول گردید.

◉ ◉ ◉

←

دوست و همکار ارجمند، ف. رسول ـ پشاور،

با تشکر نوشته‌ی تان را با عنوان "درباره ریشه و مصداق اصطلاح بنیادگرایی" در همین شماره آوردیم. منتظر سایر مطالب تان هستیم.



کلمات گناهی ندارند

برادر ما واسع ـ پشاور،

در نامه‌ای ضمن تأیید مواضع "پیام زن" و ستایش بسیار از قاطعیت و آشتی ناپذیری آن مقابل بنیادگرایان، اینگونه انتقاد دارد که: "... من میدانم که هر کلمه مفهوم خاص خودش را دارد و برای بیان درست، دقیق و زیبای پدیده‌ای معین جز با استفاده از کلمات معینی نمیتوان توفیق یافت. با اینهم تصور میکنم واژه هایی هستند در کشور ما که توأم با رویکار آمدن میهنفروشان پرچمی و خلقی، از بس از آنها سوء استفاده شده و بنام آنها چه خیانتها جنایتهایی که انجام نگرفته، مورد تنفر کتاب خوانان و عموم مردم ما واقع شده اند از آنجمله است، زحمتکشان، خلق، کارگران، امپریالیزم، انقلاب، رفیق، توده و ... که اگر همه را بنویسم خیلی طولانی میشود. شما با آنهمه حساسیت مقدسی که در برابر این اسلاف بنیادگرایان میهنفروش دارید، چگونه است که گاهگاهی الفاظ مذکور در نوشته های "پیام زن" راه مییابد؟"

● دوست محترم، خوشبختانه زبان از آن چیزهای جوامع بشری است که تعلق طبقاتی نمی پذیرد و هیچ طبقه و نیرویی هرقدر هم مقتدر و حاکم نتوانسته و نخواهد توانست آن (زبان) را بطور انحصاری در چنگش قرار دهد. با شما موافقیم که کلمات زیادی از سوی مزدوران پرچمی و خلقی بطرز مهوعی آلوده شده و لاجرم در اذهان مردم کوبیده. ولی بنظر ما راه مبارزه علیه این "آلودگی زبانی" آن نیست که قلم ها و نیروهای آزادیخواه از بکاربرد مناسب و بجای آنها امتناع ورزند. این یك نوع مبارزه منفی است که در دراز مدت راه بجایی نمی برد و چندان ممکن هم نیست. مثلاً آیا میتوان به جای انقلاب، توده ها، خلق و زحمتکشان و ... اصطلاحات دیگری را به کار برد؟ فرضاً این امر ممکن باشد چرا باید گذاشت با دفن و فراموش شدن آن مشتی خاین، تعدادی رساترین کلمات هم زندگی شان را از دست بدهند؟ مخصوصاً که این خواست تاریك اندیشانه و ضد فرهنگی بنیادگرایان نیز هست. بنظر ما باید کوشید تا تمامی مفاهیم از آنگونه را که برخی ها یا بدلیل نفرت از پوشالیان یا بدلیل جبن و برخورد محافظه کارانه مقابل بنیادگرایان، در نوشته های شان راه نمیدادند، هرچه وسیعتر و طبعاً چنانچه گفتیم بطور موزون و منطقی رایج ساخت و بدینترتیب درین زمینه هم با فرهنگ و سلیقه منفور و مطرود اخوان به مبارزه برخاست. کلمات گناهی ندارند باید به جنگ آنانی رفت که ساحت خیانت شان به کلمات نیز سرایت کرده یا میکند.



گرانی خور حمیرا، جهادی مطبوعاتی موسسه ـ پیښور،

ستاسی د رالیږل شوی شعر څخه چی زمونږ د شهیدی لار ښودی مینا په هکله دی ډیره ډیره مننه کوو، او ستاسی دغه نیك احساسات زمونږ له مبارزی سره ستایو، خپلی مرستی ته ادامه ورکړی. بریالی اوسی.

دا دی ستاسو د شعر ځینی برخی:

هره پیغله د وطن که شی مینا
شی وطن به له دښمنو نه صفا
نه هم پاڅه زه به پاڅم ټول به پاڅی
چی رښتینی انقلاب راولو بیا
آزادی ته نذرانه کی مو سر اینبی
دا سی خلك کله هم نه ځی په شا
اراده مو ده اتله عزم ټینګ دی
چی دښمن به ورك کومه له دنیا
د مینا زرورتیا او باتوری ته
د تعظیم سلام کومه "حمیرا"



برادر عزیز عبدالرشید آریا ـ چترال،

درود های گرم ما را بپذیرید. نامه و شعر ارسالی تانرا یکجا بدست آوردیم. شعر های دیگری بفرستید تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم. منتظر نامه ها و مطالب تان هستیم.



دجالان بنیادگرا را افشاء کنیم

برادر ما ع "حمید" ـ کابل،

طی نامه ای محبت آمیز و حاکی از وعده همکاری مینویسد: "... در شماره ۳۳-۳۴ مضمون افغان ملت و مضمون شما را خواندم بسیار متأثر شدم از اینکه چرا کسانی عوض اینکه دجالان بنیادگرا را رسوا کنند، بجان دیگران افتیده اند تا که در شماره‌ی نو ۳۵-۳۶ نامه‌ی آقای محترم (و.پ) در صفحه ۷۴ به چشم خورد و از خواندن آن دلم تسکین شد. و هم مضمونی را که عنوان آن "حزب وحدت خود را به پای پاکستان و عربستان می افگند" خواندم. گناه ایشان نیست که این کار را میکنند. زیرا بر علاوه ویرانی و چور و چپاول، ایشان بخاطر تفرقه‌ی

←

نژادی و عقده هاییکه داشتند مردم تاجك و پشتون را زنده در داش های آتش انداختند٠ گوش ها و بینی های آنان را بریدند، بر کمر درخت بسته و بعد درخت را اره کردند، به فرق های شان میخ کوبیدند و بدتر از آن به دختران هفت ساله تا مادران هفتاد ساله تجاوز کردند که حالا هم دختران جوان نزد ایشان در دشت برچی اسیر و همه حامله اند٠ آیا جز پیوستن به حزب گلبدین و یا دوستم و یا کشور بیگانه چاره دیگری دارند؟ هرگز نه٠ جای افسوس این است که یك تعداد از برادران و خواهران تحصیلکرده‌ی هزاره ما هم در صفوف این خاینان، جانیان و بی ناموسان سهم فعال دارند که امید به اشتباه خود پی برده هر چه زودتر در امحای بنیادگرایی از میهن ما به صفوف مردم رنجدیده بپیوندند٠

یك قطعه شعر را از مجموعه شعر های خود برای تان روان کردهام٠ امید آنرا به نشر بسپارید٠

به امید پیروزی هر چه زودتر مردم رنجدیده‌ی ما بر بنیادگرایان خاین٠"

● با آنچه در مورد حزب وحدت نوشته اید با شما کاملاً موافقیم٠ اما در تبلیغ و آگاهی دادن به توده ها فراموش نکنیم که باند سیاف و شورای نظار هم مرتکب جنایتهای هراس آور و فراموش نشدنی ای علیه هموطنان هزاره‌ی ما در کابل شده اند٠ شعر تان را در همین شماره آوردیم٠

امیدواریم باز هم برای ما نامه و شعر و مطلب بفرستید٠

◉ ◉ ◉

محترم ورور پریشان داوودزی ــ وحدت ورځپانه پیښور،

ستاسو لیك مو تر لاسه کړ، مونږ د ستاسی په نوم یو ځانګړی لیك درلیږلی دی هیله ده چی تر لاسه کړی به مو وی٠ ستاسو د نورو لیکونو په هیله٠

◉ ◉ ◉

برادر عزیز قادری ــ انتاریو، کانادا،

ضمن آرزوی موفقیت تان٠ نامه ها و ۵۰ دالر بهای "پیام زن" و هزینه پستی آن را بدست آوردیم٠ از احساس و علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" ممنونیم٠ منبعد بنابه درخواست تان "پیام زن" و سایر نشریات خویش را از طریق پست هوایی میفرستیم٠ کاست های قبلی تمام شده بنا٤ دو کاست تازه را برایتان فرستادیم٠

◉ ◉ ◉

برادر گرامی داکتر حبیب غمین ــ آلمان،

با سپاس فراوان بدینوسیله از دریافت نامه و سند ۱۰۰ مارك ارسالی برایتان اطمینان میدهیم٠ از علاقمندی شما نسبت به "پیام زن" بسیار ممنونیم٠ منبعد میکوشیم نشریات ما بصورت منظم برایتان برسد٠ خواهان همکاری تان میباشیم٠ موفقیت های بیشتر شما را آرزو داریم٠

◉ ◉ ◉

تبلیغ برای رژیم ایران یا همبستگی با فلسطینیان؟



خواننده عزیز ما صفیه ــ پشاور،

عکس بالا را برای ما فرستاده و خواستار چاپ آن شده زیرا "نشان دهندی حرکت زنان مسلمان هند در محکوم ساختن قتل عام فلسطینیان نمازگزار در شهر الخلیل میباشد٠"

خواهر گرامی، عکس را آوردیم تا حرف ما برای تمامی خوانندگان بهتر مفهوم باشد٠ ما به دلایل ذیل، مخالف تبلیغ یکچنین عکس ها و خبرهایی هستیم و آنها را هرگز بیانگر فعالیت آزادیخواهانه زنان نمیدانیم:

۱) زنان مذکور بیشتر از آنکه از اندوه فلسطینیان قربانی سگان دیوانه‌ی بنیادگرای صهیونیست به خشم آمده باشند، چنانکه به خوبی پیداست عکس های متعدد خمینی و خامنه ای را به دوش دارند که در واقع انزجار آور و بی ربطی برای رژیم ایران بشمار میرود٠

۲) یکچنین فعالیت هایی از سوی زنان سنی یا شیعه مذهب ــ ولو هم با عکس سردمداران رژیم ایران آغشته نباشد ــ برای ما افغانها و مشخصاً سازمانی انقلابی از زنان افغانستان، فاقد ارزش و بلکه نفرت انگیز است٠ زیرا این خانم ها (یا آقایان) که دو سال است می بینند و می شنوند در همسایگی شان در کشور ما هر روز و هر ساعت خون چه تعداد انسان بدست خیانتکاران و جنایت پیشگان اخوانی به زمین میریزد و این سگان زنجیری بیگانه چه بی ناموسیهایی است که در حق زنان شیعه و سنی روا نداشته اند، حتی یك روز هم نشده که صدای اعتراض خود را بلند کنند٠

۳) این زنان که مقابل صد ها آلام و ستم های بیمانند روزمره مردم و بخصوص زنان هندوستان لب از لب نمیگشایند، به اعتقاد ما حق ندارند و بی نهایت مسخره و کاذب است که ناگهان رخ به سوی حادثه‌ای در فلسطین کنند آنهم با بلند کردن

←

عکس رهبران یك دولت تیوکراتیك و فاشیستی که مزدورانش در افغانستان در جریان سگ جنگی با برادران سیافی شان ، بیلر ها را از چشم، گوش و سایر اعضای قربانیان شان پر میکنند۰

اگر با ما موافق نبودید دلایل تانرا بنویسید، منتظر همکاری و نظرات تان هستیم۰

◉ ◉ ◉

نوریگای افغانی که هنوز عزیز امریکاست

همکار ارجمند ما جمال ـ پشاور،

مینویسد : "۰۰۰ در روزنامه های پاکستانی مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۳ آمده بود که گلبدین حکمتیار بر امریکا و روسیه تاخته و مدعی شده که آن دو دولت می کوشند او را از صحنه سیاسی افغانستان دور کنند او امریکا را متهم ساخت که دو ماه پیش کماندوهایی به پاکستان فرستاده بود تا این پلان را عملی کنند!!

کی این حرفهای خودبزرگنمایانه این بچه نازدانه سی۰آی ۰ای را جدی خواهد گرفت؟ اگر امریکا بخواهد این نوریگای افغانیش را سر به نیست کند، رگ حیاتیش را میزند یعنی به پاکستان و عربستان اشاره میکند که دیگر به این نوکرش پول و اسلحه ندهند۰

کماندوهای امریکایی برای تمرینات مشترك با کماندوهای پاکستانی آمده بودند۰ در غیر آن چه شده مگر زور کماندوهای امریکایی نرسید و سرگردان برگشتند؟ امریکا از موقعیت دقیق اتاق خواب این عامل قدیمی و عزیز شان نیز بخوبی مطلع است و اگر واقعاً بخواهد او را از صحنه حذف کند ضرورت به گسیل صدها کماندویش نیست، در دور و پیش او و بین نزدیکترین حواریون این تیزاب پاش بدنام هم به حد کافی عمال خاص و مخفی دارد که با یك اشاره کار "امیر" صاحب را خواهند ساخت۰

مسئله این است که امریکا ، روسیه و کشور های همجوار آرزو نداشتند و ندارند پس از جنگ ضد روسی، افغانستانی واحد، آزاد و دموکراتیك عرض اندام کند۰ و بهترین راه برای تحقق این خواست را شعله ور نگهداشتن جنگ داخلی وحشیانه در وطن ما توسط نوکرانش تشخیص داد۰ حکمتیار ها و ربانی ها تا زمانی که در جهت خفه ساختن جنبش انقلابی میهن ما مورد استعمال دارند، برای امریکا و روسیه و نوکران آنها در منطقه عزیز خواهد بود۰"

◉ ◉ ◉

گرانی خوری هیله حیدری ـ پیښور،

ستاسی د پوښتنو په هکله مونږ یو ځانګړی لیك درلیږلی دی۰ خپلی همکاری ته ادامه ورکړی۰ بریالی اوسی۰

◉ ◉ ◉

برادر عزیز پرویز نیك آئین ـ کانادا،

با سپاس فراوان اولین نامه‌ی تانرا همراه با مضمونی تحت عنوان "دلایل علمی مبنی بر مساوی بودن زن با مرد در جوامع بشری" بدست آوردیم۰ در شماره بعدی نشر خواهد شد۰ منتظر نامه و مطالب دیگر تان هستیم:

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز مریم ـ کابل،

با ابراز امتنان از دریافت اشعار ارسالی تان اطمینان میدهیم و یکی از آنها را در همینجا به نشر میرسانیم:

◉ ◉ ◉

میلاد خون

کنون بشنو این فسانه زمن
زمردان نامی این دیار
در آندم که روس ملك اشغال کرد
بنا کرد به ملك ما قتل عام
مگر سیل خروشان سد راه شد
به ذره ذره خاك وطن
به هرات و خوست و بامیان
بپاشفت اوضاع و احوال روس را
به غور و کنر و بدخشان و بلخ
به کابل این نطفه‌ی هر قیام
ز سه حوت و خروش دختران
چو ناهید ساخت چادرش بیرق
وجبهه دگر دختر رزم آفرین
زمینای رزم آوری پاك باز
و از آن مشعل تابان قرن
درخشید چون کوکب آسمان
به هر گوشه و هر کنار وطن
چراغ رهشان بر دست ماست

که یادیست ز شهیدان گلگون کفن
ز زنان پاك و قهرمان
هم از شهر و ده همه پا مال کرد
که تا سازد نیروی افغان تمام
چو اردوی احمر روس پر کاه شد
سر افراشت اردوی دشمن شکن
به غزنی و وردك و پروان
بپاشید کاخ دیو منحوس را
به روسان رسید فقط زهر تلخ
که دارد زآزادی صد پیام
بر افراشته شد درفش ما در جهان
تاریخ بار دگر زد ورق
که هست امروز به تاج تاریخ نگین
و از آن زن دلیر حماسه ساز
و از آن شعله‌ی جاودان قرن
بتابید چو خورشید درخشان
بشد زاده هزاران شجاع زن
غلط کردن راه، شکست ماست

◉ ◉ ◉

"بنیادگرایی مکروب سرطانی"

برادر عزیز برهان ـ آلمان،

با امتنان، نامه و کاپی چك حاوی ۷۰ مارك را بدست آوردیم۰ چون عجالتاً "پیام زن" بصورت منظم نمیتواند انتشار یابد لذا نمیتوانیم وجه اشتراك تعیین کنیم۰ بهای "پیام زن" و سایر نشریات را میتوانید به حساب بانکی و یا مستقیماً به آدرس مکاتباتی ما ولی حتماً با پست راجستر ارسال کنید۰ قسمتی از نامه تان:

"۰۰۰اصطلاح بنیادگرایی دیگر نه تنها برای مردم افغانستان قابل پذیرش نیست بلکه اکثریت ملل متمدن جهان از

←

مصاب شدن بدین مکروب سرطانی به شدت دوری مینمایند.

مردم افغانستان به هیچ صورت به‌رهبران قرآن خور، فروخته شده‌و جاسوس‌سازمان های استخباراتی‌سی. آی. ای، کی. جی. بی و آی. اس. آی اعتماد نکرده و آنروز رسیدنیست که مشت های مردم ماتمدار ما چون گرز فولادین بر فرق بنیادگرایان بی پایه و حامیان شان کوبیده شود. جنبش واقعاً ملی و دموکراتیك از میان مردم ما بر خاستنی است. و مردم ما با اراده خویش سرنوشت آینده افغانستان را تعیین خواهند کرد..."

◉ ◉ ◉

"افغان ملت" سوسیال دموکرات نیست

برادر گرامی د.پ ـ دنمارك،

چنین مینویسند:

وطنداران عزیز ـ درود بر شما و زحمات بزرگ تان.

در شماره ۳۳ ـ ۳۴ "پیام زن" در زمره‌ی دیگر مضامین جالب و ارزنده‌ی خود مضمونی در ارتباط با افغان ملتیان شمس الهداشمس داشتید که لفظ سوسیال دموکراسی را بر آنان افزوده اید من کاملاً درین زمینه با شما همنظرم. ازریشه تا شاخه این ها را میشناسم که تنها اند. افغان ملت بعد از اوج ترور در پاکستان رهبریت خویش را با سرمایه هنگفت در اروپا انتقال داده و مرکز تبلیغاتی خویشرا در کشور ناروی با پخش نشریه مجاهد ولس تحت مسئولیت‌حسن ولسمل تمرکز و روابط بین المللی خود را از این طریق تقویه میکند که شما خود محتویات مسایل را بهتر میتوانید بررسی کنید. من از تمام روابط مخفی اینها با خلقی ها، حزب اسلامی و غیره اطلاع دارم. افغان ملتیان در طول فعالیت سیاسی اخیر خویش در غرب تلاش نمودند که خود را سوسیال دمکرات گفته و پشتیبانی سوسیال دموکراسی غرب را کمایی کنند، اما هنوز به این برنامه خویش موفق نشدند. از نظر من در شرایط کنونی نسبت دادن ا فغان ملت به سوسیال دموکراسی اشتباه است. ما میدانیم که دست راست افغان ملت بطرف سوسیال دموکراسی دراز بوده و چپش بطرف ظاهرشاه، حزب اسلامی و حزب خلق. اما سرش در آغوش سید قطب و محمد قطب مخفی میباشد.

● برادر عزیز، ما موجودیت جریان سوسیال دموکراسی اصیل و نه کاذب و دم بریده و گلبدینی از نوع نشریه "افغان ملت" را در کشور بهر حال در شرایط فعلی سودمند میدانیم. بحث اول و آخر ما با نشریه فوق‌الذکر گذشته از برخورد سخیف آن نسبت به "پیام زن" اساساً بعلت جبین سایی آن مقابل گلبدین و بنیادگرایی بود که خود خیانت بیشرمانه ای به آرمانهای سوسیال دموکراسی محسوب میگردد.

افغان ملت چند شاخه است. شاید آنی که سر و دم و کله اش آنچنان سر گردان است همان بخش ذلیل طرفدار گلبدین آن باشد.

بهر حال ما اطلاع دقیقی نداریم و نمیتوانیم به کلیه نکات نامه تان برخورد کنیم. موفق باشید و تماس تانرا با ما حفظ کنید.

◉ ◉ ◉

دوست گرامی وحید ـ امریکا،

احترامات ما را قبول کنید. با سپاس فراوان بدینوسیله از دریافت دو نامه، نشریه های "در راه صلح" و "خپلواکی" و ۱۰۰ دالر از بابت بهای "پیام زن" و سایر نشریات اطمینان میدهیم. متأسفانه کتاب متذکره را در دست نداریم. موفقیت تان را آرزو می کنیم.

◉ ◉ ◉

زمونږ دایمی همکار ښاغلی شیرشاه همدرد، د افغانستان د اسلامی جهاد مطبوعاتی موسسه ـ پیښور،

ستاسی دوه لیکونه، گزارش او هم د اختر د مبارکی کارت مو تر لاسه کړ.

ستاسو له گزارشونو او شعرونو څخه ډېره مننه کوو او په راتلونکی گڼه کی به ورڅخه استفاده وکړو، خو یوه خبره د پام وړ گڼو چی ښایی د خپلو گزارشونو منبع. نوم او نیټه هرو مرو ولیکی. ستاسو د نورو همکاریو او لیکونو په هیله.

◉ ◉ ◉

جاذبه افشاگری بنیادگرایان میهنفروش

برادر عزیز سلام الدین ـ پشاور،

در نامه‌ی خویش مینویسند:

"دوستان عزیز طی دو سال حکمروایی آخند های بنیادگرا خسارات بی سابقه به کشور ما وارد گردیده که خرابیهای دوران چنگیز و خونین ترین دوره های دیگر تاریخ را در افغانستان به سخره میگیرد. امروز شهر کابل آن شهر تاریخی و باستانی و عروس شهرها، حوض خونی را میماند که مردم بیدفاعش در آن غرق و مرگ حتمی خود را دقیقه شماری میکنند.

جریان رقص مرده و به دهن شیر انداختن انسانها و کوبیدن میخ دوازده انچ به سر و غارت اموال مردم و تجاوز به عفت دختران پاکدامن، دست آورد های باند های خاین اخوان در افغانستان میباشد. این خاینان از باده‌ی خون مردم بیدفاع

←

از کلیه خوانندگان تقاضا میکنیم
که به مجرد تغییر آدرس شان،
به ما اطلاع دهند.

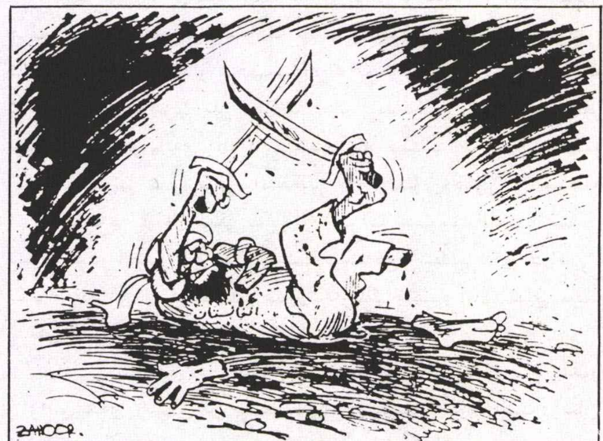
کابل مست شده و چون انسان های معتاد، معتاد به قتل و به زنجیر کشیدن و کشتن انسانهای آزاد شده و به همین اساس عطش خون آشامی شان را گاه با پرتاب نمودن راکت بالای مردم و گاه هم با غارت اموال شان به انحای مختلف فرو مینشانند.

معتقدم که سر انجام عاملین این همه جنایات را توفان مهیب و انتقام جویانه مردم ما در قعر نیستی فرو خواهد برد.

بخاطر اینکه "پیام زن" در افشاء کردن چهره بنیادگرایان و اهداف شوم شان خدمت شایانی انجام میدهد، خواستم این نامه را برای قدردانی از شما ارسال نمایم."

◉ ◉ ◉

چه نوع کارتون؟



خواننده و همکار عزیز ما آصفه ــ پشاور،

کارتون ارسالی تان رسید. ما هم قبلاً آنرا دیده بودیم ولی چون آنرا بیانگر ماهیت مسئله در کشور نیافتیم، نپسندیدیم. زیرا جنگ بین نیرو های بنیادگرا و مزدوران بیگانه جریان داشته و به هیچ طرفی ازآن توده های مردم ما قرار ندارند. ما طرفدار آوردن کارتونهایی نیستیم که صرف موجب تبسمی بر لبان بیننده گردد مگر اینکه حاوی مضمون عمیق سیاسی ضد ارتجاعی باشد. با اینهم کارتون را همین جا چاپ کردیم. تا سایر خوانندگان ما چه نظر دهند.

◉ ◉ ◉

دوست گرامی آقای داکتر هاشمیان ــ امریکا،

بدینوسیله با تشکر از دریافت چك ــ ۸۰۰ دالری و نامه شما اطمینان میدهیم. مبلغ متذکره تقسیم گردید. لست افراد مذکور طبق خواست تان در همین شماره "پیام زن" نشر گردیده است. موفقیت های بیشتر تان را در مبارزه بر ضد وطنفروشان اخوانی خواستاریم.

◉ ◉ ◉

ښاغلی محمد یعقوب کاکړ ــ سنټرل جیل بولان بلوچستان،

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت (راوا) د ښځو سازمان دی. نو څکه نارینه نشی کولای د دی غړیتوب واخلی. د "راوا" خپرونی کولای شی زمونږ له آدرس څخه بی تر لاسه کړی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.

◉ ◉ ◉

برادر گرامی گل آقا ــ فراه،

دو نامه‌ی تانرا دریافت نمودیم. از دقت و توجه تان نسبت به مطالب "پیام زن" ممنونیم. از شما تقاضا میکنیم مطالب "پاسخ به چند سوال" و "جمعیت انقلابی زنان افغانستان چرا از مداخله ملل متحد دفاع میکند؟" را در شماره ۳۵ ــ ۳۶ "پیام زن" مطالعه نمایید. حتماً پاسخ سوالات تانرا خواهید یافت. میکوشیم تا تعدادی بیشتری "پیام زن" به ولایت فراه بفرستیم. باز هم برای ما نامه حاوی انتقادات و پیشنهادات ارسال دارید.

◉ ◉ ◉

برادر عزیز ایثار ــ کویته،

از علاقمندی و احساسات تان نسبت به جمعیت انقلابی زنان افغانستان و "پیام زن" ممنونیم. ما نیز خواهان همکاری تان هستیم. باز هم نامه بنویسید. سلامت باشید.

◉ ◉ ◉

ضرورت ایجاد جبهه متحد ضد بنیادگرایی

"اینجانب سلیم "حقیقت یار" نخست سلامهای صمیمانه خود را به همه کارکنان مجله "پیام زن" تقدیم داشته، موفقیت و توانایی هر چه بیشتر شما را در امر پیشبرد و زنده نگهداشتن مجله و اهداف آن که انعکاس دهنده افکار ملی و دموکراتیك است از خداوند بزرگ تمنا دارم. مطلب نشر شده در مجله "پیام زن" (شماره مسلسل ۳۳ ــ ۳۴) را مطالعه نمودم. از اینکه در شرایط داغ کشور ما توانسته اید مردم را در روشنایی وضع جاری افغانستان قرار بدهید قابل تقدیر و ستایش است. پیشنهاد بنده منحیث یك افغان بشما این است که در عین حالیکه مجله انعکاس دهنده واقعبینانه حقایق جاری وضع کنونی افغانستان میباشد، باید بر تدوین برنامه عمل و مرامنامه ای استوار بر پایه اصول ملی و دموکراسی نیز باید اقدام گردد. برنامه عملی که در بر گیرنده عناصر مشمول جبهه متحد ملی مرکب از تمام اقوام و مذاهب افغانستان باشد و در آن هیچ نوع بویی از فاشیزم پشتون یا فارسی بمشام نرسد و بتواند قیام مردم افغانستان بر علیه بنیادگرایی را رهبری و بحیث الترناتیو وضع کنونی قرار گیرد. در غیر آن طوریکه ملاحظه میشود مردم افغانستان نسبت نبودن الترناتیوی با ارائه شکایاتی از بستوه آمدن از وضع کنونی مثلاً "یك گاو و هفت خر" دنبال شخصیت معلوم الحال نجیب و یا شاه سابق که فردیست بدون سازمان و

←

پلاتفرم چشم میدوزند.

این بود نظر اینجانب. با وجودیکه در سطح سیاسی پایینی قرار دارم بخود جرأت دادم تا ضمن تقدیر از شهامت شما زنان قهرمان افغان نظر ناچیز خود را ارائه بدارم."

● ما بنوبه خود از مدتها پیش ــ حتی قبل از سقوط رژیم دست نشانده ــ شعار وحدت کلیه نیروهای آزادی دوست و وطنپرست را بر ضد بنیادگرایان بلند و نیز نکات برنامه‌ای یکچنان وحدتی را در خلال نوشته های متعدد اعلام کرده بودیم. و در همین راستا بود که ما با محافظه کاری، سازشکاری و دیپلماسی بازی مقابل بنیادگرایان را بعنوان امری بشدت زیانبخش و نافی و مخرب ایجاد یك جبهه متحد ضد بنیادگرایی افشاء کرده و میکنیم. بنظر ما هیچ گروه و حتی میهنفروشان پرچمی طرفدار نجیب هم جرأت ندارند نام آن جلاد و جاسوس را بر زبان آرند. مردم از این خاین همانقدر متنفر اند که از گلبدین و ربانی. اگر گاهی پای مقایسه میهنفروشان اخوانی با وی به میان آمده است در واقع خواسته شده تا حتی مردود ترین و کثیفترین عنصر پانزده سال اخیر در تاریخ وطن ما با سرکردگان اخوان در یك کفه ترازو قرار نگیرد. پس جمله "گاو و هفت خر" بهیچوجه به معنی علاقمندی مردم به بازگشت آن پوشالی پلید نیست. ولی تمایل اکثریت مردم به شاه سابق باز هم از مقایسه‌ی او با این مشتی رهبران مزدور، قاتل، بی ناموس، بی حیثیت و عامی ناشی میشود که طبعاً روی صحنه آمدن مجدد شاه سابق را هزار بار بر آنان ترجیح میدهند.

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز مدینه ــ پشاور،

صمیمانه ترین سلام های ما را بپذیرید. نامه و شعر ارسالی تان را یکجا بدست آوردیم. خواهان همکاری تان هستیم. قسمتی از شعر:

تباه

دریغا کشور ما غرق خون شد
به چشم کودکان نشتر کشیدند
هزاران کودك اینجا بی پدر شدند
هزاران بیوه را اغوا نمودید
یکی را سیم پیچیده به پیکر
یکی را تسمه از پوستش کشیدند
یکی را با تبر اعدام کردند
یکی را جمعیت کرده پریشان
یکی از جنبش اسلام خوار است
وطن از دست این جانیان تباه شد
بر آنچه مال دولت بود بردند
الله ای هموطن فریاد سر کن
و این جا حاکم مطلق تفنگ است

تمام هست و بودش واژگون شد
زنان را سینه ها و سر بریدند
هزاران زن اسیر و در بدر شد
به بازار عرب سودا نمودند
یکی را میخ آهن کوفته بر سر
یکی را واسکت از تن بریدند
یکی را هیزم حمام کردند
یکی از حزب اسلامی هراسان
یکی دل خون ز شورای نظار است
تمام مردمانش بی خانمان شد
هر آنچه خون ملت بود خوردند
جهان را زین مصیبت ها خبر کن
نفس در سینه آزادی تنگ است

◉ ◉ ◉

کران وورور بصیراحمد ــ پیښور،

دی وورور دوه لیکونه راستولی دی. د دوی د قلمی رابطی وعدی ته ښه راغلاست وایو. د نورو لیکونو، گزارشونو او مطالبو په هیله. بریالی اوسی.

◉ ◉ ◉

"پیام زن" وقوماندان عبدالحق

دوست ما امیری از کابل طی‌نامه ای انتقادی خود نوشته اند که در "پیام زن" عکس و متن مصاحبه‌ی قوماندان عبدالحق را نشر نموده اید. تا جاییکه من میدانم موصوف قوماندان یکی از احزاب بنیادگرا است. شما که ضد بنیادگرایی هستید چرا او را چنین تبلیغ کرده اید؟"

برادر عزیز. درست است که عبدالحق وابسته به حزب مولوی خالص است اما به نظر ما صرفاً وابستگی به احزاب بنیادگرا تعیین کننده‌ی عقاید و شخصیت افراد نمیتواند باشد. همانطوریکه که وابستگی ظاهری به احزاب غیر بنیادگرا نمیتواند نافی موضع بنیادگرایانه‌ی افراد باشد. کم نیستند کسانیکه بنابر روابط و پیوند های قومی، منطقوی یا از سر ناچاری و استفاده از امکانات یا عوامل دیگر بیکی از احزاب پیوسته اند. مسئله‌ی دیگری که در اینجا قابل ذکر است، پوسیدگی "تنظیم های جهادی" است. عده ای از قوماندانان بنابر شاریدگی تنظیم های شان موضع مستقل خود را دارند.

آقای عبدالحق در مجموع با موقفی ضد بنیادگرایی از حقوق و آزادی های زنان در جامعه‌ی ما پشتیبانی نموده است. سال گذشته هم که رذالت و رهزنی و جنایت در کابل بیداد میکرد، پیچ و مهره شدن در دولتی دم بریده استوار بر قانون جنگل را برای خود عار دانسته و آنرا رها کرد.

پس اگر آقای عبدالحق به این نتیجه رسیده باشد که دیگر تنظیم های بنیادگرا فاقد صلاحیت و کیفیت رهبری بوده و همکاری با آنها را ننگ و خفت بداند جای زیاد شگفتی نیست. امروز تمام مردم ما ماهیت خیانت پیشه و جنایتکارانه‌ی بنیادگرایان را با گوشت و پوست خود درك کرده اند. فقط وجود ذره ای شرافت و آگاهی کافیست که انسان از بنیادگرایی روگردان شود. ما آن اظهارات آقای عبدالحق را چون ضد بنیادگرایی یافتیم به انتشارش در "پیام زن" مبادرت ورزیدیم. البته از حرف تا عمل فاصله ای هست. معیار اصلی هم عمل افراد است و نه ادعا های شان. آیا آقای عبدالحق بر آنچه بیان داشته وفادار و ثابت قدم خواهد ماند یا اینکه با تهدید یا هر فشار دیگر آنها را پس خواهد گرفت، مسئله ای است که آینده آن را روشن خواهد ساخت.

◉ ◉ ◉

←

گلبدین و تنی

دوست محترم م· ش ــ پشاور،

از دریافت نامه تان با بریده روزنامه‌ای پاکستانی حاوی اظهاریه وطنفروش و جنایتکار مشهور شهنواز تنی که در آن از ضرورت "ایجاد دولت اسلامی"، "فرمول صلح" و ایجاد "د صلح غورځنګ شورا" سخن میرود، اطمینان میدهیم· همانطوریکه شما هم نوشته اید اوضاع چنان درهم و دردناك است که اجساد متعفنی چون تنی نیز به خود اجازه میدهند بیانیه سیاسی صادر کنند· ما در سرمقاله شماره قبلی اشاره‌ای به وقاحت این خاین داشتیم ولی بیشتر از آن لازم ندیدیم به مسئله بپردازیم زیرا چنانچه در همین شماره به جواب دوست دیگری هم گفته ایم، چیزهای غیر جدی را نباید جدی گرفت· زدن سگ چه لزومی دارد وقتی صاحبش را بتوان کوبید· ما که در مبارزه با باند گلبدین و شرکا قرار داریم، مواجهه بیش از حد با شهنواز تنی و دارو دسته میهنفروشش که داغ پستی و شرفباختگی چنگ زدن به دامن گلبدین را هم به جان خریدند، اضافی میشود·

Tanai presents peace formula for Afghanistan

From Rahimullah Yusufzai

PESHAWAR: The former Afghan defence minister, General Shahnawaz Tanai, has presented an eight-point formula to resolve the Afghan problem and restore durable peace in Afghanistan.

In his first political statement on Pakistani soil since taking re... here after his failed coup against President N... ...rnment abou...

three to six months. The Loya Jirga would elect the head of state ... government for two years ... collect both light ... weapons from ... form a ... count...

The News International, December 21, 1993

◉ ◉ ◉

دوست ما ن· س ــ پشاور،

از سوالهای تان تشکر· نامه و پاسخ مختصر به آن ها را در صفحه ۳۹ ملاحظه کنید· نه ما استهزاءگر هستیم و نه سوالهای شما قابل استهزاء· ما متن یاوه های لچکانه‌ی آن نویسنده‌ی افغان ملتی را بطور کامل آوردیم تا خوانندگان خود هم قضاوت کنند آیا آن فحش نامه علیه ما و پا بوس نامه‌ی نفرت انگیز برای گلبدین، واقعاً مردود و قابل تمسخر است یا نه؟ بحث و اختلاف سیاسی یك چیز است و هرزه گویی و دلالی برای حزب گلبدین چیز دیگر· ما به نامه های خوانندگان ــ ولو هم شدیداً مخالف مواضع ما باشند ــ ارج بسیار قایلیم· از وعده همکاری تان قبلاً سپاسگزاری نموده منتظر دریافت مطالب تان میباشیم·

◉ ◉ ◉

دوست گرامی س· مفتی ــ آلمان،

متقابلاً سلام های ما را بپذیرید· دو نامه تانرا یکجا با اشعار ارسالی گرفتیم· مبلغ فرستاده شده را تا حال بدست نیآورده ایم· متأسفانه کست ویدیویی از جنایات اخیر بنیادگرایان در شهر کابل را در اختیار نداریم· این هم شعر ارسالی تان:

نالــه ملت

هست صوتی بس مهیب و خوفناك
بانگ توپ و نعره‌ی فرماندهان
سخت تر زانست بانگ صاعقه
کاندر آید نیم شب از آسمان
هست از آن بسیار هول انگیز تر
غرش توفان به بحر بیکران
باشد از آشوب توفان سخت تر
نعره های موج آتش فشان
هست از اینها جمله خوف انگیز تر
ناله‌ی یك ملت بی خانمان

◉ ◉ ◉

برادر گرامی شاه ولی احمدی ــ چترال،

سلام و درود های گرم ما را بپذیرید· از لطف و احساسات تان متشکریم· "پیام زن"، سایر نشریات و کاست های سرود های میهنی را خواهیم فرستاد· همکاری تانرا با ما حفظ کنید·

◉ ◉ ◉

محترم زمان خان وردك ــ پیښور،

د "پیام زن" له ستایلو او نیکو هیلو څخه مو مننه کوو· "پیام زن" نه یواځې پیښور ته لیږل کیږی بلکه د پاکستان او نورو هیوادونو، هغو ښارونو ته چی په کی افغانان اوسیږی استوو او ګڼ شمیر مینه وال لری· بریالی اوسی·

◉ ◉ ◉

دوست ارجمند ح· ر ــ دهلی جدید،

متن اندکی فشرده شده‌ی نامه شما و پاسخ به آن را در صفحه ۲۵ همین شماره ملاحظه کنید· پنج نسخه نشریه انگلیسی برایتان فرستاده شد· باز هم برای ما نامه بنویسید·

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز حمیرا ــ پشاور،

نامه‌ی محبت آمیز تان رابدست آوردیم· از علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" و اظهار همبستگی شما و سایر محصلان ممنونیم· باز هم نامه بنویسید· موفقیت شما را آرزو میکنیم·

◉ ◉ ◉

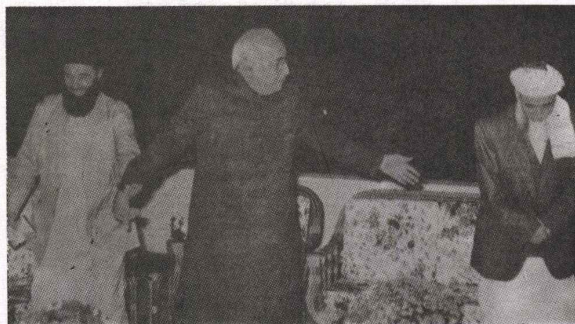
←

زمونږ. گران ورور ع۰ خ ــ متحده عرب امارات،

ستاسو د ۲۰۰ کلدارو مرستی څخه مننه کوو. "پیام زن" او د "راوا" نوری خپرونی کولای شی بیا هم په هر تعداد چی وغواړی زمونږ. له پتی څخه یی تر لاسه کړی. ستاسو د لیکونو او مرستو په هیله. موفق اوسی.

◉ ◉ ◉

تصویر جفت منحوس خاین



برادر عزیز م۰ ع۰ ل باشنده کارته پروان ــ کابل،

در نامه‌ی خویش مینویسد:

"به وسیله این نامه و در سر خط آن سلام های گرم و صمیانه خود را خدمت هیئت محترم تحریریه و همه کارمندان "پیام زن" تقدیم نموده موفقیت های زیاد در وظیفه پر افتخاریکه بعهده گرفته اید برای شما آرزو میکنم. در ماههای اول سال پار تصادفاً نزد یکی از دوستانم با شماره ای از مجله‌ی شما برای اولین بار آشنا شدم .متأسفانه با وجود تلاش تا حال نتوانسته ام شماره دیگری از آن را مطالعه کنم. آنچه سبب نوشتن این نامه گردید، حس تقدیر قبلی (ناشی از دیدن تصویر جفت منحوس در مهمانی غلام اسحق و همچنان مطالب خواندنی فراوان دیگر که به اسم زن مبارز و پرافتخار افغان در لابلای صفحات فراوان نشریه انعکاس یافته بود) و برعلاوه احساس ایست که در اثر ارائهٔ جنگ تبهکار دونیم ماه گذشته برای من و اکثریت باشندگان شهر ویرانه‌ی کابل دست داده است.

امواج تند این احساس در وجودم که با اوج گیری شعله های هستی سوز جنگ به جولان میاید. باعث گردید تا در زندگی برای بار اول پارچه ها و قطعاتیکه نمی توانم نام شعر به آنها بگذارم بوجود آیند. آنچه سروده ام ولو با نواقص فراوان، اما تا حدودی تصویر زندگی ما دوزخیان کابل را مجسم میسازند. بعد از مطالعه مجدد دریافت این حقیقت روشن که روحیه آن با خط نشراتی هیچ یك از نشرات داخلی وفق نمیدهد، خواستم یك نقل آنها را برای شما بفرستم...."

● دوست گرانقدر با تشکر فراوان شعر تان را در همین شماره ملاحظه می کنید.

◉ ◉ ◉

د پی اس ایف گرانو ورونو ــ پیښور،

ستاسو ګډ لیك چی د ښاغلی شاهد رووف خنك لخوا استول شوی و، تر لاسه مو کړ. مونږ هم د ستاسو په نوم یو لیك درلیږلی دی. ستاسو د هر اړخیزه همکاریو په هیله.

◉ ◉ ◉

برادر گرامی عثمانی ــ سویس،

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. بدینوسیله از دریافت دو نامه و دو طرح زیبای تان اطمینان داده سپاسگزاری مینماییم. از آن در همین شماره "پیام زن" همراه با توضیحات ارائه شده در رابطه با طرح قبلی تان استفاده گردیده است. موفقیت تان آرزوی ماست.

◉ ◉ ◉

شعر شماره قبلی

خواهر عزیز پروین ــ اسلام آباد،

چنین مینوسند:

"... در صفحه دوم شماره مسلسل ۳۵ــ۳۶ "پیام زن" شعر زیبا به چاپ رسیده که متأسفانه نام شاعرش تذکر داده نشده است."

● از توجه و دقت تان نسبت به مطالب "پیام زن" ممنونیم. شعر چاپ شده از شاعر نامدار ایران اسماعیل خوبی است. باز هم نامه بنویسید.

◉ ◉ ◉

←

بر من ببخشای ای عشق!

من

دیگر دلی به سینه ندارم.

دیگر به سینه

من

جز مشت واری خون آلود

که می تپد به کینه ندارم.

گران ورور محمد یوسف اتل ، جهادی مطبوعاتی موسسه ــ پیښور ، د خپل لیك سره بو شعر رالیږلی او هم وایی چی باید د شعرونو لپاره ځانګړی پاڼی غوره شی۰

گرانه وروره، " پیام زن" د شعرونو لپاره معمولاً مینځنی ځونه لری خو د شعر مضمون او کیفیت ټاکونکی دی چی ځینی وختونه هم له خپریدو څخه پاتی کیږی۰ ستاسو د نورو مرستو په هیله، بریالی اوسی۰

دادی ستاسو استول شوی شعر:

په گردو پټی پردی به ژر ښکاره شی
تر پردی لاندی څیری به ژر ښکاره شی
څوك بو څه وایی څوك بل څه او څوك بل څه
حقیقت او مسخری به ژر ښکاره شی
چی اسلام یی وسیله ؤ د تبلیغ خپل
د دی خلکو داناری به ژر ښکاره شی
چی د ځان په خاطر لوبی په اسلام کا
دا ناولی ارادی به ژر ښکاره شی
وطن وینښ شو غلامی ته غاړه نږدی
دپردو خلکو نخری به ژر ښکاره شی
چی هیواد یی په سرو وینو کی لړلی
د دی لوبو ننداری به ژر ښکاره شی

◉ ◉ ◉

بسیج فکری و عملی علیه بنیادگرایان

برادر عزیز محمد افضل آد ــ راولپندی،

در نامه ای مفصل مینویسد:

"نخست به دست اندرکاران مجله "پیام زن" سلام عرض میدارم۰ امیدوارم در راهی که قدم برداشته اید، موفقانه به سر منزل مقصود برسید۰ بنده نیز یکی از طرفداران نهضت آزادی و دموکراسی بوده و بطور منفردانه و تا جای امکان بر علیه هر نوع بنیادگرایی و ناسیونالیزم به مبارزه پرداخته ام۰ ولی از اینکه به کدام گروپ و یا سازمان مخفی منسوب نبوده ام، نتوانسته ام بطور پیگیر و با خط مشی معین به اقدامات عملی بر علیه آن خاینان دست بزنم۰ زیرا همه میدانیم احزاب و سازمانهایی که فعلاً در وطن عزیز ما بر سر کرسی ریاست شکم یکدیگر را پاره میکنند، نمیتوانند خواست و اهداف یك انسان ترقی خواه، آزادی دوست و دمکرات را تأمین کنند۰ زیرا همه‌ی ایشان در افکار مستبدانه و ناسیونالیزم گندیده و افراطی خویش غرق اند۰ آنان نه تنها در مخالفت عمیق علیه دموکراسی قرار دارند، بلکه آن را یگانه سد راه اهداف شوم و مغرضانه خویش نیز میدانند۰ بناءً همیشه کوشیده اند مانع رشد نیرو های روشنفکر و دموکرات در جامعه ما گردند۰ بهر حال برماست تا همراه با تمام نیرو های مترقی و دمکرات متحدانه بر علیه فاشیست های وطنی برزمیم۰ از دیر زمان وطن محبوب ما افغانستان دستخوش بیدادگری ها و مظالم حکام قرار داشته، هر کس بر اریکه قدرت دست یا زیده، داد از دموکراسی، حقوق و وطندوستی زده است۰ ولی تجربه تلخ و بسا تلخ به اثبات رسانید که هیچیك آنان نه تنها نتوانستند و یا نخواستند در راه دموکراسی قدم بگذارند بلکه از هیچگونه استبداد و ستم بر مردم رنجدیده‌ی ما دریغ نورزیدند۰ همین است که شك در دلها ایجاد شده و هیچکس نمیداند به کی اعتماد کند۰ بناءً اگر من چند پرسش از شما میکنم دلیل آن نیز شاید همین باشد و چون به نشریه شما تازه بر خورده ام یعنی تنها یك شماره از مجله‌ی "پیام زن" را در اختیار دارم، نتوانستم از لابلای همان یك شماره به تمام افکار و عقاید تان آشنا گردم۰ با این حال فکر کردم که توسط نامه بتوانم به نظریات و عقاید تان آشنایی حاصل کنم۰ اولین سوالی که در ذهنم خلق شده اینست که آیا جمعیت انقلابی زنان افغانستان تنها منحصر به زنان است و از حقوق زن در جامعه به دفاع بر خاسته و یا دارای ابعاد گسترده تر میباشد؟ دوم اینکه چون همه‌ی احزاب و سازمانهای سیاسی دارای خط مشی و ایدیولوژی معین در راه تحقق اهداف خود میباشد تا حضور خویش را منحیث یك سازمان و یا حزبی مستقل سیاسی در جامعه تبارز بدهد، میخواهم بدانم شما پیرو کدام ایدیولوژی بوده و خط مشی تان در قبال آینده افغانستان چه میباشد؟ کدام موضوعات بیشتر مورد ذوق و سلیقه‌ی نشریه‌ی تان است؟

● برادر عزیز، بنابر اساسنامه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان تنها زنان عضو آن شده میتوانند۰

جمعیت انقلابی زنان افغانستان بمثابه تشکلی سیاسی کوشیده نه تنها روی شعار ها و خواستهایی صرفاً مربوط به زنان بلکه به تمامی توده های ستمکش ما، پافشاری ورزد۰ زنان جامعه ما به تنهایی قادر نیستند زنجیر ستم مردان و ستم های چندین لایه را بشکنند۰ این مبارزه پشتیبانی نیرو های مترقی و طرفدار دموکراسی را نیز طالب بوده که بخاطر تحقق دموکراسی، عدالت و تأمین حقوق زنان، مبارزه مینمایند۰

آن مطالب با روحیه نشریه "پیام زن" مطابقت دارد که افشاگر خیانتها و تبهکاری های بنیادگرایان خاین بوده و زمینه بسیج فکری و عملی مردم را بخاطر مبارزه علیه این میهنفروشان مساعد سازد۰

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز اشرف کبیری ــ سویس،

دو نامه تانرا پیهم دریافت نمودیم۰ "پیام زن" و سایر نشریات را برایتان فرستادیم۰ از وصول آن ها اطمینان دهید۰ خواهان همکاری تان هستیم۰ موفق باشید۰

◉ ◉ ◉

←

"پیام زن" رسواگر خاینان

محمد حبیب صالحی ـ چترال،

در نامه‌ی خویش مینویسند:

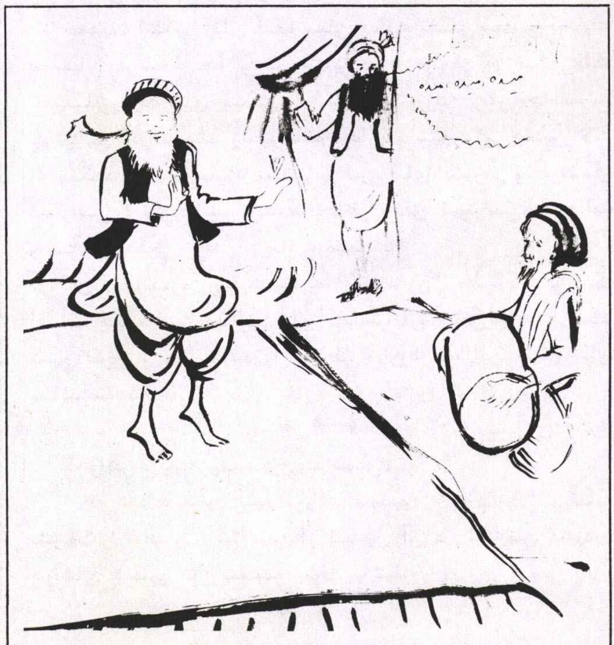
"صحتمندی و سر فرازی تان یکی از آرزو های همیشگی ماست. یاد آور میشوم در یکی از روز ها در مکتبه‌ی سرحد خیبر بازار پشاور نظرم به "پیام زن" افتاد. آنرا خریدم و از مطالعه آن بسیار معلومات حاصل نمودم که رهبران "جهادی" بر مردم بی خانه و کاشانه‌ی افغانستان چه جنایت ها کرده اند. همانطور که شما آنان را در "پیام زن" معرفی نموده اید واقعاً این "رهبران" خاین همینطور هستند. از گفتار شما بسیار خوش شدم که راز های آنان را فاش ساختید تا که به ملت افغانستان معلوم شود اینها کیانند و چه میخواهند. سر فراز و کامران در مقصد تان باشید خواهش مینمایم نامه‌ی بنده را به نشر برسانید."

◉ ◉ ◉

خواهر گرامی فوزیه ـ کابل،

با تشکر فراوان از کارتون های ارسالی، با وجود آنکه به ناپخته بودن آنها اشاره کرده بودید، چون از محتوی و مضمون خوب بر خوردارند، یکی از آنها را در صفحه دوم و دیگری را ذیلاً چاپ نمودیم. از بقیه در آینده استفاده خواهد شد. منتظر ارسال مطالب و کارتون های دیگر تان هستیم.

◉ ◉ ◉



محترم وورور سید علی حضرت پاچا، فرنټیر پست ورځپانه ـ پېښور،

ستاسی لیك مو تر لاسه کړ. مونږ د پخوا پشان د اړیکو د ټینګدو او مرستو غوښتونکی یو. بریالی اوسی.

◉ ◉ ◉

برادر عزیز ب. ش ـ پشاور،

درود های گرم ما را بپذیرید. از علاقمندی و احساسات صمیمانه تان ممنونیم. نامه جداگانه ای برایتان ارسال گردید. از رسیدن آن به ما اطلاع دهید.

◉ ◉ ◉

دفاع از گرگان جنگل

برادر گرامی محمد ابراهیم چاه آبی ـ پشاور،

در نامه‌ی خویش مینویسد:

"شماره ۳۳ ـ ۳۴ "پیام زن" منتشره‌ی سال جاری در کابل بدسترسم قرار گرفت. در صفحه ۳۴ نام نویسنده‌ی گزارش تذکر داده نشده بود که این نقیصه مربوط به گردانندگان مجله است ولی بهر حال نویسنده از امانت داری در گزارش کار نگرفته، در مورد جمشید خان غیر مسئولانه شرحی را متذکر شده است."

برادر عزیز، نام نویسنده گزارش م. راشد است که اشتباهاً از چاپ مانده بود. در این مورد پوزش میطلبیم. دو نامه شما را که با اسامی مختلف دریافت نمودیم به نویسنده گزارش فرستادیم تا توضیح دهد. راشد به دفاع از گزارش چنین مینویسد:

"... از نظر من ابراهیم چاه آبی شاید از جمله‌ی اقارب نزدیك خان مذکور باشد. در آن محیط بلا دیده انسان با وجدان و باشرفی پیدا نمیشود که بدفاع از گرگان جنگل برخیزد و قلم فرسوده اش را به مشاطه گری آنان برقصاند. من یك بار دیگر به مطلب مندرج در "پیام زن" صحه میگذارم واندکی مفصل تر درمورد شرارت و جنایت خان و خانزاده های مذکور روشنی میانداز م.

جمشید خان در زمان ظاهر شاه یکی از پایه های او در منطقه محسوب میشد. وی رفیق صمیمی و نزدیك شاه بود که همه ساله با تحفه های گرانبها که حاصل خون و عرق توده های آن دیار بود به مهمانی قصر گلخانه میرفت. خان مذکور خود را پاچا منطقه میپنداشت و به والی و ولسوال در تخار اهمیت قایل نبود هر جنایتی که از دستش میشد دریغ نمیکرد. اختیار جان و مال، باغ و درخت مردم را داشت. در زمان ظاهر شاه، جمشید در منطقه دعوای خدایی داشت تا پاچایی.

در اواخر حکومت شاه که تظاهرات در شهر کابل و سایر شهرها پدیدار شده بود، در ولسوالی چاه آب نیز تظاهرات صورت گرفت. عبداله ولد آدینه محمد شاگرد صنف دوازده، در مظاهره

←

بر ضد خان شعار داده بود. شب پسران خان، عبداله را از خانه اش ربوده و چندین هفته در بندی خانه‌ی خان زندانی و تجاوز و بی ناموسی در حقش نمودند تا بالاخره در اثر عذر خواهی پدر عبداله از چنگ خان شریر نجات یافت.

جمشید خان در زمان حکومت داود به زندان میرود آنهم به خاطر دشمنی شخصی با او. گویا جمشید در مجلسی گفته بود که داود دیوانه به سزایی دیوانگی اش خواهد رسید. این موضوع که به گوش داود رسید او را به زندان افگند. او در زمان خلقی ها با سازمانی شدن پسران و دخترانش از زندان رها شد.

خان در دوره‌ی خلقیها ذره ای از قدرت و مکنت خود را از دست نداده به گرده مردم مثل سابق سوار بود.

زمانیکه گلبدین در منطقه حاکم میگردد از هرلحاظ به سلیقه آنان برابر آمده دربست به آن میپیوندد و پسران و برادر زاده های خان قومندان های گلبدین جانی شدند. قومندان بشیر "قانت" برادر زاده جمشید که فعلاً ولسوال چاه آب است قبلاً قومندان حزب بود و خون دهها فرزند با شرف تخار را ریخت که ذکر کامل آن جنایتها از توان این نوشته خارج است. زمانیکه شورای نظار احمد شاه مسعود در تخار حاکم شد این خاندان منافع خود را در خطر دیده در فکر رابطه گیری با مسعود میشوند ... تا اینکه قومندان بشیر "قانت" به حزب پشت کرده شورای نظاری میشود. فعلاً در ولسوالی چاه آب قدرت در چنگ این خاندان بوده جنایت و چور و چپاول مثل گذشته جریان دارد.

◉ ◉ ◉

خواهر گرامی سجیه شجاعی ــ کراچی،

درود های گرم ما را بپذیرید. متأسفانه اولین نامه‌ی تانرا بدست نیآورده ایم. رابطه تانرا با ما حفظ کنید. این هم قسمتی از شعر ارسالی شما:

وطن را تو ای گرگ گرسنه ویران کردی و رفتی
چنگال بر ناموس خواهران انداختی و رفتی
پول ها را ببهانه‌ی امداد گرفتی با نیرنگ و مکر
لیك ملت را غرقه به خون کردی با تفنگ و با سکر

◉ ◉ ◉

گرانی خوری تورپیکی ــ پیښور،

ستاسو لیك مو د ۱۵۰ روپی سره ترلاسه کړ. د "پیام زن" پخوانی ځو شماری او د "راوا" دوه نوی کاستونه مو دراستول. ستاسو د نورو لیکو په هیله.

◉ ◉ ◉

شرکت داکتر چنگیز پهلوان در جشن خون و شرم و خیانت ۸ ثور

خواننده ارجمند ما مهناز ف ــ پشاور،

ضمن نامه گرمی و استقبال از ضمیمه پیام زن ۳۴، بریده روزنامه‌ای را فرستاده که حاکیست از اخراج اجباری مهاجران ما از ایران. بریده مذکور را در همین صفحه میآوریم. ولی به خواهر ما مهناز و نیز دیگر خوانندگان باید متذکر شویم که اخراج توأم با هزار زورگویی و تحقیر مهاجران بخت برگشته‌ی ما از ایران را هیچکسی منکر شده نمیتواند جز سخنگویان رژیم ایران و منجمله داکتر چنگیز پهلوان که بنظر میرسد اینروز ها خیلی خیلی "جهادی" هم شده و گویا در جشن های خون و شرم و خیانت ۸ ثور در وطن گورستان شده‌ی ما هم در جمله "مهمانان معزز و عالیقدر خارجی" تشریف میآورد و راجع به دستاورد های فاجعه ۸ ثور داد سخن میدهد.



Iran speeds up repatriating Afghan refugees

DOGHARUN [Iran] (AFP) — Iran is piling on the pressure for more than two million Afghan refugees to go home, but authorities here deny allegations that they are being forcibly repatriated.

According to officials from the United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR), some 20,000 Afghans were registered in the first week of September to leave for Afghanistan through the border exit of Dogharun, between the eastern Iranian city of Mashhad and Herat, in northwest Afghanistan.

UNHCR officials and Afghan diplomats in Mashad cite the increasing pressure from Tehran as a reason for the rise in the number of returnees.

The Frontier Post 19 Sep.1993

◉ ◉ ◉

وحدتی ها قاتل مردم جاغوری

دوست عزیز صباح از کویته ــ پاکستان،

متقابلاً سلام های ما را بپذیرید. از شعر ارسالی تان در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم نمود. همکاری تانرا با ما ادامه دهید. قسمتی از نامه‌ی تان:

"پس از بیرون شدن خرسهای زخم خورده، شغالان اجیر شده (فسادی) این بنیادگرایان چتل، هوای "امارت" را در جمجمه های کثیف خویش میپرورانند و این حرص رشته های اعصاب گلبدین و شرکاء را نیشتر میزند وقتی کرسی نجیب در ذهن مردار شان جای میگیرد،

←

کمك های مالی تان را در داخل پاکستان به این آدرس ارسال دارید:

MS. A. ZAFAR
A/C 12416-12
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD,
QUETTA, PAKISTAN

موشك پرانی ها بالای مردم بی گناه ما آغاز میکردد این همان بیماری است که اینها از نیاکان خویش به ارث دارند. روزی اگر ازین مرض نجات یابند مرگ شان حتمی میکردد. برای نجات این بیماری مجبور اند دم های خویش را از زیر پای بادارانشان بکشند که در آن صورت صاحبشان را نیز به هیچ و پوچ مبدل میسازند. جنایات فسادی ها تنها در کابل نیست بلکه شهر ها و ولسوالی ها را نیز در برگرفته است ولسوالی جاغوری از جمله این ولسوالی ها است.

حزب وحدت ویرانی چنداول را بر گردن شورای نظار میاندازد و در جریده های استفراق آورش از آیت و حدیث و وحدت هزاره سخن میگوید. آقای مزاری و غیره آیا از جاغوری اطلاع دارید یا خیر؟ در آنجا کدام شورای نظار است که هزاره ها را به رگبار مسلسل می بندد. مگر مدت شش برج نیست که دو کوهی را بنام یوتلی و سرخ تاله پایگاه ساخته همدیگر تان را به آتش میکشید و در این جریان مردم مظلوم پاطو را غرق چه جنایات خویش کرده اید تا حال دهها نفر ازین قریه کوچك قربانی خونخواری شما گردیده است.

طاهر قلندری لومان از کدام ملیت بود که چشمانش را زنده کشیده و آله تناسلی اش را قطع نمودید؟ نعش هایی که از پشی با غل و زنجیر آوردید، از کجا بودند؟

این قبیل جنایات را حزب وحدت بر گردن کی می اندازد؟ زخمی هاییکه بتاریخ ۱۴ اپریل ۹۴ در کویته رسیدند اکنون قادر به راه رفتن نیستند این افراد از اعضای خود شما وحدتی هستند که بشما لعنت میفرستند و میگویند ما را این بی ناموسها نمی گذارند که یك لقمه نان آرام بخوریم.

از خزان سال گذشته تا اکنون بیش از هفتاد نفر کشته شدند، این قتل و قتال را به گردن کی می اندازید؟

آقای مزاری درین اواخر از اربابان خویش شکوه سر داده میگوید دولت ایران دشمن اهل تشیع است! آیا او کشته شدن ۷۰ هزار هزاره در طول چارده سال گذشته را از محبت آن دولت میداند؟ مگر آقای مزاری در جریان درگیری بین سپاه و نصر در مناطق مرکزی در کجا تشریف داشتند؟

اگر دولت ایران گندم و کمپل را برای شما میداد، در آن صورت دوست صمیمی و رهبر عظیم شما بود. اکنون که عکس آن کار کرده دشمن اهل تشیع است. آقای مزاری و شرکاء باید بدانید که اربابان ایرانی شما بر پایه منافع شان به مزدوری شما نیاز دارند نه شیعه بودن شما."

◉ ◉ ◉

خواهر عزیز میترا ـ کابل،

از نامهٔ پر محبت تان و وعده همکاری و ارسال گزارش از وضع کابل سپاسگزاریم. قسمت هایی از گزارش های ارسالی تان را در همین شماره آورده ایم.

◉ ◉ ◉



زنی که مزه‌ای شیرین انتقام را چشیده است

خواهر عزیز ما سامعه ـ لاهور،

عکسی از پولان دیوی معروف به "ملکه یاغی" را فرستاده و نوشته: "پولان دیوی در ۱۱ نوامبر سال گذشته از زندان رها شد. او ۱۴ سال قبل در عنفوان جوانی مورد تجاوز قرار گرفت. این حادثه که اکثر قربانیان را به ناامیدی، خودکشی و تباهی کامل سوق میدهد در قلب پولان دیوی آتش انتقام را افروخت و تصمیم گرفت هرطوری شده با گلوله انتقام تجاوز به عصمتش را بگیرد. او گروهی مسلح تشکیل داده و طی ماجراهای بسیار لااقل ۲۰ مرد را کشت.

با وجود آنکه طرز تفکر پولان دیوی متضمن رهایی زنان اسیر هندوستان نیست و راهزنی و ترور فردی ریشه های اجتماعی تجاوز و تحقیر نسبت به زنان را نمی خشکاند، از شما چه پنهان که اراده و شهامتش آنقدر مرا تحت تأثیر قرار داد که عکس او را همراه با این نامه برایتان میفرستم تا در "پیام زن" چاپ شود. او میتوانست بعد از برباد رفتن عفتش دست به خودکشی زند یا آواره و دیوانه شود اما راه منطقی تر و بهتری را انتخاب کرد.

شاید بامن موافق نباشید ولی من معتقدم که زنان ما باید از روحیه این زن دلیر هندی یاد بگیرند و شب و روز در صدد آن باشند که چگونه و چه وقت انتقام آنچه را وطنفروشان "جهادی" بر سر خود شان یا زنان دیگر آورده اند، بستانند. ضرب المثلی یونانی میگوید "شیرین تر از شهد، انتقام است". بر زنان شرافتمند و آزادیخواه ماست که قبل از آنکه در مصیبتکده‌ای اخوان زده بنام افغانستان آخرین نفسهای شان را بکشند، سعی کنند با انتقامگیری هایی سخت از بنیادگرایان خاین و بی ناموس، مزه‌ی آن چیز شیرین تر از شهد را بچشند."

● خواهر ارجمند، از ارسال عکس و نامه بسیار ممنونیم. با آنچه گفته اید چرا موافق نباشیم؟ بنظر ما از روحیه آن زن نه تنها زنان بلکه مردان ما نیز باید بیاموزند. کاش در صورتی که اطلاعات بیشتری راجع به پولان دیوی میداشتید برای ما میفرستادید. آیا چیزی درباره نظرات و تصمیم و برنامه

←

او پس از رهایی در دست ندارید؟ بازهم حتماً برای ما نامه بنویسید و مطلب بفرستید.

◉ ◉ ◉

برادر عزیز ن، زلمی دهلی جدید،

سلام های ما را بپذیرید. در مورد اینکه "پیام زن" به مشکل دست گیری میکند خواهیم کوشید تا تعداد بیشتری "پیام زن" به هند ارسال گردد.

وطنفروش گفتن به خلق و پرچم اساساً به رهبران و آن اعضای حزب خلق و پرچم بر میگردد که آگاهانه دست به خیانت و جنایت زده اند، نه اعضای فریب خورده و نا آگاه آن. آنانیکه مخالف تجاوز روسها بودند ولی حساب خود را از رهبران وطنفروش و جنایتکار پاك نکردند شریك جرم سران خلق و پرچم محسوب میگردند. مردم ما هیچگاه با این خاینین سر آشتی نداشته و رسم انتقام گیری را از یاد نخواهند برد.

◉ ◉ ◉

دوست گرامی احمدی ـ برلین،

سلام های ما را بپذیرید. بدینوسیله از دریافت نامه و ضمایم آن اطمینان میدهیم. از اسناد ارسالی در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهد شد. باز هم چشم براه نامه های تان هستیم. موفق باشید.

◉ ◉ ◉

تاریخ مصاحبه مسعود

خواهر عزیز روبینه سحر ـ کویته،

ضمن انتقادات سودمند خویش مینویسند:

"مصاحبه احمد شاه مسعود تحت عنوان "آی. اس. آی مسئول خونریزی های اخیر کابل است" چاپ شده در شماره مسلسل ۳۵-۳۶ "پیام زن"، به علت افشاء و متهم ساختن حکومت پاکستان برای اولین بار از طرف مسعود مورد توجهم قرار گرفت. اما تاریخ این مصاحبه را نه نوشته اید. علاقمندم بدانم که احمد شاه مسعود در چه زمانی تغییر موضع داده و از چه مدتی متوجه مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان گردیده است..."

• این مصاحبه از روز نامه "دی نیوز" لاهور ۲۲ اگست ۱۹۹۳، اقتباس شده است. از عدم چاپ تاریخ مطلب مذکور عذر میخواهیم. منتظر نامه های دیگر شما هستیم.

◉ ◉ ◉

دوست عزیز عبدالقیوم رسولی ـ چترال،

دو نامه‌ی تانرا دریافت نمودیم. در صورتیکه منظور تان از ارسال نشریات ما "پیام زن" باشد لطفاً بنویسید به کدام شماره ها ضرورت دارید. نامه جداگانه ای نیز به آدرس تان پست گردید. موفق باشید.

◉ ◉ ◉

خواهر گرامی ملیحه رهرو ـ آلمان،

ضمن درود های گرم، در غم و اندوه شهادت برادر و برادر شوهر تان خود را شریك دانسته و اظهار همدردی مینماییم.

مشکلات اقتصادی تان برای ما قابل درك است. رابطه شما با ما و ارسال نامه های تان برای ما فراوان ارزش دارند. سند بانکی صد مارك ارسالی را بدست آوردیم. در صورت فرستادن وجه در آینده از شماره بانکی برای مارك آلمانی که در "پیام زن" درج است استفاده نمایید. شماره ۳۵ ـ ۳۶ "پیام زن" و بروشور فعالیت های "راوا" را ضم نامه جداگانه ای برایتان فرستادیم. امیدواریم از رسیدن آنها ما را آگاه نمایید. موفق باشید.

◉ ◉ ◉

تظاهرات در دهلی جدید

دوست گرامی ف ـ غفور ـ دهلی جدید،

سلام های ما را بپذیرید. گزارش ارسالی تانرا در مورد تظاهرات و اعتصاب غذایی از سوی اتحادیه‌ی پناهندگان افغان با اعلامیه اتحادیه مذکور بدست آوردیم. قسمت های گزارش:

"به تاریخ ۱۷ مارچ بیش از یکهزار نفر از پناهندگان افغان بخاطر تأمین و اعاده کامل حقوق پناهندگی شان از طرف ملل متحد، با هم یکجا شده، تظاهرات را براه انداختند. دو روز قبل از شروع تظاهرات، اتحادیه توسط اطلاعیه و موتر های حامل بلندگو ها از تمام مهاجران افغان اعم از زنان، مردان، کودکان و هموطنان اهل هنود دعوت بعمل آمد تا بخاطر کسب حقوق شان به تظاهرات بپیوندند. این دعوت مورد استقبال گرم هموطنان مهاجر قرار گرفت. راه پیمایی ساعت ۱۰ قبل از ظهر از لودی گادون (واقع جور باغ) آغاز و تا دفتر سازمان ملل ادامه یافت. در جریان راه پیمایی با دادن شعار مداخله پاکستان، ایران و عربستان بشدت محکوم و تقبیح گردید. شعار ها از طرف تظاهر کنندگان به گرمی استقبال و همراهی میشد. زمانیکه مظاهره کنندگان در مقابل دفتر سازمان ملل رسیدند، توقف نموده به سخنرانی پرداختند و از ملل متحد حقوق پناهندگان افغان را مانند سایر پناهندگان کشور های مختلف مطالبه کردند. به تعقیب آن ۶۲ نفر داوطلبانه به اعتصاب غذایی دست زدند. اما بعداً در اثر ممانعت شدید پلیس هند تعداد اعتصاب کنندگان به ۲۵ نفر تقلیل یافت. بعد از دو ساعت اعتصاب نظر به خیانت مقامات پلیس و با رشوه ستانی از سازمان ملل، به زور دنده مانع اعتصاب شدند. تظاهرات ساعت ۵ عصر با پراکنده شدن مظاهره چیان توسط پلیس بپایان رسید.

این هم قسمتی از فراخوان اتحادیه‌ی پناهندگان افغان جهت بر گزاری تظاهرات و اعتصاب غذایی:

خواهران و برادران دور از وطن!

←

چنانکه میدانید جنگ و قتل و غارت چندین ساله که در همین لحظات نیز در کشور عزیز ما با خشونت تمام جریان دارد و ملت قهرمان ما را با انواع مصایب دچار ساختتند، از جمله سهم ما پناهندگان افغان آوارگی، بیکاری و گرسنگی، فقدان امنیت، توهین و تحقیر و ده ها مشکل دیگر میباشد.

این سر نوشت تنها و تنها تحفه‌ی اجانب و بیگانه پرستان است. همه آنان که دم از آزادی، بشر دوستی و دفاع و حمایت از حقوق انسانی میزدند و هیاهو بر راه انداخته بودند، آرام نشسته اند. گویا در افغانستان هیچ چیزی واقع نشده است. حتی سازمان ملل که یك مؤسسه مدافع آوارگان تصویر میشد، بالاخره در همچو شرایط ناگوار کمك های خود را بر ما قطع کرد.

پس ما چه باید کنیم؟ آیا آرام و بدون حرکت بنشینیم؟ هر آنچه بر وطن و مردم ما میگذرد و می آید بپذیریم؟ یا اینکه دست به کار شویم و در حد توان خود به مقاومت و رفع مصیبت بپردازیم؟ ما فکر می کنیم که هیچ افغان پیدا نخواهد شد که این ماتم تمام عیار را بپذیرد.

اکنون وقت آن فرا رسیده که همه افغانهای مقیم هند بلااستثناء زنان، مردان مارش عظیم و به تعقیب آن به اعتصاب غذایی به خاطر تحقق خواسته های خویش که قبلاً در مجالس متعدد افغانها مورد غور و مداقه قرار گرفته و طی نه ماده تصویب و به زبان انگلیسی توسط اتحادیه به دفتر سازمان ملل دهلی، جنیوا و سایر مراجع سپرده شده است، دست بزنند.

◉ ◉ ◉

کدام داکتر انور ارغندیوال به پستی پیوستن به حزب گلبدین تن داده است؟

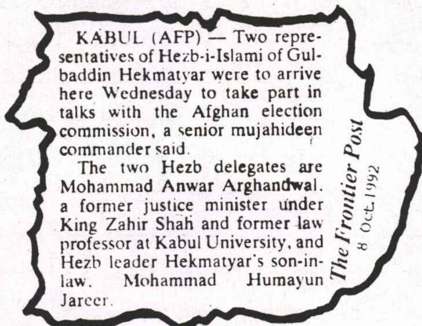
اسلم. م ـ پشاور،

"من ضمن مرور شماره های قبلی "پیام زن" به نوشته ای زیر عنوان "گلبدینی شدن انور ارغندیوال، به حکم وجدان یا به اشاره بیگانگان؟" برخوردم که تعجب و تاسف بسیارم را بر انگیخت. فردی را که شما متهم به پذیرفتن پستی نماینده گلبدین شدن کرده اید، شخص دیگریست که جز تشابه نام هیچ چیز مشترك ندارند. تا جاییکه من از داکتر ارغندیوال که قبل از کودتای ثور سالها در پوهنځی حقوق و اقتصاد تدریس هم میکرد، شناخت دارم، او نه بخاطر افکار روشن و مترقی ای که داشت و نه بخاطر حیثیت و اعتباری که بعنوان یك داکتر و استاد معروف پوهنتون از آن برخوردار بود، هرگز حاضر نخواهد شد به ننگ و ذلت ابدی پیوستن به حزب گلبدین یا هر حزب بنیادگرای دیگر تن سپارد. بنظرم تصحیح این نکته از سوی "پیام زن" بسیار ضرور و اساسی است."

دوست ارجمند، منبع خبر مربوط به داکتر انور ارغندیوال که ما به افشای آن پرداخته بودیم، گزارشی از خبرگزاری فرانسه مندرج در فرنتیرپست مورخ ۸ اکتبر ۱۹۹۲ بود. عین قسمت مطلوب از گزارش مذکور را درینجا میآوریم:

"کابل (خبرگزاری فرانسه) ... بقول یکی از قومندانان ارشد مجاهدین، قرار بود دوتن از نمایندگان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار برای شرکت در مذاکرات کمسیون انتخابات روز چهارشنبه وارد کابل شوند.

اعضای هیئت حزب عبارتند از محمد انور ارغندیوال، سابق وزیر عدلیه دوران ظاهرشاه و استاد حقوق در پوهنتون کابل، و محمد همایون جریرداماد حکمتیار رهبر حزب."


KABUL (AFP) — Two representatives of Hezb-i-Islami of Gulbaddin Hekmatyar were to arrive here Wednesday to take part in talks with the Afghan election commission, a senior mujahideen commander said.
The two Hezb delegates are Mohammad Anwar Arghandwal, a former justice minister under King Zahir Shah and former law professor at Kabul University, and Hezb leader Hekmatyar's son-in-law, Mohammad Humayun Jareer.

The Frontier Post 8 Oct. 1992

با این توضیح نمیدانیم اشتباه ما کجاست. آیا انور ارغندیوال دیگری که منظور شماست، نیز عین مشخصات را دارد؟ آیا او هم وزیر عدلیه ظاهرشاه بوده است؟ اگر جواب شما مثبت باشد چنین چیزی ممکن نیست و میتوان نتیجه گرفت که آن فرد همانی است که ما رویش انگشت گذارده ایم. و اگر بفرض هم اشتباهی در کار باشد، اشتباه از آن خبرگزاری است و نه ما. اما بهرحال اگر ما به سند و شاهد معتبری دست یافتیم به نوبه خود حاضریم پوزش بخواهیم. نکته ای که جای زیادی برای تردید ما باقی نمیگذارد این است که آن داکتر ارغندیوال که گلبدینی نشده و بگفته شما هرگز به این ننگ و ذلت تن نمیدهد، کجاست. او برای دفاع از لکه دار شدن حیثیتش باید علیه آن خبرگزاری اعلام جرم میکرد یا بکند.

امیدواریم شما و سایر خوانندگان اگر درین زمینه اطلاعاتی داشته باشید، برای ما بنویسید.

◉ ◉ ◉

گلبدین و پدر یوسف

خواهر عزیز فاضله ـ پشاور،
در نامه‌ی خویش مینویسد:

"در شماره مسلسل ۳۳ ـ ۳۴ "پیام زن" در قسمتی از مطلب "پاکستان نوکرانش را افشاء میکند" از قول بریگیدیر یوسف چنین خواندم. "در اوایل ۱۹۸۵ بمنظور منفجر ساختن پل یك

←

کیلو متری حیرتان، به نقشه ریزی پرداختند. از "سیا" خواستم تا وسایل تکنیکی را فراهم نماید..." چرا بریگیدیر یوسف صادقانه اعتراف نمی کند که علاوه بر "سیا" حزب بدنام و خاین گلبدین نیز همدست بادارش نقش عمده را در منفجر ساختن پل حیرتان به عهده گرفته بود. مختار گل جاسوس پاکستان و موظف به اجراء این برنامه شده بود که از طریق شیر خان بندر به حیرتان توسط افراد حزب اسلامی رهنمایی میشد. آمر لطیف سر گروپ حزب اسلامی که با گلبدین اختلاف پیدا کرده بود، مختار گل را دستگیر و به مبلغ پنجاه میلیون به رییس خاد کندز جنرال تاج محمد فروخت و برنامه خاینانه بریگیدیر صاحب عملی نشد...."

◉ ◉ ◉

دوست عزیز حشمت دوران ــ سویس،

امیدواریم سلام های گرم ما را بپذیرید. بدینوسیله از دریافت سه نامه و ۷۵۰ فرانك ارسالی اطمینان میدهیم. ۵۰۰ فرانك آن بنابه تذکر شما به فرد مطلوب داده شد.

با توجه به وضع اختناقی و حاکمیت فاشیزم مذهبی در کشور ایجاد انجمنها و سازمانهای خارج از کشور را اصولاً امر مثبت میدانیم اما مسله اینست که این انجمن ها تا چه حد میتوانند گامهای موثری بخاطر افشای وطنفروشان خاین مذهبی بردارند.

تشکل هایی از نظر ما ضد مردمی، غیر جدی و بدون دورنما هستند که از تمرکز حمله بر فاشیزم بنیادگرایی و در راس باند کثیف گلبدین بمثابه دشمن درجه یك مردم ما گریز کنند. ما در ترکیب دو سازمان یاد شده سهیم نیستیم. شعر ارسالی تان:

◉ ◉ ◉

خواهر گرامی سامعه امین ــ کابل،

درود های گرم ما را بپذیرید. متأسفانه نامه های اول و دوم تانرا بدست نیاوردیم. از مطلب ارسالی تان تحت عنوان "تضاد های درونی حزب وحدت" در همین شماره استفاده گردید. همکاری تانرا با ما ادامه دهید.

◉ ◉ ◉

سگ جنگی های یازده جدی

خواهر عزیز اوگی ــ کابل،

از وعده ارسال مستمر گزارش های از سگ جنگی های بنیادگرا در کابل قبلاً تشکر مینمایم این هم قسمتی از اولین گزارش تان که بدست ما رسیده:

"... جنگ صبح یازده جدی از ساعت پنج آغاز شد. ابتداء جنگ خیابانی، تانك های هر دو جانب (شورای نظار و دوستم) به مقابل یکدیگر شروع به فیر کردند و به زودی جنگ وسعت یافت. نقاط درگیر جنگ رادیو تلویزیون، چار راهی پشتونستان، جاده نادر پشتون، منطقه ارگ، میدان هوایی کابل، بالاحصار، جاده مکروریان، تپه مرنجان، باغ وحش و سایر مناطق بود.

بعد از ظهر همین روز قوای گلبدین به طرفداری قوای دوستم شامل جنگ گردید. این جنگ نسبت به جنگ های که شهر کابل به یاد دارد، بیشتر تباهکن و وحشت انگیز اگر بطور اوسط محاسبه نمایم در هر دقیقه دهها فیر مرمی و راکت صورت میگیرد که فیصدی زیاد آن به اهداف معینه یکدیگر نه بلکه تماماً به خانه های مسکونی مردم بیگناه، جاده های عمومی، مؤسسات و ادارات دولتی اصابت میکند.

در شفاخانه در روز اول تقریباً ۱۷۰۰ زخمی انتقال داده شده بود که بعد از چند روز اول دیگر نه بستر خالی مانده و نه آنقدر پرسونل بود تا به زخمی ها رسیدگی کنند، همه روی دهلیز سرد شفاخانه ها سر بسر افتیده بودند، بدون اینکه کوچکترین خدمت از کمك های اولیه طبی صورت بگیرد. تقریبا ۹۹ فیصد این زخمی ها همه جان دادند.

←

جرگه شیطانی

فکر عقبی در سر کرسی پرستان در کجاست
حل و عقد آن جرگه شیطانی بنیادگراست
انتخاباتی که رای ملتی نبود در آن
نیستند با ملت و لاف زعامت میزنند
طبق میل و امر اربابان نفس باید کشید
سر نوشت ملت آزاده مال مردم است
بر جبینش نیست جز داغ زبونی وشکست
جرگه سازی بی چنین باصله نامردی اش
گر بود قاضی حقیقت این بداندیشان زن

جیفه‌ی بی ارزش دنیا کمال مدعا است
کابلیان را دانمی نیرنگ او دام بلا است
کاریکاتور نظر خواهی و صندوق ریا است
رهبرانی کو پر و پا قرص از بیگانه ها است
این شعار جرگه سازی نیست گوزی در هوا است
حق تعیینش بدست دین فروشان ناروا است
جنبش ضد خلایق موجب قهر خدا است
ضد زن، ضد دموکراسی و ضد توده ها است
پاك می بازند لیکن کار نامردی جداست

رأی بی ایمانی از قماش خود را با فریب
می خرند هر چند (تابش) جرم بیحد و خطاست

با ما مکاتبه کنید:
RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

به علت باران مرمی و راکت در روز دوم جنگ دیگر شفاخانه ها بسته شدند زیرا هیچ فردی از ته کوی ها بر آمده نمیتوانستند. در شفاخانه ها نه داکتر وجود داشت و نه پرستار.

در اکثر شفاخانه ها که قبلاً زیر آتش قرار گرفته و مسدود شده بودند مردم هجوم بردند تا اگر شود آنجا مصئون باشند.

در قسمت های مکروریان و دیگر نقاط که جنگ دوام داشت. زنان، کودکان، جوانان و سالمندان در حالیکه از سیمای شان وحشت هویدا بود سر و پا کنده و نالان و با چشم های پر اشك در حال فرار به طرف خیرخانه بودند. آنان خانه و کاشانهء خود را با تمام هست و بودش رها کرده در مکاتب، جا های دولتی نمناك بی در و دروازه درآن سرمای سخت فقط به خاطر اینکه زنده بمانند، پناه می آوردند. یك تعداد به قصد پاکستان در سرحد تورخم بی سرنوشت و سر گردان با هزاران درد و بدبختی به سر میبرند.

دفاتر دولتی بسته شده، وسایل ترانسپورتی هیچ وجود ندارد، آب و برق قطع است، قیمت ها بطور سر سام آور صعود کرده، مواد اولیه غذایی کمتر از هر وقت دیگر به شهر میرسد..."

◉ ◉ ◉

دوست ارجمند شعله ایرانی ـ سویدن،

ضمن آرزوی موفقیت هایتان در امر مبارزهء بر ضد حاکمیت فاشیزم مذهبی در ایران، از دریافت نامه محبت آمیز شما و ۱۳ دالر بهای کاست ها اطمینان میدهیم. کاست مصاحبه یکی از سخنگویان جمعیت انقلابی زنان افغانستان و پیام "راوا" به مناسبت هشتم مارچ روز جهانی زن ضم نامه جداگانه ای فرستاده شد.

◉ ◉ ◉

دوست عزیز حفیظ ـ کابل،

با ابراز امتنان قسمت هایی از گزارش های تانرا در همین شماره آورده ایم. بازهم برای ما گزارش بفرستید.

◉ ◉ ◉

برادر گرامی ا. ر ـ اسلام آباد،

سلام های ما را بپذیرید. از ارسال کاپی مضامین مجله دیپلومات در مورد وابستگی نیروهای بنیادگرا به ممالك خارجی، ممنونیم که در شماره های بعدی از آن استفاده خواهیم نمود. امیدواریم باز هم این گونه همکاری ارزشمند تان را با ما فراموش نکنید.

◉ ◉ ◉

دوست گرامی س. رهگذر ـ کابل،

از گزارش ارسالی تان تشکر نموده آنرا در همین شماره به نشر رساندیم، منتظر گزارش های شما میباشیم.

◉ ◉ ◉

شکاری بدون اندوخته مالی

برادر عزیز د. ش. م. ا ـ پشاور،

در نامهء خویش چنین مینویسد:

"یقین دارم سلام و احترامات برادر آواره و دور از وطن خویش را مثل سایر آواره گان افغانستان عزیز قبول مینمایید موفقیت های بیشتر تمام دست اندر کاران مجلهء دوست داشتنی خویش را از بارگاه خداوند خواهانم. قبلاً ترجیع بند زیبای برای نشر عنوانی شما ارسال داشته بودم که وعده نشر آنرا دریافت کرده ام اینبار باز هم مخمس زیبایی از دوست گرانقدرم آقای داود را خدمت تان ارسال میدارم. امیدوارم اشعار ارسالی مرا بدون کم و کاست نشر کنید. بنده مدت دو سال یا بیشتر میشود نسبت مضیقه اقتصادی نتوانسته ام کابل بروم شما میدانند برعلاوه مصارف راه در عرض شاهراه پشاور بکابل هزاران تفنگ بدست دزد و جانی در کمین اند تا مردم بیچاره ما را بیازارند و جیب های شانرا خالی نمایند. اگر شکاری بدون اندوخته مالی با ایشان مقابل شود به عناوین مختلف مورد بازرسی و شکنجه های جسمی قرار میگیرد. روی این ملحوظ نمیشود گزارش و راپور های عینی از کابل ویران و یا دیگر نقاط وطن عزیز برایتان ارسال دارم از اینکه نمیتوانم کمك اقتصادی نمایم امید معذرتم را درك کنید به امید صحت و سلامت همه کارکنان مجله."

شعر ارسالی تانرا در همین شماره نشر نمودیم.

◉ ◉ ◉

هواداران "جبهه متحد ملی افغانستان" ـ کانادا،

از ارسال اعلامیهء جبهه متحد ملی افغانستان به مناسبت چهارمین سالروز شهادت عبدالقیوم "رهبر" اطمینان میدهیم.

◉ ◉ ◉

خواننده دقیق و ارجمند ما رفیع ـ کویته،

راجع به درج نامهای یکی از خوانندگان از شهر لاهور، در "پیام زن" شماره قبلی انتقادی دارند:

"نفهیدم منظور از آن نامه (اشاره به نامه یکی از خوانندگان از شهر لاهور) بی ارزش و چه بسا قلابی چه بود؟ نامه مذکور نه تنها نشان از افشاگری گلبدین نداشت بلکه بصورتی آشکار از "خوبی های حکمتیار" میگفت. و ضمناً در آن از "تفریح" با "خوبصورت ترین" دختران و "زیبا تر از دختر خود حکمتیار" سخن رفته بود که شیوه نگارش زشتی داشت و عجیب است که در "پیام زن" انعکاس یافت. بی ناموسی های وطنفروشان بنیادگرا روشنتر از آفتاب است ولی نامه هایی ازین قبیل در خدمت اثبات بیشتر این حقیقت نمیتواند باشد. به اصطلاح

←

حمایت نامه نویس از "پیام زن" هم بی بهاء و ساختگی بنظر میرسید. آن فرد با آن نوع "خوبی" های گلبدین خاین چه دلیلی دارد که مدافع "پیام زن" و "نظریات درست و اهداف نیك" شما باشد؟"

• دوست عزیز، انتقاد شما بجاست و آنرا کاملاً می پذیریم. اجازه بدهید به همین وسیله بخاطر بی توجهی و آوردن یکچنان نوشته هایی از شما و سایر خوانندگان پوزش بخواهیم.

◉ ◉ ◉

فرهنگی فعالیت د بنسټپالو پر ضد د مبارزی بل اړخ

ستانیزی ده افغانانی ــ میدان ولایت،

گرانه وروره د لیك د رالیږلو څخه منته کوو. د کاستونو په هکله باید وواېو چې دوه نور نوی کاستونه د "خون کابل" او "تو ای مادری من" په نوم چې د کابل او شهیدی خور مینا په اړوند ویل شوی، هم خپور شوی دی. ستاسو د همکاریو او لیکونو په هیله. دادی ستاسو د رالیږلی لیك ځینی برخی:

"... تاسو د تاریخ په اوږدو کی همیشه د گران وطن د قسم خوړلو دښمنانو او د پاکستان، ایران او عربستان د نورکرانو پټی او ښکاره څیری یو د بل پسی رسوا کړی او خلکو ته مو پیژندلی دی. دا یو منلی حقیقت دی چې ماغوندی بی طرفه او په وطن مین افغانان پرته له کوم تبعیض نه ستاسی د ملی او مترقی پالیسیو تر شاه ولاړ او کلك ملاتړ کوی. او تل د ستاسو د سیاسی او فرهنگی فعالیتونو د پر مختگ‌هیلی کوی.

... ستاسو ملی او وطنی نغمو پنځه کاستونو ډېره په زړه پوری نتیجه ورکړی دی. ځکه اوس حداقل دلته په ودونو، خوشحالیو او محفلونو کی د نورو سندرو ځای دغو ملی او انقلابی سرودونو نیولی دی چی د دایره گانو سره یو ځای د کلیو د نجونو او ښځو لخوا ویل کیږی او په دی توگه د خلکو ځوانانو په زړونو کی د وطن دوستی اورونه بلوی او د دغو وحشی بنسټپالو په سر کی د وطن پلورونکی گلبدین څخه کرکه او د مبارزی احساسات راپاروی.

... ما یوه ښځه ولیده چې د واده په جریان کی له نومړو فیتو څخه یوه سندره زده کړه او بیا یی په همغه واده کی وویلی. د یادولو وړ دی چی زما له پنځو کاستونو څخه خلکو ډیری نوری ځانونو ته ثبت کړی دی نو هیله کوم چی د اقتصادی ستونځو سره سره د ملی او انقلابی نغمو لړی جاری وساتی."

◉ ◉ ◉

خواهر گرامی ف. ف. محسنی ــ آلمان،

احترامات صمیمانه ما را بپذیرید. نامهٔ تانرا که حاوی پرسش های در مورد جمعیت انقلابی زنان افغانستان و "پیام زن" بود، دریافت نمودیم. پاسخ سوالات تانرا با مطالعه شماره های قبلی "پیام زن" کسب خواهید نمود. متأسفانه "پیام زن" نظر به مشکلات متعدد اقتصادی و غیر اقتصادی به صورت منظم نمی تواند انتشار یابد لذا از پذیرفتن وجه اشتراك معذوریم. بهای فی شماره آنرا که در مجله درج است میتوانید به آدرس بانکی ما بفرستید. تعدادی از شماره های "پیام زن" به آدرس تان فرستاده شد. لطفاً از رسیدن آنها اطلاع دهید. امیدواریم رابطه تانرا بطور مستمر با ما حفظ کنید.

◉ ◉ ◉

برادر گرامی نصیر احمد ــ کویته،

نامهٔ تانرا که حاوی سوالات بود بدست آوردیم. پاسخ تمام پرسش ها را طی نامه جداگانه ای برای تان فرستادیم. بازهم برای ما نامه بنویسید. از ارسال نشریه "نای" تشکر میکنیم. موفقیت تانرا خواهانیم.

◉ ◉ ◉

امید ستمدیدگان و زنان افغانستان

برادر گرامی مظاهر ــ پشاور،

متقابلا سلام های ما را بپذیرید. "پیام زن" و بروشور برایتان ارسال گردید. در صورتیکه آدرس تان تغییر خورد فوری ما را اطلاع دهید. قسمتی از نامه:

"... موفقیت و سر فرازی تانرا در جهت دست یابی به آرمانهای والای انسانی شما آرزو مند هستم. امید دارم که شما پیك نجات و رهایی زن و مرد اسیر و تحت ستم مرتجعان حاکم بر افغانستان باشید.

در شرایطی که مفاهیم و ارزش های انقلابی چون انقلاب، اسلام، وطن و مردم با عملکرد های خاینانهٔ گروههای عقب گرا زیر سوال قرار گرفته و ملوث گردیده کمتر کسانی را میتوان یافت که حرف شان با عمل شان یکسان باشد و مردم باور شان کنند. در یك چنین شرایطی "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را یافتم که به استواری کوه هندوکش و بابا در برابر خفاشان شب پرست ایستاده و با نشر خیانت های آنان پرده از چهره کثیف آنان بر میدارد. پس درود بر "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" این امید ستم دید گان و زنان افغانستان!

فعلاً مصروف تداوی خود می باشم و مدت یکسال است که در پشاور بسر میبرم. چون دچار فقر شدید اقتصادی هستم و از کمك مالی با شما معذورم، اگر لطف کرده برای آگاهی بیشتر از مواضع جمعیت انقلابی زنان افغانستان شماره های مسلسل سال ۷۲ و ۷۳ "پیام زن" را با هر نوشته ای تحلیلی دیگر بخصوص در باره زن اگر داشته باشید برایم بفرستید، مرا ممنون میسازید و با آرزوی همکاری با شما."

◉ ◉ ◉

←

محمد اتل "حقیار" ـ پیښور،

زمونږ سلامونه هم ومنی، د "پیام زن" د مضامینو، مطالبو او شعرونو خوښولو ځخه مننه کوو. "پیام زن" د افغانستان د کړیدلی او د بنسټپالو په خونړیو منګلو کی بندی شوی ولس او ښځو د زړونو آه او د خپل ولس د خلاصون او یوون آګاهی بخښوونکی او لارښوونکی دی. په تأسف سره چی "پیام زن" د هیواد په ګڼ شمیر دموکراتیکو ملی او نورو مجلو او خپرونو کی یواځینی دی چی روښانه دریز لری او په دی لار کی د هیڅ ترور، تهدید، زندان او... ځخه نه ویریږی او د ښځو د آزادی او د ولس او وطن د خلاصون بیرغ یی د خپلی رهبری مینا او پلویانو په وینو سور دی.

په دی توګه د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت جدیت او مطرح کیدل د خپلوخلکو او د هیواد په سیاسی ډګر کی د دوی د نه پخلا کیدونکی او غوځی مبارزی له کبله چی د خلکو او وطن دښمنانو (وطن پلورونکی بنسټپال په سر کی ګلبدین، د پخوانی لاس پوځی رژیم بقایاو، او لاس وهونکو بهرنی هیوادونو) په مقابل کی پر مخ وړی، دی. ستاسو د نورو لیکونو په هیله.



روش "تند و تیز" پیام زن

دوست گرامی ع. م. ن ـ پشاور،

در قسمتی از نامه خویش مینویسند:

نخست سلام و احترامات خویش را خدمت کارکنان و مسئولان نشریه "پیام زن" عرض میکنم. از چندی بدینسو نشریات شما را گاهگاهی مرور می نمایم. ولی تحولات اخیر سیاسی و اجتماعی در کشور علاقه ام را به این نشریات بیشتر نموده مرا واداشت تا جهت سهم گیری در صف مبارزه علیه نابسامانیهای سیاسی با نیرو های ملی و دموکرات همکاری داشته باشم. شماره ۳۵ ـ ۳۶ "پیام زن" را با دقت مطالعه نمودم. سوالات زیادی نزدم خلق گردیده امیدوارم جواب قناعت بخش دریابم.

در مورد تاریخچه و اهداف "راوا" معلومات دهید. زیرا اسلوب ایکه شما در نظر دارید مشکل به نظر می خورد؟

در کشو مذهبی افغانستان، آیا روش تند و تیز ضد مذهبی که از نشریات شما هویداست، میتوان برای تحکیم دموکراسی کار کرد؟

جو اختناقی و حاکمیت فاشیزم مذهبی در کشور ما هر افغان وطنپرست و با وجدان را وا میدارد تا بخاطر مبارزه علیه بنیادگرایان در یکی از سازمان های ملی و انقلابی بپیوندد تصمیم تان در سهم گیری در یکی از سازمان های ملی ودموکرات امریست مثبت. صرف نظر از بهتان و اشاعه مغرضانه نسبت به جمعیت انقلابی زنان افغانستان اگر شماره های قبلی "پیام زن" را دقیق مرور کنید به نقطه نظرات و سیاستهای ما پی خواهید برد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان از لحاظ سیاسی قویاً معتقد به شعار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است که خواست اکثریت مردم ما میباشد.

چنانچه بار ها تصریح کرده ایم ما تبلیغ بر ضد مذهب و دین مردم را همانقدر مردود و مسخره میدانیم که عدم تبلیغ بر ضد بنیادگرایان خاین را. ما هر چه "تند و تیز" گفته و خواهیم گفت علیه گفتار و کردار میهن فروشان اخوانی است و هیچگونه ربطی به مقدسات مردم ما ندارد.

آیا ممکن نیست روش "تند و تیز" ضد مذهبی نشریات جمعیت انقلابی زنان افغانستان را با مشخص ساختن شماره "پیام زن" و مطلب آن دقیق ساخته برای ما بنویسید.



معتبرترین نشریه

برادر گرامی م. د. ف ـ کویته،

چنین مینویسند:

"صحتمندی و موفقیت شما آرزوی ماست. مدت مدیدی می شود که با نشریات شما آشنا هستم و به شکل منظم "پیام زن" را مطالعه میکنم. واقعاً مورد پسند تمام مردم محروم و ستم دیده ماست، خلاصه در جنبش دموکراتیك افغانستان بهترین و معتبر ترین نشریه به حساب میآید. اگر در توصیف آن هر چه بگویم، کم خواهد بود.

در مورد کمك مالی، این دومین ماه بنده است که در کان ذغال در کویته کار میکنم. اگر شرایط اقتصادی اجازه داد حتماً به همین نزدیکی ها کمك ناچیز خود را خواهم فرستاد.

در ضمن "پیام زن" را خودم برای دوستانم در همان محل کارم برده و شبها با دوستانم در روشنایی چراغ اریکین مطالعه و بالای آن بحث میکنند، مواضع تان را در تمام زمینه ها ستوده و از آن دفاع خواهم کرد. یك قطعه چهار بیتی را که در جریان کارم سروده ام خدمت تان تقدیم میکنم. امید آنرا نشر کنید."

به صدراعظم بد فعل و بادارش

دلقك و جانی چرا اینگونه بیداد میکنید
نسل افغان را به خاك و خون یکسان میکنید
این چه جبر است این چه ظلم است بر سر اهل وطن
زخم چهارده ساله را با التیام میکنید.



نشریات رسیده

آوای زن ــ نشریه زنان ایرانی در ناروی، شماره های ۱۷ و ۱۸
آیینه افغانستان ــ شماره های ۳۳، ۳۴ و ۳۵
افغان ملت ــ دافغانستان تولنپال ولسواك گوند خپروونكی ارگان، ۳۲ ــ ۳۵ گنی
انترناسیونال ــ نشریه حزب کارگری ایران، شماره های ۱۰ الی ۱۳
ایران زمین ــ هفته نامه، شماره ۱ و ۲ سال ۱۳۷۳
بولتن آغازی نو ــ سال چهارم شهریور ۱۳۷۲
پلوشه ــ د کراچی نه پښتو میاشتنی ادبی خپرونه، د اپریل، می او جون ۱۹۹۴ گنی
پیشره و ــ ارگان سازمان کردستان کمونستان ایران ــ کومه له، شماره ۴۶ نوامبر و دسامبر ۱۹۹۴
پیمان ــ گاهنامه، بیانگر نظرات پیمان نجات افغانستان، شماره اول سال ۱۳۷۲
تعاون ــ نشریه مرکز تعاون افغانستان، شماره ۱ سال اول
چشم انداز ــ گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، شماره ۱۲ پاییز ۱۳۷۲
خاوران ــ هفته نامه، شماره ۱۲۹ خرداد ۱۳۷۲
خپلواکی ــ نشریه مرکزی سازمان ملی و دموکراتیك آوارگان افغان، شماره ۲۰، اکتبر ۱۹۹۳
دخپلواکی ورمه (نسیم آزادی) ــ دمرغومی ۱۵ او ۱۶ گنی د۱۳۷۲ کال
در راه صلح ــ ناشر افکار آزاد و بیطرفانه‌ی اکثریت خاموش، شماره های ۴ الی ۱۰
دفتر های کارگری سوسیالیستی ــ شماره ۲۰ مارچ ۱۹۹۴
روزگار نو ــ ماهنامه، شماره های ۱۴۳ الی ۱۴۸
رویا ــ بازتاب شعر و ادبیات آسیا، شماره اول سال ۱۹۹۴
زنان و بنیادگرایی ــ از انتشارات کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران مارچ ۱۹۹۴، ویژه‌ی روز جهانی زن
شورا ــ ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران، شماره های ۹، ۱۰ و ۱۱ سال ۱۹۹۴
شهاب ــ نشریه فرهنگی و اجتماعی اتحادیه خراسان در کانادا، شماره های ۷ و ۸
عصر امروز ــ هفته نامه، شماره ۳۵ خرداد ۱۳۷۲
فستیوال دو روزه‌ی شعر فارسی و سویدنی بیاد اریك هرمدلین، از انتشارات رویا
کارگر امروز ــ نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۴۲ الی ۴۶
کلك ــ ماهنامه‌ی فرهنگی و هنری، مرداد ۱۳۷۲ شماره ۴۱
کمونیست ــ ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۶۸ آذر ماه ۱۳۷۲
کیهان لندن ــ شماره ۴۵۹ خرداد ۱۳۷۲
لارد ــ ماهنامه‌ای بزبان اردو چاپ ملتان ــ پاکستان، شماره های جنوری و فبروری ۱۹۹۴
مجاهد ــ نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره های ۳۳۶ الی ۳۴۳
مجاهد ولس ــ آزاده اسلامی ملی جریده، په منظمه توگه
مورچه ــ نشریه سیاسی زبان اردو، شماره های ۵۰ ــ ۵۲ جنوری ۱۹۹۴
نای ــ شماره ششم سال ۱۳۷۲
نبرد خلق ــ ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۱۰۱ الی ۱۰۷
نوبهار ــ شماره مسلسل ۶ و ۷ دسامبر ۱۹۹۳
نیمه دیگر ــ نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان ایران، شماره ۱ پاییز ۱۳۷۲، ویژه "سیمین بهبهانی"
وائس آف فریدم ــ ارگان جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر، می ۱۹۹۴
وحدت ــ په پیښور کی د پښتو ژبی ورځپانه، په منظمه توگه
ورزش قهرمانی در جمهوری اسلامی ایران ــ از انتشارات آغازی نو
وفا ــ هفته نامه اتحادیه نویسندگان افغانستان، بصورت منظم
هفته فام ــ نشریه ذوقی، ادبی، انتباهی و انتقادی، شماره های ۲۷ الی ۳۰
همبستگی ــ نشریه فدراسیون سراسری شورا های پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره های ۴۴ الی ۴۸
هومان ــ گاهنامه، از انتشارات گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران، شماره ۸ سپتامبر ۱۹۹۳

ــ اسناد و بروشور کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
ــ اعلامیه‌ی پیمان نجات افغانستان، ۸ دلو ۱۳۷۲
ــ اعلامیه‌ی تحریك همبستگی ملی، سال ۱۳۷۲

- ACBAR News Summary - No.1-5
- Amnesty International - Afghanistan incommunicado detention and "disappearances", April,1994
- ARIC Bulletin - Dec.1993, Mar.1994 & Apr.1994
- blätter des iz3w - Nr.195-198
- CCA Newsletter - Department of Human Rights, No.1, Mar.1994 & No.2, May 1994
- Human Rights under the Islamic Republic of Iran - June 1993
- Iran Liberation - No.122, Mar.1994
- Newsletter - Bedari, Vol.2, No.2, Jan.-Feb.1994
- Newssheet - Shirkat Gah, No.4,1993
- Preview - No.2, Dec.1993
- Refugees - UNHCR, No.94, Dec.1993
- The Tribune - International Women's Tribune Center, Mar.1994
- Women Envision - No.8,1993 - No.12,1994
- Women in Action - Isis International, 4/93, 1/94

در شماره بعدی "پیام زن":

ــ بر زنان در ایران چه میگذرد؟
ــ یادی از لگد مهاجران ما بر پوزه گلبدین و شرکاء در سال ۱۹۸۷
ــ د احمد شاه احمدزی په شان دوه مخیتوب او بی حیایی
ــ پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه‌ی مردم تیمور شرقی
ــ "دیپلمات" نشریه‌ای برکنار از نجاست بنیادگرایی
ــ "ضیاالحق اسلام‌را به مثابه سلاحی مورد استعمال قرار میداد"
ــ فرار از آغوش خرس و ۰۰۰ (قسمت دوم)

انعکاس فعالیت های جمعیت انقلابی زنان افغانستان در مطبوعات

Saturday
February 12, 1994
INTERNATIONAL THE NEWS

RAWA: women with a cause

From Najum Mushtaq

If ever Islamabad graduates into a cosmopolitan city, diasporas from all around the world can take as much credit for the transformation as the corps of diplomats inhabiting the city.

'Refugees' from Central Africa, North Africa, Saarc countries, Indo-China, Central Asia and even the Bosnians and Croats from Europe are breathing their share of the capital's air.

But the most visible of them, not only because of proximity and numerical strength but also due to their 'activities', are those from Afghanistan.

An Afghan generation has grown up with the music of rattling bullets and parades of dead bodies, scattered all over the country. After spending 13 years fighting the enemy without—the Soviets—the fight is still on with the same vigour and ferocity, if not more brutal.

However, the enemy, they say, now lies within. Notions of a peaceful Afghanistan have been reverberating for quite sometime, but the power struggle in Kabul is too intense and too engaging for the participants to lend their ears to the voice of sanity.

In the din raised by the clatter of guns, there is a shrieking sound that tries to make the difference just because it is different. They call themselves anti-fundos, and are led by women rather than by some bearded, gun-wielding Afghan militiamen.

Meena, the martyr, is the soul of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) movement which envisages a country free of fundamentalism. They advocate some peculiar ideas and their approach to the solution of the problem is novel.

Nasima Behreen leads this Quetta-based group of radical Afghan women. But those who they want to impress are right here in the capital, and that is why their demonstrations, seminars or showdowns in the streets with rival Afghan organisations invariably take place in Islamabad.

"We are anti-fundamentalist because they are anti-women," said the diminutive, bespectacled lady who vows to carry on the mission of Meena.

She quotes incidents where the Afghan women have been subjected to cruelties of the so-called mujahideen, and describes the emancipation of



Afghan women as the goal of their struggle.

"We are for democracy because only this system can guarantee us our rights," she says, repeating one of the Association's slogans. "Neither a Jirga nor a theocracy can solve the conflict; only the will of the people should prevail," she earnestly adds.

She argues that if the fundos had the support of the Afghan people, they would not have resorted to taking up arms in the first place. When reminded that theirs was a tribal society for centuries and the picture of the future which RAWA holds seemed a bit too ambitious, if not impracticable, Nasima retorts that it was the war that had made things worse in her country, and if it were not for the fundamentalists, women would have been better off than they were now.

She thinks that Islamabad is the right place for RAWA to take on their opponents. "It's the capital and there are more opportunities for us to make our voice felt in the quarters which matter," she says explaining the importance of the venue and adds that a demo in the Blue Area gets more coverage in the print and electronic media than a rally in Quetta.

What if peace returns to Afghanistan? Whatever be the conditions of that peace, the fundos will be the only choice for the top slots because they are the only ones conspicuous in the field.

Nasima does not subscribe to this notion as she thinks that the guns they are holding are the only source of their power, not the people. "But even if they become the rulers of Afghanistan," she says, "our struggle will continue till the attainment of our objectives."

Unlike the local radical women's organisations, RAWA lacks the stamp of hypocrisy, making theirs a different association. They do not hesitate to practice what they hold as their ideal which is probably why a considerable number of Afghan men have also joined hands with them. They continue to fight it out against heavy odds, struggling to achieve a rather wild dream, keeping in mind the state of their land.



INTERNATIONAL
THE NEWS

The News International, Saturday, February 5, 1994

No peace in Afghanistan until outside interference is stopped

By our correspondent

ISLAMABAD: Peace in Afghanistan can only be restored if Pakistan, Iran and Saudi Arabia give up their support and assistance to the war'monger 'fundamentalists'.

This was the understanding reached in a function organised at a local hotel on Friday at the seventh martyrdom anniversary of Meena—Afghan woman leader.

The anniversary was arranged by Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA). An 11-point resolution was also adopted at the end of the function denouncing the Afghan warlords for their lust for power. The function organised to seek "An alternative for peace and democracy in Afghanistan," was addressed, among others, by Muhammad Hanif Ramay, speaker Punjab Assembly, Mushahid Hussain, Mehnaz Rafi, Ms. K. Palwasha and Nasima Behreen, a RAWA activist.

Afghan children presented poems depicting how Kabul was burning and how they have to save it at any cost?

Speaker Ramay, while deliberating on the issue, said though Russia had withdrawn its forces from the war-torn country, Afghanistan is yet to be liberated until a democratic government of Afghans' own choice is not installed.

He proposed elections in the war-ravaged country under the supervision of the United Nations. "We fully share your grief and tragedy and are ready to support your demand of democracy," he told the RAWA activists. He also requested them to support Pakistan on the Kashmir cause.

The Punjab speaker asked the RAWA leaders to bring-forth the democratic loving organisations of their country so that Pakistani people, who have always supported the cause of Afghanistan, could help them in establishing democracy in their country.

"For us the names of RAWA, Gulbaddin Hekmatyar, General Dostum and Burhanuddin Rabbani are familiar and beyond them we know nothing."

He deplored that Kabul, which had remained safe during former president Najib's period, was ruined by the 'fundamentalists'.



Nasima Behreen of RAWA draws Hanif Ramay's attention towards the portraits depicting the pathetic situation in Afghanistan.— Photo by Tanveer Shahzad

The resolution adopted in the function says until the foreign powers will not stop aiding fundamentalist forces, peace in Afghanistan will remain an utopian concept.

The resolution also condemns the efforts of Iran and Saudi Arabia to 'mediate' and asks Pakistan to either choose friendship between the 'fundamentalists' or with the Afghan people.

The resolution urges the government of Pakistan to allow the refugees to enter into Pakistan so that their dignity, honour and lives could be secured. It also says though the incompetency of the UN cannot be denied in Somalia and Cambodia, yet the UN peace forces can arrange a Loya Jirga in order to establish an interim government and make preparation for the real elections in Afghanistan.

The resolution further says to have a real free Afghanistan, a government, based on democratic values, must be established so that it could act as a bridge between Pakistan and the Central Asian Republics.

prevailing in today's Kabul.

"It is the fundamentalist who have marred the beauty of Kabul and filled its streets with blood, and its skies with the cries of pain," she criticises what she terms, 'the policies of *Jehaddi* brothers'. The RAWA activist, while recalling the whimsical utterance of the late General Akhtar Abdur Rehman that, 'Kabul must burn', says that these fundamentalists are fulfilling his desire these days.

Although, to figure out exact imperatives for peace in Afghanistan is worth a Nobel peace prize, but the RAWA has articulated its hopes in an open letter – which was distributed at the seminar – to the Pakistani Premier Benazir Bhutto. The letter reads, "Enough is enough. The people of Afghanistan are thoroughly fed up with the fascist anti-democracy and anti-women fundamentalists. Nothing substantial has changed during the last 15 years in connection with Pakistan's policy on Afghanistan. Nothing has been removed from the pile of stinking fundamentalists exported to Afghanistan.

"Had Pakistan, Saudi Arabia and Iran not been behind these parties, they would have been brought to knees long ago and once for all," the RAWA activists write in this letter, "our country is bleeding and burning at their hands and efforts are on to have a reconciliation among them so as to re-impose them on the people of Afghanistan." It further pleads, "Please do not play this tested, cruel trick on our already bereaved nation."

The letter suggests that only a democratic Afghanistan could serve as a bridge between Pakistan and the Central Asian Republics. But it observes with pain, "After the Soviet aggression, Pakistan opened its doors to Afghans. But the shocked, devastated and wounded residents of Kabul are being pushed back to Jalalabad at the mercy of the fundamentalists now. It is like being out of the frying pan and into the fire.

"Mohtarama Benazir Bhutto, the long suffering people of Afghanistan are impatiently waiting to see you. The PPP government is a genuine friend of the people of Afghanistan; you must do something so that the close relationship of the two peoples does not fade away," the letter concludes.

But the revolutionary breed of women from Afghanistan and their ideals have never made any assertive appearance. The Pakistanis just know about eight right-wing parties. It is the general observation in Pakistan, and many Pakistani intellectuals have this opinion including Hanif Ramay, the speaker of the Punjab assembly. "Invite your democrats," says Ramay, "I will convince the government to extend moral and political support to them."

United Nations also came under strong criticism, and the attendants at the seminar condemned its role vis-a-vis Afghanistan crises. Most of the Afghan women viewed it as a useless body. However, they suggested that the UN should supervise the elections to counter ongoing tribal cum fundamentalist's fights in Afghanistan.

Naseema Behreen, the RAWA's head, hopes that the secular Afghanistan is possible despite the fact that there is 99 per cent illiteracy. In order to groom the future generations in a democratic culture, RAWA is running *Watan* schools in Quetta to empower Afghan women economically. It has established a nursing school plus a women's working place.

One wonders that these fragile voices will ever be able to counter the odds of General Zia's Afghan policy, as a consequence of which, the mullahs are playing havoc in Afghanistan.



RAWA activists staging a protest



Another victim of war: *Running with whatever is left*



Urging Afghan women to come forward





RAWA's 'Wattan' school

Zafarullah Khan *reports on the recently held seminar in Islamabad under the auspices of RAWA an association of women who are struggling against the hegemony of fundamentalists in their country*

A different voice from Afghanistan

Friday, February 25 1994 WEEKEND POST

"Look countrymen, my devastated homeland is bleeding and my beloved Kabul is burning."

This song, orchestrated on the tone of misery, was sung by young voices from war-torn Afghanistan. Their mothers elaborated the sufferings and agonies inflicted on them by the 'enemies within' at a seminar held in Islamabad to explore the possibilities of peace and democracy in their ruined homeland.

These women, with a cause, portrayed a unique sense of emancipation, raising the Afghan issue in a totally different way. Their voices probably carried more weight than those of fundamentalists' who are at loggerheads, vying for the control of Kabul.

These women are members of a Quetta based radical group of Afghan refugees. The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) was founded by Meena in 1977. Meena, a Kabul university graduate, while forming RAWA, had anticipated women's potentials who could play a vital role in lifting the social standards. She believed that women could steer their way out of troubles, "Women are sleeping lions, who, when awaken, could play their wonderful role in any social revolution."

"We struggled against the fascist invasion of the Soviet Union, but this struggle for power has brought to the fore the real intentions of the fundamentalists who are also sworn enemies of our people," says Naseema Behreen, who currently heads RAWA after the murder of its founder on February 4, 1987. She pledges that the freedom loving Afghan women would follow the path determined by Meena despite the fact that she has been eliminated.

The significant aspect of RAWA's struggle for freedom, democracy and social justice is the unique realisation that they hail from a conservative tribal society. They don't have any option. Their dreams can only materialise if they persist with their cause no matter if it costs them their lives. The numerical strength of the radical RAWA members may not be that pleasant, as can be witnessed in the capital regarding the rest of the refugees groups, yet their ideals are blunt, bold and devoid of hypocrisy.

During the seminar, which was also attended by many Pakistani progressive intellectuals, these voices of sanity exhorted upon Premier Benazir Bhutto, and the world not to support the fundamentalists in Afghanistan. "The fire which has engulfed the Kabul today, may hit Islamabad tomorrow," they warn. Surprisingly, Islamabad tasted a new dimension of the Afghan crisis just after two weeks, when three Afghans hijacked a school bus in Peshawar and brought it in front of the parliament building in the capital.



Meena, the founder of RAWA

The RAWA activists are raising the Afghan issue in a totally different way. Their voices probably carry more weight than those of fundamentalists' who are vying for the Kabul's control

Naseema Behreen maintains quite pertinently, "When the fundamentalists can't secure more than five per cent votes in Pakistan, then why our future has forcefully been linked with them through April 1992 Peshawar Accord." Terming the rival factions as the 'butchers of Kabul', a RAWA activist, Palwasha Riffat narrates the pathetic situation



Fresh conflicts have reduced the city to rubbles



RAWA workers providing medical assistance to the refugees

RAWA calls for an end to bloodshed in Kabul

From ZAFFARULLAH KHAN

ISLAMABAD — "Look countrymen, my homeland is bleeding and my dearest Kabul is burning", was the song orchestrated to the tune of misery and sang by young voices from the ruined Afghanistan at a function to explore the possibilities of peace and democracy.

The revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) on Friday commemorated the 7th anniversary of its founding leader, Sister Meena and called upon the government headed by Benazir Bhutto and the world conscience not to support the fundamentalists there. "This fire which has engulfed the Kabul today may hit Islamabad tomorrow", the speaker warned.

In an open letter to the Pakistani premier distributed at the function, the RAWA pleaded, "Enough is enough. The people of Afghanistan are thoroughly fed up with the fascist, anti-democracy and anti-women, fundamentalists". The letter adds: "Nothing substantial has changed during the last 15 years in connection with Pakistan's policy on Afghanistan. Nothing has been removed from the pile of stinking fundamentalists exported to Afghanistan".

"Had Pakistan not been behind Gulbaddin's party, he would have been brought to knees long ago and once for all", it says. "Our country is bleeding and burning at their hands and efforts are on to have a reconciliation among them and re-impose them on Afghanistan", says the letter and pleads: "Please do not play this cruel trick on our bereaved nation".

This bread of revolutionary women from the war-torn Afghanistan earned an enthusiastic supporter in the shape of Hamif Ramay, the Speaker, Punjab Assembly who suggested the United Nations' supervised elections in Afghanistan to check the on-going tribal cum fundamentalist fights. "The withdrawal of Soviet troops was good, but it was not the completion of the Afghan dream", he said.

Ramay said that Halakoo Khan destroyed Beghdad and Hekmatyar is repeating the tragedy in Kabul. He asked the United Nations not to play the role of mere grave diggers in Afghanistan. Rather it should be bold enough to help in saving the life and honour of the Afghans. Ramay said, "The democratic forces in Afghanistan have never made any assertive appearance thus the people of Pakistan know only eight or nine right-wing leaders". Invite your democrats, said Ramay, I will convince the government to extend moral and political support to them.

The leaders of RAWA Naseen Behreen and Palwasha Riffat narrated the pathetic situation prevailing in today's Kabul. "When the fundamentalists can't secure more than five percent votes in Pakistan, then why has our future been linked with them in Afghanistan since April 1992", they asked.

Only a democratic Afghanistan could serve as a bridge between Pakistan and the Central Asian republics, they opined. The Afghan women recalled that after the Soviet aggression, Pakistan opened its doors to the Afghans. "But the shocked, devastated and wounded residents of Kabul are being pushed back to Jalalabad at the mercy of the fundamentalists", they criticised while terming the situation like being out of the frying pan and into the fire.

Peace in Afghanistan, they maintained, can only be restored if Pakistan, Iran and Saudi Arabia gave up their support and assistance to the war-mongering fundamentalists. Quoting the whimsical utterances of Gen. Ziaul Haq and Akhtar Abdur Rahman that, "Kabul must burn", the Afghan speakers called upon the present government which they regarded as enlightened and democratic, that it should not continue the age-old policy.

The RAWA also adopted an eleven-point resolution.

The Frontier Post
Saturday, February 5, 1994

The MUSLIM
Wednesday, February 23, 1994

Hijackers buried

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Feb 22: The Revolutionary Afghan Women's Association (RAWA) expressed willingness to take possession of the bodies of the three Afghan hijackers who were killed in a Commando action in Islamabad on Monday night.

A spokeswoman of RAWA while talking to The Muslim from Quetta said they were busy the whole day trying to contact the Interior Ministry officials and convey to them that they wished to take possession of the bodies.

To a question she said the RAWA strongly denounce terrorism and demanded death for the terrorist. She reiterated the basic demand of RAWA, death sentence for the Afghan leader Gulbadin Hakmatyar, whom she described as the biggest terrorist.

She said the RAWA had no sympathy for the hijackers but wanted to take possession of the bodies because they were Afghans.

Meanwhile, the three hijackers were burried in the Islamabad Graveyard in H-8 Tuesday afternoon. Their bodies were brought to the graveyard at 3 pm after the postmortem by a police party led by SI Arif of the Secretariat Police Station. They were burried in grave Nos 42, 43 and 44 in Plot No 29-A of the graveyard.

Their Nimaz-i-Janaza was offered by the members of the police party and the staff of the graveyard.

The Frontier Post
February 23, 1994

The voice of Afghan women

Sir — We would like to address Ms Benazir Bhutto through your newspaper. In March 1992, while addressing a seminar, you emphatically declared:

"The years of jehad have brought the people of Afghanistan and Pakistan closer. This closeness, brought through years of turmoil, must not now be squandered through myopia. Pakistan must seek to maintain the love, affection and goodwill of the people of Afghanistan by remembering that Afghans are proud people. They love their freedom and have always fought ferociously for it. They want their independence and want to choose their own leaders."

Fine words! But we would like to draw your attention to some bitter facts which have been paining our people since long:

1) Shaheed Bhutto might have been right to have quarrelled with Daud Khan, the dictator. However the action of cultivating and using some most dirty reactionaries like Gulbadin against the then Afghan despot, wrong and was disastrous for our people.

2) Gulbadin as the top dog of the fundamentalists, gained the blue-eyed boy position during Zia's dictatorship and was introduced as "the most effective and able anti-communist leader" to the CIA.

3) Gen. Zia, the CIA, Saudi Arabia, Iran and other reactionary and fascist sources helped his Islamic Party as much as they could. Consequently now Gulbadin, from being an unimportant fundamentalist has become the one to get the lion's share of the billions of dollars given by the CIA.

4) Enjoying the unlimited support of the Pakistani government, Gulbadin kidnapped and slaughtered dozens of democratic-minded Afghan intellectuals on the streets of Peshawar under the very nose of security authorities. The cases of murder against Gulbadin and his henchmen are lying undecided in the commissionarate for Afghan refugees, the police and the ISI.

5) The blood of RAWA's founding leader and her two aides was shed by Gulbadin's terrorist but the Islamic Party with the help of some specific quarters is trying its best to get freed the murderers, who have even confessed.

The PPP is regarded as a freedom-loving and anti-fundamentalist party; you have fought and suffered a lot for democracy then how would you justify giving a helping hand to Gulbadin or Rabbani? These gentlemen and their accomplices declare openly the terms democracy and nationalism to be "infidelity" and are as opposed to the active role of women in society as Pakistani obscurantists who have given "fatwa" against your leadership.

Our country is bleeding and burning at the hands of the fundamentalists. Trying to have them reconcile and impose them on Afghanistan, would be another cruel trick on our bereaved nation. Do not play it please.

Any collaboration, recognition and help to the domestic fundamentalist traitors will never serve the "closeness" and maintain the "love, affection and goodwill" of our people.

We have been saying all along that those governments, organisations and individuals who are helping the Afghan fundamentalists, are sworn and hypocritic enemies of our people, and those who are really against them would be regarded as the friends of our people.

Mohtrama Benazir Bhutto, the long-suffering people of Afghanistan are impatiently waiting to witness that you, the PPP and your government are genuine friends of theirs. You must prove that the "closeness" of the two people is not going to be "squandered".

REVOLUTIONARY ASSOCIATION OF THE WOMEN OF AFGHANISTAN,
Islamabad.

THE DAILY Pakistan ISLAMABAD

Daily Musawaat
عوام کا اپنا اخبار
رجسٹرڈ نمبر ۸۴۱۳
روزنامہ
مساوات
لاہور
بانی ذوالفقار علی بھٹو شہید مرحوم
جلد نمبر ۲۵ ۴ فروری بروز جمعۃ المبارک ۱۹۹۳ء بمطابق ۲۲ شعبان جلد ۵ قیمت ۵ روپے بذریعہ ہوائی جہاز ۵ روپے ۵۰ پیسے شمارہ ۳۵

۴ر فروری شہید مینا کی برسی کے موقع پر

تحریک اور وطن کے لئے قربان ہونے والی مجاہدہ

برتولت برشت نے کہا۔ "بعض انسان ہیں جو ایک دن جدوجہد کررہے ہیں، وہ اچھے ہیں، بعض انسان جو ایک سال جدوجہد کررہے ہیں وہ بہتر ہیں، لیکن بعض انسان ایسے ہیں

کے سنگ پہلو رکھا اور ہم آہنگ ہو گئی۔ وہ اپنی ولولہ انگیز اور جرات و بے باکی کے ساتھ بے پروا دریا دلوں کی طرح اپنے ملک کی آدھی آبادی کیلئے جو زنجیروں میں جکڑی گئی تھی۔ اور ظلم کے

جو ساری عمر لڑتے ہیں۔ وہ ضرورت اور احتیاج ہیں۔"

بس مینا اس طرح کے انسانوں سے تھی ہماری تنظیم کیلئے، تحریک کیلئے اور وطن کیلئے مینا ہماری اسیر عورتوں کی آزادی کا ستارہ ۱۹۵۶ء کو کابل شہر میں پیدا ہوئی۔ وہ ابھی نوجوانی کے دور سے آگے نہیں بڑھی تھی کہ اس کے ملک کو آزادی پسند [illegible]

اندھیروں میں ڈوبی ہوئی تھی۔ اٹھ گئی کبھی آرام سے نہیں بیٹھی۔ اور بہت سے مشکلات اور رکاوٹوں کے باوجود مضبوط چٹان کی طرح جمی رہی۔ ۱۹۷۶ء میں اپنی چند ساتھیوں کے ساتھ "افغان خواتین کی انقلابی جمعیت" کو ملک کی مظلوم عورتوں کی آزادی کی واحد علمبردار کی حیثیت سے بنیاد رکھی۔ شہید مینا اپنی انقلابی اور غیر معمولی صلاحیت سے وہی پہلی

سے خلقیوں اور پرچمیوں کو کٹھ پتلی نوکر سمجھتی تھی۔ جو صرف اپنے روسی آقاؤں کیلئے سوچتے ہیں۔ ان کے اور روسی جارحین کے خلاف لڑنا ہر آزادی پسند افغان کا فرض ہے۔ کہ ان دونوں کو خون اور آگ کے دریا میں ڈبو دیں۔ مینا اس مقدس فرض کی خاطر اپنی یونیورسٹی کی پڑھائی کو ادھورا چھوڑ کر ملک کی محنت کش عورتوں کو منظم کرنے میں مصروف ہو گئی اور ان بہادروں سے ایک کارواں بنایا جو آگے بڑھتا ہے تاکہ ظالموں، اجنبیوں کے نوکروں، بیگانہ پرستوں، اور دہشت گرد بنیاد پرستوں کو ویران افغانستان میں جڑ سے اکھاڑ دے۔

شہید مینا پیام زن (جس نے خود اس کی بنیاد رکھی) میں مختلف مضامین لکھے اور اس طرح ان عورتوں کو جو ملک کے دور دراز اور پسماندہ علاقوں میں رہتی تھیں، ان پر اپنا اثر رکھا اور عزت و شائستہ اور شریفانہ زندگی بسر کرنے کا طریقہ سکھایا۔ جو صرف منظم جدوجہد ہی سے میسر ہے۔ مینا افغان قوم کی حقیقی نیک بختی کیلئے آزادی، جمہوریت، اور انصاف کی اہمیت سے آگاہ تھی وہ اپنے تجربہ اور سیاسی شعور سے یہ جانتی تھی کہ دہشت گرد، جاہل، رجعت پسند، اور بنیاد پرست یہ چاہتے ہیں کہ اسلامی نقاب کے ساتھ ہماری عورتوں کی جدوجہد کے سیلاب کے سامنے رکاوٹ بنیں۔ اور ان کا تعصب اور جہالت کی زنجیروں میں جکڑ دیں۔ شہید مینا نے نہ صرف ہمارے وطن کی عورتوں کیلئے ایک عظیم اور شائستہ لیڈر تھی بلکہ عالمی سطح پر ہمارے ملک کی عورتوں اور تحریک مزاحمت کے نمائندہ کی حیثیت سے ایک درخشندہ ستارہ تھی۔ ۱۹۸۱ء کو تحریک، مزاحمت کی نمائندگی کرتی ہوئی فرانس کی سوشلسٹ پارٹی کی کانگریس میں شرکت کی اور دوسرے ملکوں میں سفر کے دوران اہم شخصیات سے ملاقاتوں کے دوران ہماری برحق جنگ کا والہانہ دفاع کیا۔ اور تحریک مزاحمت کی آواز کو بلند کیا۔

مینا اس حقیقت کو سمجھنے کے ساتھ کہ عورتیں تمام ملکوں، خاص کو تیسری دنیا کے ملکوں میں اپنے بنیادی سیاسی اور سماجی حقوق سے بھی محروم ہیں، اور مطلق العنان حکومتوں اور فسطائی تنظیموں کی طرف سے ان کے جائز حقوق پامال ہو جاتے ہیں۔ مینا ہمیشہ اصرار کرتی تھی کہ اس پریشان کن صورتحال سے چھٹکارا حاصل کرنے کیلئے ضروری ہے کہ خواتین کی آزادی پسند اور جمہوری تنظیموں، خاص طور پر تین ملکوں یعنی افغانستان پاکستان اور ایران کی خواتین جو وحشی بنیاد پرستوں اور متعصب و رجعت پسند تنظیموں کی طرف سے ابھی تک اسیری کی بھدی ہتھکڑیوں میں جکڑی ہوئی ہیں۔ آپس میں گہری پائیدار اور تعمیری یکجہتی پیدا کریں تاکہ وہ ایک دوسری سے مل کر جمہوریت اور خواتین کی آزادی کی عظیم اور مشکل پیکار میں اپنا تعمیری کردار ادا کر سکیں۔

خاد اور بنیاد پرست افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کی۔ پے

در پے کامیابیوں، وسیع جدوجہد بہت سی مشکلات پر قابو اور دشمنوں کی سازشوں کو ناکام بنانے سے خوفزدہ اور ہراساں تھیں اور مینا اپنی عظمت، انقلابی اور سیاسی دانش کے ساتھ فاشسٹ دشمنوں کی آنکھوں کا کانٹا بنی ہوئی تھی۔

۴ر فروری ۱۹۸۷ء کو خاد اور گلبدین کے جاسوسوں نے اس درخشندہ ستارے کو اس کی دو ساتھیوں کے ساتھ ہمیشہ کیلئے ہمارے عوام کی جدوجہد کے آسمان سے اٹھا لیا۔ اور اس طرح

مینا اپنے خون کے قطروں سے مزاحمت اور پائیداری کے ساتھ پرشکوہ داستان رقم کر گئی۔

مینا کے لہو نے افغان خواتین کی جدوجہد کو رنگین کیا ہے اور اب اس کے سچے اور بے لوث ساتھی بر سر پیکار ہو کر اس کے کارواں کو آزادی، جمہوریت اور انصاف کا سورج طلوع ہونے تک آرام سے نہیں بیٹھیں گے۔ اور اپنی شہید لیڈر کے کٹکوں پرچم کو لہرائے رکھیں گے۔

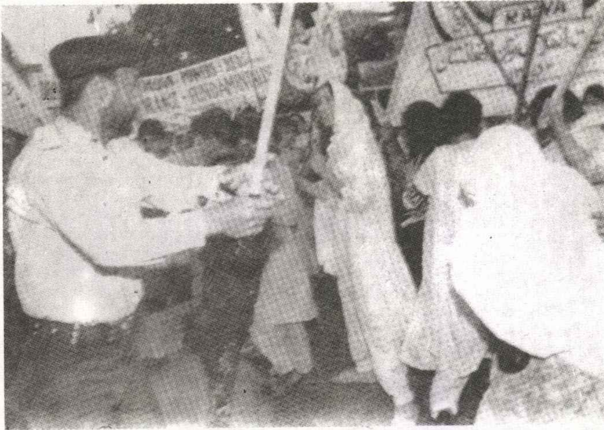
۲۰ سلواغه ۱۳۷۲ هـ ش، ۹ فروری ۱۹۹۳ء
THE DAILY WAHDAT PESHAWAR
ورځپانه
وحدت
پېښور
چیف ایډیټر: پیر سفیق شاه همدرد

افغان مشران هغه زاړه حالات بيا راوستل غواړي، طاهره

افغان ښځو خپل بچي، رونه او خاوندان د هېواد د استعماري قوتونو نه د بچ ساتلو د پاره قرباني کړي دي

روانه جګړه دې سمدستي بنده کړے شي او صلاحيتونه دې د قوم د نجات د پاره استعمال کړے شي

پېښور (پ ر) د تنظيم زنان افغانستان مشرې سکترې طاهرې په خپل اخباري بيان کښې ويلي دي چې افغاني مشران دې د افغانستان روانه جګړه په فوري توګه بنده کړي. او خپل صلاحيتونه دې د قوم د نجات د پاره مطرح کړي. دې وويل چې افغاني ښځو د انقلاب د شروع نه په اخلاص سره خپل بچي ورونه او خاوندان قرباني کړي وو. صرف د. دې د پاره چې افغاني ټولنه د استعماري قوتونو د اثرنه بچ پاتې شي خو وسني حالات د دې ګواهي ور کوي چې موجوده مشران هغه زاړه حالات بيا راوستل غواړي. د کوم په ضد چې په الکونو خلق قرباني شوي دي. دې د اقوام متحده و نورو فلاحي تنظيمونو نه مطالبه کړې ده چې روان جنګونو کښې بې کوره شوي ښځو سره دې کومکونه و کړي ترڅو د دوي عزت خوندي پاتې شي.



ISLAMABAD: A riot policeman tries to disperse Afghan women demonstrators on Thursday as they started to get out of hand. Some 300 women belonging to the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA), took part in a rally to protest against the Afghan leaders who have failed to reach any compromise concerning the ongoing factional violence there. — AFP

Pakistan Observer, Friday, April 29, 1994



— Pakistan Observer photo

Revolutionary Association of the Women of Afghanistan staged a demonstration for peace and democratic stability in Afghanistan in Islamabad on Thursday.



در نتیجهٔ برخورد زنان افغان با پولیس پاکستان در منطقهٔ پشاور موړ اسلام آباد چار نفر به شمول دو زن افغان زخمی شدند.

درین برخورد جریان ترافیک در شهر برای دو ساعت معطل شد و پولیس تعدادی از زنان افغان را زندانی ساخت.

طبق تفصیلات حوالی ساعت ۱۲ ظهر زنان افغان سوار در چند بس به چار راهی رسیدند و در دستهای شان شعار ها و تصاویری را به خاطر قطع خونریزی و ویرانی کشور شان حمل می کردند. در جریان مظاهره پولیس اسلام آباد حکم ختم مظاهره را صادر نموده و به تظاهر کننده گان گفت: در ماده ۱۴۴ قانون حکومت پاکستان نافذ است؛ روی همین ملحوظ آنها نمی توانند مظاهره بکنند. زنان مظاهره کننده اظهار داشتند که آنها علیه جنگ و ویرانی و کشتار هموطنان شان مظاهره می کنند و اینکار به حکومت پاکستان تعلق ندارد. پولیس اخطار داد که شما نمی توانید در شهر اسلام آباد مظاهره کنید. درین موقع متعلمین پوهنتون اسلامی و کارکنان تنظیم افغان "راوا" علیه پولیس به خاطر منع مظاهرهٔ شان اظهار خشم نمودند و به پرتاب سنگ ها بالای پولیس اسلام آباد آغاز کردند. پولیس تعدادی از تظاهر کننده گان را زندانی ساخت که بعداً آزاد شدند.

(ترجمه از روزنامه خبرین اسلام آباد)

خانہ جنگی کے خلاف اسلام آباد میں ہزاروں افغان مہاجرین کا مظاہرہ

افغان حکومت اور سیاستدانوں کو ذمہ دار قرار دینے گران کے خلاف زبردست نعرہ بازی کی گئی

پولیس نے روکنے کی کوشش کی تو مظاہرین نے ڈنڈوں سے دھنائی کر دی

اسلام آباد (اپنے سٹاف رپورٹر سے) جمعیت انقلابی خواتین افغانستان کی رہنما نسیم برین کی قیادت میں سینکڑوں افراد نے جمعرات کو آئی این ٹی سنٹر پشاور موڑ سے جی نائن مرکز تک احتجاجی مارچ کیا جس میں خواتین، مردوں اور بچوں کی بہت بڑی تعداد نے حصہ لیا۔ تنظیم کی سربراہ نسیم برین ایک گاڑی پر سوار تھیں جس پر لاؤڈ سپیکر نصب تھا۔ مظاہرین نے افغان صدر برہان الدین ربانی، وزیراعظم گلبدین حکمتیار، جنرل رشید دوستم، عبدالرب رسول سیاف اور دیگر افغان لیڈروں کے خلاف زبردست نعرے لگائے۔ مظاہرین نے بینر اٹھا رکھے تھے جن پر یہ نعرے درج تھے۔ "اسلام ہمارا دین ہے، جمہوریت ہمارا مقصد ہے، افغانستان میں امن قائم کیا جائے" مظاہرین دن تین بجے پشاور سے کاروں کے جلوس میں اسلام آباد پہنچے۔ جلوس کے شرکا نے افغان قیادت اور سیاسی لیڈروں کے خلاف نعرے لگاتے ہوئے کہا کہ ان لوگوں نے مل کر افغانستان میں بدامنی کی فضا قائم کر رکھی ہے تاکہ وہ اپنا اقتدار برقرار رکھ سکیں۔ مظاہرین جب جی نائن مرکز پہنچے تو بیگم نسیم برین نے اپنی تقریر میں کہا کہ ہم افغانستان میں امن چاہتے ہیں لیکن صدر ربانی وزیراعظم حکمت یار اور جنرل رشید دوستم سمیت دیگر لیڈروں نے بدامنی پھیلا رکھی ہے، ان کی یہ کوشش محض اپنا اقتدار قائم رکھنے کے لئے ہے لیکن اس طرح افغانستان میں مسلسل بدامنی ہے، بھوک ہے، افلاس ہے اور لوگ عدم تحفظ سے دوچار ہیں۔ خانہ جنگی نے افغانستان کو برباد کر کے رکھ دیا ہے، یہ سب غدار ہیں اور قومی مجرم ہیں۔ اس کے بعد جلوس کے شرکا نعرے لگاتے ہوئے گاڑیوں میں سوار ہو کر پشاور واپس چلے گئے۔ اس سے قبل وفاقی دارالحکومت میں جمعرات کو اچانک ہزاروں افغان خواتین، مرد اور بچے پشاور سے کاروں میں آئی این ٹی سنٹر اسلام آباد پہنچ کر اسلام آباد پولیس اور خفیہ اداروں کے لئے دردسر بن گئے۔ جب تھانہ کوہسار اور مارگلہ کو اطلاع ملی کہ اچانک سینکڑوں افراد بینر اٹھائے پشاور موڑ پہنچ گئے ہیں تو پولیس پارٹیاں گاڑیوں میں سوار پشاور موڑ پہنچیں۔ جب تھانہ کوہسار کے ایس ایچ او جمیل ہاشمی اور تھانہ مارگلہ کے ایس ایچ او مسرت خان نے آگے بڑھ کر مظاہرین سے ان کے مظاہرے کا مقصد دریافت کیا تو ایک خاتون نے بتایا کہ جمعیت انقلابی خواتین افغانستان کے زیراہتمام افغان حکومت کے خلاف مظاہرہ کرنے آئے ہیں۔ پولیس نے جب مظاہرین کو روکنے کی کوشش کی تو مظاہرین نے لاٹھیاں نکال کر پولیس پر حملہ کر دیا جس سے پولیس اہلکار پیچھے ہٹ گئے۔ اس دوران مظاہرین نے کچھ پولیس والوں کی دھنائی بھی کی۔

DAILY
NAWA-I-WAQT
RAWALPINDI
روزنامہ نوائے وقت راولپنڈی

FRIDAY, APRIL 29, 1994

The Frontier Post

Friday, April 29, 1994

Rally condemns developments in Kabul

From ZAFFARULLAH KHAN

ISLAMABAD — Just two years after the dawn of "mujahideen's rule" in Kabul, the response of Afghan refugees living in Islamabad has radically changed towards various warring factions in Afghanistan. The refugees Thursday expressed their sentiments when about 600 activists of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) staged a demonstration to condemn the developments in their homeland after the April 28, 1992's entry of mujahideen in Kabul.

Children, women and youth chanted slogans against the Afghan president and premier along with their ally Rasheed Dostum. they also hanged their effigies and chanted slogans demanding democracy,social justice and rule of law in their war-torn homeland. It is pertinent to mention that last year a similar procession of RAWA was obstructed by the supporters of various Afghan groups,but this year the women brought out their procession from the heart of their business center, the 'Peshawar Mor'.

Watching their countrymen's protest they said" "We are now also annoyed with them as they have destroyed our homeland instead of making it a peaceful place to live." However, the capital police was panicky and tried to disperse the demonstrators. "We fear that their opponents will attack them," said the duty magistrate while urging the RAWA activists to end their protest.

"Our sister, Benazir Bhutto is the prime minister and we think she is a sympathiser of our cause," the RAWA leaders argued with the police officers present there. However, after a minor scuffle, the adamant RAWA activists marched upto Karachi Company. A number of speakers addressed the procession while children sang their national songs.

INTERNATIONAL THE NEWS April 29, 1994

to Afghan leaders



By Salim Bokhari

ISLAMABAD: A large number of women belonging to Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) Thursday staged a protest demonstration in Sector G-9.

They chanted slogans against the ruling alliance in Kabul alleging excessive cruelty and crimes and treason committed against people of Afghanistan by it.

They also protested destruction which the coalition had inflicted upon the country and had made it vulnerable to the danger, disintegration and plunged it into deep ditch of poverty and illeteracy.

At one stage a difficult situation had arisen when the heavy contingent of local police asked the processionists to disperse at a certain point. Afghan women not only refused to accept the request but continued their march to the fixed point despite police attempt to use a mild force.

RAWA members who were also carrying placards and banners chanted slogans like "down with fundamentalists in Kabul" at the full throttle of their voice.

A hand-bill distributed by the leaders of RAWA said two years had passed since the collapse of the puppet regime of Dr Najibullah, the last remnants of Russian's aggression and their Khalqi-Parchami supporters.

"Our afflicted and oppressed people who fought during 14 years rule of these homeland-enemies and suffered all sorts of torture, pain, imprisonment and shed streams of blood for the sake of independence and freedom; impatiently expected the establishment of peace and tranquility. But, unfortunately, as we and other freedom-loving and democratic minded forces had predicted, after the domination of ferocious and criminal fundamentalists on April 28, 1992, even grimmer and darker cloud cast on the sky of our motherland, and Kabul and some other cities had drowned in rivers of blood", the document said.

It said the deeds of the traitor fundamentalists during these two years had been so horrible and pain-inflicting that they were incomparable to any other war and grief-stricken county.

Continued pounding of rockets, looting, kidnapping, murder, assault on girls and mothers, and molestation of adolescent boys were the gifts of the arrival of these modern time's Changiz-natured. On top of this, these traitors were out to break up the integrity of our motherland and the nation, and had confronted the country to the great danger of disintegration, and to reach to this very cheap objective were attempting to exacerbate regional, religious, national, linguistic and ethnic differences.

It added now even the supporters of these forces admit their lackeys and devotees' vandalism and barbarities and were trying to bring about a "compromise" among their supporters by talking, occasionally and casually, about their misdeeds. But now Afghan people were well aware that no pact, agreement and swearing could bridle the greed and voracity of these stooges. And even though their masters made them to shake hands with each other, but in the real sense every one of them had camouflaged desire to safeguard his own interests.

"In view of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan, the involvement of UN and the sending of its effective peace-making forces is not the only and the best course for the Afghanistan's situation improvenient and recovery given the prevailing situation, the affirmation by the majority of our nation to this UN move would be synonym to someone plunged in a dangerous whirlpool pins hopes to a straw to ged rid of the shackles of the terrorist fundamentalists", it went on.



افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کے زیر اہتمام پشاور موڑ اسلام آباد میں مظاہرہ کیا جارہا ہے۔



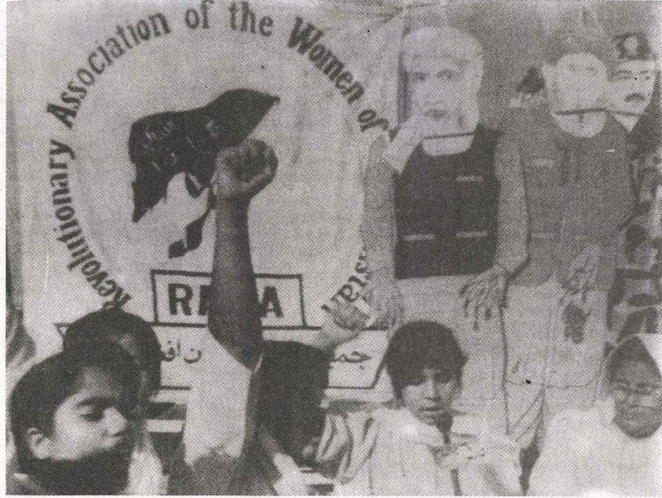
جمعہ 29 اپریل 1994ء

The Pakistan Times
Friday, April 29, 1994



A riot policeman tries to disperse Afghan women demonstrators as they started to get out of hand Thursday. Some 300 women belonging to the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA), took part in a rally to protest against the Afghan leaders who have failed to reach any sort of compromise concerning the ongoing factional violence there.—AFP Photo

The Nation
FRIDAY, APRIL 29, 1994



THE MUSLIM Friday, April 29, 1994

RAWA rally against Afghan conflict

STAFF REPORT

ISLAMABAD, April 28: A protest against the warring factions in Afghanistan was staged by the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) here Thursday.

The participants were carrying placards inscribed with slogans against all the important persons involved in the ongoing conflict. The demonstrators blamed them for the present war. They said due to them the situation in Afghanistan was going from bad to worse.

They said the "continued pounding of rockets, looting, kidnapping, murders and criminal assaults on girls and mothers are the gifts of these people." The participants alleged that they are working for the disintegration of Afghanistan. They said that they are using religion for their own motives and are dividing the nation on religious, linguistic and ethnic lines.

A large number of Afghan women participated in the demonstration. The RAWA organises such demonstrations every year on April 27 and 28 in the memory of sister Meena. The participants were chanting slogans against "fundamentalists" and America. They demanded democracy in their motherland.

They demanded that the UN should play its due role in their country. They said if the UN believes that no government can be formed without the inclusion of the present elements it will prove that the UN is nothing more than an instrument in the hands of Western countries which are using it for their own purposes.

The procession started from Peshawar Mor to Karachi Company at 3.30 pm. Despite scorching heat the participants continued their march and covered a long distance on foot.

They appealed to their countrymen, especially women, to come forward and join hands with them.



Police resorted to lathi-charge to quel a rally of Afghans against President Burhanuddin Rabbani and Prime Minister Gulbaddin Hekmatyar, in Islamabad, on Thursday.—Staff Photo by TARIQ AZIZ **(Story on page 2)**

'We can do more than Hekmatyar, Rabbani'

THE BUSY WORLD International
October, 1993

The situation was tense. A band of over a dozen bearded youngsters were poised to waylay over some 200 women protestors in Islamabad who by full throat slogans against fundamentalism added to the scorching heat of April.

Lest the students from Islamabad's Islamic University clash with the activists of the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) police baton-charged the women activists dragging them on the road amid thrashing and kicks and punches as the terrified children participants were crying in agony.

"Death to fundamentalism! Long live democracy! Long live unity of all tribes of Afghanistan against fundamentalism," the RAWA activists were chanting.

"The identity of Afghanistan", the Islamic University students said, "is Islam and a few Westernised and 'modern' women can not represent the Afghan women and society." But the RAWA rejects this notion.

"We want the freedom the Holy Quran and Hadith enshrine for the women", Jamila Wahab, a RAWA activist and a teacher by profession told The Busy World Interantional in an interview.

After the Soviet withdrawal from Afghanistan and taking over of a mujahideen government in Kabul RAWA has to fight on another front -- to emancipate the conservative Afghan women folk from fundamentalist dogmas.

In 1977 a young student of 20, Meena, commonly known as 'Sister Meena', bade adieu to university life to fight for womens' rights.

"Women are like sleeping lions who, when awoken, could play their wonderful role in any social revolution", Meena said and thus launched the RAWA. When Meena was busy in early spade work of the association the Red Army entered Afghanistan, opening another front for her to fight on. Meena placed independence struggle at the top of RAWA's programme.

"National liberation," said Jamila Wahab, "took precedence over Afghan women's liberation from social taboos."

Meena's responsibilities multiplied. Being a woman she had to combat foreign aggression as well as equally violent fundamentalism.

"Fundamentalists are also sworn enemies of our people. They are making troubles in our anti-Russian resistance. In a word, to fight against the Russian aggressors is inseparable from struggle against the fundamentalists. Nevertheless for the time being we should give priority to the former", Meena carved the RAWA's programme.

After the Saur Revolution the Khalqis and Parchamis, the leftist parties which later formed the People's Democratic party of Afghanistan (PDPA), targetted the RAWA, incarcerating its activists. Meena, at last, to have to take refuge in Quetta, Pakistan. But she was determined to carry on her activisties. Back in Kabul the RAWA was active in underground activities while in Quetta it opened schools both male and female and numerous clinics. Malalai Hospital in Quetta is also the epitome of RAWA's tireless efforts.

In 1981, Meena published a magazine "Payam-e-Zan" (The message of the woman) from Kabul. The same year Meena was invited by the French government to the Congress of French Socialist Party to represent Afghan resistance. The most interesting event of the congress was the shying away of the Soviet delegation headed by Boris Ponamaryev from the hall when Meena by waving a V for victory sign received thumbing applause. From now on sitting idle was no life to Meena and her colleagues. She worked tirelessly for the emancipation of women as well as liberation of Afghanistan.

"Now that our beloved motherland has been trampled by the Russian invaders", she said, "it is upto us to fight even to sacrifice our very lives for Afghanistan and set the examples of Malalais and Jean de Arcs far more glorious".

And Meena did it. It was in 1987, February 4 that mujahideen fundamentalists along with KHAD, former Afghan secret agency, burried her alive in her Quetta residence. But as the ashes of Phoenix gives birth to offsprings, Meena's gory murder spewed out scores of more determined Meenas who are out to stand toe to toe with fundamentalists and slug it out.

"Our support," Jamila said, "is swelling day by day." We are not mimicking the West in modernisation, she said, adding "We have our own culture and traditions."

Jamila, in her mid-thirties and a teacher in a RAWA school, said "we would not shed our Afghan dress to get westernised. We have nothing in common with western women. Our AFghan dress and tradition



is more dear to us than any other."

"But we would like to contribute to the development of Afghanistan," she said, adding "working alongside the men folk".

Till date the RAWA has established two schools, male and female each, in Quetta besides numerous clinics and vocational centres for women. "Products of these centres are being sold in foreign countries to finance RAWA", Jamila said and hastily added "we can do much more than the president and prime minister can do in Kabul".

About the latest Afghan situation she said constitution framing and general elections in

"Fundamentalists are also sworn enemies of our people. They are making troubles in our anti-Russian resistance. In a word, to fight against the Russian aggressors is inseparable from struggle against the fundamentalists. Nevertheless for the time being we should give priority to the former", Meena carved the RAWA's programme.

Afghanistan at the moment is a farce. "Peace should preced the constitution framing and elections," Jamila was of the view, adding the incumbent setup is unrepresentative thus having no right to take such drastic steps.

She said at the moment Afghan women have no rights nor they are afforded a say in these drastic measures. She urged the United Nations to disarm armed factions and hold elections under its own supervision under the rules of universal suffrage.

Jamila also urged the UN to first of all hold a Loya Jirga sans fundamentalits.

Jamila also claims support of the three moderate mujahideen parties. "But these are also now under the influence of fundamentalists," she says. "These fundamentalists," says she "have no roots in common Afghans." They are ruling their feifdoms in Afghanistan at gun point. "Strip them off their weapons," she says, "they can't rule Kabul even for a single day." Jamila says, "one day Hekmatyar calls Rashid Dostum a Kafir, the other day sits with him on the same table just to prop up his nominal government."

RAWA also claims support of the three moderate mujahideen parties. "But these are also now under the influence of fundamentalists," an activist says. "These fundamentalists," says she "have no roots in common Afghans." They are ruling their feifdoms in Afghanistan at gun point. "Strip them off their weapons," she says, "they can't rule Kabul even for a single day." She says, "one day Hekmatyar calls Rashid Dostum a Kafir, the other day sits with him on the same table just to prop up his nominal government."

"If Hekmatyar claims to be the prime minister of Afghanistan let he enter Kabul if he has guts," she asked. At the same time Jamila was critical of foreign interference in Afghanistan. "Today you (foreign countries) stop meddling in Afghan affairs tomorrow every thing will be okay," she says.

Afghanistan has a conservative society. At the same time has also gave birth to progressive movements like RAWA. RAWA has a tough agenda for the as much tough society. But talking to Jamila, whose every word carries a firm determination, makes one believe that nothing is far from achievable if one has the guts to face the vagaries of the conditions. -- **Faizullah Jan**

که رښتیا په دروغو نه بدلوئ اوکه هغه پټوئ نو ستاسو ګناه ده. قرآن پاک

ورځپاڼه

هیواد

پېښور

دسمبر ۱ / ۱۹۹۳ء د چارشنبې ورځ

دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت خورونې دپیام زن لنډه پېژندګلو

— جمیله افغان —

تراوسه د "پیام زن" مجلې دخپلې خپرونې په دوه دوره کښې ۳۴ ګڼې (پرته د ضمیمو، انګریزي او اُردو ګڼو څخه) خورې کړېدي. اوس په پاکستان او نورو هیوادونو کښې دافغاني مهاجرینو او افغانستان په سطحه پېژندل شوې او نومیالې خپرونه ده. ددې مجلې د نفوذ پوهیدلو په خاطر کافي ده چې دخپلو لوستونکو څخه په هرې ګڼې کښې د ۷۰۰ نه ډېر لیکونه ترلاسه کوي.

دیو تن مسئول څرګندونې په اساس اوس د چاپ شمیر یې له پخوا څخه لس برابره پورته وړې دی. "پیام زن" اوس په څلورو ژبو پښتو، فارسي، اُردو او انګریزي باندې خپرېږي. نو له دې کبله پرته زمونږ د هیوادوالو څخه، په پاکستان، هندوستان، امریکائي او اروپائي هیوادونو کښې ډېر مینوال لري.

پیام زن دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت رهبري او بنسټ ایښودنکې شهیدې مینا له نوم څخه چې په عین حال کښې ددغې خپرونې بنسټ ایښودونکې هم وه. بېلېدلې نهٔ شي. څکه مینا دکابل په هغو فاشیستي شرائطو کښې پدې بریالې شوې وه چې دخپلو ملګرو په مرستې د 1981 کال په اپریل کښې د "پیام زن" لومړۍ ګڼه بهر کړي. دمجلې خپریدل چاپ په ډېرو لومړنیو سامانونو او په پټه سرته رسېدهٔ. دخلق او پرچم ګوډاګی رژیم په سیاسي څواکونو باندې میدان تنګ کړې ؤ چې حتیٰ د دولت ضد ډېر یو وړوکې سند یا د خپرونې ډېر لومړني وسیله درلودل د وژلو تر سرحده جرم بلل کیدهٔ. نو په داسې وضعه کښې «پیام زن» هم د څلورو ګڼو نه ډېره خپره نهٔ شوه د مجلې د ترلګیدو علت د ګوډاګی رژیم له خوا د "راوا" دګڼ شمیر غړو نیول وؤ.

په کابل کښې د پیام زن خپریدل د ښوونځي انجونو دپاڅون سره په یو وخت وو چې دهغوی په آګاهي ورکولو او لارښودنې کښې لوې چلند ولوبوهٔ. دپیام زن د خپریدو نه مخکښې د "راوا" تبلیغاتي فعالیتونه داعلامیو، شبنامو او پوسټرونو خپرول وو.

په کابل کښې دپیام زن د لومړنې دورې مطلبونو څېنې سرلیکونه:

دخپرونې هدف / دغوائي نهمې خونړۍ ورځې په یاد (دکابل د ښوونځیو انجونو د پاڅون لومړۍ کلیزه) / ښځه او مبارزه / دټولې نړۍ ښځو ته پیغام / دهیواد نه بهر زمونږ دربه دره مهاجرو ته پیغام / دټول هیواد مجاهدینو ته پیغام / دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت پېژندنه / زمونږ په پاڅون کښې د ښځې چلند / دانجونو داحتساب او مظاهرو څخه ګذارش / او هم څېنې انقلابي شعرونه او سرودونه.

دوهمه دوره وروسته د شپږو کالو ځنډېدنې څخه د 1987 کال اکتوبر کښې دافغانستان دښځو انقلابي جمعیت لارښودي او بنسټ ایښودنکې مینا شهادت سره په یو وخت کښې پیل شوه. له هغه وخته راهیسې تر اوسه نومړې مجله په پاکستان کښې خپرېږي.

کولې شو پیام زن له څو اړخونو څخه بواځېنۍ خپرونه وبولو: -

1 - د بنسټپالو په وړاندې ډېر غوڅ او ښکاره دریځ لري، د نجیب له نسکوریدو مخکښې پیام زن؛ بنسټپال یې د دوهمې درجې اما ډېر خطرناکه دښمنان پېژندل. خو نن چې بنسټپالو د هیواد واک غصب کړې دې، په خپل ټول واک سره د دوئ کرغېړنه څېره خلقو ته ښایي او حمله پرې کوي.

۲ - د ښځو یواځېنۍ خپلواکه خپرونه ده او د دوئ لخوا سمبالېږي. افغانستان غونډې مسلمان او د بنسټپالو تېرې لاندې راغلي هیواد ځانګړتیا، دې مجلې ته ځانګړې پانګه وربخښي.

۳ - ټولې مقالې سیاسي او پخې دي، د ډېرو نورو خپرونو غونډې ټولنیزې، روغتیائي، کورني او داسې نورې کیسالې نهٔ خپرېږي او نه غواړي چې د یو داسې دوهمې درجې او بې اهمیتو مطلبونو په خپرولو سره زمونږ وطنوالې ښځې د هیواد له سیاسي تودو کشالو او د بنسټپالا او نورو دښمنانو مقابل کښې د کلکې مبارزې لپاره متشکل کیدو څخه لرې وساتل شي.

پیام زن په سیاسي ډګر کښې دغه هدفونو باندې کار کوي:

* بنسټپالي ګوندونه په ځانګړې توګه د ګلبدین اسلامي ګوند د خلقو په خاصه ډول د ښځو د لومړۍ درجې دښمنانو په حیث پېژني.

* که څهٔ هم مینځ لاریزي تروریست او جنایت کاره ګوندونه نهٔ ګڼي خو د بنسټپالو په مقابل کښې د هغوئ ویره، جوړ جاړې او سُست دریځ په کلکه سره غندي.

* ملي او دیموکراتو څواکونو او مخورینو ته بلنه ورکوي چې یې د ویرې او ځان تېر ایستنې څخه د بنسټپالو په مقابل کښې ټینګ ودرېږي.

* د آزادۍ، دیموکراسۍ، ټولنیز عدالت او د ښځو د حقوقو لاس ته راوړلو شعار څخه پلوي کوي. سره د دې چې د اسلام مبین دین ته خورا درناوې لري د افغانستان د ټولو خلقو چې ملیت، مذهب او قام پسې ترلې وي د پابندت، پرمختګ او یو موټی توب لپاره یواځېنۍ وسله سیکولرازم ګڼي.

* په ټولنیزو او فرهنګي چارو خصوصاً ښځو باندې د فیوډ الیزم واکمنۍ په کلکه غندي او د دې په مقابل کښې مبارزه کول خپله یوه مهمه دنده ګڼي.

* د سولې راوستل، د خلقو د اکثریت غوښتنو په بنسټ حکومت جوړېدل، آزاد او عادلانه انتخابات کول، د ویجاړ شوي افغانستان بیا ودانول پرته د بنسټپالو ګوندونو د بې قید او شرطه او په بشپړه توګه یې وسلې کولو څخه هیڅ امکان نهٔ لري.

* د ښځو د متشکل کولو، بسیج او اګاهي وربخښلو په خاطر د ښځو مینځ کښې کار کول خپل بنسټیز هدف پېژني.

* د ټولو آزادي بخښوونکو غورځنګونو څخه ملا تړ کوي.

* د ښځو مبارز سازمانونه او انقلابي شخصیتونه معرفي کوي.

د پیام زن مجله له ډېرو ولایتونو څخه دقیق ګزارشونه راوړي. دا ټکی د دې ښکارندویه دی چې د افغانستان د ښځو انقلابي جمعیت د افغانستان په ګڼو سیمو کښې د ګزارش تیارولو لپاره فعالې شبکې لري.

د پیام زن انګریزي او اُردو مجله سره د دې چې ښکلې قطع او صحافت او په زړهٔ پورې مطالب لري خو تر اوسه ئې په ښه توګه لوستونکو کښې لاره نهٔ ده پرانستې، په دواړو مجلو کښې نیمګړتیا وې شته دې.

د پیام زن د خرڅون او د دوستانو او پلویانو د مالي مرستې له لیارې د مجلې مالي لګښت پوره کېږي.

تقریباً د دې مجلې ټول پلورنځي په ځانګړې توګه پاکستان او هندوستان کښې د کوڅه ډېو ځنځیري چورلنډو بنسټپالو لخوا تهدید شوې دې. البته په دې مینځ کښې څو کتاب پلورنځیو دغو سپیانو ته څلهٔ ماتونکي ځوابونه ورکړي او دغه لومړني او تمرین بست ئې پوهولي دي چې په دا رنګه کړنو سره ئې نهٔ شي کولې چې په نورو هیوادونو کښې ورکړل شوې دیموکراسي ککړهٔ. تر پښو لاندې کړي.

خو له بده مرغه د پاکستان مسئول واکمنو تر اوسه په دې حقله کوم غوڅ اقدام نهٔ دې کړې. نو د دې کبله اوس هم کله کله ګلبدیني چورلنډي د پیام زن پلورونکي په رذیلانه توګه تهدیدوي. د مثال په توګه په اسلام آباد کښې د پیام زن د خرڅون یو مرکز، په پېښور کښې څلور مرکزونه او په کوټه کښې دوه مرکزونه د دغو دیموکراسي ضد مزدورانو له ګواښ سره مخامخ شوي دي.

څېنې شعارونه چې تقریباً په هره ګڼه کښې د لوستونکو پام په روښانه ډول ځان پلو اړوي، د دې خپرونې بریالیتوب او غوڅ دریځ ښائي.

د پیام زن نیمګړتیا وې ::

- په منظم ډول نهٔ خپرېږي.

- که څهٔ هم د هیوادوالو تقریباً ټولو نورو خپرونو په پرتله لږې چاپي غلطۍ لري خو تر اوسه هم چاپي غلطۍ په کښې شته دي.

- په مجله کښې د پښتو مضمونونه د پښتنو لوستونکو په بنسټ لږ دي.

د پیام زن د وروستۍ ګڼې سر لیکونه دا دي ::

- کابل د پخوا په شان د خیانت او ذلالت په منګلو کښې (د کابل څخه ګزارشونه)

- پاکستان خپل مزدوران رسوا کوي (ډګروال یوسف اثر د خرس لومه «د افغانستان نه ویل شوي کیسه» کتاب ته کتنه)

- په اسلام آباد کښې د «راوا» له تظاهراتو څخه ګزارش

- د کندز، مزار شریف او تخار څخه ګزارشونه

- ژوندي دې وي د مارچ اتمه د ښځو نړیواله ورځ

- د تروریستو عربانو مسئول څوک دي ؟ .

- د مجددي په ستوني کښې د مکروهو جام (ګلبدین)

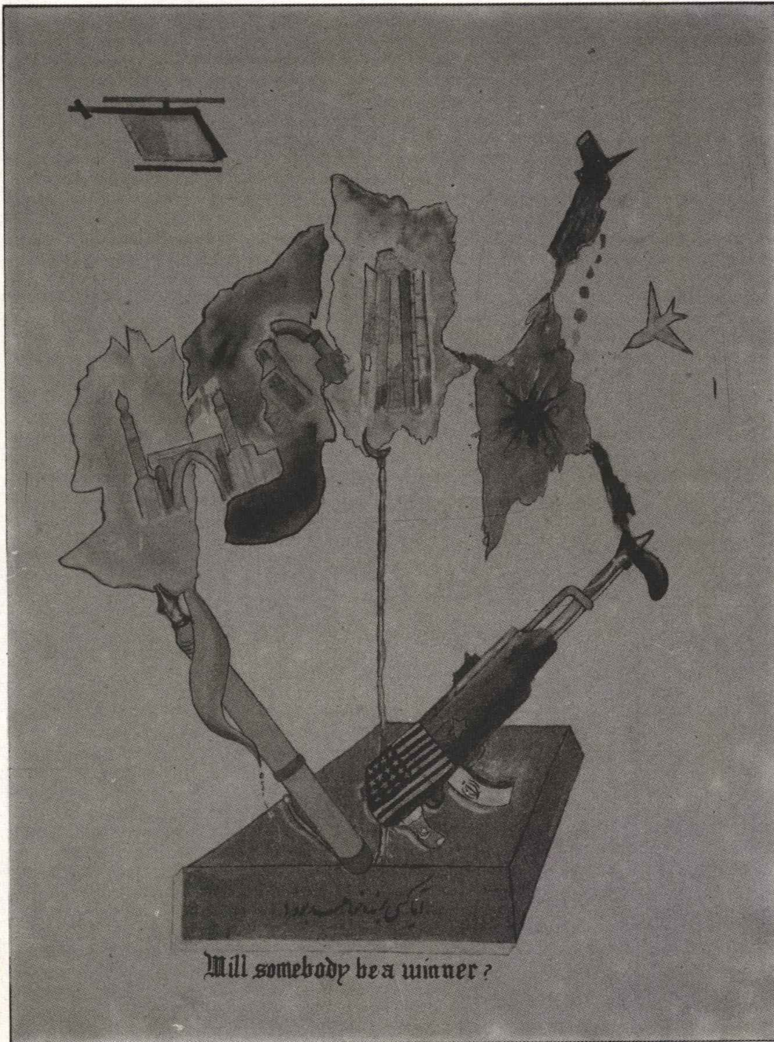
میهنفروشان گلبدینی پس از آنکه بسیاری از آثار گنجینه‌ی موزیم کابل را به تاراج برده و به صاحبان پاکستانی‌شان هدیه کردند، تعمیر را با هر چه در آن باقیمانده بود سوزاندند تا آتش کین و نفرت خاینانه‌ی خود را نسبت به هر چه مربوط به فرهنگ و تاریخ ضد بیگانه پرستی مردم ما میشود، فرونشانند.





نجیب اله پوپل معاون موزیم کابل، از خراب شدن آثار موزیم بدرد آمده. یا اینکه میزان وحشت خاینان بنیادگرا شگفت زده اش ساخته؟

تشریح یك طرح هنری انقلابی



دوست ارجمند ما عثمانی، طرح ذیل را مدتها قبل برای ما فرستاده بود ولی ما از ایشان خواستیم تا توضیحی در مورد نقاشی خود بدهند. اینك طرح و تشریح آن را با هم چاپ میکنیم.

۱) طیاره چرخکی موتلفین گلبدین، ربانی، سیاف و باند پرچم، پیام آور کشتار و قتل عام مردم بخصوص اهالی بیگناه شهر کابل.

۲) طیاره جت دوستم که فقط با پشتیبانی باداران روسی و ازبکستانی و... اش قادر به دنبال نمودن تبهکاریهای خود میباشد.

۳) سر زمین بلا کشیده افغانستان که بم و آتش جنگهای پانزده سال گذشته سینه اش را سوراخ سوراخ و کمرش را خمیده است. رنگهای سیاه و سرخ و سبز که طی سالهای دراز رنگهای بیرق ملی مردم ما بوده است اما متأسفانه با دیدن آن رنگها استیلا و استبداد مطلق خاندان شاهی بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی... کشور یکبار دیگر در خاطره ها زنده میشود که بحق جنایت بزرگی را در بعقب نگهداشتن ملت افغانستان مرتکب شده اند.

۴) داخل نقشه عمارات تاریخی که در اثر بمباردمان روسها و نوکرانش و یا پاکستان... و نوکرانش قسماً تخریب یا کلاً از بین رفته است "مشت نمونه خروار."

۵) "کلاشنکوف" تجاوز آشکار نظامی شوروی سابق بر کشور ما "چون واقعیات آفتابیست بناً پرداختن به بدیهیات شاید اضافی باشد." فرصت طلایی برای غرب و بخصوص امپریالیزم امریکا جهت میخکوب نمودن روسها درین سر زمین. پاکستان، ایران، عرب سعودی که هر کدام منافع خاص خود را در افغانستان و منطقه دارند، آله دست و پایدو های با پاداش امریکا. همه به زور سرنیزه و استعمال اجیر های شان خون میلیونها انسان را ریختند. یکی به نام اسلام و دیگری بنام تحقق دموکراسی و سوسیالیزم کاذب یعنی همه ادعا داشتند و اکنون هم دارند که منجی مردم و کشور افغانستان اند که فقط با ارسال اسلحه، ترویج، راهزنی، آدم کشی، استعمال هیرویین، حشیش... جلو خونریزی های بیشتر را میگیرند!

۶) در جهت مقابل موجودیت نیروهای مترقی و واقعاً وطن پرست "قلم" است که در جو حاکم ترور و اختناق ارتجاع و بخصوص بنیادگرایی که از آخور سی. آی. ای تغذیه میکند، در تشتت و سراسیمگی بسر برده و هنوز هم مصروف مسایل خرد و ریزه ایدیولوژیکی بوده و درین سو و آن سوی جهان متواری گشته اند.

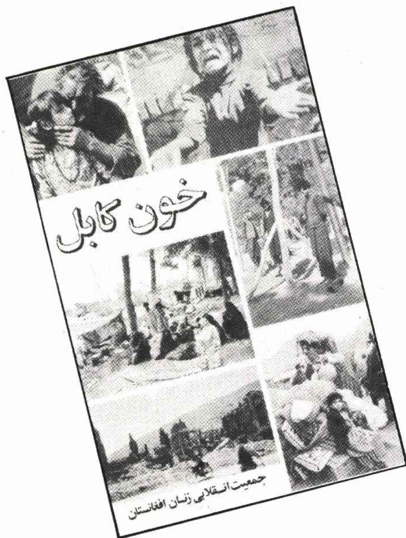
پس در همچو وضعیتی، بمفهوم واقعی کلمه خطر تجزیه افغانستان موجود نیست؟ پس واقعاً بازنده مردم افغانستان و برنده های واقعی امریکا، پاکستان و ایران و... نخواهند بود؟

● طرح دوست ما عثمانی را متأسفانه نتوانستیم رنگه چاپ کنیم بناً آگاهیم چاپ سیاه و سفید از زیبابی و گویایی آن می کاهد.

کمیته فرهنگی و هنری جمعیت انقلابی زنان افغانستان

منتشر ساخته است

۲ کاست ۶۰ دقیقه ای حاوی آهنگهای میهنی و انقلابی



این سرود ها و ترانه ها چیزی به شمار نمیروند جز بازتاب نارسای اندوه دوزخ آسا و قوغ نفرت و کینه و عشق مقدس انتقام از دژخیمان بنیادگرا که در قلب ریش کابلیان و هر هموطن شرافتمند و آزادیخواه ما زبانه میکشد.

....

شمشیر خوفناك و زهر آلوده‌ی گلبدین میهنفروش و شرکاء که چهارده سال تمام در فضای وطن ما چرخ میزد و چرخ میزد سرانجام در ۸ ثور ۱۳۷۱ بر سر مردم ناکام ما یکباره فرود آمد و بخصوص به سختی بر گلوی کابل و اهلیان بی پناهش نشست.

....

ولی هر جا که ستم هست مقاومت هست. این شب ها و روز های تیره را سحریست. جلادان بنیادگرا که امروز در سریر جنایت و خون و هرزگی همچون خوکان مست و هار همه‌ی هستی میهن و مردم را به بازی گرفته اند، فردا بیگمان بر سر دار خلق بپاخاسته و انتقام گیر ما حلق آویز خواهند بود.

....

از مقدمه کاست شماره ۸. "خون کابل"

قیمت فی کاست در پاکستان ۳۰ روپیه و در خارج از پاکستان ۲ دالر امریکایی.
قیمت پست هوایی فی کاست برای اروپا ۳ دالر و برای امریکا ۵ دالر.

برای روپیه در داخل پاکستان :

MS A ZAFAR
A/C 12416 - 12
HBL, JINNAH RD.,
QUETTA, PAKISTAN

برای دالر امریکایی :

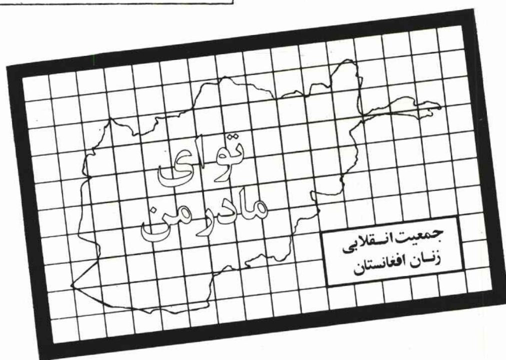
MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در هندوستان :

MRS. K. AZIZI
A/C NO. 15289,
INDIAN BANK, TILAK NAGAR,
NEW DELHI - 110018
INDIA

برای مارك آلمانی :

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN



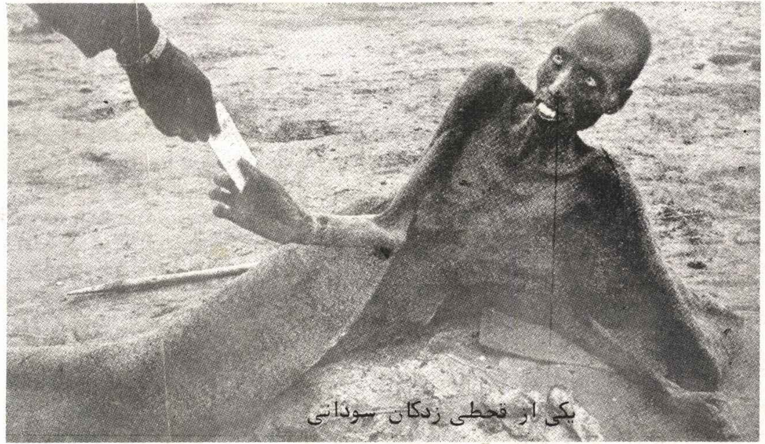
این کاست ها را میتوانید از طریق آدرس ما بدست آرید

RAWA, P.O. BOX 374, QUETTA - PAKISTAN

Revolutionary Association of the Women of Afghanistan
RAWA
جمعیت انقلابی زنان افغانستان
۱۳۵۶

PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 37 - June 1994

برادران شیطان همدل و همزبان اند

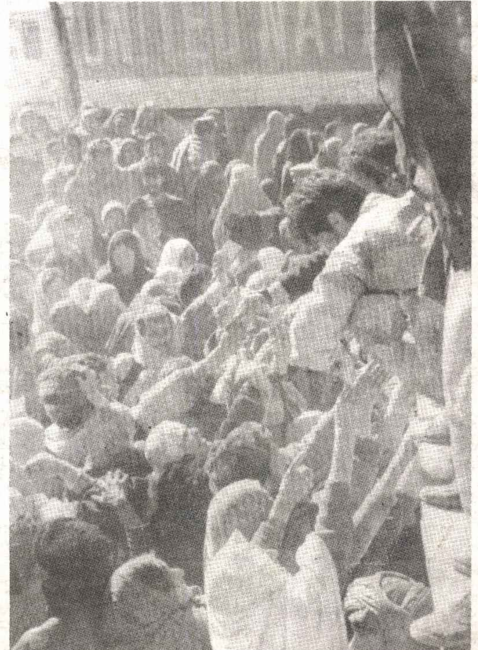

یکی از قحطی زدگان سودانی

اینست چهره اصلی سودان، کشوری زیر سلطه‌ی بنیادگرایان. اما ادریس سلیمان یوسف یکی از دیپلماتهای آن کشور وجود قحطی را منکر شده و ادعا میکند که حتی سودان دارای غله اضافی است! (فرنتیرپست، ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۳)

و حرف وزیرکی بی وجدان وطنی موسوم به مولانا محمد ارسلا را بیاد بیاوریم که در اوج جنگهای ویرانگرانه‌ی "امیران" شرفباخته اش گفته بود: "برخی حوادث کوچك مثل فرو ریختن دیوار در کابل توسط رسانه های غربی فوق العاده بزرگ میشوند." (پیام زن، شماره مسلسل ۳۳ ـ ۳۴)

براستی که برادران شیطان، برادران شیطان اند و کاملاً همدل و همزبان همدیگر ولو یکی از سودان باشد و دیگری از افغانستان!


کابل ویران


کابل قحطی زده